



سرزمین وحی

به

آیین سفر



موسسه فرهنگی و تبلیغی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیین سفر به سرزمین وحی

نویسنده:

ف - موحد ابطحی

ناشر چاپی:

عطر عترت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	آیین سفر به سرزمین وحی
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۲۱	فهرست مطالب
۳۷	مقدمه:
۳۹	فصل اول: آشنائی با مکه مکرمه
۳۹	اشاره
۴۱	مکه از نظر جغرافیا
۴۱	آب و هوای مکه
۴۳	مکه از لحاظ نام
۴۵	فضیلت سرزمین مکه یا امتیازات حرم
۴۷	۱ - روزی فراوان
۴۷	۲ - فضیلت عبادت در مکه، چند برابر غیر مکه است
۴۹	۳ - اراده و انجام گناه و عذاب گناهکار در مکه
۵۰	۴ - مدفون در حرم، آمرزیده می شود
۵۰	۵ - مکه شهر ایمن است
۵۳	مشاعر و اماکن مقدسه مکه
۵۳	۱ - مسجد الحرام
۵۶	مَسْعَى
۵۹	کعبه
۶۰	نظر به کعبه عبادت است
۶۰	پیدایش کعبه
۶۴	امتیازات کعبه

- ۶۵ وجه تسمیه کعبه
- ۶۷ شکل کعبه
- ۶۷ ارکان اربعه یا زاویه های کعبه
- ۶۸ فلسفه قابل توجه
- ۶۸ مشاعر مقدّسه وابسته به کعبه
- ۶۸ ۱ - حجر الأسود
- ۷۳ ۲ - حطیم
- ۷۴ * ۳ - حجر اسماعیل
- ۷۵ * ۴ - ناودان طلا
- ۷۶ * ۵ - مستجار
- ۷۶ * ۶ - ملتزم (رکن یمانی)
- ۷۶ * ۷ - شاذروان
- ۷۶ * ۸ - مقام ابراهیم علیه السلام
- ۷۹ ۹ - زمزم
- ۸۰ ۲ - محلّ تولّد پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۸۱ ۳ - خانه خدیجه علیها السلام
- ۸۱ ۴ - مسجد بلال یا شقّ القمر
- ۸۲ ۵ - مسجد الجنّ
- ۸۲ ۶ - مسجد الزابیه
- ۸۲ ۷ - مسجد عماد
- ۸۲ ۸ - قبرستان ابوطالب، یا جَنَّةُ الْمُعَلَّاه
- ۸۴ الف - حضرت خدیجه علیها السلام
- ۹۱ ب - حضرت ابوطالب حامی رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۹۴ ج - حضرت عبدالمطلب علیه السلام، پدر بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۹۵ د - عبد مناف علیه السلام پدر بزرگ عبدالمطلب
- ۹۶ ۹ - غار حراء یا جبل التّور

- ۹۸ - غار ثور ۱۰
- ۱۰۰ - شهداء فتح ۱۱
- ۱۰۳ - فصل دوم آشنائی با اعمال حج و عمره ۱۰۳
- ۱۰۳ - اشاره ۱۰۳
- ۱۰۵ - آداب و مقدمات سفر ۱۰۵
- ۱۰۶ - ۱ - محاسبه نفس ۱۰۶
- ۱۰۷ - ۲ - نیت خالص ۱۰۷
- ۱۰۷ - ۳ - مخارج حج باید پاک و حلال، و بدون اشکال باشد ۱۰۷
- ۱۰۸ - ۴ - اگر حقوق و یا دینی بر ذمه دارد اداء کند ۱۰۸
- ۱۰۹ - ۵ - حقوق شرعی و وجوه الهی خود را پرداخت کند ۱۰۹
- ۱۰۹ - ۶ - نوشتن وصیت نامه ۱۰۹
- ۱۱۰ - ۷ - خداحافظی با اطرافیان و جلب رضایت آنان ۱۱۰
- ۱۱۲ - ۸ - توشه سفر حج، باید نیکو و کامل باشد ۱۱۲
- ۱۱۳ - ۹ - برای حج واجب سر خود را نتراشد ۱۱۳
- ۱۱۳ - ۱۰ - تنها سفر نکند، و همسفری مناسب برگزیند ۱۱۳
- ۱۱۴ - ۱۱ - توجه به آداب و مستحبات، قبل از سفر حج ۱۱۴
- ۱۱۴ - ۱۲ - سفر خود را با صدقه بیمه کند ۱۱۴
- ۱۱۵ - ۱۳ - توسل به ائمه اطهار علیهم السلام ۱۱۵
- ۱۱۶ - توصیه ای مهم: ۱۱۶
- ۱۱۷ - آنچه در سفر باید آموخت ۱۱۷
- ۱۲۶ - فضیلت سفر حج و عمره در کلام معصومین علیهم السلام ۱۲۶
- ۱۳۲ - اسباب توفیق به سفر حج ۱۳۲
- ۱۳۵ - عمره مفرده ۱۳۵
- ۱۳۵ - اعمال عمره مفرده ۱۳۵
- ۱۳۵ - اول: میقات ۱۳۵
- ۱۳۶ - ۱ - مسجد شجره ۱۳۶

- ۲ - وادی عقیق ۱۳۷
- ۳ - جُحْفَه ۱۳۷
- ۴ - قَرْنُ الْمَنَازِل ۱۳۸
- ۵ - يَلْمَلُم ۱۳۸
- ۶ - مَكَّة مَكْرَمَه ۱۳۸
- ۷ - فَحَّ ۱۳۸
- اسرار لباس احرام و مستحبات و مکروهات آن ۱۳۹
- مستحبات قبل از احرام ۱۴۳
- مکروهات احرام ۱۴۵
- کیفیت لباس احرام ۱۴۶
- واجبات احرام ۱۴۷
- اشاره ۱۴۷
- اول: نیت ۱۴۷
- دوم: تلبیه ۱۴۹
- تروک إحرام ۱۵۴
- آداب ورود به حرم و شهر مکه ۱۵۶
- مستحبات ورود به حرم ۱۵۷
- مستحبات ورود به مکه ۱۵۹
- مستحبات ورود به مسجد الحرام ۱۶۱
- فلسفه طواف از نظر روایات ۱۶۵
- فلسفه عرفانی طواف ۱۶۵
- فلسفه عدد هفت: ۱۶۷
- آداب و مستحبات طواف ۱۶۸
- تشرّف آیه الله لنگرودی به محضر امام زمان (عج) ۱۷۲
- نماز طواف ۱۷۵
- سعی در صفا و مروه ۱۷۷

- ۱۷۸ ----- نکاتی در مورد نحوه و علل انجام سعی صفا و مروه
- ۱۸۱ ----- آداب و مستحبات سعی
- ۱۸۴ ----- تقصیر
- ۱۸۶ ----- حج تمتع
- ۱۸۶ ----- اعمال حج تمتع
- ۱۸۷ ----- احرام
- ۱۸۸ ----- مستحبات احرام حج
- ۱۹۰ ----- توضیحی پیرامون روز ترویبه:
- ۱۹۳ ----- تشرف حاج محمد علی فشنندی تهرانی
- ۱۹۵ ----- اعمال شب عرفه
- ۱۹۶ ----- روز عرفه
- ۱۹۶ ----- فضیلت روز عرفه
- ۲۰۰ ----- وقوف در عرفات
- ۲۰۱ ----- اجر وقوف در عرفات
- ۲۰۱ ----- آداب و مستحبات در عرفات
- ۲۰۸ ----- مشعر الحرام یا مزدلفه
- ۲۰۹ ----- چرا باید به مشعر رفت و در آنجا توقف نمود؟
- ۲۱۱ ----- مستحبات وقوف در مشعر
- ۲۱۴ ----- اعمال شب عید قربان
- ۲۱۶ ----- منی
- ۲۱۶ ----- چرا به این سرزمین، منی گفته می شود؟
- ۲۱۷ ----- فضیلت سرزمین منی
- ۲۱۸ ----- اماکن مقدس، و مساجد تاریخی منی
- ۲۲۱ ----- آداب و مستحبات مسجد خیف
- ۲۲۲ ----- آداب و مستحبات منی
- ۲۲۳ ----- واجباتی از حج که باید در منی انجام گردد

- ۲۲۴ عَلت رمی جمرات ثلاث چیست؟
- ۲۲۵ احکام رمی جمرات ثلاث در روزهای یازدهم و ...
- ۲۲۸ مستحبات رمی جمرات
- ۲۲۹ قربانی
- ۲۲۹ نفس اماره چیست؟
- ۲۳۴ مستحبات قربانی
- ۲۳۵ حلق یا تراشیدن سر
- ۲۳۶ عَلت حلق چیست؟
- ۲۳۶ مستحبات حلق
- ۲۳۸ مستحبات طواف حج و سعی و طواف نساء
- ۲۳۸ آداب و مستحبات مکه معظمه
- ۲۴۷ آشنائی با مدینه منوره
- ۲۴۷ اشاره
- ۲۴۹ مدینه از نظر جغرافیا
- ۲۵۰ مدینه از نظر نام
- ۲۵۱ مدینه در گذر تاریخ
- ۲۵۲ مدینه بعد از هجرت
- ۲۵۳ فضیلت و شرافت مدینه منوره
- ۲۵۵ فضیلت زیارت پیامبر و ذراری آن حضرت
- ۲۵۹ اماکن مقدسه شهر مدینه
- ۲۵۹ اشاره
- ۲۵۹ ۱- مسجد و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۶۰ چگونگی پیدایش مسجد النبی صلی الله علیه و آله
- ۲۶۱ ایجاد پایگاه اسلامی
- ۲۶۱ خانه پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۶۳ بسته شدن همه درب ها، مگر درب خانه حضرت علی علیه السلام

- ۲۶۴ چگونگی ساخت، و مساحت مسجد النَّبی
- ۲۶۶ ۱- قایبتای
- ۲۶۶ ۲- سلیمان عثمانی
- ۲۶۷ ۳- عبدالمجید خان
- ۲۶۷ ۴- آل سعود
- ۲۶۸ اماکن مقدسه داخل مسجد
- ۲۶۸ الف - حجره طاهره
- ۲۷۰ بناء حجره طاهره
- ۲۷۰ ب- ضفه و اصحاب ضفه
- ۲۷۲ ج- روضه مسجد النَّبی صلی الله علیه و آله
- ۲۷۲ د- محراب پیامبر
- ۲۷۳ ه- منبر پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۷۴ و- مقام جبرئیل
- ۲۷۴ ز- اسطوانه ها و ستون های مسجد النَّبی
- ۲۷۷ ۲- خانه و منزل ابو ایوب انصاری
- ۲۷۷ ۳- خانه امام محمّد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام
- ۲۷۷ ۴- محلّه بنی هاشم
- ۲۷۸ ۵- مقبره حضرت عبد الله، پدر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
- ۲۷۹ زیارت حضرت عبد الله علیه السلام:
- ۲۸۰ ۶- مَسْجِدُ غَمَامَه
- ۲۸۱ ۷- مسجد مباحله یا مسجد الإجابه
- ۲۸۴ ۸- مسجد ابوذر
- ۲۸۴ ۹- قبرستان بقیع، یا حرم بقیع
- ۲۸۸ حرم ائمه اطهار و خاندان نبوت در قبرستان بقیع
- ۲۹۰ اولین تخریب و وضع اسفناک بقیع
- ۲۹۰ تاریخچه پیدایش وهابیت، در عربستان

- ۲۹۱ پاره ای از عقائد و هابیتیت
- ۲۹۲ اولین حمله به مدینه
- ۲۹۳ مدفونین در قبرستان بقیع
- ۲۹۷ وظائف زوَّار حرم بقیع
- ۳۰۰ اماکن مقدَّسه و مساجد شریفه اطراف مدینه
- ۳۰۰ ۱- مسجد قبا
- ۳۰۰ بنا مسجد به دست پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳۰۱ اعمال مسجد قبا
- ۳۰۲ ۲- مشربه امّ ابراهیم
- ۳۰۳ ۳- مسجد فضیخ (ردّ الشَّمس)
- ۳۰۳ داستان ردّ الشَّمس
- ۳۰۳ ۴- مسجد بنی قریظه
- ۳۰۴ ۵- مسجد بنی النّجار یا جمعه
- ۳۰۴ ۶- أُحد و فضیلت زیارت شهداء أُحد
- ۳۰۵ وقایع کوه أُحد
- ۳۰۸ اعمال، و اماکن سرزمین أُحد
- ۳۰۹ اماکن سرزمین احد
- ۳۰۹ الف- مسجد علی علیه السلام
- ۳۰۹ ب- قبر جناب حمزه سید الشهداء
- ۳۰۹ ج- آرامگاه شهداء
- ۳۱۰ د- مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳۱۰ ه- مسجد جبل الرّماه
- ۳۱۰ ۷- مسجد الفتح
- ۳۱۱ اعمال مسجد فتح
- ۳۱۱ ۸- مسجد سلمان
- ۳۱۲ ۹ و ۱۰- مسجد علی و فاطمه علیهما السلام

- ۱۱- غار جبل سلع ۳۱۲
- ۱۲- مصلی استسقاء یا مدفن محمد بن عبدالله محض ۳۱۳
- زیارت جناب نفس زکّیه ۳۱۴
- مسجد ذوقبلتین ۳۱۴
- ۱۳- زیارتگاه علی بن جعفر الصادق علیه السلام ملقب به عَزِیْض ۳۱۶
- ۱۴ زیارت علی بن جعفر علیهما السلام ۳۱۷
- ۱۵ و ۱۶- مسجد غدیر و مسجد شجره ۳۱۷
- وظائف زوّار، در مدینه منوره ۳۱۸
- اعمال مسجد التّیّبی صلی الله علیه و آله ۳۲۳
- آداب زیارت (برای تمامی مشاهد مشرفه) ۳۲۳
- آداب و زیارت مخصوصه حرم شریف نبوی صلی الله علیه و آله ۳۲۶
- زیارت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ۳۲۸
- نماز زیارت و دعای بعد از نماز در مقام پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۳۲
- صلوات بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله ۳۳۳
- نماز و دعا نزد ستون توبه ۳۳۳
- آداب و دعاء نزد منبر پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۳۴
- آداب روضه شریفه ۳۳۵
- نماز و دعا در مقام جبرئیل ۳۳۶
- زیارت حضرت فاطمه زهراء علیها السلام ۳۳۷
- صلوات بر آن حضرت ۳۳۹
- نماز حضرت زهراء علیها السلام ۳۴۰
- آداب و زیارت ائمه بقیع و مدفونین در قبرستان بقیع ۳۴۱
- اذن دخول ۳۴۱
- زیارت ائمه بقیع ۳۴۱
- زیارات مخصوصه ائمه بقیع ۳۴۲
- الف- زیارت امام حسن مجتبی علیه السلام ۳۴۲

- ب- زیارت امام زین العابدین علیه السلام ۳۴۳
- ج- زیارت امام محمد باقر علیه السلام ۳۴۴
- د- زیارت امام جعفر صادق علیه السلام ۳۴۴
- زیارت عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۴۵
- زیارت دختران پیامبر صلی الله علیه و آله (حضرت رقیه و ام کلثوم و زینب) ۳۴۵
- زیارت عقیل بن أبیطالب و عبدالله بن جعفر وسفیان بن حارث ۳۴۶
- زیارت ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۴۶
- زیارت شهداء حزه ۳۴۷
- زیارت اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام ۳۴۸
- زیارت ام البنین علیها السلام ۳۴۸
- زیارت عمه های پیامبر صلی الله علیه و آله (صفیه و عاتکه دختران عبد المطلب) ۳۴۹
- زیارت حلیمه سعدیه ۳۴۹
- زیارت فاطمه بنت أسد علیها السلام ۳۴۹
- زیارت وداع ائمه بقیع علیهم السلام ۳۵۰
- درباره مرکز ۳۵۳

آیین سفر به سرزمین وحی

مشخصات کتاب

سرشناسه: موحد ابطحی، ف، ۱۳۵۰ -، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: آیین سفر به سرزمین وحی / گردآورنده ف - موحد ابطحی.

مشخصات نشر: قم: عطر عترة، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: .

شابک: ۱۲۰۰۰ ریال: شمیم ۹۶۴-۷۹۴۱-۲۱-۸؛ ۱۸۰۰۰ ریال (سلفون)

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: کعبه

موضوع: حج

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۹ م/ ۱۳۸۴ ۹۲۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۴-۲۹۷۰۹

ص: ۱

اشاره

آیین سفر به سرزمین وحی

گردآورنده:

ف - موحد ابطحی

آیین سفر به سرزمین وحی

گردآورنده: ف - موحد ابطحی

ناشر: عطرت

چاپ اول / پائیز ۱۳۸۴

چاپخانه امیران

شمارگان: ۳۵۰۰ نسخه

قطع و صفحه: ۲۹۶ صفحه وزیری

شابک: ۹۶۴-۷۹۴۱-۲۱-۸

قیمت با جلد شمیز ۱۲۰۰ تومان

با جلد سلفون ۱۸۰۰ تومان

ص: ۴

اهداء به پيشگاه مقدس و با عظمت

پناه بيچارگان ، اميد دلشكسته گان و ملجأ غريبان

شمس الشموس و امام الرئوف

حضرت على بن موسى الرضا

(عليه آلاف التحية و الثناء)

و خواهر مظلومه اش ، كريمه اهل بيت

حضرت فاطمه معصومه

(سلام الله عليها)

ص: ۵

فهرست مطالب

مقدمه: ۱۵

فصل اول : آشنائی با مکه مکرمه

مکه از نظر جغرافیا ۱۹

آب و هوای مکه ۱۹

رؤیای زبیده ۲۰

مکه از لحاظ نام ۲۱

فضیلت سرزمین مکه یا امتیازات حرم ۲۲

۱ - روزی فراوان ۲۳

۲ - فضیلت عبادت در مکه، چند برابر غیر مکه است ۲۳

۳ - اراده و انجام گناه و عذاب گناهکار در مکه ۲۴

۴ - مدفون در حرم، آمرزیده می شود ۲۵

۵ - مکه شهر ایمن است ۲۵

مشاعر و اماکن مقدسه مکه

۱ - مسجد الحرام ۲۷

مَسْعَى ۳۰

کعبه ۳۳

نظر به کعبه عبادت است ۳۴

پیدایش کعبه ۳۴

امتیازات کعبه ۳۸

وجه تسمیه کعبه ... ۳۹

شکل کعبه ... ۴۰

ارکان اربعه یا زاویه های کعبه ... ۴۰

فلسفه قابل توجه ... ۴۱

مشاعر مقدسه وابسته به کعبه

۱ - حجر الأسود ... ۴۱

۲ - حطیم ... ۴۵

ص: ۷

۳ - حجر اسماعیل ۴۶ ...

۴ - ناودان طلا ۴۷ ...

۵ - مستجار ۴۸ ...

۶ - ملتزم (رکن یمانی) ۴۸ ...

۷ - شاذروان ۴۸ ...

۸ - مقام ابراهیم علیه السلام ۴۸ ...

۹ - زمزم ۵۰ ...

۲ - محلّ تولّد پیامبر صلی الله علیه و آله ۱ ...

۳ - خانه خدیجه علیها السلام ۵۲ ...

۴ - مسجد بلال یا شقّ القمر ۵۲ ...

۵ - مسجد الجنّ ۵۳ ...

۶ - مسجد الزّایه ۵۳ ...

۷ - مسجد عماد ۵۳ ...

۸ - قبرستان ابوطالب، یا جَنَّةُ الْمُعَلَّاه ۵۳ ...

الف - حضرت خدیجه علیها السلام ۵۵ ...

ب - حضرت ابوطالب حامی رسول خدا صلی الله علیه و آله ۶۰ ...

ج - حضرت عبدالمطلب علیه السلام، پدر بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله ۶۲ ...

د - عبد مناف علیه السلام پدر بزرگ عبدالمطلب ۶۳ ...

۹ - غار حراء یا جبل النور ۶۴ ...

۱۰ - غار ثور ۶۶ ...

۱۱ - شهداء فحّ ... ۶۸

فصل دوّم آشنائی با اعمال حج و عمره

۱ - محاسبه نفس ... ۷۴

۲ - نیت خالص ... ۷۵

۳ - مخارج حج باید پاک و حلال، و بدون اشکال باشد ... ۷۵

۴ - اگر حقوق و یا دینی بر ذمه دارد اداء کند ... ۷۶

۵ - حقوق شرعی و وجوه الهی خود را پرداخت کند ... ۷۷

۶ - نوشتن وصیت نامه ... ۷۷

۷ - خداحافظی با اطرافیان و جلب رضایت آنان ... ۷۸

۸ - توشه سفر حج، باید نیکو و کامل باشد ... ۷۹

ص: ۸

۹ - برای حجّ واجب سر خود را نتراشد ... ۸۰

۱۰ - تنها سفر نکند، و همسفری مناسب برگزیند ... ۸۰

۱۱ - توجّه به آداب و مستحبات، قبل از سفر حج ... ۸۱

۱۲ - سفر خود را با صدقه بیمه کند ... ۸۱

۱۳ - توسّل به ائمه اطهار علیهم السلام ... ۸۲

توصیه ای مهم: ... ۸۳

آنچه در سفر باید آموخت ... ۸۴

فضیلت سفر حج و عمره در کلام معصومین: ... ۹۰

اسباب توفیق به سفر حج ... ۹۶

عمره مفرده ... ۹۸

اعمال عمره مفرده

اوّل میقات ... ۹۸

۱ - مسجد شجره ... ۹۹

۲ - وادی عقیق ... ۱۰۰

۳ - جُحفه ... ۱۰۰

۴ - قَرْنُ الْمَنَازِل ... ۱۰۱

۵ - يَلْمَلَم ... ۱۰۱

۶ - مَكَّة مَكْرَمَه ... ۱۰۱

۷ - فَخّ ... ۱۰۱

اسرار لباس احرام و مستحبات و مکروهات آن ... ۱۰۲

مستحبات قبل از احرام ... ۱۰۵

مکروهات احرام ... ۱۰۷

کیفیت لباس احرام ... ۱۰۸

واجبات احرام

اوّل: نیت ... ۱۰۹

دوّم: تلبیه ... ۱۱۱

تروک احرام ... ۱۱۵

آداب ورود به حرم و شهر مکه ... ۱۱۶

مستحبات ورود به حرم ... ۱۱۷

مستحبات ورود به مکه ... ۱۱۹

ص: ۹

مستحبات ورود به مسجد الحرام ... ۱۲۱

فلسفه طواف از نظر روایات ... ۱۲۵

فلسفه عدد هفت: ... ۱۲۷

آداب و مستحبات طواف ... ۱۲۸

تشرّف آیه الله لنگرودی به محضر امام زمان (عج) ... ۱۳۲

نماز طواف ... ۱۳۴

سعی در صفا و مروه ... ۱۳۶

نکاتی در مورد نحوه و علل انجام سعی صفا و مروه ... ۱۳۷

آداب و مستحبات سعی ... ۱۴۰

تقصیر ... ۱۴۳

آداب و مستحبات تقصیر ... ۱۴۳

اعمال حجّ تمتّع

احرام ... ۱۴۶

مستحبات احرام حجّ ... ۱۴۷

توضیحی پیرامون روز ترویبه ... ۱۴۸

تشرّف حاج محمد علی فشنندی تهرانی ... ۱۵۱

اعمال شب عرفه ... ۱۵۳

روز عرفه ... ۱۵۴

فضیلت روز عرفه ... ۱۵۴

وقوف در عرفات ... ۱۵۷

اجر و قوف در عرفات ... ۱۵۸

آداب و مستحبات در عرفات ... ۱۵۸

مشعر الحرام یا مزدلفه ... ۱۶۳

چرا باید به مشعر رفت و در آنجا توقّف نمود؟ ... ۱۶۴

مستحبات و قوف در مشعر ... ۱۶۶

اعمال شب عید قربان ... ۱۶۸

منی ... ۱۶۹

چرا به این سرزمین، منی گفته می شود؟ ... ۱۶۹

فضیلت سرزمین منی ... ۱۷۰

اماکن مقدّس، و مساجد تاریخی منی ... ۱۷۱

ص: ۱۰

آداب و مستحبات مسجد خیف ... ۱۷۴

آداب و مستحبات منی ... ۱۷۵

واجباتی از حج که باید در منی انجام گردد ... ۱۷۶

علت رمی جمرات ثلاث چیست؟ ... ۱۷۷

احکام رمی جمرات ثلاث در روزهای یازدهم و... ۱۷۸

مستحبات رمی جمرات ... ۱۸۱

قربانی ... ۱۸۲

نفس اماره چیست؟ ... ۱۸۲

مستحبات قربانی ... ۱۸۵

حلق یا تراشیدن سر ... ۱۸۶

علت حلق چیست؟ ... ۱۸۷

مستحبات حلق ... ۱۸۷

مستحبات طواف حج و سعی و طواف نساء ... ۱۸۹

آداب و مستحبات مکه معظمه ... ۱۸۹

فصل سوّم: آشنائی با مدینه منوره

مدینه از نظر جغرافیا ... ۱۹۹

مدینه از نظر نام ... ۲۰۰

مدینه در گذر تاریخ ... ۲۰۱

مدینه بعد از هجرت ... ۲۰۲

فضیلت و شرافت مدینه منوره ... ۲۰۳

فضیلت زیارت پیامبر و ذراری آن حضرت ... ۲۰۵

اماکن مقدّسه شهر مدینه

۱ - مسجد و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله ... ۲۰۸

چگونگی پیدایش مسجد النبی صلی الله علیه و آله ... ۲۰۹

ایجاد پایگاه اسلامی ... ۲۱۰

خانه پیامبر صلی الله علیه و آله ... ۲۱۰

بسته شدن همه درب ها، مگر درب خانه حضرت علی علیه السلام ... ۲۱۲

چگونگی ساخت، و مساحت مسجد النبی ... ۲۱۳

۱- قایبتای ... ۲۱۵

۲- سلیمان عثمانی ... ۲۱۵

ص: ۱۱

۳- عبدالمجید خان ۲۱۶۰۰۰

۴- آل سعود ۲۱۶۰۰۰

اماکن مقدّسه داخل مسجد

الف - حجره طاهره ۲۱۷۰۰۰

بناء حجره طاهره ۲۱۸۰۰۰

ب - صُفّه و اصحاب صُفّه ۲۱۸۰۰۰

ج - روضه مسجد النّبی صلی الله علیه و آله ۲۲۰۰۰

د - محراب پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۲۰۰۰

ه- منبر پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۲۱۰۰۰

و - مقام جبرئیل ۲۲۲۰۰۰

ز - اسطوانه ها و ستون های مسجد النّبی ۲۲۲۰۰۰

۲ - خانه و منزل ابو ایوب انصاری ۲۲۵۰۰۰

۳ - خانه امام محمّد باقر و امام جعفر صادق علیهماالسلام ۲۲۵۰۰۰

۴ - محلّه بنی هاشم ۲۲۵۰۰۰

۵ - مقبره حضرت عبد الله، پدر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۲۲۶۰۰۰

زیارت حضرت عبد الله ۷: ۲۲۷۰۰۰

۶ - مَسْجِدُ غَمَامَه ۲۲۸۰۰۰

۷ - مسجد مباحله یا مسجد الإجابہ ۲۲۹۰۰۰

۸ - مسجد ابوذر ۲۳۲۰۰۰

۹ - قبرستان بقیع، یا حرم بقیع ۲۳۲۰۰۰

حرم ائمه اطهار و خاندان نبوت در قبرستان بقیع ... ۲۳۵

اولین تخریب و وضع اسفناک بقیع ... ۲۳۷

تاریخچه پیدایش وهابیت، در عربستان ... ۲۳۷

پاره ای از عقائد وهابیت ... ۲۳۸

اولین حمله به مدینه ... ۲۳۹

مدفونین در قبرستان بقیع ... ۲۴۰

وظائف زوار حرم بقیع ... ۲۴۳

اماکن مقدسه و مساجد شریفه اطراف مدینه ... ۲۴۶

۱ - مسجد قبا ... ۲۴۶

بناء مسجد به دست پیامبر صلی الله علیه و آله ... ۲۴۶

ص: ۱۲

اعمال مسجد قبا ... ٢٤٧

٢ - مشربه امّ ابراهيم ... ٢٤٨

٣ - مسجد فضيخ (ردّ الشمس) ... ٢٤٩

داستان ردّ الشمس ... ٢٤٩

٤ - مسجد بنى قريظه ... ٢٤٩

٥ - مسجد بنى النجار يا جمعه ... ٢٥٠

٦ - أُحد و فضيلت زيارت شهداء أُحد ... ٢٥٠

وقايح كوه أُحد ... ٢٥١

اعمال، و اماكن سرزمين أُحد ... ٢٥٣

اماكن سرزمين احد ... ٢٥٤

الف - مسجد على عليه السلام ... ٢٥٤

ب - قبر جناب حمزه سيد الشهداء ... ٢٥٤

ج - آرامگاه شهداء ... ٢٥٤

د - مسجد پيامبر صلى الله عليه و آله ... ٢٥٥

ه - مسجد جبل الرّماه ... ٢٥٥

٧ - مسجد الفتح ... ٢٥٥

اعمال مسجد فتح ... ٢٥٦

٨ - مسجد سلمان ... ٢٥٦

٩ و ١٠ - مسجد على و فاطمه عليهما السلام ... ٢٥٧

١١ - غار جبل سلع ... ٢٥٧

۱۲ - مصلی استسقاء یا مدفن محمد بن عبدالله محض ... ۲۵۸

زیارت جناب نفس زکیه ... ۲۵۹

مسجد ذوقبلتین ... ۲۵۹

۱۳ - زیارتگاه علی بن جعفر الصادق علیه السلام ملقب به عریض ... ۲۶۱

زیارت علی بن جعفر علیهما السلام ... ۲۶۲

۱۴ - مسجد مُعَرَّس ... ۲۶۲

۱۵ و ۱۶ - مسجد غدیر و مسجد شجره ... ۲۶۲

وظائف زوّار، در مدینه منوره ... ۲۶۳

اعمال مسجد النبی صلی الله علیه و آله ... ۲۶۸

آداب زیارت (برای تمامی مشاهد مشرفه) ... ۲۶۸

ص: ۱۳

آداب و زیارت مخصوصه حرم شریف نبوی صلی الله علیه و آله ... ۲۷۰

زیارت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ... ۲۷۲

نماز زیارت و دعای بعد از نماز در مقام پیامبر صلی الله علیه و آله ... ۲۷۶

صلوات بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله ... ۲۷۷

نماز و دعا نزد ستون توبه ... ۲۷۷

آداب و دعاء نزد منبر پیامبر صلی الله علیه و آله ... ۲۷۸

آداب روضه شریفه ... ۲۷۹

نماز و دعا در مقام جبرئیل ... ۲۸۰

زیارت حضرت فاطمه زهراء علیها السلام ... ۲۸۱

صلوات بر آن حضرت ... ۲۸۳

نماز حضرت زهراء علیها السلام ... ۲۸۴

آداب و زیارت ائمه بقیع و مدفونین در قبرستان بقیع

اذن دخول ... ۲۸۵

زیارت ائمه بقیع ... ۲۸۵

زیارات مخصوصه ائمه بقیع ... ۲۸۶

الف - زیارت امام حسن مجتبی علیه السلام ... ۲۸۶

ب - زیارت امام زین العابدین علیه السلام ... ۲۸۷

ج - زیارت امام محمد باقر علیه السلام ... ۲۸۸

د - زیارت امام جعفر صادق علیه السلام ... ۲۸۸

زیارت عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله ... ۲۸۹

زیارت دختران پیامبر صلی الله علیه و آله (حضرت رقیه و امّ کلثوم و زینب) ... ۲۸۹

زیارت عقیل بن أیطالِب و عبداللّٰه بن جعفر و سفیان بن حارث ... ۲۹۰

زیارت ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله ... ۲۹۰

زیارت شهداء حرّه ... ۲۹۱

زیارت اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام ... ۲۹۲

زیارت امّ البنین علیها السلام ... ۲۹۲

زیارت عمّه های پیامبر صلی الله علیه و آله (صفیه و عاتکه دختران عبد المطلب) ... ۲۹۳

زیارت حلیمه سعدیه ... ۲۹۳

زیارت فاطمه بنت أسد علیها السلام ... ۲۹۳

زیارت وداع ائمه بقیع علیهم السلام ... ۲۹۴

ص: ۱۴

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ، وَجَعَلَ الْكَعْبَةَ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ الْكِرَامِ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ هُمْ مَصَابِيحُ الظَّلَامِ.

آیات و روایات فراوانی پیرامون حج و احکام آن به ما رسیده است، که این مطلب بیانگر اهمیت و اهتمام دین مبین اسلام به حج است، و نشانگر آن است که حج، یکی از بنیادهای اساسی دین اسلام می باشد، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ، الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ» (۱)

زیرا در حج است که عظمت دین اسلام آشکار می شود.

در حج است که بندگی خدا نمود پیدا کرده، میلیونها نفر، از مرد و زن، سیاه و سفید، عرب و عجم، برای اطاعت از امر او، تجمّع بی نظیر، با شکوه و یکپارچه و بدون مظاهر دنیوی را تشکیل می دهند.

در این سرزمین است که همه، در یک مکان و به سوی یک هدف رهسپارند.

حج کنگره ای است عظیم که انسان ها را درسی بزرگ، همّتی بلند، صبری والا، و اندیشه ای ژرف می بخشد، که برای چه به این عالم آمده اند؟ هدف از خلقتشان چه بوده؟ و چه آفریدگاری دارند؟! و چه عظیم است پروردگار این عالم!

پس چه بهتر که در این سفر روحانی بدانیم به کجا می رویم؟ به چه سرزمینی پا می نهیم؟ و چه کنیم تا از آنهایی نباشیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آنها فرمود:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ فِيهِ حَجُّ الْمُلُوكِ نُزْهَةً وَحَجُّ الْأَغْنِيَاءِ تِجَارَةً، وَحَجُّ الْمَسَاكِينِ مَسْئَلَةً» (۲)

زمانی می آید که حج پادشاهان برای خوشگذرانی است، و حج اغنیاء برای تجارت، و حج مساکین و مستمندان برای گدائی است.

ص: ۱۵

۱- اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۱۸

۲- وسائل الشّیعه، جلد ۱۱، صفحه ۶۰، روایت ۱۴۲۴۰

مدّتی بود در این اندیشه بسر می بردم که چگونه می توانم اثری از خود به جای گذارم، که برای روز واپسین من توشه ای بوده و موجب تقرب من به درگاه الهی گشته و عرض بندگی به ساحت مقدس او به حساب آید. زیرا هر چه کارنامه زندگی خود را ورق می زدم، عملی که باعث شود در نامه عمل من ذخیره ای برای روز رستاخیز باشد پیدا نمی کردم، تا اینکه توفیق الهی نصیب گشته به زیارت خانه خدا مشرف شدم، و در مراحل گوناگون اعمال حج در مکه و زیارات اماکن مقدسه در مدینه منوره این سؤال برایم پیش می آمد که چرا چنین باید کرد؟ و چه فلسفه ای برای این اعمال وجود دارد؟ و یا در این اماکن مقدسه چه وقایعی رخ داده، که در دل تاریخ باقی مانده است؟.

تصمیم گرفتم مجموعه ای پیرامون این موضوع مهم جمع آوری نموده، و در اختیار علاقمندان قرار دهم، هرچند نویسندگان بسیاری قبلاً به این مهم پرداخته بودند، و پرداختن به این مهم، مستلزم دانستنی های فراوان و سرمایه علمی بود، مردد بودم که آیا جمع آوری این مجموعه در توان من هست یا نه؟ تا اینکه با مشورت با صاحبان قلم و تجربه و نظر مساعد آنها، با توکل بر خدا و توسل به ذیل عنایت ائمه اطهار علیهم السلام شروع به تحقیق کرده و با استمداد و بهره گیری از کتب مختلف، مطالبی را جمع آوری نمودم که البته تشویق ها و راهنمایی ها و کمک های بی شائبه آنان، خصوصاً پدر بزرگوارم، استاد حوزه علمیه اصفهان، حضرت آیت الله جناب آقای حاج سید حجّت مؤید ابطحی «دامت برکاته» در معرفی و ارائه کتب مربوطه، سبب شکل گیری این مجموعه گردید، تا در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

در پایان از تمامی افرادی که مرا در تهیه و نشر این کتاب یاری داده و زحماتی متحمل شده اند، تشکر نموده، و اجرشان را از ائمه اطهار علیهم السلام خواهانم.

باشد که انشاء الله در کنار مولایمان امام عصر علیه السلام حقیقت این مناسک را درک کنیم .

فصل اوّل : آشنائی با مکہ مکرمہ

اشارہ

ص: ۱۷

مکه از نظر جغرافیا

مکه از شمال به مدینه، از جنوب به یمن، از شرق به نجد و ریاض، و از غرب به جدّه محدود شده است، این شهر سواحل شرقی دریای احمر، و جهت غربی شبه جزیره عربستان، در درّه ابطح، بنا شده و جزو خطّه تهامه محسوب می گردد.

مکه، شهری است کوهستانی که از اطراف محصور شده است. سلسله کوههای شمالی مکه به نام جبل فلّح است که به طرف غرب اتّصال دارد و از آن رشته جبل قعیقان و هندی و لعلع و جبل کدأ است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام فتح مکه از این کوه وارد شدند، و در قسمت شمال شرقی، کوههای منی قرار دارد.

سلسله کوههای جنوب مرکب است از جبل ابی حدیده که به طرف غرب می رود و پهلوی آن جبل کدئی است و به طرف جنوب می پیچد.

پس از آن جبل ابوقییس است که در جنوب شهر و مُحاذی بیت الله الحرام و نزدیک به صفا است. در شرق مکه کوه حراء است که در تورات فاران خوانده شده، و هم اکنون در عربستان به جبل النور معروف است.

کوههای مکه در حالتی واقع شده که آنجا را به تنگه ها و درّه های مختلفی تبدیل کرده، و انتهای تنگه ای که در آن کعبه قرار گرفته، به بطحاء معروف است.

آب و هوای مکه

مکه دارای آب و هوایی متغیّر و غالباً گرم و سوزان می باشد، و معمولاً کم باران است، ولی زمانی که بارندگی آغاز شود، به طور رگبار و سیل آسا می باشد.

در مورد هوای مکه، اهالی مکه می گویند: خدا هفتاد هوا آفریده، شصت و نه تای آن در مکه، و یکی دیگر در تمام دنیاست.

بنابر آنچه در کتابهای تاریخی آمده، مکه در اوائل از نظر آب بسیار در مضیقه

بوده، تا اینکه چشمه زمزم نمایان گشته و مردم از آن استفاده می نمودند ولی کافی

نبوده است، گاهی از نقاط دیگر نیز به مرور زمان آبی پدید می آمده ولی باز هم به حد کفایت نمی رسیده است، اما هم اکنون مکه از آب مستغنی و بی نیاز است.

بزرگترین قنات مکه را جمال الدین اصفهانی در قرن ششم هجری حفر نمود. اضافه بر آن قناتهای دیگری هم اضافه شد که مهمترین آن، قنات زبیده است که در میان چاههای مکه از تمام آبها شیرین تر و گواراتر است. و حکایتی جالب دارد که بدین شرح است:

رؤیای زبیده

زبیده همسر هارون الرشید، شبی در خواب دید که مردان بسیاری با او زنا می کنند، زبیده از این خواب بسیار مضطرب شد، به یکی از کنیزان محرم خود گفت که من چنین خوابی دیده ام و خجالت می کشم برای کسی بازگو کنم، نزد ابن سیرین برو و از او تعبیر این خواب را بپرس و خواب را به خودت نسبت بده.

کنیز، نزد ابن سیرین رفت و قصه را نقل کرد، ابن سیرین گفت: دروغ می گوئی! تو لیاقت چنین چیزی را نداری، این خواب از زبیده است! کاری از او سر می زند که مردم جهان از آن کامیاب می گردند! از حسن اتفاق همان سال زبیده برای حج به مکه رفت و دید که مردم از کمی آب در مضیقه اند، از اهل اطلاع پرسید که برای این کار علاجی به نظر نمی رسد؟ گفتند: چرا! ولی هزینه زیادی می خواهد و می توان این آب را از طائف به مکه آورد، از قضا مصر، در تیول (۱) زبیده بود، دستور داد تا فوراً اقدام نمایند، پس بنا به دستور او، از طائف تا مکه که شصت و شش کیلومتر مسافت است، مجاری این آب را از زیرزمین، به اندازه دو متر و در بعضی جاها سه متر حفاری نموده، و با صرف هزینه ای معادل دو میلیون مثقال طلا این پروژه عظیم را به پایان رسانیدند.

این آب که به «عین زبیده» معروف است، از کنار کوههای طائف حرکت و از عرفات و منی عبور نموده وارد مکه می شود، در مکه با رشته قناتهای کوچکی در

محلات گردش می کند و در هر محله حلقه چاهی دارد که مردم از آن استفاده می کنند.

ص: ۲۰

برای مکه نامهای بسیاری ذکر شده، که همگی دلالت بر شرافت و بزرگی و عظمت آن دارد، در قرآن و روایات حدود بیست نام نقل شده است که هر یک دلیلی بر فضیلت این سرزمین است، و ما به اختصار آنها را ذکر نموده و (فقط در مورد کلمه مکه) مختصراً توضیحی می دهیم:

۱ - الْمُقَدَّسَه ۲ - الْبَيْتُ الْعَتِيقُ ۳ - صَلَاح

۴ - أُمُّ رَحِم

۵ - أُمُّ الْقُرَى ۶ - الْحَاطِمَه ۷ - الْقَادِس (۱).

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده: که برای مکه پنج نام است: أُمُّ الْقُرَى، مَكَّة، بَكَّة، بَسَّاسَه، چه هرگاه در آن بر کسی ستم نمایند آنها را از خود رانده، هلاکشان سازد، و «ام رحم» چه هرگاه به آن چنگ زنند مورد ترحم خدا می شوند (۲).

و در قرآن مجید از مکه با نامهای زیر یاد شده است:

۱ - مَكَّة: آنجا که می فرماید:

«وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ بِيْطْنِ مَكَّة» (۳)

۲ - بَكَّة: آنجا که می فرماید:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّة مَبَارَكًا» (۴)

از امام صادق علیه السلام روایت شده: که مکه را «بکة» گویند، زیرا مردم در کنار آن (کنار کعبه) به گریه و بکاء مشغول می شوند. و در روایتی دیگر نقل شده به جهت اینکه گردن جباران و ستمگران را می کوبند.

۳ - أُمُّ الْقُرَى: آنجا که می فرماید:

«وَلْتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى» (۵) که به مادر، و اصل هر چیز «ام» می گویند.

۴ - الْبَلَدُ: آنجا که می فرماید:

«لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ، وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» (۶)

که مراد از بلد، مکه می باشد، و خداوند به آن سوگند یاد کرده، و در دعای حضرت ابراهیم نیز آمده است:

۱- - به معنی پاک ساختن گناهان می باشد.

۲- - خصال شیخ صدوق، جلد ۱، صفحه ۲۷۸

۳- - سوره فتح، آیه ۲۴

۴- - سوره آل عمران، آیه ۹۶

۵- - سوره أنعام، آیه ۹۲

۶- - سوره بلد، آیه ۱

«رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» (۱)

۵ - بَلَدُ الْأَمِينِ: یعنی مکه پایتخت همه امتیهاست، و از این شهر که مرکز امن است باید تمام بلاد الهام گیرند.

از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمودند: خدای تعالی از میان سرزمینها چهار شهر را برگزیده است و در قرآن فرموده:

«وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سِينِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ»

که مراد از تین، مدینه و از زیتون، بیت المقدس و از طور سینین، کوفه، و از بلد الامین، مکه می باشد (۲).

۶ - مسجد الحرام: در مجمع البیان می گوید، مکه را مسجد الحرام خوانده اند، چون در قرآن خدای تعالی می فرماید:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...» (۳).

منزه است آن کس که سیر و گردش داد بنده خود محمد صلی الله علیه و آله را، در شبی از مسجد الحرام ...

با توجه به این که سیر آن حضرت از خانه خدیجه و به روایتی از خانه ام هانی بوده است، پس مراد از مسجد الحرام در اینجا شهر مکه می باشد.

۷ - ح-رم: «أَوْلَمْ نُمَكِّنْ حَرَمًا آمِنًا» (۴)

آیا ایشان را در حرمی ایمن جا ندادیم؟

در مجمع البیان می گوید:

به مکه حرم گفته شده، به این جهت که بی احترامی به آن حرام است.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

احترام مسجد الحرام به خاطر کعبه است، و احترام حرم به خاطر مسجد الحرام است، و این که واجب شده با احرام وارد آن

شوند، به خاطر حرم است. (۵)

فضیلت سرزمین مکه یا امتیازات حرم

در بحثهای آینده متذکر می شویم که مکه، به واسطه قرار داشتن خانه کعبه در

٢- - بحار الأنوار، جلد ٩٦، صفحه ٧٧

٣- - سورة إسرائ، آيه ١

٤- - سورة قصص، آيه ٥٧

٥- - بحار الأنوار، جلد ٩٩، صفحه ١٣٤

آن، از اهمیت و قداست خاصی برخوردار است، و دارای خصوصیات می باشد که کمتر سرزمینی دارای چنین مزایائی است. در اینجا جهت آشنائی و شناخت بیشتر خوانندگان با این سرزمین، به ذکر بعضی از امتیازاتی که سرزمین مکه دارد، می پردازیم:

۱- روزی فراوان

سرزمین عربستان بسیار خشک و غیر قابل کشت است، ولی خداوند روزی اهالی آن را خیلی آسان می رساند، و چه بسا بیشتر از مردم سرزمین های دیگر.

« أَوْ لَمْ تُمْكِنَ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ » (۱)

آیا ما حرم مکه را برایشان محل امن و آسایش قرار ندادیم تا به این مکان (بی آب و علف) انواع نعمت که ما روزیشان کردیم از هر طرف بیاورند؟ ولی حقیقت این است که اکثر مردم نادانند.

همچنین حضرت ابراهیم علیه السلام برای این شهر و روزی اهالی آن دعا نموده است:

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا، وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ » (۲)

در ذیل این آیه شریفه از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: خدای تعالی دعای آن حضرت را مستجاب ساخته است، همانا از تمام ثمرات و

محصولات جهان به سوی این شهر برده می شود، به طوری که در بلاد شرق و غرب محصولی یافت نمی شود مگر آن که در مکه هم می باشد، حتی آن که در یک روز میوه های چهار فصل در مکه موجود می باشد.

و در روایتی امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

خداوند ارزاق اهل مکه را متکفّل است و به گوشت و شیر آن برکت داده و روزی آنها را از بالا- و پائین و وسط شهر می رساند (۳).

۲- فضیلت عبادت در مکه، چند برابر غیر مکه است

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس در مکه بخوابد، مانند

ص: ۲۳

٢- - سورة بقره، آيه ١٢٦

٣- - جامع الأحاديث الشيعه، جلد ١٠، صفحه ٨٦

شب زنده داران شهرهای دیگر است (۱).

امام سجاد علیه السلام می فرماید: یک مرتبه سبحان الله گفتن در مکه، افضل از انفاق خراج اهل عراق (۲) در راه خدا است.

هرکس در مکه یک ختم قرآن نماید، نمی میرد تا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و منزل خود را در بهشت مشاهده نماید (۳).

راه رفتن در آن عبادت است و سجده کننده در مکه، مانند کسی است که در راه خدا به خون خویش آغشته گردد (۴).

۳- اراده و انجام گناه و عذاب گناهکار در مکه

در رابطه با گناه و لطف الهی که شامل او می باشد، روایات مختلفی است که هرکس اراده گناه نماید در نامه او ثبت نمی شود تا که انجام دهد و بعد از آن هم هفت ساعت مهلت دارد، اگر استغفار کرد، که بخشیده می شود و گرنه بعد از هفت ساعت، در نامه عمل او ثبت می گردد، ولی در مکه چنین نیست! بلکه اگر کسی اراده گناه نماید در نامه او ثبت می شود، چه رسد به اینکه خود گناه را انجام بدهد، و

عقوبت آن هم سخت تر است و متقابلاً انجام کار نیک نیز چنین است! و داستان اصحاب فیل مؤید این مطلب می باشد.

در روایت است آنگاه که اهل شام به سرکردگی حجاج بن یوسف (برای اینکه کعبه را به سر ابن زبیر خراب کنند) برکوه ابوقیس منجیق نصب کردند، هفتاد نفر از آنها در اطراف آن در اثر صاعقه آسمانی به هلاکت رسیدند.

آری خداوند متعال می فرماید:

«وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ نَذِقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (۵)

هرکس اراده کند که در حرم مکه تعدی و ستمکاری نماید، به او عذابی دردناک می چشانیم.

در تفسیر مولوی آمده است که: إلحاد در حرم (بنا بر قولی استعلال) حرام

ص: ۲۴

۱- - جامع الأحادیث الشیعه، جلد ۱۰، صفحه ۸۸

۲- - منظور مالیات زیادی که به واسطه آباد بودن از عراق عجم اهواز و اطراف آن و عراق عرب می گرفتند را گویند.

۳- - وافی، جلد ۱۲، صفحه ۴۴

۴- - جامع الأحادیث الشیعه، جلد ۱۰، صفحه ۸۶

۵- - سوره حج، آیه ۲۵

می باشد، یعنی حرمت حرم را نگه نداشته و آن سرزمین را با غیر، فرق نگذارد و بنا بر قولی، إحداد در حرم آن است که آنچه را که نهی شده انجام دهد، حتی دشنام دادن خدمتگزار و قسم خوردن، مثل: لا و الله و بلی و الله.

۴ - مدفون در حرم، آمرزیده می شود

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس در حرم مدفون گردد از هول و فزع روز قیامت ایمن خواهد بود، خواه از نیکوکاران باشد یا از بدکاران (۱).

شهید ثانی می فرماید: مستحب است میت را در حرم دفن نمایند، اگر چه در غیر حرم بمیرد تا از فزع اکبر ایمن گردد، گرچه بدکار باشد! حتی اگر در عرفات بمیرد، افضل این است که در حرم دفن گردد زیرا حرم برتر از عرفات است (۲).

۵ - مکه شهر ایمن است

«وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»

از امام صادق علیه السلام روایت شده که به ابوحنیفه فرمودند: منظور خداوند در این آیه چیست: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» و آن محل کدام نقطه از روی زمین است؟

ابوحنیفه گفت: مراد کعبه است.

حضرت فرمود: آیا می دانی که عبدالله بن زبیر چون در محاصره حجاج بن یوسف قرار گرفت، به کعبه پناه برد، و حجاج به وسیله منجنیق هائی که بر کعبه مستولی ساخت او را کشت! آیا او در کعبه ایمن بود؟

ابوحنیفه ساکت ماند و نتوانست جوابی بدهد، سپس جواب را از خود حضرت سؤال کرد؟

حضرت فرمود: چون قائم ما ظهور کند هر کس با او بیعت کند و در زمره یاران وی قرار گیرد، و با آن جناب داخل مکه و حرم خدا شود، ایمن خواهد شد (۳).

در روایتی دیگر چنین آمده است:

علی بن عبد العزیز گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدای تو شوم، مراد از این جمله چیست؟

که خدای تعالی می فرماید: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (۴)، و حال آن که

۲- - وافى، جلد ۱۲، صفحه ۴۲

۳- - بحار الأنوار، جلد ۵۲، صفحه ۳۱۳

۴- - هرکس داخل مکه و حرم شود در امن و امان خواهد بود .

مُرجئه و قدری و حروری (۱) که مذهب باطل دارند و بلکه زنادقه که اصلاً به خدا ایمان نیاورده اند، داخل حرم و مکه می گردند! آیا این معنی شامل این گونه افراد هم

می شود؟

امام صادق علیه السلام فرمودند: نه! این کرامت برای آنها نیست،

گفتم: فدای تو کردم پس برای چه کسانی است؟

فرمود: کسانی که عارف به ولایت ما باشند، آنها از گناه پاکیزه می شوند و خدای تعالی امور دنیا و آخرت آنها را کفایت می کند.

ص: ۲۶

۱- - طایفه ای از خوارج می باشند.

۱ - مسجد الحرام

«وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»

از هر کجا بیرون شدی (هر کجا باشد) در وقت نماز رو به مسجد الحرام نما.

مسجد الحرام شریفترین و مقدس ترین مسجدی است که در روی زمین بنا شده، و قبل از مسجد اورشلیم به دست حضرت ابراهیم ساخته شد، و چون مسجد الحرام کعبه را در آغوش دارد، به کعبه بیت الله الحرام نیز گویند.

در احادیث بسیاری سفارش به خواندن نماز در مسجد الحرام شده است، و از خصوصیات این مسجد جواز خواندن نماز به صورت تمام برای مسافر است، و در این مسئله با نماز در مسجد النبی و حرم امام حسین علیه السلام و مسجد کوفه مشترک می باشد، ولی در حدیثی پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِي كَأَلْفِ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ

فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي مَسْجِدِي

نماز در مسجد من مثل هزار نماز در غیر آنجاست، مگر مسجد الحرام که هر نمازی در آنجا معادل هزار نماز در مسجد من است (۱).

و در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: هر کس یک نماز واجب در مسجد الحرام بخواند آنچه نماز واجب تا آن روز خوانده و بقیه نمازهای واجبش را تا روزی که از دنیا برود خداوند قبول خواهد کرد (۲).

محل مسجد الحرام در وسط شهر مکه قرار دارد و سطح آن پائین تر از خیابانهای

اطراف است.

گفته شده که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و مدتی بعد از آن، اطراف مسجد الحرام

ص: ۲۷

۱- وسائل الشیعه، جلد ۵، صفحه ۲۷۱

۲- وسائل الشیعه، جلد ۵، صفحه ۲۷۰

دیواری وجود نداشته، و مردم تا نزدیک آن خانه های خود را می ساختند و بعدا به مرور زمان خانه های اطراف خریداری شده و به مسجد الحرام اضافه گردید و دیوارهایی اطراف آن ساخته شد، البته اختلاف است که با گسترش مسجد الحرام آیا مسجد اصلی تا کجا قرار دارد؟ و حدی که حضرت ابراهیم علیه السلام مشخص نمودند به عنوان مسجد تا کجا بوده است؟ و با گسترش مسجد الحرام آیا تمام آن جزء فضیلت می باشد یا خیر؟

در روایت است که از امام صادق علیه السلام سؤال شد راجع به آنچه به مسجد الحرام زیاد کرده اند؟ حضرت فرمودند: ابراهیم و اسماعیل میان صفا و مروه را حدّ مسجد قرار دادند(۱).

و در روایتی دیگر حضرت فرمودند: ابراهیم میان خزوره تا مسعی را برای مسجد خط کشی نمود که خزوره محلی است خارج از مسجد، نزدیک به باب حناطین، و مسافت میان خروره تا مسعی به اندازه مسافت از صفا تا مروه می باشد، بنابراین دو ضلع مسجد برابر هم اندازه گیری شده است (۲).

در مورد ساختمان مسجد الحرام، بعد از پیامبر در زمان های مختلف تغییراتی بوجود آمده و مقداری گسترش یافته است و هر کدام از سلاطین و خلفاء در زمان خود تغییراتی در آن ایجاد کرده اند تا اینکه در سال ۱۳۷۵ هجری زمانی که «سعود ابن عبد العزیز» زمامدار عربستان بود کمیته ای برای گسترش اساسی مسجد الحرام تشکیل داده شد و در نقشه مشخص شده بود که مسجد الحرام تا مسعی گسترش یابد. بنابراین تمام خانه ها و مغازه هایی که در این مسیر بود خریداری شد و ضمیمه مسجد گردید. مساحت مسجد قبل از آن، حدود (۱۷۹۰۲) متر بوده، ولی با گسترش آن مساحت مسجد الحرام به (۱۹۰۰۰۰) متر مربع رسید و اطراف

مسجد به صورت سه طبقه ساخته شد. کف و دیوارهای آن، و نیز صفا و مروه با بهترین سنگهای مرمر سیاه و سفید و سبز صیقل داده شده تزئین گردید. تمام این سنگها از وادی فاطمه علیهاالسلام آورد شده و در جده صیقل یافته است.

این مسئله نیز یکی از کرامات اهل بیت علیهم السلام می باشد که بعد از چهارده قرن در

ص: ۲۸

۱- بحار الأنوار، جلد ۱۲، صفحه ۱۰۴

۲- بحار الأنوار، جلد ۱۲، صفحه ۹۸

کشوری که وهابی و داعیه دار مخالفت با اهل بیت علیهم السلام می باشند، از دل سرزمینی که نام مقدّس فاطمه علیهاالسلام بر آن نهاده شده، مرمی بیرون آید، که فرش اطراف کعبه و مسجد الحرام گردد.

اطراف مسجد الحرام هفت مناره عظیم در محلّ مناره های قبل ساخته شده که از سطح مسجد، ارتفاع هر کدام از آنها به نود متر می رسد.

بنابراین با توسعه ای که مسجد الحرام یافته، حدود پانصد تا ششصد هزار نفر هم زمان می توانند نماز جماعت بخوانند.

در سقف مسجد الحرام بلند گوه های حسّاسی بکار رفته که صدای امام جماعت را در تمام مکانها یکنواخت به گوش مستمعین می رساند و در تمام مسجد الحرام چراغهای فلورسنت کار می کند که تمام مسجد را مثل روز روشن کرده و عظمت خاصی به مسجد داده است.

در حدود پنجاه سال پیش مسجد الحرام چهار قسمت بوده است، که هر کدام از مذاهب یک طرف ایستاده و نماز جماعت برگزار می کرده اند ولی اکنون یک امام جماعت می ایستد و بقیه به او اقتداء می کنند.

در گذشته، اداره این مسجد با امیران مکه و والیان آن بوده است.

وقتی که «شریف حسین» در نهم شعبان ۱۳۳۴ بر حجاز مسلط شد، شرطه های فراوان و خادمان بسیاری برای اداره مسجد تعیین نمود. بعد از آن آل سعود اداره خاصی برای این مسجد ایجاد کردند که آن را «اداره الحرم» گویند که در قسمت جنوب مسجد در باب السعود قرار گرفته است.

گفته شده این مسجد قبلاً سی و نه درب داشته که بیست و چهارتای آن معروف است و اسامی خاصی داشته و اکنون هم دارای بابهای بسیاری است که از آن جمله:

۱ - باب السلام ۲ - باب العمره ۳ - باب السعود ۴ - باب العباس می باشد.

هر چه از عظمت معنوی و ظاهری مسجد الحرام بگوئیم کم گفته ایم، و شاید هم قابل توصیف نباشد.

در مسجد الحرام نشانه ها و مکانهای مقدّسی وجود دارد که به طور خلاصه به شرح هر یک می پردازیم، البته ابتدا از مسعی می گوئیم، و سپس کعبه و مشاعری که در کعبه وجود دارد را بیان می کنیم:

در مسجد الحرام از لحظه ورود اعمالی دارد و از جانب اهل بیت علیهم السلام ادعیه ای ذکر شده که هر زائری انجام دهد. و ما در بخش اعمال حج، اعمال مسجد الحرام را نیز متذکر می شویم.

مَسْعَى

«إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (۱)

به درستی که صفا و مروه از نشانه های خداست.

«صفا» در لغت به معنای سنگ سخت صافی است که از آن گیاه نروید و «مروه» به معنای سنگ سفید کم قطری است که وقتی دو قطعه آن را بهم می زنند جرقه می زند. در اینکه چرا صفا را صفا نامیده اند چنین آمده است: چون حضرت آدم صفا را هبوط نمود، بر کوه صفا قرار گرفت و مروه نامیده شد، به خاطر اینکه حضرت حوا که مرثه است بر آن هبوط نمود. صفا و مروه دو کوه کوچکی است که امتداد بین این دو را مسعی می نامند و زائران بیت الله باید آن را هفت مرتبه طی کنند، این دو کوه در طی زمانها ساییده شده

و ریزش کرده است و مقدار کمی از آن باقی مانده و در طی ساختمان سازی مسجد و دیوارهای مرتفع اطراف آن، از دو کوه اصلی خود جدا گشته، که صفا متصل به کوه «ابو قیس» بوده و مروه در دامنه کوه «قینقاع» قرار داشته است، و هم اکنون از مروه یک مقدار باقی مانده است ولی کوه صفا حدود ۸ متر ارتفاع دارد.

مسعی در زمان قبل، خود بازار مجزائی بوده، ولی اکنون جزء مسجد الحرام

شده، که دارای دو طبقه می باشد و در موقع حج که جمعیت بسیار است بعضی افراد در طبقه دوم رفته و اعمال خود را انجام می دهند.

مسعی حدود (۴۲۰) متر طول و (۲۵) متر عرض دارد، که قسمت وسط آن برای افراد سالمند و بیمار جدا گشته، که با چرخهای مخصوص طی مسافت کنند. در دو طرف مسعی درهای زیادی قرار دارد که حدود هشت در به خارج مرتبط است و در مقابل هم هشت مدخل و باب وجود دارد که به فضای مسجد مرتبط می باشد.

در دو طرف دیوارهای مسعی دو ستون وجود دارد که سبز رنگ است، یکی

ص: ۳۰

جنب باب بنی هاشم (باب علی) و دیگری جنب باب العباس است، که این دو پایه با لامپهای سبز نیز روشن شده و علامت این است که مردان سعی کننده در هر شوط باید در این قسمت هروله کنند، زیرا این فاصله ای است که حضرت هاجر در پی طلب آب شتابان می رفت تا قطره ای آب برای فرزندش اسماعیل پیدا کند، و این خود بیانگر فداکاری این بانوی بزرگوار است، که در هر قسمت از حج نامی و نشانه ای از ایشان وجود دارد، که در بخش مربوط به اعمال حج، توضیح بیشتری داده می شود.

در احادیث و روایات سخن زیادی راجع به سعی آمده، از جمله اینکه: امام صادق علیه السلام فرمودند: بقعه ای در نزد خدا محبوبتر از سعی نیست، زیرا مردمان متکبر در اینجا فروتنی می آموزند (۱).

یکی از درهائی که در سعی وجود دارد، باب الأرقم است، که نزدیک به صفا می باشد و لازم است که زائران در این نقطه احترام گذارند، زیرا در این نقطه خانه ارقم یکی از یاران باوفا و فداکار حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده است.

در زمانی که پیامبر بزرگوار اسلام بعثت خود را علنی نکرده بودند، و فقط تعدادی خاص از آن اطلاع داشتند، در این خانه که به آن «دارالأرقم» و بعدها «دار الخیزران» می گفتند و روی کوه صفا قرار داشت می آمدند و روزها در این خانه بودند و جلسات سری و مخفیانه تشکیل می دادند و محلّ عبادت مسلمانان بود که خود ارقم هم، تلاوت قرآن می نمود، زیرا جزء یکی از بی نظیرترین اصحاب بود، و در تلاوت قرآن، دارای لحنی زیبا و دلربا بود.

از کسانی که در این خانه به دین اسلام مشرف شدند، عمّار و چهار عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده اند.

این خانه تا قبل از نوسازی مسجد الحرام وجود داشته و حجاج آن را زیارت می نمودند و بر سر در آن نوشته شده بود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ، وَ يُدْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ، رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ آيَاتِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهَا الْقُلُوبُ وَ الْآبْصَارُ» (۲)

ص: ۳۱

۱- بحار الأنوار، جلد ۹۹، صفحه ۴۵

۲- سوره نور، آیه ۳۷

موضوعی که قابل توجه است این است که، در هر مذهب و کشوری به آثاری که از لحاظ زمانی و مکانی مرتبط با بزرگان آنها بوده و به عنوان یادگار باقی مانده است،

احترام می گذارند، و در حفظ آن می کوشند، زیرا عقیده دارند که فلان مکان به خاطر اینکه شخصیتی در آن به دنیا آمده و یا پرورش یافته و یا حوادثی در آن بوجود آمده است ارزشمند است.

همانطوریکه در جاهائی که برای یک مرتبه امام زمان علیه السلام به وسیله فردی دیده شده اند و یا فردی به زیارت آن حضرت نائل گشته، آن مکان تجلیل می شود، و به عنوان یک اثر تاریخی باقی می ماند، همانطور که در عتبات شاهد چنین مکانهایی هستیم که به آن اماکن، مقام امام زمان علیه السلامی گویند، و هرکس در هر زمان با رفتن به آنجا، توسل خاص به آن حضرت پیدا می کند، و ممکن است در جاهای دیگر چنین حالتی برایش بوجود نیاید.

در مکه و مدینه نیز چنین حالتی وجود دارد، مکه از لحاظ شرف مکانی که به طور مختصر احادیثی درباره آن ذکر شد و مقداری با آن آشنا شدیم، همچنین از لحاظ بزرگانی است که در این شهر به دنیا آمده و یا زندگی کرده و از اصحاب پیامبر اسلام و ائمه علیهم السلام بوده اند، دارای اهمیت خاصی می باشد.

در این شهر، در هر مکانی انسان احساس می کند که اثر قدمهای پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز باقی است، و بعد در جریان بعثت آن حضرت و عبادت ها و نیایش هایی که در دل کوههای مکه می نمودند، رشادت ها، دلاوری ها، فداکاری ها، اذیت و آزار و شکنجه مشرکان، که نه تنها خود حضرت، بلکه یاران با وفا و صدیق و فداکار آن حضرت، از جمله حضرت علی علیه السلام، حضرت خدیجه، بلال، عمار، یاسر، ارقم و ... نیز متحمل شدند و از این شهر، دین مبین اسلام با فداکاری چنین کسانی به تمام دنیا گسترده شد و به دست انسانها رسید، و در حقیقت می توان مکه را محلّ پرورش سفراء الهی، و پناه آوارگانی همچون بلال، و ثروتمندانی چون ارقم نامید.

هر چه از مکه و از تاریخی که در دل خود به یادگار دارد بگوئیم، کافی نیست و بیان گوشه ای از آن را هم در بر نمی گیرد، ولی متأسفانه زائران بیت الله الحرام و

حجاج کمتر توجه به این نکات مهم و ارزشمند می کنند، و دشمنان اهل بیت علیهم السلام نیز

بعضی از این مکانهای خاص را که مورد عنایت و توجّه شیفتگان و زائران شیعه بیت الله بوده، به مرور زمان از بین برده اند، و چه بسا الان هیچ اثری از آنها باقی نمانده است.

بنابراین به بعضی از این مکانهای مقدّس و مهم که در مکه از ارزش خاصّی بهره مند می باشند اشاره نموده، و سپس برای آشنائی و استفاده هرچه بیشتر زائران بعضی از اعمال این مکانها را متذکّر می شویم.

کعبه

در تفسیر مولوی می گوید:

وقتی خانه کعبه، قبله مسلمانان شد و دستور آمد مسلمین به طرف کعبه نماز گذارند، گروهی از یهود، با مسلمین به مشاجره پرداختند، که بیت المقدّس افضل است، پس این آیه نازل شد و گفتار آنها را ردّ نمود.

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (۱)

نخستین خانه ای که برای [عبادت] مردمان نهاده شد، آن است که در مکه [بنا شده] است، که مبارک و رهنمای جهانیان است. در آن شگفتیهای آشکار، از جمله مقام ابراهیم است؛ و هرکس که وارد آن شود در امان است.

و در احادیث بسیاری ذکر گردیده است که، کعبه و بیت المعمور در یک راستا قرار دارد، که «ضُراح» نیز نامیده شده است. خداوند در آسمان چهارم ضُراح را آفرید تا ملائکه ای که در اثر عدم انجام وظیفه مورد خشم قرار گرفته، و به عرش الهی پناهنده شده اند، بیت المعمور را ملجأ و پناه خود قرار داده، و خداوند به این وسیله، توبه ایشان را قبول، و آنان را به مقام قبلی خود باز می گرداند. کعبه را نیز ملجأ و پناهگاه قرار داده، تا خطاپیشگان به سوی آن بازگشت کرده و توبه نمایند، و چون مدار طواف و التجاء فرشتگان در اطراف ضُراح هفت سال است، عدد طواف در حول کعبه نیز هفت شوط مقرر گشته است، و از این رو موقعی که حضرت آدم علیه السلام پس از ترک اولی به آن سرزمین هبوط نمود، به طواف کعبه رفت و در آنجا توبه

ص: ۳۳

نمود، و خدای تعالی توبه او را قبول فرمود.

نظر به کعبه عبادت است

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

يُنزَلُ عَلَى هَذَا الْبَيْتِ مِائَةٌ وَعِشْرُونَ رَحْمَةً، سِتُّونَ لِلطَّائِفِينَ، وَ أَرْبَعُونَ

لِلْمُصَلِّينَ، وَ عِشْرُونَ لِلنَّاظِرِينَ (۱)

بر این خانه یکصد و بیست گونه رحمت فرود می آید، که شصت عدد آن برای طواف کنندگان، و چهل عدد آن برای نماز گزاران، و بیست عدد برای نظر کنندگان به کعبه می باشد.

و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: اگر کسی به کعبه نظر کند، برای او ثواب می نویسند و گناه می بخشند تا چشم خود را از کعبه بردارد (۲).

و نیز امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند: کسی که به خانه خدا نگاه کند، و عارف

به حقّ او باشد، یعنی حرمت آن را بشناسد (و حرمت ما را نیز بشناسد) خدای تعالی تمام گناهان او را می آمرزد، و اندوه دنیا و آخرت را از او برطرف می سازد، و مهمّاتش را کفایت می کند (۳).

پیدایش کعبه

در مورد پیدایش کعبه، روایات بسیاری وجود دارد، که ما به چند نمونه از آن اکتفا می کنیم:

۱ - در ضمن حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام که به نقل از اجداد خویش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند، چنین آمده است که:

خدا به جبرئیل وحی کرد بر آدم و حوا فرود آی، و آنها را از جای پایه های خانه من کنار بزن، و پایه های خانه مرا برای فرشتگانم و سپس برای فرزندان آدم بساز و بالا ببر ... (تا آنجا که امام فرمودند:) جبرئیل پایه های بیت الله الحرام را با سنگی از کوه صفا، و سنگی از کوه مروه، و سنگی از کوه سینا، و سنگی از کوه سلام که در پشت کوفه است استوار کرد.

ص: ۳۴

۱- - وافی، جلد ۱۲، صفحه ۳۸ و من لایحضره الفقیه، جلد ۲، صفحه ۲۰۷

۲- - اصول کافی، جلد ۴، صفحه ۲۴۰

۳- - وافی، جلد ۱۲، صفحه ۳۹

پس خدا به جبرئیل وحی نمود که خانه را بساز و تمام کن، جبرئیل به فرمان خدا با پَر خود این چهار سنگ را از جا کند و جایی که خداوند عزوجل دستور داده بود نهاد، و سپس دستور داده شد که با سنگهای کوه ابوقییس تمامش کن، و دو در بر آن قرار ده، یکی به سمت مشرق، و دیگری به سمت مغرب، چون جبرئیل کار را به اتمام رساند، فرشتگان دور آن طواف کردند، آدم و حوّا وقتی دیدند فرشتگان طواف می کنند، آمدند هفت بار طواف کرده، آنگاه به دنبال یافتن چیزی برای خوردن رفتند (۱).

۲ - در «تفسیر شرح کشاف زمخشری» آمده است که:

خدای تعالی یاقوتی از بهشت در محلّ این خانه قرار داد، که آن را دو درِ شرقی و غربی از زمرد بود، و به آدم وحی فرمود که، فرو فرستادم برای تو این را تا طواف

گردد چنان که عرش من طواف می شود، پس آدم از سرزمین هند پیاده به جانب آن روان گردید، و فرشتگان او را ملاقات نموده، گفتند: ای آدم خدا تو را برتری داده است، ما این خانه را به دو هزار سال پیش از تو زیارت کرده ایم، سپس آدم چهل بار با پای خود آن را زیارت نمود، و این خانه بود تا این که در طوفان نوح به آسمان چهارم انتقال یافت، و در آنجا «بیت المعمور» نام گرفت، و چون ابراهیم مأموریت یافت که بنیان آنرا بالا ببرد، جبرئیل آن مکان را به او معرفی کرد (۲).

۳ - امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند ملائکه را فرستاد و امر نمود برای من در روی زمین خانه ای به مانند بیت المعمور بنا کنید (۳).

از آیات و روایات استفاده می شود که، کعبه از زمان حضرت آدم علیه السلام و حتی قبل از آن حضرت، حجّ می شده است، و تاریخ حاکی از قداست کعبه در قبل اسلام است نزد افراد و قبائل و ادیان مختلف، و به نحوی به سوی آن رهسپار می شده اند.

اگر بخواهیم در این زمینه و ساخت خانه کعبه معظّمه تا زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد از آن حضرت تا زمان حال پردازیم، سخن به درازا کشیده می شود (۴)، فقط به عنوان تذکّر باید توجه نمود که در هر عرصه و زمانی بنای کعبه دارای تغییراتی شده،

ص: ۳۵

۱- بحار الأنوار، جلد ۱۱، صفحه ۱۸۴

۲- مستدرک الوسائل، جلد ۹، صفحه ۳۲۷

۳- مستدرک الوسائل، جلد ۹، صفحه ۳۲۸

۴- به کتاب (حرمین شریفین) حجّه الإسلام غفّاری، جلد ۱، صفحه ۱۶۲ رجوع شود.

و حتی دیوارهای آن خراب، و دوباره بازسازی شده است.

از آنچه که در کتب تاریخی استفاده می شود، تا بحال دوازده مرتبه کعبه خراب و تجدید بنا شده است:

۱ - بنای ملائکه: در مناسک الشَّیعه آمده است که، ابتدا قبل از آدم، ملائکه آن را بنا کرده اند.

۲ - بنای حضرت آدم علیه السلام: که بعد از هبوط به امر پروردگار آن را ساخت، و بعد خراب شد.

۳ - بنای شیث فرزند حضرت آدم علیه السلام: که در طوفان نوح خراب شد، و طبق گفته

بعضی در طوفان نوح، خدا آن را نگه داشت، و لذا به بیت عتیق نام برده شد.

۴ - بنای حضرت ابراهیم علیه السلام: در سال ۱۹۸۰ قبل از میلاد که مهمترین آن بوده است، در قرآن هم از آن ذکر شده است.

در وسائل الشَّیعه از امام صادق علیه السلام نقل شده: که خدا به حضرت ابراهیم دستور داد با حضرت اسماعیل به حج روند، و عمل حج را بجا آورند، و چون سال بعد شد، خداوند اجازه حج به حضرت ابراهیم علیه السلام داد و دستور ساخت کعبه را صادر نمود، تا آن روز، با اینکه اعراب به حج خانه خدا می آمدند، ولی کومه ای (روی هم ریخته) بود، و فقط پایه هایش مشخص بود.

چون مردم از حج برگشتند اسماعیل سنگ جمع کرد، و در جوف کعبه ریخت، و چون اجازه ساختمان از جانب خدا رسید، ابراهیم علیه السلام نزد اسماعیل آمد و گفت:

ای پسر! خداوند دستور ساخت خانه کعبه را داده است، چون محل آن را کشف کردند، یک پارچه سنگ سرخی بود، خداوند وحی کرد که خانه را روی همان بنا کنند، و چهار فرشته فرستاد که سنگ جمع کنند، فرشتگان سنگ می آوردند، به دست ابراهیم و اسماعیل می دادند، و آنها به کار می بردند، تا شش ذراع تمام شد، و دو در برایش قرار دادند، یکی برای دخول و دیگری برای خروج، و سر دری بر آن نهادند و قطعه آهنی بر آن نصب کردند، ولی خود خانه برهنه بود.

حضرت ابراهیم علیه السلام خانه را ساخت و برگشت، ولی اسماعیل در آنجا اقامت نمود وی صاحب زن فهمیده ای بود. روزی به اسماعیل گفت: خوب است پرده ای به این درها آویزان کنیم، اسماعیل گفت: دو پرده به اندازه شش ذراع برای آنها درست

می کنیم، چون پرده ها را به درها آویختند خوششان آمد، گفتند: خوب است جامه ای هم برای کعبه بیافیم که این سنگ ها بدنما را بپوشاند، اسماعیل پذیرفت و همسرش مشغول به کار شده، و پشم زیادی نزد خویشانش فرستاد و درخواست کمک نمود.

در این هنگام امام صادق علیه السلام فرمودند: از آن روز همکاری در پشم ریسی میان زنها مرسوم شد.

وی با شتاب فراوان هر قطعه ای از جامه که بافته می شد به خانه می آویخت، تا

اینکه موسم حج رسید، هنوز یک سمت کعبه پوشیده نشده بود، همسر حضرت اسماعیل به او گفت: برای این سمت که پوشش به آن نرسیده چه کنیم؟ آن را با بافته برگ خرما پوشانیدند، وقتی اعراب به شیوه خود به حج آمدند، از وضعی که دیدند خوششان آمد، پس گفتند: شایسته است برای کارکنان این خانه هدیه ای بیاوریم، (از اینجا بود که هدیه و قربانی نمودن رسم شد) و هر قبیله ای از عرب، پول یا چیز دیگری می آوردند، تا مبلغ زیادی جمع شد، و آن حصیر خرما را کردند، و پوشش کعبه را کامل کردند(۱).

کعبه تا مدتی سقف نداشت، حضرت اسماعیل ستونهایی از چوب تهیه نمود، و با شاخه های درخت خرما آن را پوشانید و گل اندود کرد.

چون سال دیگر شد، و مردم به حج آمدند، و پوشش سقف کعبه را دیدند، گفتند: سزاوار است برای کارکنان این خانه بیشتر پیش کشی آورده شود، و در سال بعد شترهای بسیاری برای قربانی آوردند، اسماعیل نمی دانست آنها را چه کند، بنابراین وحی رسید که آنها را قربانی کن، و حاجیان را مهمانی نما(۲).

۵- به وسیله قبیله جُزْهَم تعمیر گردید.

۶- به وسیله عمالقه تعمیر یافت.

۷- بنای قصی بن کلاب: جد بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله که بعدا در اثر سیل خراب گردید.

۸- بنای قریش: که در دوره جاهلیت انجام گرفت و به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ص: ۳۷

۱- و این پیراهن و به عبارتی پرده خانه خدا، الان هم باقی مانده، منتهی به صورتی است که از یک پارچه ابریشمی ضخیم و مشکلی، که آیات قرآن و عبارت: الله جل جلاله ربی، لا اله الا الله، محمد رسول الله بافته شده، و در وسط آن آیات قرآنی است، که به صورت کمربندی، مليله دوزی شده، و هر ساله روز عید قربان، این پوشش را که کسوه می نامند، طی مراسمی خاص عوض کرده، و پرده قبلی را تکه تکه نموده، به عنوان تبرک بر می دارند و یا به قیمت گران می فروشند.

۲- وسائل الشیعه، جلد ۹، صفحه ۳۲۶

حجرالأسود نصب گردید.

در فصلهای آینده توضیح داده می شود که نصب حجرالأسود، فقط به دست معصوم صورت گرفته است.

۹ - بنای عبد الله بن زبیر: که در سال ۶۴ هجری قمری انجام گرفت.

۱۰ - بنای حجاج بن یوسف ثقفی: که به دستور عبدالملک بن مروان بوده است، لازم به ذکر است که، حجرالأسود، در این نوبت به دست مبارک امام سجاد علیه السلام نصب گردید.

۱۱ - بنای سلاطین روم: که این تجدید بنا، بعد از یورش « ملاحده و قرامطه » و بردن حجرالأسود به کوفه، در سال ۳۳۹ قمری بوده است.

این بار، حجرالأسود به دست مبارک امام زمان علیه السلام نصب گردید ، و داستان کامل آن در بخش بعدی ذکر می شود.

۱۲ - بنای سلطان سلیمان عثمانی: که در سال ۱۰۳۹ بوده و تعمیر اساسی شد و این بنا تاکنون باقی است.

نقل شده که این تعمیر در پی سیل عظیمی بوده که سرازیر مسجدالحرام شد و سقف کعبه را خراب نمود و در این واقعه چهار هزار و دو نفر هلاک گشتند.

ناگفته نماند که برخی از این دوازده مورد، به صورت تعمیر بوده ، و اساس خانه برجای بوده است.

امتیازات کعبه

کعبه را بر تمامی بناها شرافتی است که آن را جدای از بقیه ساخته، و احکام خاصی را به خود اختصاص داده است.

۱ - تنها بنائی است که خداوند آن راخانه خود خوانده و فرموده است: هر که به آنجا بیاید یقیناً حاجتش را برآورده می گردانم.

۲ - بنای آن در ابتدا به وسیله فرشتگان و جبرئیل و سپس به دست انبیاء، خصوصاً حضرت ابراهیم علیه السلام صورت گرفته است.

۳ - آیات الهی چون حجرالأسود، مقام ابراهیم، حجر اسماعیل، زمزم ... و دیگر نشانه های بزرگی که در واقع بی نظیر و یا کم نظیر می باشند در آن وجود دارد، که در تمام این قرن‌ها از دست دشمنان مصون بوده است.

۴ - بنا به نقل اهل تحقیق دیده نشده که کبوتران حرم و پرندگان از بالای آن عبور و پرواز نمایند.

۵ - کسانی که قصد سوء به این خانه را داشته و می خواسته اند آن را نابود کنند و یا

هتک حرمت نمایند، هلاک شده اند، مانند: اصحاب فیل که خود آیتی است عظیم.

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ»

۶ - از نظر احترام و احکامی که در رابطه با آن است، در هیچیک از مقدمات دینی این دستورات صادر نشده است که در تمام عالم برای نماز باید به این خانه توجه کرده و در جهت این خانه نماز گذارند.

۷ - و مهمترین فضیلتی که به این خانه جلال و جبروتی خاص بخشیده، و گویا روحی در کالبد کعبه دمیده این است که:

کعبه واقعی دلهای پاک یعنی وجود شریف و نازنین امام الحق، یعسوب الدین، مولا امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در درون آن قدم به این عالم نهاده، و در آخرالزمان هم وجود شریف و نازنین فرزند خلفش، قائم آل محمد، حضرت مهدی (عج) عدالت گستر جهان از این بیت حق، بر تمام عالم قیام می کند و حکومت عدالت خویش را آغاز می نماید.

از شرف مقدم سلطان دین

کعبه شرف یافت ز سائر زمین

کعبه بجز خاک و گل و سنگ نیست

این همه تعظیم و شرف بهر چیست

نور علی ز آنکه در آنجا پدید

آمد و شد کعبه، از این رو سعید

کعبه ز اصنام، علی پاک کرد

بر سر او هام، علی خاک کرد

وجه تسمیه کعبه

۱ - خانه خدا دارای نامهای مختلفی است از جمله:

بیت عتیق ، صُراخ ، بیت الله ، بیت المعمور و کعبه «هَدْيَا بِالْعُكْبَةِ» (۱)

در مورد کعبه و نامگذاری آن به این اسم، گروهی از یهودیان خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: چرا بیت الله را کعبه می نامند؟ حضرت فرمودند: بخاطر اینکه در وسط دنیا قرار گرفته است (۲).

ص: ۳۹

۱- - بحار الأنوار، جلد ۹۶، صفحه ۵۶

۲- - بحار الأنوار، جلد ۹۶، صفحه ۵۶

از امام صادق علیه السلام سؤال شد چرا کعبه، کعبه نامیده شده است؟ حضرت فرمودند: برای اینکه ساختمان آن بر چهار گوش و چهار دیوار بنا شده است.

سؤال شد چرا چهار گوش ساخته شده؟ فرمودند: برای اینکه در مقابل بیت المعمور قرار دارد و آن (بیت المعمور) این چنین است.

سؤال شد چرا بیت المعمور مربع خلق شده؟ فرمودند: برای اینکه بیت المعمور در مقابل عرش است و آن مربع می باشد.

سؤال شد چرا عرش مربع آفریده شده؟ فرمودند: برای اینکه کلماتی که اسلام بر آنها استوار گشته چهار کلمه است و آنها:

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ می باشد (۱).

شکل کعبه

شکل کعبه تقریباً مربع و قدری مستطیل است. دیوارهای آن از بیرون با سنگهای حجاری شده کبود رنگ که به آنها «صِیْمَاءُ» یعنی سنگ سیاه و سخت گفته می شود ساخته شده، و از درون با سنگهای مرمر سیاه بنا گردیده است. ارتفاع آن از سطح مسجد الحرام (۸۵/۱۴) متر و طول ضلعی که باب بیت در آن قرار دارد (۵۸/۱۱) متر و طول ضلعی که در آن ناودان است (۲۲/۱۰) متر می باشد.

ارکان اربعه یا زاویه های کعبه

۱- زاویه ای که در جهت مشرق است و حجرالأسود به ارتفاع (۵/۱) متر از سطح مسجدالحرام در آن نصب شده که به رکن حجرالأسود معروف است. این رکن با قسمتی از جنوب بلاد حجاز و استرالیا و جنوب هند و چین و ایران مواجه است.

۲- زاویه شمالی که در طرف راست (باب بیت) قرار دارد، رکن عراقی و یا شامی گفته می شود که به طرف عراق و شام است.

۳- زاویه ای که در طرف ناودان طلا قرار دارد و رو بسوی غرب است که به آن رکن غربی گویند.

۴- زاویه ای که جنوبی است و توجّه اهل یمن در موقع نماز به آن است، که به آن رکن یمانی گویند.

ص: ۴۰

فلسفه قابل توجه

سؤال مطرح می شود که چرا خانه خدا با آن همه عظمت در زمین گودی قرار گرفته است! با اینکه همه سعی دارند خانه های خود را در محله های بلند بنا کنند؟

شاید حکمتش این است: که این خانه در گودی قرار گرفته تا هر چه رو به طرف آن بروی به گودی سرازیر و به عمق فرو شوی، در نتیجه به عظمت نزدیکتر خواهی شد و این از اسرار این خانه است که هر چه به فروتنی، تواضع، خشوع و خضوع نزدیکتر شوی، به شکوه و جلال خواهی رسید، یعنی خدا همه جا هست، چه در پستی و چه در بلندی!

و چرا چنین خانه ای که هر سال مطاف صدها هزار نفر است در نقطه ای بد آب و هوا و همراه با هوایی سوزنده انتخاب شده است؟

جواب این است که، اگر خانه خدا در بلادی خوش آب و هوا بنا می شد، اشراف و افراد خوش گذران زیارت خانه خدا را ملعبه و بهانه قرار داده و فقط برای خوش گذرانی و عیاشی به آنجا می رفتند و در نتیجه، حکمت و فوایدی که برای حج بیان شده حاصل نمی شد. (۱)

البته این حکمتها ظاهری است ولی برای ما نکته هائی است آموزنده.

مشاعر مقدسه وابسته به کعبه

۱ - حجر الأسود

حجر الأسود سنگی است بیضی شکل و سیاه رنگ که مایل به سرخی است و نقطه های قرمز رنگی در آن دیده می شود. قطر آن ۳۰ سانتی متر و در قابی از نقره قرار گرفته است، و در رکن شرقی کعبه قرار دارد، که ارتفاع آن از سطح مسجد ۵/۱ متر می باشد. البته حجر در طول قرنهای متمادی در اثر حملات، چند قطعه شده (۲) و در سال ۱۲۹۰ هجری آن را به هم چسبانیده و در یک قاب نقره قرار داده اند.

ص: ۴۱

۱- اقتباس از سخنان امیر المؤمنین علیه السلام

۲- این جریان سابقه تاریخی مفصّلی دارد، که به دست سلاطین مختلف افتاده، و دوباره به جای اصلی خود برگردانده شده است، برای اطلاع بیشتر به کتابهائی که مفصّلاً در این موضوع نوشته شده، رجوع شود، مثل تاریخ اسلام، نوشته آقای رسولی محلاتی.

در مورد حجر الأسود، سخن بسیار است که بعضی می گویند:

ابتدا فرشته ای بوده و یا اینکه سفید رنگ بوده و بعد به رنگ سیاه در آمده است.

در این مورد روایتی است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

حجر الأسود در ابتدا سپیدتر از شیر بوده و اگر دستان مردان پلید دوران جاهلیت به او نمی رسید، هیچ بیماری آنرا مس نمی کرد، مگر آنکه بهبودی می یافت.

و در روایات دیگری آمده است که: حجر الأسود از بهشت آمده است و یا اینکه حجر الأسود دست راست خداست در زمین، که بندگان مؤمن در زمین با آن مصافحه می کنند.

بُكَرِ بْنِ أَعْيُنٍ در رابطه با حجر الأسود روایتی مفصل نقل نموده که می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسشهایی نمودم:

۱ - چرا حجر الأسود در رکن فعلی قرار دارد و در دیگر ارکان قرار نگرفته است؟

۲ - چرا باید استلام شود؟

۳ - چرا آن را از بهشت بیرون آوردند؟

۴ - چرا او مورد عهد و پیمان قرار می گیرد؟

مرا از این شگفتی ها بیرون آورده، آگاهم بفرما!

حضرت در پاسخ فرمودند: در پرسشهای خود، خوب دقیق شده ای و نکات مهمی را هدف قرار داده ای! بدان حجر الأسود را خدای تعالی فرستاد تا حضرت آدم در همین رکن قرار دهد و گواه بر افراد بشر باشد که آیا به عهد و پیمانی که با خدای خود بسته اند عمل می نمایند یا خیر؟

و آن زمان که حضرت مهدی علیه السلام ظاهر می شود، بر این حجر الأسود تکیه می دهد، جبرئیل نازل گردیده و با آن حضرت بیعت می نماید و حجر الأسود بر افرادی که بر بیعت خود با آن حضرت وفا نموده اند گواهی خواهد داد.

و اما استلام حجر، تجدید عهدی است برای آن پیمان که قبلاً با خدای خود بسته اند، آیا نمی بینی که در موقع استلام آن می گوئی:

اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتَهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ

پروردگارا امانت خود را که عهد و پیمان من بود ادا کرده، و به عهد خود وفا نمودم و امیدوارم که او در نزد تو گواهی دهد.

به خدا سوگند چنین امانت مهمی را نمی توانند نگهدارند و حمل نمایند، مگر شیعیان ما، این است که آنها این حجر را می شناسند و او هم کاملاً آنها را می شناسد و

اعمال آنها را تصدیق می نماید، ولی دیگران را تکذیب می کند، خوشحاً به حال شما که حجر الأسود بر صحت اعمالتان گواهی می دهد، و اوست حجّت بالغه الهی.

أما علت بیرون آوردن حجر الأسود از بهشت: آیا می دانی این حجر چیست؟

گفتم نه، فرمود: این فرشته ای بود عظیم الشان و مقرب، آنگاه که پروردگار از گروه فرشتگان عهد و پیمان خواست این اول فرشته ای بود که تعهد انجام فرمان پروردگار را نمود، از این رو خدای تعالی او را بر افراد بشر امین قرار داد تا عهدی را

که در عالم ذرّ با خدا بسته اند گواه باشد، و او را با آدم در بهشت مصاحب ساخت تا آن عهد را به او تذکر دهد.

یعنی چون آدم ترک اولی کرد و از بهشت بیرون آمد (قبل از توبه و نبوت) پس آن فرشته به صورت دُرّه درخشانی سفید نزد آدم آمد و از او پرسید مرا می شناسی؟ آدم گفت نه! خود را برای او معرفی کرد، آدم اقرار به عهد خود نمود و با او انس داشت و در هر شبانه روز یک بار تجدید عهد می کرد تا خانه کعبه را ساخت، سپس او را به خانه کعبه نصب نمود.

و دیگر آن که اول فرشته ای که به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و وصایت امیرمؤمنان علیه السلام و اولادش اعتراف نموده، همین فرشته بود، پس خدای بزرگ او را مورد توجه قرار داد و چنین مقامی را به او عنایت فرمود.

او در روز قیامت با زبانی گویا، و چشمی بینا خواهد آمد و برای هر کس که عهد خود را ایفاء نموده، گواهی خواهد داد (۱).

قبلاً به این نکته اشاره کردیم که: حجر الأسود از زمان حضرت آدم به بعد دچار حوادث مختلفی گشته، از جمله در طوفان نوح و یا در حکومت هر یک از سلاطین تا اینکه به شکل فعلی در آمده است، ولی باید به این نکته نیز توجه داشت که، در هر یک از این حوادث که حجرالاسود به غارت رفته، و یا برای تعمیرات از محلّ اصلی خود انتقال یافته، دوباره فقط به دست افراد معصوم نصب گردیده است.

ص: ۴۳

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سران قبائل اختلاف پیدا کردند که حجر را چه کسی در محلّ خود نصب نماید. هر کدام از قبائل می خواستند که رئیس آنها این کار را انجام دهد و درگیری بالا گرفت، تا اینکه با هم موافقت کردند اوّل کسی که به آنجا آمد حجر را در محلّ خود قرار دهد، تا اینکه حضرت محمّد صلی الله علیه و آله که در آن زمان هنوز به رسالت مبعوث نشده بودند، ولی به محمّد امین معروف بودند، آمدند و حجر توسط ایشان نصب شد، و تا زمان ائمه ما هم به همین منوال گذشت (۱) تا زمان امام زمان علیه السلام، و چون نصب حجر باید حتماً به دست ولیّ خدا انجام گیرد. (۲)

به همین جهت استاد شیخ مفید جعفر بن محمّد بن قولویه در سالی که حجر را قرامطه برگرداندند، رهسپار مکه شد تا در هنگام نصب، امام عصر (عجل الله فرجه الشریف) را درک نماید، از قضا در بغداد مریض شد، به ناچار مردی از شیعیان که او را «ابن هشام» می گفتند نائب گرفت، و نامه ای سر به مهر به او داد و گفت: این نامه را تقدیم کسی کن که حجر را در جای خود قرار می دهد، و در آن نامه از مدّت عمر خود نیز سؤال کرده بود.

ابن هشام می گوید که: به مسجد الحرام رفتم و مبلغی به خدّام آنجا دادم که در هنگام نصب حجر مرا کمک کنند تا بهتر بینم و همینطور شد و می دیدم هرکس که می آمد حجر را در جای خود قرار دهد می لرزید و حجر قرار نمی گرفت تا اینکه جوان خوش رو و گندم گونی آمد و حجر را از آنها گرفت و در جای خود نصب کرد

و مردم به خروش آمدند و ایشان از مسجد خارج شدند و من پشت سر ایشان، و حضرت به آهستگی راه می رفت ولی من هر چه دویدم به ایشان نمی رسیدم، تا اینکه از بین مردم خارج شدیم. حضرت ایستاد و فرمود:

آنچه با خود داری بده، من رقعۀ را به ایشان دادم و حضرت باز نکرد، و فرمود: به او بگو سی سال دیگر زنده خواهی بود.

از مشاهده این وضع خوف عجیبی بر من مستولی شد، و در این هنگام ایشان از نظرم ناپدید گشتند. ابن قولویه در شهر حیره بعد از این تاریخ سی سال زندگی کرد،

ص: ۴۴

۱- - راهنمای حرمین شریفین، نوشته حجّه الاسلام غفّاری، جلد ۱، صفحه ۱۹۰

۲- - شبیه این قضیه غسل معصوم است که باید توسط امام معصوم انجام گیرد و بر او نماز بخواند، اگرچه به ظاهر مردم او را شناسند و این در نزد علمای شیعه مسلم است.

همین که سی سال تمام شد کسالتی یافت و کفن تهیّه نمود و هر که به او می گفت آثار مرگ در تو ظاهر نشده چرا خود را مهیا ساختی؟ می فرمود: مولای من بمن وعده داده، و در همان سال به ملکوت اعلی پیوست (۱).

۲ - حطیم

یکی از مکانهایی که در کعبه است، حطیم می باشد. حطیم از نظر لغوی به معنی شکستن است و چون در این ناحیه مردم به یکدیگر بسیار فشار می آورند، از این رو به آن حطیم گفته می شود که مابین حجرالأسود و درب کعبه قرار گرفته است.

در مجمع البحرین گوید: لفظ حطیم در روایات بسیار آمده است و به این لحاظ از روایات گرفته می شود که حطیم ما بین حجرالأسود و باب بیت است، و بعد می گوید، حطیم از آن جهت گفته شده که مردم برای خواندن دعا و استغفار در اینجا ازدحام نموده و یکدیگر را می فشارند، و گفته شده اگر کسی در اینجا قسم یاد کند عقوبت آن فوری خواهد بود.

البته این قسمت یعنی باب بیت و حجرالأسود تنها شامل دیوار کعبه نمی شود.

در کتاب شریف «من لایحضره الفقیه» از امام صادق علیه السلام روایتی نقل شده که از آن استفاده می شود که حطیم قسمتی از مسجد الحرام است که میان حجرالأسود و درب خانه خدا می باشد، و این قسمت متصل به دیوار کعبه است.

آن حضرت می فرمایند: اگر ممکن شود برای تو نمازهای واجب و مستحب را

آنجا بخوان، زیرا این مکان بهترین مکان روی زمین است و حطیم میان باب و حجرالأسود است و همان جاست که خدا توبه آدم را قبول نمود.

و بعد از حطیم از نظر فضیلت در حجر اسماعیل نماز بخوان و بعد میان رکن عراقی و درب خانه خدا که مقام ابراهیم در آنجاست و بعد از آن از نظر فضیلت پشت مقام ابراهیم است، و هر اندازه که نزدیک تر به خانه خدا نماز خوانده شود، بهتر و افضل است، ولی جایز نیست نماز طواف نساء و طواف واجب مگر در پشت مقام ابراهیم.

هر کسی که در مسجد الحرام یک نماز بخواند، خداوند قبول فرماید از او هر

ص: ۴۵

نمازی را که تا آن وقت خوانده و هر نمازی که پس از آن به جا آورد تا هنگام مردنش و نماز در مسجد الحرام برابر صد هزار نماز در غیر آن می باشد.

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام می فرمایند: آیا می دانید کدام بقعه ها در نزد خداوند بالاترین منزلت را دارد؟ کسی جواب نداد و خود امام فرمودند: آن مکه حرام می باشد که خداوند برای خود آن را به عنوان حرم برگزیده و در آن، خانه خود را قرار داده است.

سپس امام پرسیدند: کدام بقعه نزد خداوند بالاترین حرمت را دارد؟ باز هم کسی جواب نداد، آنگاه امام فرمودند: مسجد الحرام می باشد.

باز امام پرسیدند: کدام بقعه در مسجد الحرام نزد خداوند بالاترین فضیلت را دارد؟ کسی جواب نداد، پس امام فرمودند: آن بقعه بین رکن حجر الأسود و مقام ابراهیم و درب کعبه است و به آن حطیم اسماعیل گویند، که در آنجا گوسفندان را حفظ می کرد و در آن نماز می خواند (۱).

* ۳ - حجر اسماعیل

فضائی است بین کعبه، و دارای دیواری است به شکل قوسی و نیم دایره که با سنگ مرمر پوشیده شده است و هرگاه که رحمت الهی از آسمان می بارد از ناودان طلاباران بر این قسمت می ریزد و حجر به معنای پناه و دامن می باشد (۲).

در روایتی از امام صادق علیه السلام است که، این محلّ گوسفندان حضرت اسماعیل بوده، و بعدها مادرش حضرت هاجر را در این محل دفن کرد، و چون نمی خواست محلّ دفن، لگدمال شود آنجا را سنگ چین کرد، و دیواری کشید که محفوظ بماند (۳)، و الان جزء کعبه محسوب شده و طواف کنندگان باید آن را هم جزء مطاف خود قرار دهند و این از فضائل حضرت هاجر می باشد. زیرا او یکی از فداکارترین بندگان خداست که حاضر شد تنها با کودک شیر خواره اش در چنین بیابانی خشک و بی آب و علف و بی کس و تنها زندگی کند، و خداوند او را چنین امتحان کرد و در

ص: ۴۶

۱- وسائل الشّیعه، جلد ۱۲، و تفسیر فرات، صفحه ۲۲۲

۲- که محلّ نشیمن و زندگی حضرت اسماعیل علیه السلام با مادرش حضرت هاجر بوده

۳- اصول کافی، جلد ۴، صفحه ۲۱۰

برابر سربلندی او از این امتحان، چنین مقامی به او عنایت فرمود، که اگر کسی در حال طواف به داخل حجر برود طوافش باطل می باشد و حجر را باید داخل در طواف خود قرار دهد.

در روایتی که در بحث حطیم آورده شد، از امام صادق علیه السلام نقل گردیده که بعد از حطیم افضل از بقاع که در آن نماز گذارده شود حجر اسماعیل می باشد.

ابی بلال می گوید: دیدم امام صادق علیه السلام داخل حجر اسماعیل شد و به اندازه دو زراع از بیت فاصله گرفت و نماز خواند، عرض کردم: من ندیدم کسی از شما اهل بیت که اینجا نماز بخواند آن هم مُحَاضِی ناودان رحمت؟

فرمود: اینجا محلّ نماز خواندن شَبَّیر و شَبَّر، فرزندان هارون پیامبر است (۱).

و روایت است که: امام سجاد علیه السلام شبها در حجر اسماعیل به عبادت مشغول

می شد.

طاووس یمانی می گوید: آن حضرت بعد از نماز پیشانی بر زمین می گذاشت و عرضه می داشت:

إِلَهِي عُبَيْدُكَ بِيَابِكَ، أَسِيرُكَ بِفَنَائِكَ، مَسْكِينُكَ بِفَنَائِكَ، سَائِلُكَ بِيَابِكَ، يَشْكُوا إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ (۲)

نقل شده: روزی که حضرت ابراهیم همسرش را به این سرزمین آورد، خیمه خود را در این محل بنا نمود و همسر دوم حضرت اسماعیل نیز، در همین مکان به بافتن پرده برای کعبه اقدام کرد و در این محل مدفون شد. و بعدها اینجا محلّ دفن حضرت اسماعیل و مادرش هاجر و دختران اسماعیل و بسیاری از انبیاء گردید.

* ۴ - ناودان طلا

ناودان کعبه که به آن ناودان طلا- و یا ناودان رحمت نیز می گویند، بالای دیوار شمالی کعبه قرار گرفته و آب ریز آن در محوطه حجر اسماعیل می باشد. آب بارانی که از آنجا سرازیر می شود، برای هر درد و بیماری شفاست و در زیر ناودان دعا مستجاب است.

ص: ۴۷

۱- بحار الأنوار، جلد ۱۳، صفحه ۱۱

۲- بحار الأنوار، جلد ۹۹، صفحه ۱۹۶، روایه ۱۰

این ناودان در ابتدا چوبی بوده و سپس از مس و بعد از نقره ساخته شده و در سال ۱۲۷۳ سلطان عبدالمجید ناودانی از زر خالص ساخته که تاکنون باقی است.

* ۵ - مستجار

پشت کعبه ما بین رکن غربی و رکن یمانی، رو به روی درب خانه خدا مستجار نامیده می شود و برای این مستجار گفته می شود که: زائران به خانه خدا چسبیده، مشغول دعا می شوند، یعنی به این مکان مستجیر و پناهنده شده اند و مستجار، همان مکانی است که حضرت فاطمه بنت اسد در موقع درد زایمان به این جا پناهنده شده و از خدا درخواست کمک نمودند، و دیوار شکاف برداشته و حضرت فاطمه بنت اسد وارد خانه کعبه شده و حضرت علی علیه السلام در آنجا متولد گردیدند.

* ۶ - ملتزم (رکن یمانی)

این رکن در زاویه جنوبی خانه و قبل از رکن حجر الأسود می باشد.

از این جهت به آن یمانی گویند که توجه اهل یمن به آن می باشد، و بنابر روایاتی آن را ملتزم نیز می گویند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت فرمودند: رکن یمانی دروازه ماست که

از آن داخل بهشت می شویم و فرمودند: در آن، دری است از درهای بهشت، که بسته نشده است از آن زمانی که باز شده، و در آن نهی است از بهشت که اعمال بندگان در آن انداخته می شود (۱).

* ۷ - شاذروان

پایین دیوار کعبه به حالت شیب و سنگهای سفید پوشیده شده که جزو خانه کعبه محسوب شده و به آن شاذروان می گویند و به اصطلاح معماری آن راماهیچه می نامند.

* ۸ - مقام ابراهیم علیه السلام

مقام ابراهیم سنگی است که حضرت ابراهیم در موقع ساختن خانه خدا پا بر آن نهاده و اثر انگشتان و پای ایشان از قدرت کامله الهی نمایان و ثابت گشته است. این

ص: ۴۸

سنگ که تقریباً دو وجب قطر دارد، داخل گنبد کوچکی گذاشته شده است که این گنبد تقریباً رو به روی باب بیت الله قرار دارد، و با فاصله حدود ۲۶ ذراع در جهت شرقی خانه قرار گرفته است.

البته از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که این سنگ نزدیک به دیوار خانه بوده که در زمان جاهلیت و قبل از اسلام آن را در مکان فعلی قرار دادند، و پیامبر صلی الله علیه و آله در فتح مکه، آن را در جای اصلی خود قرار دادند، سپس عمر بن الخطاب آن را به مکان فعلی انتقال داد (۱).

در مورد مقام ابراهیم علیه السلام آیات و روایات زیادی مطرح شده است که از آن جمله می توان اشاره نمود که خدا در قرآن مجید می فرماید:

«وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلًّی» (۲)

مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار دهید،

و مهم تر آن که این سنگ یکی از نشانه های خدا شمرده شده، آنجا که می فرماید:

«فیه آیاتٌ بَیِّنَاتٌ مَّقَامُ اِبْرَاهیمَ» (۳)

یعنی در کعبه، نشانه هائی روشن است از قدرت آفریدگار، و مقام ابراهیم، یکی از آنها است.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که حضرت فرمودند: سه سنگ از بهشت آمده است:

۱ - حجر الأسود.

۲ - سنگ حضرت موسی علیه السلام که اکنون نزد امام زمان علیه السلام می باشد.

۳ - سنگ مقام ابراهیم (۴).

در مورد اینکه در چه زمانی پای حضرت بر این سنگ نقش بسته، روایاتی آمده است، از آن جمله اینکه، در علل الشرایع از امام صادق علیه السلام آمده است: چون حضرت ابراهیم می خواست به امر پروردگار، مردم را برای حج ندا دهد، بر این سنگ ایستاد و ندا داد و اثر قدم هایش بر آن باقی ماند.

در بعضی اخبار آمده است که حضرت ابراهیم در موقع بنای خانه کعبه، این

ص: ۴۹

٢- - سورة بقره، آيه ١٢٥

٣- - سورة آل عمران، آيه ٩٧

٤- - بحار الأنوار، جلد ١٢، صفحه ٨٤

سنگ را زیر قدمهای خود گذاشت تا گذاردن سنگ هابر روی دیوار ممکن گردد و نقل شده آن سنگ خود بلند می شده است.

دیگر اینکه حضرت ابراهیم آن وقت که از فلسطین به مکه آمدند تا از اسماعیل خبر بگیرند، چون با ساره شرط کرده بودند که قدم روی زمین نگذارند، همسر اسماعیل این سنگ را زیر قدمهای ابراهیم گذاشت و سر مبارک او را شستشو داد، پس اثر قدمهایش بر این سنگ باقی ماند.

در روایتی است که مقام ابراهیم در سمت چپ بیت قرار گرفته، زیرا که برای حضرت ابراهیم در روز قیامت مقامی است و برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم مقامی می باشد و مقام حضرت محمد صلی الله علیه و آله در سمت راست عرش و مقام حضرت ابراهیم علیه السلام

در سمت چپ عرش قرار گرفته، بنابراین مقام ابراهیم در این مکان قرار گرفته است (۱).

۹- زمزم

چشمه زمزم در ناحیه شرقی کعبه، به فاصله هجده متر قرار دارد، در روایات

وارد شده است که آب زمزم شفاست و یا اینکه مستحب است حاجی بعد از اعمال و بعد از طواف از آن بیاشامد .

آب زمزم یکی دیگر از نشانه های عجیب در مسجد الحرام است. در زمانی که حضرت هاجر در جستجوی آب برای حضرت اسماعیل بودند به امر پروردگار در وسط بیابان لم یزرع این آب از وسط زمین جوشید و فوران پیدا کرد و به روایتی فرشته ای آورد تا اسماعیل از تشنگی رهائی یابد. اما الان با اینکه قرنها از این ماجرا

می گذرد هنوز این چاه خشک نشده و از آن زمان مکه آبادانی گرفت و یکی از شهرهائی شد که محل تجارت گردیده است.

در زمان قبل و بعد از اسلام سقایت زمزم از افتخارات بزرگ محسوب می شده که در صدر اسلام بر عهده خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

در اوائل این چاه بسیار کم عمق و به عرض یک متر در یک متر بود ولی الان موتورهای بسیار مدرن در آن نصب نموده اند که هم صرف آب آشامیدنی و هم صرف وضو و شستشوی مسجد می شود.

ص: ۵۰

چاه زمزم که الان حدود چهل متر عمق دارد یکی از آیات الهی است و با قدمتی که دارد هنوز هم جریان داشته و هیچ کم نشده است، با اینکه این چاه در منطقه ای خشک قرار گرفته، و این نتیجه توکل و صبر و تسلیم حضرت هاجر و اسماعیل در برابر امر الهی بوده است، علاوه بر اینکه این آب تمام نشدنی است و برکت آن فراگیر است، در روایات نیز آمده است که آشامیدن آب زمزم بعد از طواف به هر نیتی نافع خواهد بود، یعنی اگر به قصد محبت پرودگار بنوشد حاصل شده و اگر به قصد دفع بیماری بنوشد شفا حاصل می شود.

در فقه الرضا از امام حسین علیه السلام نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

هر کس از آب زمزم سیراب گردد، خداوند شفائی برای او قرار دهد و دردی از او دور گرداند و ایمن از هر ترس و اندوهی گردد (۱).

در مصباح الحرمین نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

برای من از مکه آب زمزم هدیه بیاورید.

و در اصول کافی آمده است که: وقتی آن حضرت به درد سینه مبتلا شدند، از آن آب نوشیدند و بهبود یافتند و فرمودند:

خَيْرُ مَاءٍ وَجِهَ الْأَرْضِ مَاءُ الزَّمْزَمِ، مَاءُ الزَّمْزَمِ سَيِّدُ الْمَاءِ وَ أَشْرَفُهَا وَ أَجْلُهَا إِلَى النَّفُوسِ وَ أَعْلَى ثَمَنًا

بهترین آب روی زمین، آب زمزم است. آب زمزم سید آبها و شریف ترین آبها است و گواراترین آب نزد نفوس و گران بهاترین آنها می باشد.

۲- محل تولد پیامبر صلی الله علیه و آله

از بناهای مقدس که برای هر زائر قابل تمجید و تکریم است، محل تولد پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد که متأسفانه از جمله جاهائی است که تا چند سال پیش محل زیارت بوده ولی اکنون هیچ اثری از آن نیست، و گفته شده که آن خانه، در محل «شعب علی» که آن را «شعب بنی هاشم» نیز می گویند قرار داشته، و دارای بقعه بوده است، و در وسط آن سنگ سیاه و مدوری وجود داشته، و بعد تبدیل به مدرسه شده است، و لیکن مرحوم محدث قمی قدس سره می نویسد:

ص: ۵۱

صلی الله علیه و آله آن خانه ای را که زادگاهش بوده به «عقیل بن ابی طالب» بخشید، و اولاد عقیل آن را به «محَمَّد بن یوسف» (برادر حجّاج) فروختند، و او هم آن جا را جزء خانه خود کرد، و در زمان «هارون الرّشید»، «خیزران» مادر او آن خانه را از خانه محمّد بن یوسف جدا نموده و آن را به مسجد تبدیل نمود، سپس در سال ۶۵۹ «ملک مظفر» (والی یمن) در عمارت و بازسازی آن تلاش و کوشش بسیاری نمود.

۳ - خانه خدیجه علیها السلام

گفته می شود خانه حضرت خدیجه، خانه ای است در کوچه ای نزدیک (شارع المدعی) که ولادت حضرت فاطمه علیها السلام و دیگر فرزندان آن حضرت که از آن بانوی مجلّه متولّد شده اند در آنجا واقع شده است، و به نقل بعضی از مورّخان، همان کتاب خانه مکه مکرمه است، و به نقل دیگر، خانه خدیجه که محلّ تولّد حضرت فاطمه علیها السلام است معروف به «زقاق الحجر» است که فعلاً به صورت

مسجدی درآمده و برای آن مسجد قبه ای است به نام «قبه الوحی».

برای این مکان مقدّس و تاریخی، دعائی به این مضمون نقل شده.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْبُضْعَةِ الزَّهْرَاءِ وَأَوْلَادِهَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا

السَّلَامُ يَسِّرْ أُمُورَنَا وَاشْرَحْ صُدُورَنَا وَاخْتِمْ بِالصَّالِحَاتِ أَعْمَالَنَا اللَّهُمَّ إِنِّي أُوَدِّعْتُ فِي هَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

۴ - مسجد بلال یا شقّ القمر

این مسجد در بالای کوه ابوقبیس واقع شده است، و این کوه بر کوه صفا مُشرف است، و روایت شده است که: کوه ابوقبیس، افضل از تمام کوههای مکه است.

به نقل منتخب التّواریخ از زهیر آمده، که قبر حضرت حوّا علیها السلام و شیث بن آدم علیه السلام در کوه ابوقبیس می باشد. این مسجد که به مسجد بلال معروف است، محلّ اتفاق افتادن حادثه شقّ القمر هم می باشد، زیرا در سال نهم بعثت، گروهی از مشرکین، از جمله ابوجهل، از پیامبر خدا خواستند که برای اثبات نبوت خویش ماه را به دو قسمت تقسیم نماید!

پس جبرئیل نازل گشته و عرض نمود، خدای تعالی سلام رسانده و می فرماید:

آنچه می خواهی بخواه که تمام مخلوقات را در اختیار تو نهاده ایم. پس حضرت با انگشت سبّابه ، به ماه اشاره نمودند، و ماه به دو نیم شد، و حضرت در همین محل به سجده افتاده و شکر خدای متعال را بجای آوردند. لذا سزاوار است که زائر وقتی به بالای قلّه این کوه می رسد، این دعا را بخواند:

اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ اِيْمَانًا كَامِلًا تُبَايِسُهُ بِهٖ قَلْبِي وَ يَقِيْنًا صَادِقًا حَتّٰى اَنْهٗ لَنْ يُصِيْبِنِي اِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي اِنَّكَ وَاِلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ.

بعد دو رکعت نماز در مسجد بلال بجا آورد و این دعا را نیز بخواند:

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى نَبِيِّ هَلَّلَ وَ كَبَّرَ وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ انْشَقَّ لَهُ الْقَمَرَ وَ بَدَّيْنِ اللّٰهِ اَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهٰى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ، اللَّهُمَّ اَجْزِنِي مِنَ الشَّيْطَانِ حَتّٰى لَا يَكُوْنُ لَهُ عَلَيَّ سُلْطٰنٌ، اللَّهُمَّ اِنِّى اُوْدَعْتُ فِي هٰذَا الْمَحِلِّ الشَّرِيْفِ مِنْ يَوْمِنَا هٰذَا اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ خَالِصًا مُّخْلِصًا، اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ.

۵ - مسجد الجن

این مسجد، همان مسجدی است که در آن، سوره مبارکه جن بر پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است.

۶ - مسجد الزّایه

این مسجد، همان محلی است که، هنگام فتح مکه، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را در آن نصب نمودند.

۷ - مسجد عماد

بهتر است از این مسجد دیدار و از خواندن نماز در آن غفلت نشود.

۸ - قبرستان ابوطالب، یا جَنَّةُ الْمُعَلَّاهِ

یکی از مکان های مقدّس و زیارتگاه های بسیار مهمّی که در شهر مکه می باشد،

«قبرستان ابوطالب علیه السلام» است، که آن را «مقبره بنی هاشم» یا «مقبره المَعْلَى» یا «حُجون» نیز می گویند، و محلّ دفن شخصیت های بزرگی، چون حضرت ابی طالب علیه السلام حضرت خدیجه علیها السلام می باشد.

آنجا محلّ زیارت دو تن از بزرگ ترین حامیان و مدافعین دین اسلام می باشد، که با جان و دل و آبروی خود، در حفظ دین کوشیدند، و سرانجام در این راه جان باختند.

در قبرستان ابوطالب، غیر از مقبره این دو بزرگوار، قبر حضرت عبدالمطلب، جدّ پیامبر و عبد مناف پدر بزرگ حضرت عبدالمطلب و بسیاری از بزرگان و دانشمندان شیعه می باشد، که سزاوار است هر زائری خصوصاً زوّار ایرانی که علاقمند و پیرو بزرگان دین هستند، حتماً به زیارت این قبرستان بروند.

البته باید بدانیم که قبلاً مقابر این بزرگان دارای ضریح و بارگاه بوده،

و روی قبور شریفشان نیز سنگ مرمر بوده است، ولی متأسفانه در وقت خراب کردن این بارگاه ها، همه را شکسته و از بین برده اند، و الان هر یک از این قبرها

به صورت خاکی موجود می باشد، و فقط می توان از پشت نرده ها و از سمت خیابان مزار این بزرگان دینی را زیارت نمود، ولی در هر حال وظیفه دینی و انسانی ماست که به زیارت این بزرگواران رفته، و از خواندن زیارت و دعا

و توسّل غفلت نکنیم.

قبل از ذکر زیارت نامه این بزرگان، ابتدا برای آشنائی بیشتر، شمّه ای کوتاه از زندگی این حامیان دین نقل نموده، و سپس زیارت هر کدام را ذکر خواهیم کرد:

اکنون باید پشت دیوار این مکان شریف قرار گرفته، و بدون اینکه چشم به یکی از این قبور مقدّسه بیفتد زیارت نمود!! بهتر است این دعا نیز قبل از زیارت خوانده شود، زیرا سفارش شده موقعی که به قبرستان رفتید ابتدا با این عبارات به اهل قبور سلام دهید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِغْفِرْ لِمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرِهِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ .

الف - حضرت خدیجه علیها السلام

پشت دیوار، در طرف چپ به فاصله تقریباً (۱۰) متر، مدفن پاک و مطهر همسر باوفای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد.

در فضائل حضرت خدیجه، اگر بخواهیم بنویسیم کتابها باید نوشت، بنابراین فقط به ذکر چند روایت و موضوع اکتفا می کنیم:

احمد بن محمد حنبل شیبانی در مسند خود، و طبرانی و غیر ایشان با ذکر سند از انس بن مالک، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که حضرت فرمودند:

بهترین زنان چهارنفرند:

۱ - حضرت مریم بنت عمران ۲ - آسیه بنت مزاحم

۳ - خدیجه بنت خویلد ۴ - فاطمه علیها السلام بنت محمد صلی الله علیه و آله

در روایتی دیگر است که چون حضرت خدیجه به رحمت حق پیوست، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در فراق مادر گریه بسیار می نمود، جبرئیل عرض کرد: یا رسول الله، به فاطمه بگو، خداوند برای مادرت قصری از لؤلؤ میان تهی بنا کرده، که در آن قصر تعب و رنجی نیست (۱).

چنانچه مشهور است آن حضرت دارای اموال زیادی بوده، به طوری که هشتاد هزار بار شتر برای تجارت ایشان می رفت و در آن زمان چنین ثروتی کمیاب بود.

در بالای بام خانه ایشان، قتیّه ای از حریر سبز با طنابهای ابریشم بنا کرده بودند، که این نشانه بزرگی و ثروت آن بانوی ارزشمند بود.

حضرت خدیجه علیها السلام به خاطر مقام و ثروتی که دارا بودند، خواستگاران زیادی

از جمله ابوسفیان و ابوجهل داشتند، ولی ایشان به هیچ یک از آنها پاسخ مثبت نداد، ولی زمانی که پیامبر اکرم از ایشان خواستگاری نمودند حضرت موافقت نمودند.

حضرت خدیجه شصت و پنج ساله بودند که از دنیا رفتند و تا ایشان زنده بودند به خاطر فضیلت و پاکی و فداکاریها و دیگر خصوصیات بارز این بانو، پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله همسری دیگر اختیار نکردند و بعد از وفات ایشان نیز تا آخر عمر بسیار از ایشان به نیکی یاد می کردند.

از عایشه ملعونه نقل شده که می گفت:

حضرت محمد صلی الله علیه و آله بسیار از خدیجه یاد می کردند.

در خصائص الفاطمیة، به نقل از احمد بن اسحاق روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر وقت از تکذیب قریش و اذیت‌های ایشان محزون و آزرده می شدند، هیچ چیز آن حضرت را شادمان نمی کرد، مگر توجه حضرت خدیجه و هرگاه خدیجه را می دیدند مسرور و متبہج می شدند، و برای سلامتی وی صدقه می دادند.

از احادیث شیعه و اخبار عامه معلوم می شود که حضرت خدیجه غیر از کثرت اموال، در علم و اطلاع از کتب روایت (۱) نیز معروف بوده، و سرآمد زنان عصر

خویش به حساب می آمد، به طوریکه ایشان را ملکه بطحاء می گفتند.

حضرت خدیجه اوّل زنی بودند که بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله را تصدیق نمودند، و اوّل زنی بودند که در مکه با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز جماعت خواندند، و اوّل زنی بودند که ایمان خود را در میان مشرکین خونخوار مکه اظهار نمودند، و اوّل زنی بودند که تمام اموال خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشیدند، و اوّل زنی بودند که ایمانشان به درجه کمال رسید، و اوّل زنی بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله همسری اختیار نمودند.

در کتاب «خصائص الفاطمیة» می فرماید: الحقّ که حضرت خدیجه در بذل همت و تلاش به خدمت رسالت در اوّل اسلام چنان کرد که نمی توان آن را وصف نمود، و زبان از شرح آن عاجز است.

علامه مجلسی در بحار الأنوار می فرمایند:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت خدیجه را در کنار خود نشانده و فرمود: جبرئیل می گوید: برای اسلام شرائطی هست:

ص: ۵۶

۱ - اقرار به یگانگی خداوند متعال

۲ - اقرار به رسالت رسولان

۳ - اقرار به معاد و عمل به اصول و مهمات شریعت و احکام آن

۴ - اطاعت اولی الامر و ائمه طاهرين عليهم السلام یکی پس از دیگری همراه با برائت و دوری از دشمنان ایشان.

پس حضرت خدیجه به همه آنها اعتراف و اقرار نمود و همه آن موارد را تصدیق کرد، خصوصا امیرالمؤمنین علیه السلام را، که رسول خدا فرمودند:

هُوَ مَوْلَاكَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُهُمْ بَعْدِي

علی مولای تو و مولای مؤمنان، و بعد از من، امام ایشان است

و از خدیجه عهد اکید و میثاق شدید در قبول ولایت آن جناب گرفت، و بیعت محکمه نمود، و رسول خدا یکی یکی از اصول و فروع دین، حتی آداب وضو گرفتن و آداب نماز و روزه و حج و جهاد و نیکی به والدین و صلہ رحم، و همه واجبات و محرمات را برایش ذکر نمود.

پس رسول خدا دست خود را بالای دست امیرمؤمنان علیه السلام نهاد و خدیجه دست خود را بالای دست حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرار داد و به این صورت با حضرت علی علیه السلام

بیعت نمودند(۱)، و قبول نمودن ولایت امیرمؤمنان علیه السلام توسط ایشان از تمام فضائل و کمالات حضرت خدیجه مهمتر بوده، زیرا از نظر زمانی، در آن موقع هنوز بر پیامبر آیه ای نازل نشده بود که به امت خویش امر ولایت را اعلام نماید، ولی با این حال از

طرف جبرئیل برای ایشان پیام آمد و حضرت قبول کردند در حالی که حضرت علی علیه السلام در آن زمان نوجوانی بیش نبودند، و این نشانه ایمان کامل حضرت خدیجه است، زیرا خداوند در روز غدیر به پیامبر فرمود:

«أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»(۲)

یعنی امروز که امر ولایت بر شما رسید دین شما کامل گردید که این مقام و ایمان کامل در آن حال برای هیچ کس میسر نبود و احترام خاص پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه، بدون حکمت و دلیل نبوده چون از لحاظ ایمان که ذکر شد و از لحاظ مال هم، بدون

١- - بحار الأنوار، جلد ١٨، صفحه ٢٣٢

٢- - سورة مائده، آيه ٣

هیچ مَنّتی در راه حضرت رسول بذل نمود، خصوصاً در سه سال اقامت در شعب ابی طالب که پیامبر و پیروان آن حضرت در محاصره اقتصادی و سیاسی و فرهنگی بودند، مخارج ایشان بر عهده حضرت خدیجه علیهاالسلام بود و ابوالعاص بن ربیع، داماد حضرت خدیجه، شترها را می آورد و گندم و خرما بار می کرد و به دست بنی هاشم می رسانید.

بلی همانطور که در حدیث ذکر شده، دو چیز اسلام را به پیش برد، شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام و بذل مال حضرت خدیجه علیهاالسلام، و همین شرافت بر ایشان بس که دختری مانند «حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام» را داشتند که افضل زنان جهان می باشد، و خاندان امامت از این بزرگوار می باشند.

در ناسخ التّواریخ می گوید: وفات حضرت خدیجه سه روز و به قولی سی و پنج روز با وفات حضرت ابوطالب اختلاف داشته است، و چون حضرت خدیجه مریض شدند پیامبر فرمودند خداوند تو را با مریم و آسیه برابری داده است.

و روایت است که ملائکه رحمت، از جانب خداوند برای حضرت خدیجه کفن آوردند و بعد از مراسمی خاص که مخصوص حضرت خدیجه بود و دل پیامبر به این گونه تسلی یافت، جنازه آن بانو، با کمال حزن و اندوه به طرف قبرستان حجّون (ابی طالب) برده شد و برای ایشان قبری حفر نمودند و رسولخدا صلی الله علیه و آله در آن خوابیدند، سپس بیرون آمدند و آن گوهر پاک را گرفته، در زیر خاک مدفون نمودند.

در سال ۷۲۷ هجری، قبه ای بر سر قبر حضرت خدیجه علیهاالسلام بنا کردند، و مردم

مکه بر مزار شریف آن حضرت می آمده، و رفع همّ و غمّ و مصائب خود را

می نمودند، و حوائج دنیویّه و اخرویّه خود را می خواستند، و رسم بر این بود که روز میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله همه بر مزار این بانو می آمدند و اظهار شادی می کردند و برنامه مردم بر این منوال بود تا سال ۱۳۴۴ که آن بقعه را با سایر بقاع این قبرستان خراب کردند (۱) (۲).

ص: ۵۸

۱- در مورد حضرت خدیجه، جالب است بدانیم که در این زمان هم بسیاری از بزرگان، در موارد متعدّد و سخت، متوسّل به ساحت مقدّس این بانوی بزرگوار شده اند، و حاجات خود را از ایشان گرفته اند.

۲- برگرفته شده از کتاب ریاحین الشریعه، جلد ۲، صفحه ۲۷۱

از عایشه ملعونه نقل شده که می گفت: بعد از وفات حضرت خدیجه، پیامبر بسیار از ایشان یاد می کرد. عایشه می گوید: من یک روز ناراحت شدم و گفتم: یا رسول الله

صلی الله علیه و آله خدیجه زن پیری بود، خداوند او را از تو گرفت و همسر جوان و بهتر از او نصیب تو گرداند(۱)، حضرت ناراحت شده فرمودند: نه این چنین نیست! قسم به خدا بهتر از او نصیب من نخواهد شد، زیرا آن وقت که مردم کافر بودند و مرا تکذیب می کردند او ایمان آورد و مرا تصدیق نمود، در آن وقت که مردم از بذل مال خود در راه اسلام دریغ و کوتاهی می کردند، او با ثروتی که داشت با من مواسات کرده، از همه مهمتر اینکه تمام فرزندان من از اوست، نه از دیگر همسران من(۲).

و زیارت آن بانوی گرامی این چنین است:

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا زَوْجَةَ رَسُولِ اللَّهِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا زَوْجَةَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنَاتِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَالِصَةَ الْمُخْلِصَاتِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَةَ الْحَرَمِ وَمَلَائِكَةَ الْبُطْحَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَوْلَ مَنْ صَدَّقَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ مِنَ النِّسَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ وَفَّتْ بِالْعُبُودِيَّةِ حَقَّ الْوَفَاءِ، وَ اسْتَلَمَتْ نَفْسَهَا وَ انْفَقَتْ مَالَهَا

لِسَيِّدِ الْأَبْيَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا قَرِينَةَ حَبِيبِ إِلَهِ السَّمَاءِ الْمُرَوَّجَةِ بِخُلَاصَةِ الْأَصْفِيَاءِ يَا ابْنَةَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهَا جِبْرَائِيلُ وَ بَلَغَ إِلَيْهَا السَّلَامَ مِنَ اللَّهِ الْجَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حَافِظَةَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نَاصِرَةَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ تَوَلَّى دَفْنَهَا رَسُولُ اللَّهِ وَ اسْتَوْدَعَهَا إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ حَبِيبَةُ اللَّهِ وَ خَيْرُهُ أُمَّتِهِ، وَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَكَ فِي مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ فِي قَصْرِ مِنَ الْيَاقُوتِ وَ الْعُقْبَانِ فِي أَعْلَى مَنَازِلِ الْجَنَانِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ.

ص: ۵۹

۱- منظور خودش بوده است.

۲- بحار الأنوار، جلد ۱۶، صفحه ۸

ب - حضرت ابوطالب حامی رسول خدا صلی الله علیه و آله

آرامگاه حضرت ابوطالب در آخر درّه، نزدیک به قبر عبدالمطلب و جدّش عبدمناف می باشد، این بزرگوار نامش «عبد مناف» و کنیه اش «ابوطالب» و فرزند حضرت «عبدالمطلب»

علیه السلامی باشند، که سی و پنج سال قبل از به دنیا آمدن برادر زاده اش حضرت محمد صلی الله علیه و آله در شهر مکه به دنیا آمدند، و در تاریخ بیست و ششم رجب سال دهم بعثت، رحلت نمودند، که چون رحلت آن بزرگوار و حضرت خدیجه در یک سال و نزدیک هم واقع شد، برای پیامبر بسیار سخت و دشوار بود، زیرا دو نفر از بزرگترین حامیان خویش را از دست داده بودند و حضرت آن سال را «عام الحزن» نامیدند.

حضرت ابوطالب بزرگ موحدی بود که در بالاترین درجات و مراتب توحید و ایمان و قرب به خدای تعالی قرار داشت و عمر شریف خویش را فقط به حمایت و دفاع از پیامبر بزرگوار سپری نمود، و در این مسیر خشم و غضب کفار، طعنه مشرکین، و رنج ها و سختی هائی که در شعب ابی طالب بوجود آوردند، و در واقع تحریم اقتصادی و فرهنگی قریش بر علیه پیامبر بود را تحمل نمودند، و به غیر از دفاع بدنی و زبانی خویش، تمام فرزندان و خاندان خود را نیز به حمایت از پیامبر وصیت و سفارش می نمودند، و با اشعار خویش مسئله توحید و نبوت را صریحا اعلام نموده و از آنها دفاع می کردند.

علامه امینی به نقل از ابن شهر آشوب می فرماید اشعار آن حضرت که بر ایمان ایشان دلالت می کند بیش از سه هزار بیت می باشد، آن بزرگوار در یکی از اشعار خویش می فرماید:

وَلَقَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ

مِنْ خَيْرِ أَدْيَانِ الْبَرِيَّةِ دِينَا

محققا دانستم که دین محمد از همه ادیان بهتر است.

در مورد شخصیت والای آن حضرت، امام صادق علیه السلامی فرمایند: به خدا سوگند اگر ایمان حضرت ابی طالب علیه السلام را در یک کفه ترازو قرار دهند و ایمان خلق را در کفه دیگر، به تحقیق ایمان حضرت ابی طالب علیه السلام بر ایمان آنان برتری خواهد داشت (۱).

ص: ۶۰

و نیز آن حضرت می فرمایند: همانا حضرت ابوطالب علیه السلام از رفیقان و همنشینان پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحین می باشد و چه خوب همنشینی هستند.

در حدیثی دیگر است که حضرت علی علیه السلام در پاسخ مردی که راجع به ابوطالب حرفی زد، فرمودند: سوگند به آن خدائی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری مبعوث نمود در روز قیامت نور حضرت ابوطالب علیه السلام همه انوار خلائق را خاموش می کند، مگر پنج نور، که آن نور پیامبر صلی الله علیه و آله و خود من، و حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام می باشد. آگاه باش نور حضرت ابوطالب علیه السلام نور ما اهل بیت است، که خداوند متعال آن را در دو هزار سال قبل از خلقت حضرت آدم علیه السلام خلق کرده است (۱).

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: قریش جرات اذیت مرا نداشتند تا ابوطالب از دنیا رفت، سپس مبادرت به اذیت من نمودند (۲).

ابن ابی الحدید معتزلی، درباره شخصیت آن بزرگوار چنین می گوید:

و لَوْلَا أَبُو طَالِبٍ وَ ابْنُهُ

لَمَا مَثَلُ الدِّينِ شَخْصًا مَقَامًا

فَذَاكَ بِمَكَهٍ آوَى وَ حَامَا

وَ هَذَا يَثْرِبَ جَسَّ الْحَمَامَا (۳)

یعنی اگر ابوطالب و پسرش علی علیه السلام نبودند کسی در خدمت اسلام نمی ایستاد، پس ابوطالب در مکه از پیامبر صلی الله علیه و آله حمایت کرد و علی در مدینه پیامبر و اسلام را با شمشیر حمایت و یاری نمود.

پیامبر در وفات حضرت ابوطالب بسیار گریست و همانطور که جنازه عمویش ابوطالب را به طرف این قبرستان حرکت می دادند پیشاپیش جنازه می رفت و می فرمود: ای عم! صله رحم می کردی و در کار من هیچ فرو نگذاشتی، خدا تو را جزای خیر دهد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ وَ ابْنَ رَيْسِيهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْكُفْبِيهِ

بَعِيدَ تَأْسِيسِيهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ الْمُضِيَّطَفِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْمُزْتَضِي، السَّلَامُ

۱- - احتجاج طبرسی، جلد ۱، صفحه ۲۳۰

۲- - منتهی الامال، جلد ۱، صفحه ۱۵۸

۳- - حضرت ابوالفضل علیه السلام، مظهر کمالات و کرامات، نوشته آیت الله سید علی موحد ابطحی، صفحه ۹۴، جلد ۱

عَلَيْكَ يَا وَالِدَ أَيْمِهِ الْهُدَى، كَفَاكَ بِمَا أَوْلَيْكَ اللَّهُ مَشْرَفاً وَنَسِيباً وَحَسْبُكَ بِمَا أَعْطَاكَ اللَّهُ مَعْرَاً وَحَسْبَا، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا شَرْفَ الْوُجُودِ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْمَعْبُودِ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا حَارِسَ النَّبِيِّ الْمَوْعُودِ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ رَزَقَ وَلَدًا هُوَ خَيْرُ مَوْلُودِ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ خُصَّصَ بِالْوَلَدِ الرَّكِيِّ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ الْعَلِيِّ، عَلِيُّ اشْتَقَّ مِنَ الْعَلِيِّ، هَنِيئًا لَكَ ثُمَّ هَنِيئًا مِنْ وَلَدِهِ هُوَ الْمُرْتَضَى، مِنْ رَسُولٍ وَأَخِ الرَّسُولِ وَزَوْجِ الْبُتُولِ وَوَسِيْفِ اللَّهِ الْمَسْلُومِ، هَنِيئًا لَكَ ثُمَّ هَنِيئًا لَكَ مِنْ وَلَدِهِ هُوَ مِنْ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى بِمَنْزَلِهِ هَرُونَ مِنْ مُوسَى، هَنِيئًا لَكَ مِنْ وَلَدِهِ هُوَ شَرِيكَ النَّبُوَّةِ، وَالْمَخْصُوصُ بِالْإِخْوَةِ، وَكَاشِفُ الْغَمِّهِ وَإِمَامُ الْأُمَّةِ وَ أَبُو الْأَيْمَةِ، هَنِيئًا لَكَ مِنْ وَلَدِهِ هُوَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَنِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى الْأَبْرَارِ، وَنِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى الْفَجَّارِ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ (١).

ج - حضرت عبدالمطلب عليه السلام، پدر بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله

آرامگاه حضرت عبدالمطلب علیه السلام، نزدیک قبر فرزندش، حضرت ابوطالب علیه السلام می باشد، نام این بزرگوار «عامر» فرزند هاشم و ملقب به «شبهه الحمد» بوده است.

از فضائل و مناقب حضرت عبدالمطلب اگر بخواهیم بنویسیم، بحث بسیار طولانی لازم است، ولی فقط به چند نکته از فضائل آن بزرگوار اشاره می گردد.

از برجستگی های حضرت عبدالمطلب این است که، پناهگاه عرب و رئیس مکه و بزرگ قبیله قریش بود، در آن زمان سرپرستی و سقایت حجاج و کلید داری کعبه که از بزرگترین منصب ها به حساب می آمد، به دست این بزرگوار بود، وی انسانی خداپرست بود، و چاه زمزم نیز به دست ایشان حفر گردید که به القاب ایشان در این موقع «سید البطحاء» «ساقی الحجج» و «حافر الزمزم» نیز اضافه شد (٢).

امام صادق علیه السلام در مقام و منزلت ایشان می فرماید:

ص: ٦٢

١- - مناسک شیخ انصاری قدس سره - آداب الحرمین

٢- - در منتهی الامال، جلد ١، بخش زندگی پیامبر حق در مورد چگونگی موسوم شدن آن حضرت به حافر الزمزم و دیگر القاب آن حضرت مفصلاً بیان گردیده که طالبان می توانند مراجعه نمایند.

او در روز رستاخیز تنها محشور خواهد شد، زیرا در ایمان و ستایش خدا در میان قوم خود تنها بوده است.

حضرت عبدالمطلب در روز قیامت به عنوان یک امت محشور شود و سیمای پیامبران و هیبت سلاطین داشته باشد (۱).

از امتیازات و ویژگی های برجسته ایشان این است، که در کنار کعبه فرشی پهن می شد و ایشان بر روی آن می نشستند و فرزندان آن حضرت هم در کنارشان، و به مشکلات مردم رسیدگی می کردند.

حضرت عبدالمطلب تا آخر عمر شریفش از نوه خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله پرستاری می کرد تا اینکه در هنگام وفات، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را که هشت ساله بودند به حضرت ابوطالب علیه السلام سپرد.

ایشان دارای ده پسر و شش دختر بودند و در هنگام وفات آن حضرت یکصد و

بیست سال داشت، و به دختران خود سفارش نمود که برایش مرثیه بخوانند.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْكَعْبَةِ وَ الْبَطْحَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْمَهَابَةِ وَ الْبَهَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِنَ الْكَرَمِ وَ أَصْلَ السَّخَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ مَنْ قَالَ بِالْبِدْءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي سِيْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْرُوفًا فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَادَاهُ هَاتِفُ الْغَيْبِ بِأَكْرَمِ نِدَاءٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الذَّبِيحِ إِسْمَاعِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَهْلَكَ اللَّهُ بِدُعَائِهِ أَصْحَابَ الْفِيلِ، وَ جَعَلَ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلِ، وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَضَرَّعَ فِي حَاجَاتِهِ إِلَى اللَّهِ، وَ تَوَسَّلَ فِي دُعَائِهِ بِنُورِ رَسُولِ اللَّهِ .

د - عبد مناف علیه السلام پدر بزرگ عبدالمطلب

مزار شریف «عبد مناف» نزدیک قبر حضرت عبدالمطلب علیه السلام قرار دارد.

نامشان «مغیره» و فرزند «قُصَيِّ» و پدر هاشم جدّ اعلی پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد که از بس

ص: ۶۳

زیبا بوده، به ایشان «قمر البطحاء» می گفتند.

قصی و دیگر بزرگان از قریش، همه در این قبرستان مدفونند، امّا قبور آنها اکنون شناخته نمی شود. همچنین عدّه ای از اصحاب پیامبر، مانند، ابو امامه باهلی، ایشان فرزند عجلان است و در جنگ صفین با حضرت علی بوده، و آخرین صحابه پیامبر می باشد، که در سن یکصد و شصت و شش سالگی در سال نود و یک هجری قمری وفات یافت. و هم چنین تعدادی از امامزادگان عظیم الشان، مانند میمونه، دختر امام کاظم علیه السلام و محمد بن جعفر، نوه حضرت سجاد علیه السلام که به ریاست مکه و مدینه منصوب گشته بود نیز در این قبرستان مدفون می باشند.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ النَّبِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَكْرَمَهُ اللَّهُ بِالتَّجْوِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْغُصْنُ الْمُؤْتَمَنُ الْمُثْمَرُ مِنْ شَجَرَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ سُلَالَةٍ وَ سَلِيلٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ أَعْرَاقِ الثَّرَى،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّ خَيْرِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْأَنْبِيَاءِ الْأَصْفِيَاءِ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْأَوْلِيَاءِ الْأَوْصِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْحَرَمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ صَفَا وَ مَرْوَةَ، وَ زَمْرَمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ بَيْتِ اللَّهِ الْعَظِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلَمَ الْأَشْرَافِ، يَا عَالِيَا بِكَمَالِ الْأَوْصَافِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ قُرَيْشِ، الْمَعْرُوفِ بَعْدِ مَنْافِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آبَائِكَ الْقَادِمِينَ الْوَالِدِينَ، أَمْنَاءَ اللَّهِ فِي الْعَالَمِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

۹- غار حراء یا جبل النور

یکی دیگر از زیارتگاهها و در واقع یکی از مهمترین مکانهایی که در مکه قرار دارد و جزء وقایع تاریخ اسلام می باشد، غار حراء است که در کوه نور قرار دارد.

غار حراء در شمال شرقی مکه و مشرف به سرزمین منی در کوه نور قرار گرفته، و تا شهر حدود شش کیلومتر فاصله دارد، این کوه تقریباً بیست و پنج متر ارتفاع و مخروطی شکل می باشد. این کوه و سائر کوههای مکه از صفا و معنویت خاصی برخوردار می باشد، زیرا محلّ عبادت پیامبران الهی و گاهی مدفن انبیاء نیز بوده است.

راه صعود به کوه حراء بسیار سخت می باشد و دارای راهی است که از میان سنگهای بزرگ می گذرد. هنگامی که زائر از این پیچ و خمها عبور کند، به فضائی مسطح می رسد و حوض بزرگی در مقابل دیدگانش قرار می گیرد که در وقت باران آب در آن ذخیره می گردد. از اینجا تا محلّ غار فاصله کمی قرار دارد. نزدیک غار دو سنگ بسیار بزرگ است که فاصله کمی با یکدیگر دارند و زائر باید از بین آن دو سنگ عظیم بگذرد و به دهانه غار وارد شود.

فضای اطراف غار، جلوه ای خاص دارد. زیرا خانه کعبه و مسجد الحرام و خانه های اطراف مکه به طور کامل پیداست و از اینجاست که پی می بریم که چرا پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله تنها به اینجا می آمدند! زیرا دور از تمام مردم و آداب و رسوم زشت ایشان و به دور از هیاهوی زندگی به این محلّ آمده و در مقابل خودخانه خدا را مشاهده می نمودند و به عبادت خدای خویشان می پرداختند.

و این حالتی است که در اکثر بزرگان دیده می شود، که هرگاه بخواهند از جامعه فاسد دور شوند (مانند اصحاب کهف) به کوهها پناه می آورند. زیرا بعد از حضرت ابراهیم و اسماعیل دوباره مردم به بت پرستی روی آورده و جامعه و شبه جزیره عربستان به سوی بت پرستی و شهوات نفسانی پیش رفته و روحانیت زمان حضرت ابراهیم از بین رفته بود و در این فضای جهالت و نادانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله که مملوّ از صداقت، راستی و حقیقت بود از اوضاع ننگین آن مردم دلگیر بود. از این رو بهترین فصل زندگی خود را که جوانی بود در این غار گذراند و روزها و شبها و چه بسا ماهها را در این غار به تنهایی و با یاد خدا و عبادت او، و تفکر و تعمق در آفرینش او سپری می کرد. این غار مانند یک دانشگاه عالی برای پیامبر بود، و تنها کسی که از محلّ ایشان خبر داشت، و می دانست که حضرت برای تفکر و تعمق و دوری از مردم به این جا پناه می آورند، حضرت علی علیه السلام بودند که در آن زمان نوجوانی بیش نبودند و بعدها نیز حضرت خدیجه علیه السلام، که می دانست هرگاه همسر باوفایش به منزل نمی آید در این غار بسر می برد.

روزها و شبها سپری می شد و حضرت را احساس انقلاب درونی شدید فرا گرفت، تا اینکه نور اسلام تایید و فرشته وحی نازل شد و فرمود بخوان! حضرت در پاسخ فرمود: چه بخوانم؟ من که خواندن و نوشتن نمی دانم! ندا آمد که بخوان،

بخوان به نام پروردگارت که مخلوقات را آفرید و ...

و از این جا بود که، اسلام نور تازه ای یافت و جلوه ای خاص پیدا کرد رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله که در آن موقع مصادف با بیست و هفتم ماه رجب و برابر با سال ۶۱۰ میلادی بود آغاز گردید، و پیراهن نبوت و رسالت بر قامت زیبای محمد صلی الله علیه و آله پوشانده شد و مشکلات، سختی ها، سرزنشها، شکنجه ها شروع گردید، ولی با این همه نور اسلام هر روز قوی تر و مشعل آن فروزانتر می شد، تا اینکه جزیره العرب که بعد از حضرت ابراهیم به بت پرستی کشیده شده بود، دوباره به فضای ایمان، دوستی و یکتاپرستی مبدل شد، و در این مسیر چه بدنهایی که به سنگهای داغ عربستان سوزانده شد! و چه سخنان زشت و ناروا، و چه تهمت‌هایی که زده شد! و چه جان‌هایی که در این راه فدا گردید!

ولی این شجاعتها و پایداریها و مقاومتها بود که هم اکنون پرچم اسلام در همه جا سر برافراشته و باعث شده مسلمانان همه جا به دین خود افتخار نمایند، و مکه را که یکی از بزرگترین پایگاههای دنیا است از آن خود بدانند.

۱۰ - غار ثور

این غار در جنوب محله مسیفله، خارج مکه و با فاصله دوازده کیلومتر از مکه، بر قلّه کوه ثور قرار گرفته است، از پای کوه تا دهانه غار حدود یک کیلومتر فاصله دارد، و راه آن بسیار تیز و صعب العبور می باشد. این کوه را از این جهت ثور گفته اند

که منسوب به شخصی به نام «ثور بن عبد مناف» می باشد.

این غار محلی است که، حضرت رسول صلی الله علیه و آله سه شبانه روز در آن مخفی بودند که داستان آن به اختصار چنین است:

چون جلسه بیعت پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم مدینه در ليله عقبه در آخرین بار انجام گرفت مشرکان آگاه شدند و در صدد برآمدند که حضرت را به قتل برسانند، لذا تصمیم گرفتند که چهل نفر از چهل قبیله، شبانه به خانه حضرت هجوم برده و حضرت را به قتل برسانند، و خداوند، حضرت را از مکر آنان آگاه ساخته و آیه شریفه:

«وَإِنْ يَمْكُرْ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا...» (۱)

ص: ۶۶

بر حضرت نازل شد که حضرت می بایستی مکه را به امر خدای تعالی ترک کند، لذا به حضرت علی علیه السلام فرمودند: که من چنین وظیفه ای دارم و باید به سوی مدینه رهسپار شوم، پس حضرت علی علیه السلام داوطلب شدند که به جای پیامبر شب را در رختخواب ایشان بخوابند و در شأن ایشان آیه:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...» (۱)

نازل گردید، پس جبرئیل دست پیامبر را گرفته از خانه خارج کرد، و این آیه را می خواند:

«وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهْمًا

لَا يُبْصِرُونَ» (۲)

و سپس به طرف مدینه حرکت کردند و درون غاری مخفی شدند.

«... فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْهُمَا فِي الْغَارِ...» (۳)

ولی خدای تعالی در همان شب در کنار این غار به قدرت کامل خود خار مغیلان رویانید، و یک جفت کبوتر در آن آشیانه ساختند و تخم گذاری کردند، و عنکبوتی را امر فرمود تا بر در غار، تار تنید.

کفار وقتی چنین دیدند، گفتند: کسی در این غار نیست و دیگر پیامبر را دنبال نکردند! گفته شده در این سه روز چوپانی، هر شب گوسفندان خود را نزدیک به این محل آورده و شیر و نان به پنهان شدگان در غار می رساند، و بعد از سه روز که اوضاع آرامتر شد، پیامبر با شترانی که قبلاً به وسیله «عامر بن فهید» تهیه دیده شده

بود با راهنمایی «عبدالله بن ارقط» از بیراهه رهسپار مدینه گردیدند.

در اعمالی که بعد از مناسک حج بیان شده، مستحب است رفتن به غار ثور، و در مناسک شیخ انصاری برای این غار این دعا نقل شده:

اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ أَمِينِهِ وَ صِدِّيقِهِ يَسِّرْ أُمُورَنَا وَ اشْرَحْ صُدُورَنَا وَ نَوِّرْ قُلُوبَنَا وَ اخْتِمْ بِالْخَيْرِ أُمُورَنَا، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ سِرِّي وَ عَلَانِيَتِي، فَاقْبَلْ مَعْذِرَتِي وَ تَعْلَمْ حَاجَتِي وَ تَعْلَمْ مَا فِي نَفْسِي، فَاعْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا

ص: ۶۷

۱- - سوره بقره، آیه ۲۰۷

۲- - سوره یس، آیه ۸

۳- - سوره توبه، آیه ۴۰

أَنْتَ إِنِّي اللَّهُمَّ أَوْدَعْتُ فِي هَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَالِصًا مُخْلِصًا، إِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

۱۱ - شهداء فِخ

در سفر مکه خصوصا بعد از ایام حج، حاجیان مقداری فراغت پیدا می کنند،

زیرا از اعمال فارغ شده و مقداری سبک خاطر گشته اند، بنابراین بهتر است از جاهای تاریخی مکه، مثل غار حراء و محل شهدای فِخ دیدن نمایند.

البته مکانی که به نام فِخ وجود دارد، قبور شهدای فِخ در آن مشخص نیست، لکن به یاد واقعه دلخراش و مظلومیت آن بزرگواران می توان آنجا را زیارت کرده، و به یاد پیکرهای پاک و به خون آغشته ایشان اشک ریخته و فاتحه خواند.

این مکان در شهر مکه در کنار شارع و خیابان عمومی که به طرف جدّه می رود، به صورت یک عرصه درآمده و اطراف آن را ساختمان کرده اند و ساکنین آن محل، آن عرصه را مسجد می نامند.

سیدی جلیل القدر و سخی الطبع، به نام «حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب» با یاران و بستگان خود در این محل به شهادت رسیده اند که به ایشان شهدای فِخ می گویند.

حضرت جواد الائمه علیه السلام فرمودند: از برای ما اهل بیت بعد از کربلا قتلگاهی بزرگتر از فِخ دیده نشده است (۱).

از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

پیامبر در یکی از سفرهای خود که از فِخ عبور فرمود در آنجا مشغول به نماز شد و در رکعت دوم شروع به گریه نمود، مردم نیز گریستند، چون نماز تمام شد پیامبر از گریه آنها پرسیدند؟

گفتند: چون شما گریه کردید ما نیز بی اختیار شدیم،

حضرت فرمود: در رکعت اول جبرئیل بر من نازل شد و گفت یکی از فرزندان تو

ص: ۶۸

در اینجا شهید خواهد شد که شهید با او اجر دو شهید خواهد داشت (۱).

و به روایتی فرمودند: کشته می شود در این موضع مردی از اولاد من با جماعتی دیگر، که ارواح ایشان بر بدن هایشان به سوی بهشت سبقت خواهد نمود و کفن و حنوط آنان از بهشت می آید.

داستان جانگداز این واقعه به اختصار چنین است:

چون موسی هادی عباسی خلافت را اشغال نمود، حکومت مدینه را به اسحاق بن عیسی داد، و او مردی از نژاد عمر بن خطاب را که عبد العزیز نام داشت، نماینده خود گذاشت و او نسبت به اولاد حضرت علی علیه السلام بسیار بد رفتاری می کرد، تا آن که در سال یکصد و شصت و نه هجری، جمعی از شیعیان، از بلاد مختلف تصمیم به حج گرفتند و به مدینه آمدند و به اتفاق سادات مدینه اجتماع کرده، به جناب حسین بن علی (صاحب فخ) پیشنهاد قیام علیه ستمگران نمودند.

بنابراین آن جناب خروج نموده، مدینه را به تصرف درآورد و چون موقع حج بود با عده ای از بستگان خود و برخی از حجاج که بالغ بر سیصد نفر می شدند به قصد مکه حرکت نمودند، و از آن طرف گروهی از عباسیون با سپاه مسلح نیز به عنوان حج حرکت کرده بودند، چون به زمین فخ رسیدند با یکدیگر برخورد نموده، به هنگام نماز صبح در روز ترویبه، جنگ آغاز شد، و در نتیجه حسین بن علی و جمعی از یاران آن بزرگوار شهید شدند، و سرهای آنها که بیشتر از صد راس بود را از تن جدا ساخته، با اسیران نزد موسی عباسی آوردند.

در آن وقت جمعی از فرزندان امام حسین و امام حسن علیهما السلام و به روایتی امام

موسی بن جعفر آنجا حضور داشتند، پس موسی عباسی از آن حضرت سؤال نمود که این سر حسین بن علی است؟ حضرت فرمود:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، مَضَى وَاللَّهِ صَالِحًا صَوَامًا آمِرًا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَاهِيًا عَنِ الْمُنْكَرِ، مَا كَانَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ مِثْلُهُ .

آری ما از خدائیم و به سوی او بر می گردیم! او در گذشت! و حال آنکه سوگند به خدا در امر به معروف و نهی از منکر و روزه داشتن فوق العاده بود، و در میان

ص: ۶۹

بستگان خود همانند نداشت.

روایت شده که حسین فحّ می گفت: ما خروج نکردیم مگر آن که با موسی بن جعفر مشورت نمودیم.

به روایت مسعودی اجساد شهداء فحّ سه روز، روی زمین مانده بودند، طیور و

دزدگان از آن اجساد می خوردند (۱).

دعبل خزاعی در قصیده طولانی خود اشاره به این مصیبت نموده، و چنین می سراید:

أَفَاطِمُ قَوْمِي يَا بَنَّةَ الْخَيْرِ فَأَنْدَبِي

نُجُومُ سَمَوَاتٍ بِأَرْضِ فَلَاتٍ

قُبُورٌ بِكُوفَانٍ وَ أُخْرَى بِطَيْبِهِ

وَ أُخْرَى بِفَحٍّ نَالَهَا صَلَوَاتٍ

ص: ۷۰

۱- - به اختصار از شهداء الفضیله، و در منتهی الآمال نیز در صفحه ۳۷۵ مفصل بیان گردیده.

فصل دوم آشنائی با اعمال حج و عمره

اشاره

ص: ۷۱

اگر در شرع مقدّس اسلام دقت کنیم، به روشنی می‌یابیم که دینی است کامل و جامع، که تمام نیازها و حوائج بشری در آن بیان شده، و ائمه اطهار علیهم السلام نیز پیرامون آن نیازها، اعمال و خصوصیات را ذکر کرده‌اند که آنها به بهترین نحو و بهترین حالت انجام شود، برای مثال در دین اسلام به مسافرت سفارش شده است، همانطور که خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (۱)

ائمه بزرگوار ما نیز به سفر تأکید کرده و آن را ستوده‌اند، و سفر را برای جسم و روح بسیار مفید دانسته‌اند.

پیامبر بزرگوار اسلام می‌فرمایند: «سِيرُوا وَاَتَصِحُّوا» یعنی مسافرت کنید تا تندرست شوید، زیرا مسافرت به نقاط مختلف، و تغییر آب و هوا تأثیرات خاصی را در انسان به وجود می‌آورد.

از لحاظ معنوی هم مسافرت به دلیل مشکلات و سختی‌هایی که دارد، تأثیر خاصی بر روح معنوی انسان می‌گذارد، همانطور که در شرح حال علماء بزرگ می‌خوانیم آنهایی که در صدد رسیدن به مقاماتی عالیه بودند، مسافرت‌های متعدّد می‌نمودند، که از میان آنها، عالم بزرگوار و نابغه نامدار، مرحوم شیخ بهائی بسیار مشهور می‌باشند.

اگر بخواهیم جنبه‌های مختلف اثر مسافرت را بیان کنیم، می‌توان برای مثال مهمترین سفری که در تاریخ بیان شده را نام برد، و آن هجرت پیامبر بزرگوار ما می‌باشد، که باعث شد دین مبین اسلام از مکه به مدینه و سپس به تمام جزیره العرب،

و آنگاه هم به سرزمین یمن و خلاصه، در تمام بلاد گسترش یابد و تمام مردم در

ص: ۷۳

کشورهای مختلف، ندای اسلام را بشنوند و با نمایندگان دینی آشنا شوند.

پیامبر بزرگوار اسلام در وصیت خویش به حضرت علی علیه السلام می فرماید:

سزاوار نیست که شخص خردمند سفر کند مگر برای سه مقصد:

تحصیل معاش و یا زاد و توشه آخرت یا لذت به غیر حرام، و بعد می فرماید:

یا علی! برای نیکی و احسان به پدر و مادر اگر دو سال راه باشد و برای صله رحم یک میل و عیادت مریض دو میل و تشییع جنازه سه میل و اجابت دعوت برادر دینی چهار میل و دیدار برادر ایمانی پنج میل و دیدار غمناک شش میل و یاری مظلوم دوازده میل، برو، و اگر در این امور فرضاً کوتاهی شده باشد، بر تو است که از خدا طلب آمرزش نموده، و جبران نمائی (۱).

بنابراین مسافرت، عملی نیک و ستوده است، و چه بهتر که از آن بهره معنوی نیز برده شود.

یکی از سفرهای بسیار مهم در حیات هر انسان، سفر به مکه می باشد که برای حج عمره یا حج واجب انجام می گیرد. در این سفر که بسیار روحانی و معنوی است اگر کسی بخواهد بهره لازم را ببرد، بهتر است که قبل از مسافرت نکاتی را که ائمه بزرگوار ما بدان تأکید کرده اند، رعایت کند، تا نتیجه مطلوب را ببرد، و از سفر حج، فقط رفتن به آنجا و انجام یک سری اعمال ظاهری نباشد.

زیرا حج دارای کالبد و روان است، و همانطور که بر همه ظاهر است کالبد حج همان اعمال ظاهری و روح حج وظائف و حالاتی است که یک حاجی باید داشته باشد تا به پیکره آن اعمال معنویت بخشیده و آن را در نزد خداوند مقرب گرداند.

در این مقام به پاره ای از آن وظائف اشاره می کنیم:

۱ - محاسبه نفس

قبل از رفتن، حتما محاسبه نفس انجام داده و اعمال خود را در ترازوی وجدان سنجیده و سعی کند از اعمال بد و زشت خویش توبه و استغفار حقیقی نماید،

بطوریکه دیگر بازگشتی در آن نباشد انشاءالله.

ص: ۷۴

۲ - نیت خالص

حاجی باید برای رفتن به سفر حج، نیت خالص داشته باشد، و فقط برای رضای خدا و انجام فرمان او به این سفر برود نه برای خودنمایی و فخرفروشی و یا به طور مثال اینکه به او حاج آقا یا حاجیه خانم گفته شود.

امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند:

حج دو نوع است حجی برای خدا و حجی برای مردم، هر کسی برای خدا حج کند ثوابش بر خدا و بهشت است، و هر کس برای مردم حج کند، ثوابش با مردم است در روز قیامت (۱).

در قرآن مجید آمده است:

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (۲)

کسی که آرزو دارد روز واپسین در محضر عدل الهی مورد توجه قرار گیرد، باید عمل صالح (یعنی خالص) به جای آورد، و در عبادت پروردگار احدی را شریک نگرداند.

در این خصوص توجه به این مورد بسیار لازم است، زیرا متأسفانه در بین مردم افرادی هستند که یا از روی ریا و یا به خاطر اهداف مالی، و تجارت به سفر مکه و حج میروند، و تنها به مسئله ای که توجه ندارند، روح معنوی و عبادی حج و یا عمره می باشد.

۳ - مخارج حج باید پاک و حلال، و بدون اشکال باشد

در حدیثی از امام صادق علیه السلام است که فرموده: هر گاه شخصی، مالی از راه حرام به دست آورد و با آن به مکه رود هنگام نخستین عمل حج که لبیک گوید جواب او منفی خواهد بود، و اگر مال حلال به دست بیاورد، ندای ملاطفت آمیز در پاسخ او

به لبیک و سعدیک از جانب پروردگار به گوش دلش آشنا می گردد (۳).

چون در این زمان متأسفانه اموال حرام و حلال با هم مخلوط گشته، بسیار جالب

ص: ۷۵

۱- بحار الأنوار، جلد ۹۹، صفحه ۲۴

۲- سوره کهف، آیه ۱۱۱

۳- من لا یحضره الفقیه، جلد ۲، صفحه ۳۱۷

است که این حدیث پیامبر اسلام را به گوش جان پذیرا باشیم که حضرت می فرماید:

إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ حَاجًّا بِنَفَقِهِ طَيِّبِهِ وَوَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْمَعْزَرِ فَنَادَى «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» نَادَاهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ «لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ» زَادَكَ حَلَالٌ وَ رَاحِلَتُكَ حَلَالٌ وَ «حُجُّكَ مَبْرُورٌ غَيْرُ مَأْزُورٍ» وَ إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ بِالنَّفَقَةِ الْخَبِيثَةِ فَوَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْمَعْزَرِ فَنَادَى «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ نَادَاهُ مِنَ السَّمَاءِ لَا لَبَّيْكَ وَ لَا سَعْدَيْكَ» زَادَكَ حَرَامٌ وَ نَفَقَتُكَ حَرَامٌ وَ حُجُّكَ مَأْزُورٌ غَيْرُ مَأْجُورٍ (۱).

امام محمّد باقر علیه السلام می فرمایند: هر کس از چهار طریق مالی به دست آورد در هر راه خیری هم که بخواهد مصرف کند، از او پذیرفته نیست، و در چهار طریق نمی تواند مصرف کند.

۱ - از راه غش در معامله و گول زدن مردم.

۲ - از راه ربا و رباخواری .

۳ - از راه خیانت به هر صورت که باشد (خیانت به شخص خاص یا ملت).

۴ - از راه سرقت. (۲)

۴ - اگر حقوق و یا دینی بر ذمه دارد اداء کند

کسی که عزم سفر دارد، خصوصاً سفر مکه، باید به این نکته توجه داشته باشد، که ممکن است دیگر بر نگردد. بنابراین باید اگر هرگونه دینی دارد پرداخت نماید.

در این زمینه از ائمه اطهار علیهم السلام روایات زیادی رسیده که سفارش به این موضوع کرده اند و همانطور که برای نماز فرموده اند: هر کس نماز می گذارد باید آن چنان نماز بخواند مثل اینکه آخرین نماز است که بجا می آورد، در پرداخت دیون موقع سفر هم همین نکته را توجه کند. زیرا در روایات، یکی از شرایط قبولی حج را، توجه و رعایت این مسئله ذکر کرده اند.

ص: ۷۶

۱- - هنگامی که شخص با مال حلال رهسپار حج شده و توشه ای را آماده می سازد، و صدا می زند لبّیْکَ اللَّهُمَّ لبّیْکَ، منادی از طرف آسمان صدا می زند لبّیْکَ و سعديکَ، توشه ات حلال و راحله ات حلال است و حجّ تو پاک و هنگامی که شخص با مال ناپاک رهسپار حج شده و توشه ای را آماده می سازد، و صدا می زند لبّیْکَ اللَّهُمَّ لبّیْکَ، منادی از طرف آسمان صدا می زند لا لبّیْکَ و لا سعديکَ، توشه ات ناپاک و راحله ات ناپاک است و حجّ تو اجری ندارد.

۲- - مجمع اصول و فروع کافی، جلد ۵، صفحه ۱۲۴

۵ - حقوق شرعی و وجوه الهی خود را پرداخت کند

پس از رسیدگی به حقّ النَّاس، که مهم ترین شرط است، شخص مسافر باید حقوق و دیون الهی خود از قبیل خمس و زکوه و یا اگر نذری کرده را پرداخت کند، و اگر در آن موقع بدهی او زیاد، و تمکن پرداخت آن را ندارد، باید با مرجع تقلید و یا نمایندگان ایشان مشورت و تکلیف خود را سؤال نماید و یا دست گردان نماید.

در وسائل الشّیعه از کتاب من لایحضره الفقیه نقل فرموده که:

یک درهم خرج کردن در راه حج، بهتر است از هزار هزار درهم در راه دیگر که حق باشد، و یک درهم به امام رساندن بهتر است از هزار هزار درهم در راه حج.

پس زائر خانه خدا باید توجّه کند که با نپرداختن حقّ امام و حقّ سادات (خمس و زکوه) گذشته از اینکه از این ثواب بزرگ محروم می گردد، پاسخ منفی به لیبک به او بر می گردد، چون در روایت قبل آمد که هرگاه کسی با مال حرام حج کند در وقت گفتن لیبک، جواب به او داده می شود: لَا لِبَيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ.

۶ - نوشتن وصیت نامه

وصیت در تمام حالات لازم است، خصوصاً برای مسافر.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

مَنْ رَكَبَ رَاحِلَهُ فَلْيُوصِ (۱) یعنی هر کس آماده سفر می شود باید وصیت کند.

البته هنگام سفر حج که نمونه ای از سفر آخرت است باید تلاش بیشتری داشته باشد و با وصیت خود قبل از سفر به یاد آورد، نزدیک شدن به ملاقات پروردگار را. و با توجّه به کوتاهی سفر حج که نیاز به زاد و راحله دارد، به یاد آورد احتیاج خود را

موقع سفر مرگ، که زاد و توشه ای که شامل اعمال صالحه و نیات خالصه است می خواهد، در روز قیامت موقع محسور شدن اگر زاد و توشه ای نداشته باشد هلاک شود، و در مقابل آنان که مال التجاره ای گران بها که از اعمال صالحه جمع آوری نموده اند، او مُفلس و مقصّر می باشد.

بنابراین در موقع نوشتن وصیت، خدا را در نظر گرفته و آنچه که از ثلث مال است سعی کند به کارهای خیر تخصیص دهد تا نامش زنده گردد.

ص: ۷۷

نام نیکی گر بماند ز آدمی

به کزو ماند سرای زرنگار

و از نکاتی که لازم است در وصیت دقت کند، اگر بدهی بر عهده اوست چه از لحاظ مالی و یا از لحاظ دیگر ذکر کند، و اگر تکلیف شرعی بر گردن او مانده و انجام نداده و یا اشکال در انجام آن داشته، مانند: نماز و روزه قضا و یا کفّاره، حتما یادآوری کند، و وصیت خود را طوری مرتّب کند که معتبر باشد.

۷- خداحافظی با اطرافیان و جلب رضایت آنان

در هنگام سفر یکی از کارهایی که لازم است هر کس انجام دهد و جزء آداب سفر ذکر شده، خداحافظی با نزدیکان است و طلب عفو از هر کس که می داند از او آزرده دل گشته و یا غیبتی از او نموده است.

در روایت آمده که نباید دل مؤمنی را بشکنید، چه آنکه دل شکستن همانند ویران کردن کعبه است. بلی خانه کعبه، خانه خداست اما از سنگ و گل ساخته شده، ولی قلب مؤمن که جایگاه خداست از گل ریحان، لطیف تر است.

دل به دست آور که حجّ اکبر است

از هزاران کعبه یک دل بهتر است

کعبه، بنیاد خلیل داور است

دل گذرگاه خلیل اکبر است

و دیگر خداحافظی نمودن با اموات است، که بر مزارشان رفته و از ایشان طلب عفو و بخشش نماید که دعای آنان نیز همراه مسافر باشد.

بلی، هرگاه زائر خانه خدا به هنگام سفر از دوستان و بستگان خداحافظی نماید، علاوه بر راضی نمودن خاطر آنان، حقی بر آنان ثابت نموده، و در نتیجه در موقع عزیمت، او را با دعای خیر بدرقه و در غیاب وی اهل و مال او را مواظبت و در

بازگشت، بازدید و زیارتش می کنند.

در روایت است از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که می فرمایند:

بر شخص مسلمان لازم است که هر گاه خواست مسافرت نماید برادران ایمانی خود را خبر کند، و بر آنها حق و لازم است که چون برگشت، از او دیدن نمایند (۱).

و امام سجاد علیه السلام نیز می فرمایند:

هرکس اهل و مال یک حاجی را که به زیارت خانه خدا رفته مواظبت نماید، اجر

ص: ۷۸

۱- - حلیه المتّقین، باب آداب سفر

و ثواب او مانند حج کننده است، حتی اینکه گویا آن مواظبت کننده حجر الأسود و ارکان کعبه را می بوسد(۱).

۸ - توشه سفر حج، باید نیکو و کامل باشد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: توشه خوب برداشتن برای سفر، نشانه شرافت است. رعایت این موضوع خیلی مهم است! چون یکی از شرایط سفر حج استطاعت مالی است و دوّم اینکه چون به زائر بیت الله، مهمان خدا اطلاق شده، لذا باید تشریفات سفر او هم از هر جهت آبرومندانه باشد و یکی از فلسفه های این مسافرت هم این است که افراد بی بضاعت از پرتو حجّاج بهره مند شوند.

در تفاسیر آمده که در سال حجّه الوداع، قومی از قافله یمن بی زاد و توشه و راحله قصد حج کردند و چون به مکه رسیدند اظهار احتیاج نموده، از اهل قافله کمک خواستند که این آیه نازل شد:

«الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ ... وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»(۲)

... توشه بردارید (تا بردل مردم گران نباشید)، چه آنکه بهترین توشه ها پرهیزکاری است.

و این اشاره ای است به سفر آخرت، که سخت تر و به داشتن زاد و توشه سزاوارتر است، و زاد و توشه سفر آخرت، تقوی است.

امر خدای تعالی به برداشتن زاد و توشه، و خرج سفر بعد از احکام حج، دلیل محکم و حجت روشنی است بر این که این سفر غیر از سفرهای دیگر است و لازم است که زاد و توشه حاجی کامل باشد. چون از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که در سفر حج، هر چه در خرج توسعه دهند اسراف محسوب نمی شود(۳).

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمودند: در نزد خدا هیچ خرجی و مصرفی از خرج با اقتصاد و قناعت محبوبتر نیست و خدا دشمن دارد اسراف در خرج را، مگر برای حج و عمره(۴).

و در کافی از آن حضرت نیز روایت شده: یک درهم در راه حج خرج نمائی،

ص: ۷۹

۱- من لایحضره الفقیه، جلد ۲، صفحه ۲۲۸

۲- سوره بقره، آیه ۱۹۷

۳- وسائل الشیعه، جلد ۸، صفحه ۳۰۵

۴- وسائل الشیعه، جلد ۸، صفحه ۳۰۲

افضل است از بیست درهم که در راههای حق دیگر خرج نمائی، و در روایتی دیگر می فرمایند: یک درهم در راه حج بهتر است از صد هزار درهم که در راههای دیگر خرج کنی.

رفتار و عمل خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شاهد بر این روایات است، که حضرت صد شتر در منی قربانی کردند و قیمت هر شتر را اگر در این زمان محاسبه کنیم رقم بسیار بالائی می شود.

و مرحوم حاج میرزا خلیل کمره ای می نویسد: بانوی اهل البیت، حضرت سکینه خاتون دختر امام حسین علیه السلام برای تجلیل از مقام والای برادر والاگهرش حضرت سجاد علیه السلام، در یکی از سفرهای خانه خدا سفره ای بست که هزار دینار خرج آن کرده بود، امام علیه السلام هم تمام همسفری ها را در منزل اول بر سر این سفره پذیرائی فرمود، و مازاد آن را نیز بین مسافرین تقسیم نمود.

با توجه به مطالب فوق، در می یابیم که در این سفر جدای از سفرهای دیگر، خرج کردن اسراف نیست.

۹- برای حج واجب سر خود را نترشد

در روایات آمده: کسی که قصد حج دارد، از اول ذی القعدة بلکه از دهم شوال و

کسی که قصد عمره دارد، از یک ماه پیش از آن، موی سر و ریش خود را نترشد(۱).

۱۰- تنها سفر نکند، و همسفری مناسب برگزیند

همسفر خوب یکی از شرایط مهم مسافرت است که ائمه اطهار علیهم السلام بسیار به آن

توجه و تأکید نموده اند.

در حدیثی است از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که می فرمایند:

پدرم (امام سجاد علیه السلام) به من توصیه نمودند که از مصاحبت و هم سخنی و مسافرت با پنج گروه خود داری کنم، فرمودند:

۱- با فاسق مصاحبت نکن، زیرا که او تو را به لقمه ای یا کمتر از آن می فروشد، گفتم: کمتر از لقمه کدام است؟ فرمود به طمع آن که شاید به لقمه ای برسد و بعد نرسد.

ص: ۸۰

۲- با افراد پست همت مصاحبت مکن، چه آنکه در آن وقت که تو به آنها محتاج می شوی محرومت می کنند.

۳- با دروغگو مصاحبت مکن، زیرا که وی همچون سراب است، نزدیک را در نزد تو دور، و دور را در نظرت نزدیک جلوه می دهد.

۴- با نادان و احمق مصاحبت مکن، چه آنکه می خواهد به تو نفعی برساند اما ضرر می زند.

۵- با کسی که قطع رحم می کند مصاحبت نکن، زیرا در قرآن مجید در سه مورد او را ملعون یافته ام و در بعضی روایات است که فرمود می ترسم بلائی بر او نازل گردد و تو را هم بگیرد (۱).

و نیز شخصی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی کم پول با جمعی پولدار سفر می کند او قدرت ندارد که به اندازه ایشان خرج کند، فرمود: دوست نمی دارم که خودش را خوار نماید، باید با اشخاصی هسافر شود که در قدرت و دارائی مانند خود او هستند (۲).

۱۱- توجه به آداب و مستحبات، قبل از سفر حج

در آداب مسافرت، در کتب مختلف، همانند «حلیه المتقین» و «مفاتیح الجنان» از ائمه اطهار علیهم السلام روزهایی از ایام هفته و ماه را سفارش و دعاهائی نقل کرده اند که قبل از مسافرت خوانده شود که به علت کثرت ادعیه و طولانی شدن بحث، از ذکر آنها معذوریم و باید به کتب مذکور مراجعه شود.

۱۲- سفر خود را با صدقه بیمه کند

بیمه جان و مال، به دادن صدقه و خواندن ادعیه سفر لازم است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: قرار بود زمینی بین من و مردی تقسیم گردد، آن مرد از علم نجوم آگاهی داشت، کار را به تأخیر انداخت تا ساعتی را انتخاب کرد که به اعتقاد خودش آن ساعت برای او خوب و برای من بد بود، چون زمین تقسیم شد و به نفع من تمام گردید ناراحت شده و دست بر هم زد! پرسیدم مگر

ص: ۸۱

۱- کشف الغمّه و حلیه المتقین، صفحه ۳۰۶

۲- مرآه الحج، به نقل از کتاب اصول کافی

چه شده؟ جواب داد: من منجم هستم، در ساعت خوبی بیرون آمدم و ساعت بد را برای شما انتخاب کردم، اینک برعکس شده و قسمت بهتر، نصیب شما گردید، گفتم می خواهی ترا حدیثی بیاموزم؟ گفت: بگو! گفتم: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هر که مایل است که از نحوست روزش جلوگیری شود، صبحگاه آن روز صدقه بدهد، من در آغاز حرکت صدقه دادم، این صدقه دادن از علم نجوم بهتر است (۱).

۱۳ - توَسَّلْ بِه ائِمَّه اطهار علیهم السلام

در همه حالات خصوصا در سفر حج سعی کنید توَسَّلْ به ائِمَّه اطهار علیهم السلام خصوصا امام زمان علیه السلام

را فراموش نکنید، زیرا ما عقیده داریم که امام زمان علیه السلام

سال به سفر حج مشرف می شوند، و حضرت همه را می بیند، ولی چشمان گناهکار ما لایق دیدار ایشان نیست (۲). بنابراین با تذکراتی که داده شد، بیشتر سعی بر این داشته باشید که با عمل به آنها توفیق زیارت حضرت را پیدا کرده و از عنایات آن حضرت بهره مند گردید. در کتاب منتهی الآمال آمده که: توَسَّلْ به امام رضا علیه السلام برای سلامتی

در بَرّ و بحر و رسیدن به وطن و خلاصی از غم و اندوه و غربت نافع است، زیرا امام صادق علیه السلام از امام رضا علیه السلام به «دادرس اُمَّت» تعبیر نموده اند، و در زیارت ایشان نیز آمده: اَلسَّلَامُ عَلٰی غَوْثِ اللّٰهفَانِ سلام بر فریادرس بیچارگان.

سعی کنید در تمامی اوقات هر دعا و زیارتی که می خوانید به نیابت از این بزرگان باشد، زیرا امام صادق علیه السلام می فرمایند کسی که از سوی شخص دیگری حج به جا می آورد اجر و ثواب ده حج می برد و او و پدر و مادر و پسر و دختر و برادر و خواهر و عمه و عمو و دایی و خاله اش آمرزیده می شوند، خدای تعالی رحمتش وسیع و او کریم است (۳). و یا در روایت دیگری می فرمایند هر کس ثواب نماز خود را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و اوصیای بعد از آن حضرت علیهم السلام هدیه کند خداوند ثواب نمازش را آن قدر افزایش می دهد که از شمارش آن نفس قطع می گردد و پیش از آنکه روحش از بدنش برآید به او گفته می شود ای فلان! هدیه تو به ما رسید پس امروز روز پاداش و تلافی کردن [نیکی های] تو است دلت خوش و چشمت روشن باد به آنچه خداوند برایت مهیا فرموده و گوارایت باد آنچه

ص: ۸۲

۱- بحار الأنوار، جلد ۹۶، صفحه ۱۳۱

۲- توضیح در این مورد در بخش احکام حج خواهد آمد.

۳- من لا یحضره الفقیه: جلد ۲ ص ۲۲۲ ح ۹.

را به آن رسیدی. روای گوید: عرض کردم چگونه نمازش را هدیه نماید و چه بگوید؟ فرمود نیت می کند ثواب نمازش را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله.... (۱)

توصیه ای مهم:

در سفر حج از موقعی که آهنگ عزیمت می کنید ممکن است با مشکلات و سختی هائی مواجه شوید! زیرا هدف بسیار مقدّس و مقصد فوق العاده با عظمت است و مقدمات آن هم، به مصداق ضرب المثل معروف «گنج بدون رنج نشاید» توام با سختی ها است.

جور دشمن چه کند، گر نکشد طالب دوست

گنج و مار و گُل و خار و غم و شادی بهم است

پس این بشارت را از حضرت محمّد امام صلی الله علیه و آله بشنوید و تا آخر سفر در گوش دل سپرده، و آن را به یاد داشته باشید.

آن حضرت می فرمایند: حاجی از آن وقت که می خواهد آماده سفر حج شود هیچ چیزی از وسائل خود را بر نمی دارد مگر آنکه برای او ده حسنه نوشته می شود

و ده گناه از او محو می گردد و ده درجه برای او بالا می رود تا از تهیّه و تدارک خود فارغ گردد.

پس باید بسیار هشیار بود که در لابلای کارها، شیطان شریک راه نشود، و سعی کنیم در همه ساعات، خوش اخلاق و خوش برخورد بوده با افراد و زائران برخورداردی نیکو و ملایم داشته، به افراد خصوصا کسانی که پیر هستند و یا بی بضاعت، چه از لحاظ مالی و چه از لحاظ جسمی کمک کنیم و نمونه ای از یک انسان وارسته باشیم، تا به یکی از اهداف حج که گفتیم دانشگاه انسان سازی است نزدیک شویم.

در خاتمه از اصحاب کهف و یاران دقیانوس درس سیر و سلوک الی الله را فرا گیریم که برای رسیدن به حق تعالی چه کردند!؟

مرحوم محدّث قمی، در آداب زائرین امام حسین علیه السلامی نویسد: اصحاب

کهف، از یاران نزدیک دقیانوس و وزیران وی بودند، که وقتی شامل رحمت خداوند گردیدند و به فکر خداپرستی افتادند صلاح کار خود را به خاطر تنگنائی که

ص: ۸۳

در آن زمان بود در آن دیدند که از مردم کناره گیری کرده و به غار پناه برند و در خلوت با خداوند به راز و نیاز مشغول شوند، پس سوار بر اسبهایشان شدند و از شهر بیرون رفتند، همین که سه میل راه رفتند، تلمیخا که یکی از آنان بود گفت: ای برادران این راه، راه آخرت است و باید به نحو مسکنت آن را طی کنید، مُلک و ریاست دنیا را باید کنار گذاشت، اکنون از اسبها پیاده شوید و با پای پیاده به درگاه

حق تعالی بروید، تا شاید پروردگار شما بر شما رحم فرماید و گشایشی در امر شما، نصیب شما فرماید (۱)، پس همگی از اسبهای خویش پیاده شدند و در آن روز آن بزرگان با پای پیاده هفت فرسخ راه رفتند تا آن که پاهای ایشان مجروح شد و خون از آن جاری گردید.

بله، امامان معصوم و پیشوایان و بزرگان مذهبی ما نیز این راه را پیاده طی کرده، تابه عظمت این خانه و صاحب آن بیشتر توجه نمایند، ولی در این زمان که همّت آن نمی شود که بتوانیم پیاده برویم پس لااقل فروتنی را در این راه شعار خود ساخته، از اخلاق رذیله و مرکب خودستائی به زیر آئیم.

آنچه در سفر باید آموخت

اکنون بعد از انجام مقدمات سفر، و توجه به سوی مقصد اصلی، که زیارت خانه خدا و تبتی مکرم اسلام و ائمه بقیع علیهم السلام است، بهتر است نکاتی را نیز در طول سفر رعایت کنید، تا انشاءالله سفری کاملاً مقدّس و پربار داشته باشید.

۱ - خواندن اذکار و ادعیه و انجام اعمالی که در کتابهای مختلف آمده.

از آن جمله، غسل زیارت و دعاهای وارده که در شروع سفر باید انجام داد.

«قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» (۲)

بگو اگر دعای شما نبود، خدا به شما توجه و اعتنائی نداشت!

و نیز توجه خاصّ به امام زمان علیه السلام مخصوصاً اگر در سفر حج واجب هستیم، زیرا عقیده شیعه است که حضرت هر سال به حج مشرف می شوند، و مثل بقیّه افراد، اعمال حج را انجام می دهند.

بنابراین از اول سفر بر این منظور باشیم که بتوانیم به زیارت حضرت رسیده، و از

ص: ۸۴

۱- یا إِخْوَتَنَا، جَاءَتْ مَسْكَنَهُ الْآخِرَهُ وَ ذَهَبَ مُلْكُ الدُّنْيَا، أَنْزَلُوا عَنْ خُيُولِكُمْ وَأَمْشَوْا عَلَى أَرْجُلِكُمْ .

۲- سوره فرقان، آیه ۷۷

عنايات خاصّ ایشان بهره مند گردیم، و زیارت خود را کامل گردانیم، زیرا از امام باقر علیه السلام روایت شده که حضرت فرمودند: تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ (۱).

حجّ کامل و تمام آن است که شخص زائر خدمت مولا و امام خویش برسد.

و از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده که فرمودند:

إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَخْتِمِ حَجَّهُ بِزِيَارَتِنَا، لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ (۲)

هرگاه یکی از شما حج گذارد پس حجّش را به زیارت ما ختم کند، زیرا زیارت ما، از نشانه های حجّ کامل و تمام حج می باشد.

و نهایتاً اینکه، با توجه به آن حضرت، اگر مشکلی در سفر پیش آمد و یا برای جلوگیری از بروز حوادث ناخوشایند، باید دست توسّل به دامان آن بزرگوار زده، و از خود ایشان کمک بخواهیم، زیرا صدای ما را می شنوند و توجه به زائرین دارند.

فاضل متبحّر، سید علیخان حویزی نقل می کند: که مردی از همشهریان ما به نام شیخ قاسم که مرد با ایمان و تقوایی بود و بارها به حج مشرف شده بود برایم گفت: در یکی از سفرها که با قافله می رفتم در منزلی از منازل پیاده شدیم و من در گوشه ای

خوابیدم ولی وقتی قافله حرکت کرد مرا بیدار نمودند، من هم که از خواب طولانی بیدار شدم کسی را ندیدم! و می دانستم قافله زیاد از من دور شده است و من نمی دانستم که از کدام طرف بروم، به ناچار به یک سمتی متوجّه شدم و به آواز بلندی فریاد می کردم: «یا ابا صالح» و منظورم از این جمله، استغاثه به حضرت صاحب الأمر، امام زمان علیه السلام بود.

زیرا مرحوم سید بن طاووس قدس سره، در کتاب «امان» نوشته که اگر کسی در جایی گم شود و بگوید «یا ابا صالح» آن حضرت به فریادش می رسند، لذا من هم فریاد می زدم و حضرت را برای نجات خود می طلبیدم.

در همین حال ناگاه سواری را دیدم که با لباس عربهای بدوی است، وقتی نظرش بر من افتاد فرمود: از قافله حجّاج عقب مانده ای؟

عرض کردم: آری،

فرمود: پشت سر من سوار شو تا تو را به قافله برسانم، منم سوار شدم، ساعتی

ص: ۸۵

نکشید که به قافله رسیدیم، وقتی به نزدیکی آنها رفتیم مرا پیاده کرد و فرمود: برو در

پی کار خود،

من عرض کردم: تشنگی مرا اذیت کرده است، آن عرب از زین شتر خود مشک آبی بیرون آورد و مرا سیراب نمود.

شیخ قاسم آنگاه می گوید: به خدا سوگند، که آن لذیذترین آبی بود که در مدت عمر آشامیده بودم، سپس رفتم و به قافله ملحق شدم، یک مرتبه ملتفت شدم و دیدم که آن عرب از نظرم ناپدید شد، و دیگر او را ندیدم، در آن حال فهمیدم آن عربی

که در آن بیابان خشک به فریاد من رسید «حضرت بقیه الله امام زمان علیه السلام» بوده اند.

۲- در سفر حج پیوسته بهداشت و حفظ الصّحه مراعات گردد.

۳- از خصومت و مجادله و کلام بیهوده پرهیزد.

در طول سفر سعی شود از بحثهای بیهوده خودداری شود که در همه احوال از کلام بیهوده مَدّت شده است، ولی در سفر تأکید خاص بر آن شده، و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

از خصومت و جدال دوری کنید، چه آن که این خصال قلب برادران ایمانی را بیمار ساخته، و موجب نفاق خواهد شد (۱).

دل که رنج از کسی، خرسند کردن مشکل است

شیشه بشکسته را پیوند کردن مشکل است

کوه ناهموار را هموار کردن سخت نیست

حرف ناهموار را هموار کردن مشکل است

امام صادق علیه السلام فرمودند: از نصایح حضرت عیسی به حواریین خود این است که فرموده: در غیر ذکر خدا، زیاد سخن نگوئید، به درستی که کسانی که در غیر ذکر خدا زیاد سخن بگویند قلوب آنها قسّی خواهد شد و حال آنکه متوجه آن قساوت نخواهند گردید (۲).

۴- به همسفران خود کمک کند و سنگینی خود را بر دیگران نیفکند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ (۳).

- ١- - اصول كافي، جلد ٣، صفحه ٤٠٩
- ٢- - امالي شيخ مفيد، صفحه ٢٣٠، مجلس بيست و سوم
- ٣- - مكارم الأخلاق، صفحه ٢٥١

روایت شده است: آن کس که به همسفران خود با مال و جان کمک کند، و در برآوردن حوائج ایشان مضایقه نکند، حقتعالی از او هفتاد و سه اندوه را برطرف می کند، و او را در دنیا از هم و غم پناه می دهد، و از او اندوه بزرگ روز قیامت را برطرف می کند.

اسماعیل خثعمی به امام صادق علیه السلام عرض نمود: چون به مکه رسیدیم، رفقا برای طواف رفتند، و مرا در منزل، نزد اثاث و توشه خود نهادند، و طواف من به تأخیر افتاد، فرمود: اجر بزرگتر را تو برده ای (۱).

در کتاب بحارالأنوار نقل شده که، کاروانی آهنگ سفر حج کرده، همین که به مدینه رسیدند چند روزی استراحت نمودند و بعد به مقصد مکه حرکت نمودند، در بین راه مکه و مدینه در یکی از منازل اهل قافله با مردی مواجه شدند که با آنها آشنا

بود، آن مرد، در ضمن صحبت متوجه شد که شخصی، با چابکی و نشاط مشغول خدمت به اهل قافله است، در همان لحظه او را شناخت، رو به افراد قافله کرد و گفت: آیا او را می شناسید؟ گفتند نه؟ فقط می دانیم مردی است صالح، که در مدینه به ما ملحق شده، گفت: او علی بن الحسین امام زین العابدین علیه السلام است! جمعیت آشفته شده و رفتند که پای حضرت را ببوسند! و از ایشان سؤال کردند که این چه کاری بود که شما کردید؟ ممکن بود خدای ناخواسته جسارتی از ما سر بزند و مرتکب گناهی بزرگ شویم؟ فرمود: من عمدا شما را انتخاب کردم که شما مرا نشناسید، زیرا گاهی با کسانی مسافرت می کنم که آنها مرا به خاطر جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار احترام می کنند، از این رو مایلیم با کسانی همسفر باشم که مرا نشناسند تا بتوانم به سعادت خدمت زائران نائل گردم.

بلی، کمک و خدمت به برادران تا این اندازه ارزش دارد و چه بهتر که ما هم از این وظیفه در طول سفر غافل نبوده، و خدمت به خلق را فراموش ننمائیم.

از سوی دیگر توجه به این امر داشته باشیم که در طول سفر، سنگینی بار خویش را بر دیگران نیفکنیم، از خصوصیت‌های پیشوایان دین نقل کرده اند که در طول مسافرت‌هایشان اگر تازیانه از دست ایشان بر زمین می افتاد، از مرکب پیاده شده و خود

بر می داشتند، و به کسی دستور اینکه آن را به ایشان بدهد نمی دادند.

ص: ۸۷

۵ - هرگاه موجبات ملامتی در سفر پیش آمد، افسردگی نشان ندهد.

اگر خدای ناخواسته، برای شما در این سفر اتفاق ناگواری پیش آمد، مالی و یاجسمانی و یا از گرمی هوا و در مضیقه قرار گرفتید، افسرده نشوید که ناراحتی های این سفر، نشانه قبولی زیارت است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که در مکه مبتلا به بیماری شود، و برای خدا صبر کند، و شکوه ننماید، در برابر هر روز ابتلا و بیماری، خدای متعالی پاداش «شصت سال» عبادت را به او بدهند و کسی که بر گرمی و حرارت آن بلد مقدس شکیبائی ورزد، آتش جهنم به قدر «صد سال» راه از او دور، و به قدر «صد سال» به بهشت نزدیک می شود (۱).

۶ - اخلاق نیک و بردباری در این سفر ضروری است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: اجر حج مبرور، بهشت است، پرسیدند حج مبرور کدام است؟ فرمودند: خوش رفتاری و اطعام نمودن (۲).

از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمودند: هر کس به زیارت خانه خدا برود، اگر سه خصلت در او نباشد، حج او هیچ است، و آنها: ۱ - خوش خلقی، ۲ - خشم فرو بردن ۳ - صلاح تقوی را شعار خود ساختن است (۳).

بنابراین روایات در این زمینه فراوان است که انسان در سفر باید با خوش خلقی، صبر، نیکوئی در کلام، تواضع و اغماض، رفتار نموده، و از اعمال و سخن های زشت و رکیک پرهیز نماید، زیرا سفر را به خاطر این سفر گویند که «يَسْفُرُ عَنْ أَخْلَاقِ الرَّجَالِ» یعنی: پرده از روی اخلاق مردمان بر می دارد.

۷ - مزاح، از آداب سفر است.

امام رضا علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده که حضرت فرمودند: شش خصلت از مرآت و مردانگی است: سه خصلت در حضر و سه خصلت در سفر، اما آنچه در حضر است تلاوت قرآن و آباد کردن مساجد و برادری کردن با مؤمن برای خداست، و اما آنچه در سفر است بخشش توشه به همراهان، و خوش رفتاری با ایشان، و شوخی کردن در آن چیزهایی که گناه نباشد.

ص: ۸۸

۱ - بحار الأنوار، جلد ۲۱، صفحه ۲۰

۲ - عوالی اللئالی، جلد ۴، صفحه ۳۳

۳ - خصال شیخ صدوق قدس سره، جلد ۱ صفحه ۱۴۸.

قابل توجه است که برخی از علماء شوخی و مزاح را مذموم دانسته و گفته اند: مزاح مهابت آدمی را می برد، دلها را آزرده می سازد مقدمه مجادله و خصومت است و در دلها حقد و کینه تولید می کند، که مراد ایشان افراط در مزاح یا مزاح توام با

مسخرگی و لهویات است، که امام جواد علیه السلام می فرمایند:

«الْهَزْلُ فُكَاهَةُ السُّفَهَاءِ وَ صِنَاعَةُ الْجُهَالِ» (۱).

و یا شوخی هائی که باعث سخط و خشم خدای متعال و موجب آزار دیگران

گشته، که بدون تردید حرام و منهی عنه است.

و گرنه نفس مزاح و خوشمزگی، مذموم نیست، بلکه در بعضی مواقع نیکو و مستحسن است، ولی به اندازه ای که به انسان ملاحظت و زینت بخشد و آدمی را از مدار انسانیّت و وقار بیرون نبرد، چنانچه در حدیث است که: هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه به صفت دعابه متصف است. راوی پرسید دعابه چیست؟ فرمود: شوخی و مطالب نمکین و خوشمزگی (۲). و در حدیث است که:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسْرَهُ».

رسول خدا هرگاه می خواست مردی را مسرور سازد، با او شوخی و مزاح می کرد (۳).

۸ - آوردن هدیه و سوغاتی از آداب سفر است

بلی آوردن سوغات برای اهل خود، خصوصا در سفر حج تأکید شده است.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: هَدِيَّةُ الْحَاجِّ مِنْ نَفَقَةِ الْحَجِّ (۴)

هدیه حاجی از مخارج سفر حج محسوب می شود.

در روایت است که: هر دره می که در راه حج خرج شود، بهتر است از بیست هزار درهم که در غیر حج، در راه خدا صرف گردد (۵).

از امام صادق علیه السلام روایت شده که: هرگاه یکی از شما از سفر برگشت باید برای اهل خود، چیزی که مقدور است بیاورد اگر چه سنگی باشد!

سپس حضرت داستان حضرت ابراهیم را نقل می کنند، موقعی که تنگدست شدند

- ١- - بحار الأنوار، جلد ٧٨، صفحه ٣٦٩
- ٢- - اصول کافی، جلد ٢، صفحه ٦٦٣، روایت ٢
- ٣- - اصول کافی، جلد ٢، صفحه ٦٦٣، روایت ١
- ٤- - من لا يحضره الفقيه، جلد ٢، صفحه ٢٢٥
- ٥- - اصول کافی، جلد ٤، صفحه ٢٥٥

و برای گندم نزد قبیله خود رفتند، آنها نداشتند، حضرت برگشته، و خورجین خود را از رمل و شن پر نمود و به منزل که رسید مشغول نماز شد، ساره همسر حضرت ابراهیم به سر خورجین رفت دید پر از آرد گندم است! برداشت و با آن نان پخت و حضرت ابراهیم را صدا زد که بیایید و تناول کنید، حضرت پرسید: این نانها را از کجا آوردی؟ گفت: از آرد خورجین، حضرت ابراهیم به سجده افتاد و گفت: خدایا گواهی می دهم بر این که تو خلیل هستی (۱).

۹ - هر گاه ناملایمات و بدی از همسفران خود دید باز گو نکند.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: از مردانگی دور است مرد آنچه را که در سفر از همراهانش ازخیر و شر اتفاق می افتد، به دیگران گزارش دهد (۲).

فضیلت سفر حج و عمره در کلام معصومین علیهم السلام

قبل از اینکه شروع به ذکر اعمال حج کنیم، بهتر است احادیثی از کلام گهربار معصومین علیهم السلام در مورد فضیلت حج و عمره ذکر کنیم، زیرا در اسلام، عملی از اعمال عبادی نداریم که به پایه حج برسد، زیرا حج خلاصه و نمونه همه احکام دین به نحو اتم و اکمل است، زیرا هر عبادتی مربوط به مال تنها و یا بدن و یا جان و یا آبرو و زندگی است، ولی حج راجع به تمام اینهاست که هم راجع به زندگی و مال است و هم راجع به بدن و خلاصه عرضه وجود در راه خداست.

در روایت است که از امام صادق علیه السلام سؤال شد چرا حج را حج می گویند؟

فرمود: می گوئیم: حَجَّ فلانٌ یعنی فلان شخص رستگار شد.

روایت شده فضیلت حج از نماز و روزه بیشتر است، زیرا نماز گزار یک ساعت از خانواده اش جدا می گردد و روزه دار از خود یک روز، ایّا آنکه زیارت خانه خدا می نماید، بدنش را در سفر به زحمت انداخته، و خودش را در مقابل آفتاب به مشقّت واداشته و مالش را خرج می کند، و زمان طولانی از خانواده اش دور شده و نه به امید به دست آوردن مال و نه برای تجارت دنیوی، بلکه برای اجر معنوی این

ص: ۹۰

۱- وسائل الشّیعه، جلد ۸، صفحه ۳۳۷ - البته در ذیل این حدیث لازم به تذکر است که آوردن هدیه که از طرف پیشوایان ما سفارش شده باید انجام گیرد، ولی توجّه شود که تمام وقت حجاج را نگیرد که از زیارت اصلی و استفاده از این مکانهای شریف باز بمانند، همانطور که حضرت سفارش نموده، آنچه مقدور است بیاورند.

۲- مکارم الأخلاق، صفحه ۲۵۰

زحمات را تحمّل می کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در ضمن خطبه ای فرمود: هر کس برای حج یا عمره از خانه اش بیرون رود تا وقتی به خانواده اش برگردد به هر گامی صد هزار هزار حسنه (یعنی صد میلیون) برایش نوشته شود، و هزار هزار سیئه از نامه عمل او محو شود، و هزار هزار درجه برای او بلند گردد، و هر درهمی خرج کند، هزار هزار درهم محسوب گردد، و هر کار نیکی کند هزار هزار به حساب آید، و در ضمان خداست اگر فوت کرد، او را به بهشت برد، و اگر سالم برگشت آمرزیده شده و دعایش مستجاب گردد.

دعای او را غنیمت شمیرید! زیرا خداوند دعایش را ردّ نمی کند، چون روز قیامت شود صد هزار کس را شفاعت کند (۱).

پس چه نیکوست که پس از به خاطر سپردن این فضائل برای یک حاجی، سعی کنیم که با نیت خالص به این وادی مقدّس پای نهاده، و توجه باطنی و ظاهری خود را فقط به آنجا نموده و از بیهوده تلف کردن وقت و از صحبت‌های بی مورد دوری کنیم تا انشاء الله شامل این حدیث شریف بشویم، زیرا بنا بر قول شریف پیامبر صلی الله علیه و آله، بر عهده خداست که این پاداش را به زائر خانه خودش بدهد (اگر زائر حقیقی باشد).

امام صادق علیه السلام از پدرشان و او از پدران بزرگوارشان نقل می کنند که یکی از ثروتمندان رسولخدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کرد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله من مردی بودم که برای حج بیرون آمدم و از من فوت شد، و من مرد ثروتمندی هستم، مرا امر فرما که از مال خود چه عملی انجام دهم که به مثل امر حج برسم؟ پس رسولخدا صلی الله علیه و آله الهنگاهی

به او کرده و فرمود: بنگر به کوه ابوقییس، اگر برای تو طلای احمر شود و در راه خدا انفاق کنی به مثل امر حج درک نخواهی کرد (۲).

روایات در اهمیّت حج تمام شدنی نیست، و امامان معصوم ما، نکات بسیار دقیق و ظریفی را در این مورد بیان کرده اند و روشنی راه ما قرار داده اند و لیکن برای اینکه

از کلام پر فیض امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام نیز در این زمینه بهره ای برده باشیم، قسمت مختصری از خطبه قاصعه که در نهج البلاغه آمده است را ذکر می کنیم، حضرت در این مورد می فرمایند:

ص: ۹۱

۱- وسائل الشّیعه، جلد ۸، صفحه ۷۲

۲- وسائل الشّیعه، جلد ۱۱، صفحه ۱۱۸

آیا نمی بینید که خداوند سبحان، پیشینیان را از زمان آدم علیه السلام تا آخرین نفر از این جهان آزمایش فرموده، به سنگهایی که کعبه مقدّس از آنها بنا شده که نه زیان می رساند و نه سود می بخشد و نه می بیند و نه می شنود.

پس آن سنگها را خانه حرمت خود قرار داده، خانه ای که آن را برای مردم (محلّ قیام و محلّ اجتماع صلاح دنیا و آخرت) ایشان گردانید پس آن را قرار داد در دشوارترین جاهای زمین، از جهت سنگستان بودن و کمترین جاهای دنیا از جهت خاک داشتن و تنگ ترین درّه ها، بین کوههای ناهموار و ریگهای نرم و چشمه های کم آب و بین آبادیهای از هم دور افتاده، که نه شتر آنجا فربه می شود و نه اسب و گاو و گوسفند (چون آب و هوای مناسب ندارد) پس آدم علیه السلامو فرزندانش را امر فرمود که به جانب آن رو آورند، سپس آنجا محلّی برای سود دادن سفرها، و مقصد انداختن بارهایشان گردید و ...

از راه های دور و دراز، کوچ کرده و با سختی بسیار به آنجا می رسند تا اینکه دوشهای خود را از روی خضوع و فروتنی در سعی و طواف می جنبانند، در اطراف خانه «لا اله الا الله» می گویند و با پاهایشان هروله نموده، با شتاب در حرکتند، در حالی که برای رضای خدا ژولیده مو و غبارآلود هستند،

جامه های رنگارنگ را پشت سر انداخته اند و جامه إحرام پوشیده اند و بر اثر تراشیدن موها و زیاد شدن آنها، نیکوئی های بزرگ خلقت خود را زشت کرده اند! خداوند ایشان را به این امور آزمایش می کند، آزمایش بزرگ و سخت که آن را سبب دریافت رحمت و رسیدن به بهشت قرار داده است، و اگر خداوند سبحان می خواست خانه محترم و عبادتگاههای بزرگ خویش را بین باغها و جویها و زمین نرم و هموار، با درختهای بسیار و میوه هائی در دسترس، ساختمانهای بهم پیوسته و آبادیهای به هم نزدیک، و بین گندمهای سرخ گونه و بوستانهای سبز و زمینهای پر گیاه و کشتزارهای تازه و شاداب و راههای آباد قرار دهد، هر آینه مقدار پاداش را در اثر کمی آزمایش اندک ساخته بود.

و اگر پایه هائی که خانه بر آنها بنا نهاده شده و سنگهایی که به آنها، بنا گردیده از زمرد سبز و یاقوت سرخ و نور و روشنائی بود، هر آینه چنین ساختمانی در سینه ها، اندیشه را اندک می ساخت و کوشش شیطان را از دلها، برطرف می نمود و نگرانی

و

تردید از مردم دور می شد.

و لیکن خداوند بندگانش را به سختی های گوناگون می آزماید و با کوششهای مختلف از آنان بندگی می خواهد و ایشان را به انواع و اقسام آنچه پسندیده طبع آنان نیست، آزمایش می فرماید، برای اینکه کبر و خودپسندی را از دلها ببرد و فروتنی را در جانها جای دهد و برای اینکه آن آزمایش را درهای گشوده، به سوی فضل و احسان خود و وسائل آسان برای عفو و بخشش خویش قرار دهد.

در روایتی دیگر است که از امام صادق علیه السلام روایت شده: زیانکارترین مردم کسانی هستند که حَجَّه الإسلام را به تأخیر اندازند، و همچنین حضرت می فرمایند: کسی که بمیرد، و حَجَّ واجب خود را نکرده باشد، با اینکه از نظر صِحَّت بدن و تمکُن مالی عذر نداشته، از کسانی است که خداوند درباره آنها فرموده است، کور وارد محشر می شود، ابوبصیر گوید: گفتم: سبحان الله، کور محشور خواهد شد؟ فرمودند: آری، این کسی است که به جرم گناهش، از طریق حق، نایبانش کرده اند(۱).

غرض از ذکر این روایت توجه به این نکته است که آن طور که از گفتار اهل بیت علیهم السلام می یابیم، توجه به مسئله حج فقط برای یک مرتبه و به اصلاح حَجَّه الإسلام نیست، بلکه هر ساله و مکرر دستور داده شده است. در روایت است که هر گاه کسی

بتواند هر سال حج استجابی بجا آورد، این عمل مستحبی او افضل بر تمام مستحبات است، حتّی از انفاق و بنده آزاد کردن برتر می باشد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: یک حج بهتر است از یک خانه ای که پر از طلا باشد و آن تصدّق شود، و در حدیثی دیگر سؤال شد از آن حضرت که یک حج بهتر است یا هفتاد بنده آزاد کردن؟ فرمودند: هیچ عملی با حج برابری نمی کند، زیرا یک درهم که در حج صرف شود افضل است از دو هزار هزار درهم که در راه غیر آن صرف گردد(۲).

و از طرفی دیگر کسی که دیگری را از رفتن به حج باز دارد، حتّی حجّ مستحبی، بسیار مورد مذمت و نکوهش اهل بیت قرار گرفته است.

در روایت است که امام صادق علیه السلام فرمودند: باید حذر کند آن کس که برادر

ص: ۹۳

۱- - وسائل الشّیعه، جلد ۸، صفحه ۱۸

۲- - وسائل الشّیعه، جلد ۸، صفحه ۸۵

دینی خود را از حج باز می‌دارد که برسد به او در دنیا بلیه‌ای، غیر از آنچه در آخرت

از عذاب به او خواهد رسید (۱).

اسحاق ابن عمّار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی در رفتن حج با من مشورت کرد، چون از نظر مالی ضعیف بود، صلاح او را دیدم که به حج نرود، فرمود: (چه اندازه سزاواری) که در اثر این صلاح‌دید، یک سال مریض باشی؟ می‌گوید: یک سال تمام مریض شدم (۲).

در ذیل این حدیث شریف، جالب است حدیثی را از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روز عید غدیر خم بشنویم، که حضرت در خطبه‌ای که بعد از منصوب نمودن حضرت علی علیه السلام به خلافت بیان فرمودند، بعد از تلاوت آیات شریفه قرآن درباره عظمت خانه خدا فرمودند: ای گروه مردم حجّ خانه خدا را انجام دهید، چه آنکه هیچ خانواده‌ای آن را انجام نداد، مگر آنکه بی‌نیاز و غنی شد و پشت نکرد، مگر اینکه فقیر و درمانده گشت! (۳).

و حتی در مورد کسی که دینی یا قرضی بر عهده اوست، یا برای حج مستحّبی باید قرض کند، سفارش شده که آن را انجام دهد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام است، که یعقوب بن شعیب می‌گوید: از حضرت سؤال کردم کسی که حجّه الاسلام را اداء کرده، می‌تواند پول قرض کند و به حج برود؟ فرمود: آری، خدا به زودی قرضش را اداء می‌سازد (۴).

در این رابطه امام صادق علیه السلام نیز راهنمایی کرده اند برای اینکه کسی بتواند مخارج حج را تأمین کند.

حضرت می‌فرمایند: هر یک از شما وقتی سودی به دست می‌آورد چیزی از آن کنار گذارد و بگوید این از حج است، وقت مکه رفتنش، خرجش آماده است، ولی وقتی شما سودی می‌نمایید، تمام آن را خرج می‌کنید، موسم حج که می‌شود بر شما دشوار است که از سرمایه صرف سفر مکه نمایید (۵).

در روایات تأکید زیاد بر مداومت سفر حج شده و حتی مطرح شده، کسی که نمی‌تواند خودش به حج برود، نائب بفرستد.

ص: ۹۴

۱- من لا یحضره الفقیه، جلد ۲، صفحه ۳۲۱

۲- اصول کافی، جلد ۴، صفحه ۲۷۱

۳- احتجاج مرحوم طبرسی، جلد ۱، صفحه ۶۳

۴- وسائل الشّیعه، جلد ۸، صفحه ۱۰۱

۵- وسائل الشّیعه، جلد ۸

اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

قرار داده ام در هر سال به حج بروم یا یک تن از فامیلم را از مال خود بفرستم، فرمود: عزم بر این کار داری؟ گفتم: آری فرمود: یقین بدان مالت بسیار می شود (۱).

از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که فرمودند: هر کس سه نفر مؤمن را (مراد کسی است که قائل به ولایت اهل بیت علیهم السلام باشد) به حج بفرستد خود را از خدای عزوجل خرید و خدا از او سؤال نمی کند که مالش را از کجا به دست آورده است.

در وسائل الشیعه، به نقل از «من لایحضر الفقیه» احادیثی با اسناد صحیح و معتبر از امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام در این موضوع روایت کرده است که:

هر کس حَجَّه الاسلام را بجا آورد - یک گره و بندی از آتش جهنم، از گردن خود می گشاید، و کسی که دو مرتبه حج کند، در خیر پایدار باشد تا بمیرد، و کسی که سه مرتبه حج کند، مانند کسی است که هر سال حج می نماید، و کسی که چهار مرتبه حج کند، فشار قبر به او نرسد و حج هائی که انجام داده به بهترین صورت در قبر با او باشند، و کسی که پنج مرتبه حج نماید، خدا هرگز او را عذاب نمی کند، و کسی که ده مرتبه حج نماید، خدا از او حساب نکشد، و کسی که بیست مرتبه حج نماید، جهنم را نبیند، و کسی که چهل مرتبه حج نماید، به او می گویند هر کس را دوست داری شفاعت کن، و کسی که پنجاه مرتبه حج نماید، شهری در بهشت عدن به او عطا شود که در آن هزار قصر و در هر قصری هزار حوریه و هزار زوجه باشد و همنشین با رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود.

در حدیث است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

کسانی که روش خود را بر این قرار داده اند که هر سال حج نمایند و سپس در یکی از سالها مشرف نشوند، فرشته هائی که مَوکل بر زمین می باشند به فرشته هائی که مَوکل بر کوه ها هستند (۲)، می گویند: چه شده که صدای فلانی را که همه ساله به دعا و لیبک بلند بود نمی شنویم؟ سپس آن فرشتگان در طلب او به جستجو پرداخته، و

ص: ۹۵

۱- بحار الأنوار، جلد ۹۹، صفحه ۲۵

۲- شاید مراد کوههای منی و عرفات باشد، زیرا در حدیث دیگری از من لایحضر الفقیه نقل شده که خداوند دو فرشته در شب عرفه مأموریت می دهد تا در عرفات از زائرین بیت الله تفحص نمایند آنکس که هر سال مشرف می شود ولی در آن سال نیامده باشد، این دو فرشته از عدم حضور او ملول می شوند، و برای او دعا می نمایند، تا اینکه در حج سال آینده مشرف گردد، و اگر از دنیا رفته باشد، خدا او را رحمت کند.

چون وی را نمی یابند، برای او دسته جمعی دعا نموده، گویند: بارالها اگر دَئین او را

مانع از تشرّف شده، قرض او را ادا فرما، و اگر بیماری مانع او شده او را شفا بده، یا

اگر از تهی دستی نتوانسته مشرّف گردد، او را توانگر فرما و اگر در بند و زندان افتاده، نجاتش بده یا اگر کسی و امری مانع او گشته، تو آن را برطرف ساز.

امام علیه السلام فرمود: مردم درباره خود دعا می نمایند و آن فرشتگان برای آن کس که هر سال مشرّف می شده، ولی در سالی نتوانسته است حج کند دعا می کنند (۱).

اسباب توفیق به سفر حج

پس از ذکر چند نمونه از فضائل حج، بدون شک هر مسلمان و شیعه ای یکی از

آرزوهایش زیارت بیت الله الحرام و رفتن به سفر حج می باشد، بنابراین مشتاقان زیارت خانه خدا، برای رسیدن به این آرزو، به این اعمال مبادرت نمایند:

۱ - قرائت سوره حج در هر سه روز یک بار.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: هر کس سوره حج را هر سه روز یک بار بخواند، از آن سال بیرون نرود تا بار سفر مکه را ببندد و اگر در سفر خود از دنیا برود و به مکه

نرسد جای او بهشت است، راوی گفت: اگر از مخالفین باشد چه؟ فرمود: عذاب او تخفیف خواهد یافت (۲).

۲ - تلاوت سوره النبأ در هر روز (۳).

۳ - ختم «ماشاء الله» هزار بار در یک مجلس.

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمودند: هر کس در یک مجلس هزار بار بگوید «ماشاء الله»، در آن سال مکه روزیش شود، و گرنه خداوند آن قدر عمر به او دهد که حج روزیش گردد (۴).

۴ - در تعقیب هر نماز واجب بگوید:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اقْضِ عَلٰى دَيْنِ الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ

روای پرسید: دین آخرت چیست؟ فرمودند: حج (۵).

۵ - این دستور العمل نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: که آن حضرت فرمود:

-
- ١- - وسائل الشَّيْعه، جلد ٨، صفحه ٩٥
 - ٢- - وسائل الشَّيْعه، جلد ٦، صفحه ٢٥٢
 - ٣- - وسائل الشَّيْعه، جلد ١١، صفحه ١٦١
 - ٤- - وسائل الشَّيْعه، جلد ٧، صفحه ٩٢
 - ٥- - معانى الأخبار، صفحه ١٧٥

هرکس شوق حج دارد، پس لباس جدید خود را بپوشد و ظرف آبی را بگیرد و سی و پنج مرتبه سوره قدر را بر آن بخواند، و بعد آن را بر خود ریزد، سپس چهار رکعت نماز (هر دو رکعت به یک سلام) بگذارد به درستی که خدای تعالی حج و عمره را روزی او سازد.

۶ -

طبق روایات بسیاری، در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان، اسامی وافدین و زائرین خانه خدا ثبت می گردد، پس در این شب مبارک می توان با کوشش در عبادت و درخواست این موهبت، نام خود را به ثبت رساند (۱).

۷ - مداومت بر مناجات طلب حج کند. در حاشیه مفاتیح الجنان، دعائی ذکر شده است، به نام دعای طلب حج، آن را بخواند.

ص: ۹۷

۱- - و شاید علت اینکه امام سجاد علیه السلام در دعاهاى ماه رمضان و خصوصا در دعای ابو حمزه ثمالی در چند مرتبه از خدا تقاضای حج خانه خدا را می کنند، همین باشد.

اعمال عمره مفرده

برای انجام عمره مفرده یا عمره تمتع که قبل از حج باید انجام گیرد، دستورات مشترکی آمده است که در اینجا بیان نموده، و برای اسرار هریک شرح مختصری می دهیم و دعاهاى مربوط به آن را ذکر می کنیم، و سپس به اعمال حج نیز اشاره خواهیم داشت.

۱ - پوشیدن جامه احرام در میقات

۲ - هفت شوط طواف خانه کعبه

۳ - دو رکعت نماز طواف پشت مقام ابراهیم

۴ - سعی بین صفا و مروه

۵ - تقصیر

۶ - طواف نساء

۷ - دو رکعت نماز طواف نساء

(بند ۶ و ۷ مخصوص عمره مفرده می باشد، و در حج بعد از انجام یک سری واجبات دیگر در آخرین مرحله صورت می گیرد).

اول: میقات

میقات محلّی است که هر کس بخواهد اعمال عمره یا حج انجام دهد، باید از آنجا شروع کند، و از لحاظ معنای لغتی، میقات اسم مکان است، و این نشانگر آغاز یک حرکت و مکان خاص می باشد، بنابراین هر کس بخواهد دیدار با پروردگار خویش داشته باشد باید به میقات رفته و از غرقگاه شروع کند همانطور که در دیدار با شخصیت های بزرگ، ابتدا وارد غرقگاه می شوند، برای ورود در آستانه پروردگار

متعالم و بهره مندی از میهمانی عظیم خداوند، نیز باید وارد این غرقگاه شده و تبعیت

از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله کنیم، چه آنکه حضرت در روز فتح مکه فرمودند: خداوند محترم گردانید این بلد مقدّس را، روزی که آسمانها و زمین را آفرید، و محترم خواهد بود تا روزی که قیامت برپا شود، حلال نشده این حرم برای کسی قبل از من، و حلال نشد برای من که بدون احرام وارد شوم، مگر ساعتی از روز، و این اجازه برای احدی نیست تا روز قیامت (۱).

مکان های میقات بر اساس اختلاف راههایی که به مکه محدود می شود مختلف است، هر کس از هر طریقی می آید، باید به یکی از این میقاتها رفته و از آنجا اعمال خویش را شروع کند، که نام هر کدام را ذیلاً بیان می کنیم:

۱ - مسجد شجره

که آن را «ذوالحلیفه» نیز می نامند و مردم مدینه آنجا را «آبار علی علیه السلام» می گویند که این مسجد با مدینه حدود ده کیلومتر فاصله دارد و مخصوص کسانی است که از مدینه به طرف مکه می روند.

علّت نامگذاری این مسجد به «ذوالحلیفه» به خاطر آن است که تعدادی در این مسجد با یکدیگر هم قسم شده اند، و به «آبار علی علیه السلام» نامیده شده، زیرا اینجا محلّ چاههایی است که حضرت علی علیه السلام با دست مبارک خود حفر کرده و آنها را وقف عام نموده اند.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله از مسجد شجره احرام بستند و جلوتر از آن احرام بستند؟ فرمودند: زیرا وقتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله به معراج رفتند چون مقابل این مکان قرار گرفتند، ندا آمد یا محمد صلی الله علیه و آله! فرمود: لبیک، خطاب شد: «أَلَمْ أَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَيْتُ وَ أَجِدْكَ ضَالًّا فَهَدَيْتُ؟»

پیامبر فرمودند: إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، فَلِذَلِكَ أُحْرِمُ مِنَ

الشَّجَرَةِ دُونَ الْمَوَاضِعِ كُلِّهَا (۲).

در مسائل شرعیّه آمده است واجب است هر کس که می خواهد محرم شود، باید در داخل خود مسجد محرم شود و گذشتن از مسجد بدون احرام جائز نیست. البته در این باب مسائلی بیان شده که باید به مناسک حج و عمره رجوع شود.

نکته حائز اهمیت این است: کسانی که از مدینه می خواهند رهسپار این مسجد

ص: ۹۹

شده و مُحرم گردند، بهتر است در خود هتل غسل احرام کرده و لباسهای احرام خود را بپوشند، البته در اطراف مسجد شجره حمامهای مجهزی ساخته شده و از لحاظ امکانات رفاهی در حدّ بسیار مطلوب می باشد، ولی به خاطر اینکه معمولاً زائران با کثرت جمعیت روبرو می شوند و ضیق وقت وجود دارد، بهتر است که به این نحو به مسجد روند و وقتی که وارد مسجد شدند، لباس روئی احرام خود را در آورده، و دوباره پوشیده و نیت احرام کنند، و در آنجا به نماز و دیگر عبادات خود برسند.

وقتی انسان وارد این مسجد می شود، مثل اینکه صدای تمامی انبیاء، خصوصاً پیامبر بزرگوار اسلام، حضرت ختمی مرتبت، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را می شنود و صدای لیبیک ائمه معصومین علیهم السلام در فضای مسجد طنین انداخته، در موقعی که تمامی زائران شروع به لیبیک گفتن می کنند، تمام در و دیوار مسجد می لرزد، و همه منقلب گشته، و اشکها سرازیر می شود، و همه در این فکرند، که آیا ما لایق هستیم در ندای لیبیک مان خداوند به ما جواب بدهد: بلی لیبیک.

در سفر مکه، یکی از پرشورترین لحظات همین لحظه است، در مسجد همه مُحرم شده و با یک صورت و یک لباس، فقیر و غنی، کوچک و بزرگ همه و همه با یک نشان و یک صدا پرودگار خویش را صدا می زنند و چه زیبا و با شکوه است این لحظه ...

۲- وادی عقیق

میقات اهل عراق و نجد است و هر کسی که از آنجا عبور کند، و حدود ۹۴ کیلومتر با مکه فاصله دارد، و سه قسمت می شود:

۱- قسمت اول آن را «مَسَلِخ» و اواسط آن را «عَمْرَه» و اواخر آن را «ذات عرق» می گویند و افضل است که از اول، آن که «مَسَلِخ» گفته می شود، محرم شوند.

۳- جُحْفَه

نام محلی است که در شمال غربی مکه قرار گرفته، و آنجا میقات کسانی است که از طرف مغرب و شام و مصر رهسپار مکه می شوند.

در مراسم حج تمتع، معمولاً کسانی که به اصطلاح «مدینه بعد» هستند و اول باید وارد شهر مکه شوند، از جدّه با اتومبیل به جحفه آمده، و اینجا محرم می گردند.

جُحفه در بیست و شش کیلومتری رابغ و یکصد و هشتاد کیلومتری جدّه واقع شده و تا مکه حدود دویست و پنجاه کیلومتر فاصله دارد، و نزدیک محلّ غدیر خُم می باشد، ولی بعضی معتقدند که واقعه غدیر خُم در همین مکان صورت گرفته است.

نکته ای که قابل ذکر و اهمّیت است اینکه، نماز در مسجد غدیر خُم استحباب دارد، خصوصاً در طرف چپ آن.

حَسّان جمّال می گوید: از مدینه تا مکه در رکاب امام صادق علیه السلام بودم، همین که به مسجد غدیر خُم رسیدیم، به طرف چپ مسجد نگاه کرده و فرمودند: اینجا، جای قدوم مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله است که دست حضرت علی علیه السلام را بالا گرفته و فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» (۱).

بنابراین اینجا جائی است که حق ظاهر شده، و نعمت دین بر تمامی مسلمانان کامل گشته است.

۴- قَرْنُ الْمَنَازِل

که میقات اهل طائف است، و هر کسی که از آنجا عبور کند.

۵- یَنْمَلَمَ

نام کوهی است از کوههای تهامه، که میقات اهل یمن است، و هر کسی که از آنجا عبور کند.

۶- مَكَّة مَكْرَمَه

میقات حجّ تمتّع است (نه عمره تمتّع) و هم چنین میقات حجّ قران و افراد، برای اهل مکه.

۷- فَحّ

که میقات کودکان و افراد نابالغ است، و در شش کیلومتری مکه، معروف است.

بعد از اینکه وارد میقات شدید، شور عجیبی در دلها پدیدار می گردد که قابل ذکر نیست، و شاید به خاطر آن است که هر کس می داند می خواهد وارد یک مهمانی

ص: ۱۰۱

بزرگ شود و با یک صاحب خانه بسیار بزرگوار و کریم و متشخص برخورد کند، و یا خود را لایق چنین ضیافتی نمی داند، در هر صورت آمدن در میقات همانطور که اشاره شد به این علت است که:

دستگاه نظام آفرینش با برنامه ریزی خاص و نظم شگفت آوری تنظیم شده و خداوند میقات را مقرر فرموده که هر کس با هر لباس و روحیه و صورتی که می آید، وقتی که می خواهد وارد مهمانی خداوند شود، لباسهای دنیوی را خارج کرده و پای خود را از رکاب مادی و شهوانی بیرون نموده و لباس پاک و یک رنگ پوشیده و همه در هر شخصیتی که هستند، با یک کلام و یک لباس وارد شوند، و این از عظمت اسلام است که همه را یک دفعه دگرگون کرده و انسانها را تغییر داده و متحول می کند، که همه پشت به دنیا و زینت آن نمایند و بعد یکباره همگی لباس سفید و ساده بر تن نموده، و یک کلام و هم نوا می شوند، دیگر «من وجود ندارد» کسی نمی تواند بنده را از شاه و شاه را از غلام تشخیص دهد و همه یکی شده اند، یک پیام دارند و به سوی یک مقام و یک معبود می روند.

اینجا مقام انس و صفا و یگانگی است

این جا ز شاه کس نشناسد غلام را

اسرار لباس احرام و مستحبات و مکروهات آن

در لباس احرام، اسراری وجود دارد که برای نوع بشر به حد کافی قابل فهم و درک نیست! و هر کس در خور شأن و فهمش می تواند اسرار اعمال حج و عمره، و در این مقام احرام را بفهمد و لیکن برای اینکه تا حدودی آشنا به این موضوع شویم چند نکته ای را ذکر می کنیم:

۱ - لباس احرام، لباس خشوع و فروتنی است، چون لباس دوخته و رنگارنگ، زینت و زیبایی است و لذا غیر از اینکه افراد را از معنویات دور می کند، موجب

تفاخر شده و هر کس میل دارد که بدین وسیله خود را به رُخ دیگران بکشانند.

و خداوند متعال دستور داد تا همه احرام پوشیده، یک رنگ شوند و دیگر تفاخری در میان نباشد و توجه همه به خداوند و اعمال خویش باشد و به این وسیله، خضوع و خشوع پیدا کنند و در ضمن طراحی این لباس به طوری شده که هر کس را

به یاد روز قیامت و مرگ و رستاخیز می اندازد.

بعضی افراد با لباسهای حریر و قیمتی که می پوشند و زینتی که می کنند فراموش می کنند که روزی باید فقط دو جامه سفید (کفن) به تن آنها پوشانده شود و تمامی این زینت ها و تفاخرها از میان می رود، ولی در لباس احرام هر کسی به یاد مرگ می افتد و اینکه روزی می رسد که نمی تواند هیچ یک از این اموال دنیا را با خود برد،

و نه لباسی پوشیده، تا بتواند آنها را ذخیره کند، و نه محلی برای پنهان کردن آن وجود دارد.

بنابراین:

۱ - لباس احرام، بهترین ندا کننده آخرت می باشد، که آدمی را از خواب غفلت بیدار و به یاد روز مرگ و عالم قبر و روز محشر می اندازد، که تمام مردم با چنین لباسی رفته و برانگیخته می شوند، در حالی که دیگر فرقی بین سیاه و سفید و غنی و فقیر نیست.

۲ - لباس احرام، شروع یک ریاضت و خودسازی است.

شخصی از حکیمی اذن دیدار خواست و تصویر خود را فرستاد که از نظر حکیم بگذرد، حکیم بعد از نظر در تصویر، او را نپذیرفت.

آن مرد، احساس کرد که حکیم از تمثال او، صفت بدی برای او استنباط نموده، پیغام فرستاد: که من سوء خلقی داشتم چنانکه حکیم گمان کرده، لیکن با تربیت و تزکیه، خود را مهذب ساخته، لایق دیدار هستم.

پس باید لباس احرام را علاوه بر آنکه لباس رسمی (برای مهمانی خداوند) دانست، در حقیقت لباس انسان شدن نیز باید در نظر گرفت، زیرا کسی که این لباس را می پوشد وظائف بسیاری بر عهده او گذاشته می شود که بیست و چهار مورد آن

واجب است که بعدا ذکر می شود، ولی عمده ترین آن وظائف اینهاست:

۱ - هر چه ما را به دنیا، یادآور می شود و هر چه انسانی نیست باید از آن دوری نمود.

۲ - نباید سرکشی و تعدی در میان باشد.

۳ - باید از چیزهایی که موجب بی شرمی و خودنمایی است پرهیز کند .

ص: ۱۰۳

۴ - از موجبات کینه ورزی و جدال و دروغ دوری نماید.

۵ - دست به خونریزی و درّنده خوئی نزند (۱).

۶ - چیزهایی که انسان را به اشتباه می اندازد، مثل لباسی که موجب خودآرایی می شود و هر چیزی که او را بی خبر از معنویات می کند، و خلاصه بدون هیچ گونه ساز و برگی شده، تا لیاقت حضور و تشرّف به محضر حضرت ذوالجلال را دارا گردد.

شخص مُحرم از میقات تا بیت الله که چند مرحله است، باید این تمرینات را انجام داده و استمرار دهد تا در درون او رگ و ریشه دوانده، و فراموش نکند.

زیرا که پند و موعظه در مرحله انسان سازی کافی نیست و از علم تا عمل فرسنگها فاصله است.

لذا اسلام این کار را به صورت کندن لباس، و پوشیدن جامه احرام شروع نموده و تجدید حیات را از نقطه ای دیگر آغاز کرده که فراموش نگردد، و حقیقتا فراموش شدنی نیست که انسان ببیند بعد از عادات یک دوره زندگی که در لباس تجمل و امتیاز بوده، ناگهان در میان میدان و در جلو انظار عمومی و همگانی برهنه بر پا ایستاده و از تصرّفات دلخواهانه و تجاوزات خودسرانه، دست او کوتاه گشته، به اندازه ای که نتواند حتی جانورانِ قرار گرفته بر روی بدن خود را هم از جایی به جای

دیگر انتقال دهد، و البته می آموزد که زیر بار عدل رفته و دارای روح عدالت و انصافیت می گردد.

کوتاه سخن اینکه تاج نیشابوری می گوید:

گرنسازای نفس خود را تزکیه

کی توانی گفت در حج تلبیه

آن کسی لبیک، گوید در جواب

کو بود قابل به هنگام خطاب

هر یک از آداب حج را معنی ایست

کم کسی داند که آن اسرار چیست؟

باشد از اعمال حج، مُحرم شدن

جامه پوشد لبیک بر شکل کفن

یعنی ای انسان! تو خود را مُرده گیر

نیست شو، در ساحت حیّ قدیر

ص: ۱۰۴

۱- - در زمان جاهلیت رسم بر این بوده که در ماههای حرام و خصوصا موقع حج، بنا بر رسمی که بین خودشان بوده سلاح را کنار می گذاشتند، و یا موقعی که می خواستند داخل حرم شوند، خلع سلاح می شدند، و همین قانون خلع سلاح در اسلام به عنوان پوشیدن لباس احرام تشریح شد. به اضافه مسائل روحانی و معنوی دیگر. عرب جاهلیت از سلاح خلع می شد ولی مسلمان باید از سلاح ظاهری و از سلاح باطن که شهوت و غضب و همه عواطف حیوانی که آلت خودکشی است از خود خلع و تمام محرّماتی که از آنها نهی شده ترک کند.

دیگری غسل است یعنی پاک کن

ظاهر و باطن از اوساخ کهن

دیگری نزع مخیط (۱) است از بدن

یعنی از تقوی بیوشی پیرهن

گفته حق: لا تقتلوا صید الحرمس نباید کرد ظلم، از بیش و کم

بعد از اینکه وارد میقات شدید باید محرم شوید، که البته برای محرم شدن شرائطی می باشد که لباس احرام باید دارا باشد و یک سری اعمال مستحب و مکروه دارد که به نوبه هر کدام، اشاره ای به آنها می شود، ولی برای اینکه ترتیب کارها رعایت شود، ابتداء مستحباتی که باید قبل از محرم شدن انجام داد، را متذکر می شویم:

مستحبات قبل از احرام

۱ - لباس احرام باید: تمیز، سفید، فراخ و قدری بلند باشد که تا ساق پا را بپوشاند و از جنس پنبه خالص باشد.

۲ - مستحب است که شخص متمتع (کسی که برای حج تمتع محرم می شود) از اول ذیقعده سر نتراشد (و بسیار تأکید شده) و بنا به قول بعضی علماء از هلال ذی الحجه و شخصی که قصد عمره مفرده دارد بیش از یک ماه سر و صورت خود را نتراشد.

۳ - مستحب است قبل از احرام، مسواک، نظافت بدن، چیدن ناخن، گرفتن شارب، إزالة موهای زائد را نموده و اگر کسی از مسجد شجره می خواهد محرم شود، می تواند این مقدمات را در مدینه انجام دهد.

۴ - مستحب مؤکد و به نظر بعضی علماء گذشته، واجب است که پیش از احرام غسل احرام نماید و این غسل از شخص حائض و نفساء نیز صحیح می باشد و اگر بعد از غسل، حادثی به حدث اصغر و یا یکی از محرمات بیست و چهارگانه شد، قبل از اینکه نیت احرام بکند، بهتر است که غسل را اعاده نماید و حتی از علماء گذشته نقل شده: اگر کسی نتوانست غسل انجام دهد، تیمم کند، چون قائل به وجوب این غسل بوده اند. لهذا چون اختلاف در این امر هست، بنابراین بهتر است که این غسل را به

ص: ۱۰۵

اضافه نیت برای احرام، نیت برای ورود به حرم، برای ورود به مکه، ورود به مسجد الحرام و برای طواف نیز بکنند، و این پنج نیت را با هم در یک غسل انجام دهد.

مستحب است در هنگام غسل کردن بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ أَجْعَلُهُ لِي نُورًا وَطَهُورًا وَحِرْزًا، وَأَمِنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَشَفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسِقْمٍ، اللَّهُمَّ طَهِّرْني وَطَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صِدْرِي، وَ أَجْرِ عَلَي لِسَانِي مَحَبَّتِيكَ وَ مَدَحَتِكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لَكَ وَ الْإِتْبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَ آلِهِ.

۵ - مستحب است که احرام را بعد از نماز ظهر واقع سازد، و اگر نشد فریضه دیگر و گرنه بعد از نماز قضا، و اگر نماز قضا نداشته باشد، بعد از شش رکعت نافله به

سه سلام، و حدّ اقلّ آن دو رکعت است، که در رکعت اول بعد از حمد، سوره توحید و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره جحد (قل یا ایها الکافرون) را بخواند.

بلی، باید توجه داشت که نماز در میقات بسیار با صفا و روحانی است و هر زائری باید سعی کند به بهترین وجه، از مدّت اندکی که در میقات است استفاده کرده، و به نماز و راز و نیاز با معبود خویش پردازد زیرا نماز در حالتی که انسان با لباس احرام

است بسیار باشکوه و با صفاست.

هرکس احساس می کند آن قدر سبک شده، که گوئی بر روی بالهای ملائکه

ایستاده و نماز می خواند، حالتی به انسان دست می دهد که احساس می کند در زمان انبیاء الهی و ائمه طاهرین علیهم السلام قرار گرفته، و با آنها محرم شده و نماز می خواند، مثل

اینکه صدای لُبیک تمامی آنها را می شنود و اشک شوق از دیدگانش جاری می شود و نمی داند چگونه شکر خدا را بجای آورد که چنین نعمتی عظیم به او عنایت کرده است!؟

پس چه بهتر که به وسیله خواندن نماز، شکر این نعمت را بجا آورد زیرا نماز در میقات با این حالت همان نمازی است که فرموده اند: «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ»

و بعد چون از نماز فارغ شد و خواست که جامه احرام را بپوشد قبل از نیت احرام، حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر پیامبر و آل او فرستد، و این دعا را بخواند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَأُوَدِّي فِيهِ فَرَضِي وَ أَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي

وَ انْتَهَى فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي، أَلْحَمِدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَّيْتُ دُنُوهُ فَبَلَّغَنِي وَ أَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَ قَبَّلَنِي وَ لَمْ يَقْطَعْ بِي وَجْهَهُ، أَرَدْتُ فَسَيَّلَمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَ كَهْفِي وَ حِرْزِي وَ ظَهْرِي وَ مَلَاذِي وَ رَجَائِي وَ مَنجَايَ وَ ذُخْرِي وَ عُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَ رَخَائِي.

۶ - مستحب است، نیت احرام را که همزمان با تلبیه می گوید تلفظ نماید.

۷ - مستحب است مرد تلبیه را بلند بگوید.

۸ - مستحب است که تلبیه را در اوقات مقرر مکرر نماید.

در عمره تمتع تا وقتی که خانه های مکه نمودار شد، تلبیه را ادامه دهد، و در حج تمتع تا زوال روز عرفه تلبیه را گوید، و در عمره مفرده تا وقتی که داخل مسجد الحرام گردد، و در حج افراد تا زوال عرفه ادامه دهد.

۹ - مستحب است با اشخاص کمتر سخن بگوید.

۱۰ - مستحب است حرف زدن وی، به نوع دعا باشد (بیشتر مشغول ذکر و دعاهای وارده باشد).

مکروهات احرام

۱ - احرام در جامه سیاه، سرخ پرننگ، راه راه، و جامه ای که تار و پودش ابریشم باشد (زیرا ابریشم خالص حتی بر زنها هم در حال احرام، حرام است) و بالأخره هر احرامی که شهرت و نمایش داشته باشد مکروه است.

۲ - احرام بستن در جامه چرکین مکروه است، ولی اگر در حال احرام کثیف شود، بهتر است تا مادامی که در حال احرام است آن را نشوید و فقط عوض کند که مانعی ندارد (۱).

۳ - خوابیدن محرم بر فراش زرد رنگ و بالش زرد رنگ.

۴ - استعمال حنا پیش از احرام در حالی که اثر آن تا حال احرام باقی باشد.

ص: ۱۰۷

۱- - این مسئله بسیار مهم است که باید به آن توجه کرد، زیرا در موقع حج در عرفات و منی بعضی از حججاج مبادرت به شستن احرامهای خود می کنند و در آن مکان نورانی، منظره نامطلوبی پیدا کرده و در ضمن موجب کدورت افراد با یکدیگر به دلیل مصرف بیش از حد آب شده، و گذشت فرصت اندک و محدودی است که در آن مکان مقدس به سر برده می شود، بنابراین باید سعی شود فرصتها با این گونه اعمال از دست نرود.

۵ - حمام رفتن، و بهتر آن است که مُحرم، بدن خود را با کیسه و امثال آن نساید، و همچنین مبالغه در مسواک کردن و ساییدن صورت در حال احرام مکروه است و بعضی شستن بدن به آب سرد و شستن سر با سدر و خطمی را مکروه دانسته اند.

۶ - کشتی گرفتن و امثال آن.

۷ - لیبیک گفتن در جواب کسی که او را صدا می زند.

۸ - فروختن جامه احرام.

۹ - بستن کمر با شال و امثال آن.

۱۰ - پرگوئی.

۱۱ - شعر خواندن.

کیفیت لباس احرام

برای لباس احرام برای آقایان مسائلی ذکر شده که برای اطلاع بیشتر به چند فراز از آنها اشاره می گردد و مابقی مسائل فقهی آن رجوع به مناسک شود، به دلیل طولانی شدن بحث، زیرا همانطور که قبلاً اشاره شد هدف در این کتاب بیشتر توجه به مسائل معنوی و باطنی مکه است.

۱ - پوشیدن جامه احرام واجب است قبل از نیت و لیبیک گفتن باشد، اگر بعد از لیبیک پوشید، باید لیبیک را دوباره بگوید.

۲ - پارچه احرام که عبارت از دو قطعه پوشش سفید و یا حوله می باشد، باید

بدون دوخت، بی نشان، پاک و تهیه شده از پول حلال باشد (یعنی کوچکترین حقی از کسی مانند خمس و زکاه در آن نباشد).

۳ - دو جامه احرام را «إزار و رداء» می گویند. إزار، که به معنی لُنگ می باشد باید به کمر بسته شود و اولی و احوط در نزد مراجع آن است که به اندازه ای باشد که از ناف تا زانوها را بپوشاند و اگر بلندتر باشد که ساق پا را نیز بپوشاند بهتر است، و دیگری که آن را رداء می گویند باید به دوش بیندازد و به اندازه ای باشد که شانه ها را بپوشاند.

۴ - پارچه احرام باید نازک و بدن نما نباشد، خصوصاً إزار آن، و احوط در نزد مراجع آن است که از جنس پوست یا ابریشم و یا اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد و مانند نمذ مالیده نشده باشد و آن چنانکه در عرف عرب بر آن ثوب، صدق می کند، نباشد.

در احرام سه چیز واجب است:

اول: نیت دوّم: تلبیه سوّم: پوشیدن لباس احرام، که هر یک مفصّلاً بیان می شود.

اول: نیت

یکی از حساسترین اعمال حج و عمره، نیت می باشد که صحیح بودن حج و عمره، منوط به صحیح بودن نیت می باشد.

نیت، یعنی قصد و آهنگ و در مجموع آگاهی داشتن از کاری که می خواهد انسان انجام دهد.

در مورد نیت در اعمال حج و عمره لازم است که هر کس قصد «قربه الی الله» نموده و در هر مرحله، نیت جداگانه بکند که می خواهد چه کاری را انجام دهد، مثلاً حج است یا عمره، و اگر عمره است، آیا عمره تمتّع است یا عمره مفرده و غیره.

در نیت مسائل شرعیّه ای وجود دارد که برای اطلاع بیشتر باید رجوع به مناسک حج و عمره شود که هر شخص باید کاملاً به آنها واقف باشد، البته اینها مسائل واجب نیت است، اما باید دانست که افراد با کمال، علاوه بر نیت های فقهی که می کنند باید از نیت های معنوی هم غفلت نکنند.

وقتی که لباس احرام پوشیده و می خواهیم نیت کنیم باید در نظر بیاوریم، که تاکنون چه کرده و از این پس، دیگر گرد ناپسندی ها و زشتی ها و کینه ها، و نزدیک چیزی که باعث کدورت دل شود، نگردیم.

نیت کنیم: که دیگر بنده حقیقی خدا بوده و فقط اطاعت فرمان او را بکنیم.

نیت کنیم: که مسافر آخرت شده ایم و توشه ای باید بر گیریم.

نیت کنیم: که نیاز نیازمندان را برآورده سازیم.

نیت کنیم: که نهال صداقت و راستی را در وجودمان پرورش داده و از چشمه محبت آبیاریش کنیم.

نیت کنیم: از گناهان گذشته خود، توبه حقیقی نموده، و دیگر گرد گناه نگردیم.

نیت کنیم: که شعله ایمان را در دل خود مشتعل نموده، دارای اخلاق ستوده و پسندیده باشیم.

با چنین تعهدات و نیاتی، گویا عهد نامه ای را با خداوند امضاء کرده، و در میقات

به رسم امانت سپرده ایم.

بنابراین آنگاه که نیت می کنیم احرام می بندم برای عمره، «قربه الی الله» یعنی که احرام کوی کعبه می بندم تا با لباس انضباط و با اراده و خودداری از تمایلات نفسانی و شهوانی و از اسائه ادب و خودنمائی و مبارزه بی جا و رنج آور با مردم، و خلاصه بیست و چهار چیزی که خداوند فرموده، خویشتن داری نموده، و با لباس احرام به سوی حرم امن الهی رفته، و احترام آن را داشته و غفلت نورزیم.

در این مورد داستان بسیار جالبی نقل شده، که بد نیست در اینجا متذکر شویم:

روزی یکی از شخصیت‌های معروف اهل عرفان و تصوّف بنام «شبلی» از سفر حج برگشت و بسیار به خود می بالید که سفری تمام عیار و روحانی و کاملی انجام داده است، خدمت امام سجّاد علیه السلام رسید، حضرت، یک به یک اعمال را از او پرسیدند که موقع انجام آن چه کردی؟ و در دل چه نیت کردی؟ که هر یک از فراز این پرسش و پاسخ ها را به جای خود ذکر می کنیم، چون حضرت دقیقاً نکات معنوی اعمال را متذکر شده اند که برای تبّه لازم است کلام آن حضرت را به گوش جان بسپاریم،

در ابتدا حضرت پرسیدند:

ای شبلی! آیا به میقات رفتی و جامه های دوخته فرو گذاشتی و غسل کردی؟

گفت: آری،

فرمودند: آنگاه که به میقات رسیدی و جامه دوخته خود را بیرون آوردی، آیا جامه گناه و جرائم را از خود دور کردی و در عوض لباس اطاعت و فرمانبرداری خدا را پوشیدی؟

جواب داد: نه،

حضرت فرمودند: وقتی که از لباس دوخته شده بیرون شدی، آیا نیت بیرون آمدن از صفات رذیله و پست را (مانند ریا و نفاق و ورود در کارهای شبه ناک) نمودی؟

جواب داد: نه،

فرمودند: به هنگام غسل کردن، آیا نیت داشتی که خود را از لغزشها و گناهان شستشو دهی؟

جواب داد: نه،

حضرت فرمودند: بنابراین نه به میقات فرود آمدی، و نه از جامه های دوخته عاری شدی، و نه غسل کرده ای،

سپس فرمودند: آیا نظافت کردی و احرام پوشیدی و پیمان حج بستی؟ گفت: آری،

فرمودند: به هنگام نظافت و پوشیدن لباس احرام و بستن پیمان حج، آیا نیت آن داشتی که با داروی توبه خالص (برای خداوند متعال) خود را از گناه پاک کنی؟

جواب داد: نه،

فرمودند: آیا به هنگام مُحرم شدن نیت آن داشتی که آنچه را خداوند حرام کرده، بر خود حرام کنی؟

جواب داد: نه،

فرمودند: آیا به هنگام بستن پیمان حج، آیا نیت آن داشتی که هر پیمان غیر الهی را زیر پای نهی؟

جواب داد: نه،

فرمودند: به هنگام لبیک گفتن آیا نیت آن داشتی که بنابر تعهد به طاعت خدا در هر امری، سخن گوئی و از هر معصیت باز ایستی و سکوت کنی؟

جواب داد: نه،

فرمودند: بنابراین نه به میقات داخل شدی، و نه نظافت کرده ای، و نه مُحرم شده ای، و نه پیمان حج بسته ای؟ (۱).

توجه و تعمق در این حدیث شریف، بسیار برای یک حاجی آموزنده است، زیرا حضرت خیلی دقیق به یک یک از اموری که هر حاجی انجام دهد اشاره کرده، و اثرات معنوی آن را متذکر شده اند، که ادامه این حدیث شریف را در جای خود نقل می نمایم.

دوم: تلبیه

تلبیه به معنی لبیک گفتن است، به صورتی که وارد شده و صورت واجب آن

ص: ۱۱۱

کرده و بلند بگو، و اگر بعضی از آن را نگوئی اشکالی ندارد، ولی چهار تلبیه اول را بگو که اظهار توحید است و پیامبران مرسل، به این شکل تلبیه گفته اند، و آن چه می توانی جمله « ذالمعارج » را بسیار بگو که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را در تلبیه خود زیاد می گفته اند.

و مستحب است که این فقرات را نیز بخواند:

لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ أَوْ عُمْرَةٍ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ وَ هَذِهِ عُمْرَةٌ مُتَعَةٌ إِلَى الْحَجِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَلْبِيَةً تَمَامُهَا وَ بَلَاغُهَا عَلَيْكَ.

۳ - سنت مؤکد است که مردها لبیک را بلند بگویند، ولی زنان همواره آهسته تکرار کنند.

از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که جبرئیل نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت:

تلبیه شعار مُحرم است، پس صدای خود را به تلبیه بلند نما(۱).

و در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

اگر پیاده هستی تلبیه را از همان مسجد بلند بگو و اگر سواره هستی از بیداء(۲) آواز تلبیه را بلند کن(۳).

۴ - تلبیه را بسیار تکرار کند که سنت مؤکد است.

امام محمد باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند که فرمودند: هر که در حال احرام هفتاد مرتبه با ایمان و قصد قربت تلبیه گوید با خدا هزار هزار فرشته، یعنی یک میلیون شاهد گیرد که از آتش و نفاق نجات یافت(۴).

آری، موقعی که غسل کرده و لباس احرام پوشیده و نیت کرده و کارهایی که حلال بود حرام گردید، حس می کنیم که خداوند سمیع، ما را به خانه کعبه و در حقیقت به سوی خویش طلبد و ما را ندا می کند، پس اگر گوش دل فرا دهیم ندای او را در تمامی آن سرزمین می شنویم که بندگان خود را می خواند و بندگان نیز از دل فریاد می زنند:

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ

ص: ۱۱۳

۱- وسائل الشیعه، جلد ۹، صفحه ۵۳

۲- بیداء دو کیلومتر با مسجد شجره فاصله دارد.

۳- وسائل الشیعه، جلد ۹، صفحه ۴۴

۴- اصول کافی، جلد ۴، صفحه ۳۳۷

حال که به دعوت ابراهیم خلیل به خانه دوست آمده ایم باید مرتباً به دعوت حق پاسخ داده و لبیک گوئیم، مخصوصاً که دستور رسیده که لبیک را بعد از:

۱ - هر نماز واجب و مستحب.

۲ - وقت سوار شدن بر مرکب و پیاده شدن.

۳ - بعد از برخاستن از خواب.

۴ - هرگاه به قافله یا سواره ای رسیدی.

۵ - اوقاتی که مرکب به بالا و یا پائین و سرازیری می رود.

۶ - اوقات سحر، تکرار کنیم.

زیرا که تکرار لبیک، غفلت را از آدمی بیرون می آورد و حال و هوای تازه ای به روح انسان تراوش می کند و چه زیبا گفته است، شاعر:

آفریننده جهان، لبیک

هر چه گوئی کنم به جان، لبیک

سر فرمان نهاده ام پیشت

امر فرما، مرا بخوان، لبیک

گر بمیرانیم دمی صدبار

تا ابد گویمت به جان، لبیک

اما ناگفته نماند که هر کس برای عمره تمتع محرم شده، تلبیه را ادامه دهد تا نزدیک شهر مکه، چون خانه های مکه معظمه را دید باید تلبیه را قطع کند و به ذکر تهلیل و تکبیر مشغول شود، و کسی که برای حج محرم شده، تا ظهر روز عرفه تلبیه گوید و بعد از آن مشغول دعا شود.

چو گشتی محرم و خواندی نمازی

به درگاهش بکن راز و نیازی

قدم بردار، شو با چشم گریان
دما دم در رهش لیبک گویان
مشو نومید، چون بنده نوازاست
در لطفش به روی خلق باز است
برو با پای دل منزل به منزل
دمادم کوب، باب خانه دل
سرکوی حبیب چون رسیدی
به گوش دل، ندای حق شنیدی
بگو لیبک، لیبک ای یگانه
که بودستی و هستی جاودانه
چنان شو بنده کز لیبک گفتن
جوابی بشنوی از حی ذوالمنّ
خدا را چون شدی در کعبه مهمان
گناہانت بشوید همچو باران

تروکِ اِحرام

بعد از آنکه لباس احرام پوشید و نیت کرد، بیست و چهار، و بنا بر قول بعضی علماء بیست و پنج مورد، بر هر مکلفی که مُحرم شده حرام می شود:

۱ - شکار حیوان صحرائی

۲ - جماع

۳ - بوسیدن زن از روی شهوت

۴ - لمس نمودن زن از روی شهوت

۵ - نگاه کردن به زن از روی شهوت

۶ - استمناء (البته در هر موقعی حرام می باشد)

۷ - عقد نکاح

۸ - استعمال بوی خوش

۹ - پوشیدن لباس دوخته برای مردان

۱۰ - سرمه کشیدن

۱۱ - نگاه کردن در آینه برای زینت

۱۲ - پوشیدن جوراب و چکمه (فتوای علماء در این مورد برای زنان مختلف است، لذا باید به مرجع خویش مراجعه نمایند).

۱۳ - دروغ گفتن و دشنام دادن

۱۴ - جدال نمودن و قسم خوردن

۱۵ - کشتن جانوران بدن

۱۶ - زینت نمودن

۱۷ - مالیدن روغن به بدن

۱۸ - جدا نمودن مو از بدن

۱۹ - پوشانیدن سر برای مردان

۲۰ - پوشانیدن صورت برای زنان

۲۱ - زیر سایه رفتن مردان هنگام حرکت و سیر

۲۲ - خون انداختن بدن به واسطه خارش و ...

۲۳ - ناخن گرفتن

ص: ۱۱۵

آداب ورود به حرم و شهر مکه

برای ورود در حرم آدابی گفته شده، که قابل توجه است. البته برای اطلاع لازم است بدانیم که حرم فقط محصور به مسجد الحرام نمی باشد، بلکه بنابه فرمایش امام محمد باقر علیه السلام که فرموده اند:

«حَرَمَ اللّٰهُ حَرَمَهُ بَرِيْدًا فِى بَرِيْدٍ (۱)» یعنی خداوند چهار فرسخ اطراف کعبه معظّمه را به طور مدوّر حرم قرار داده است که شرح آن به طول می انجامد.

از پیامبر بزرگوار نیز نقل شده در ضمن حدیث مفصّلی فرمودند: خداوند متعال بر آدم یاقوت سرخی را فرود آورد، پس آدم آن را در موضع بیت قرار داد و آدم آن طواف می کرد و نور آن یاقوت می رسید به موضع نشانی های حرم، پس این نشان ها را خداوند برای حرم قرار داد (۲).

به طور خلاصه اینکه شالوده بست مکه، مانند خود کعبه، از زمان آدم ابوالبشر ریخته شده، ولی نصب علامات و نشانه های آن، به وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام و بعد به دستور رسول اکرم صلی الله علیه و آلهتجدید گشته، و تاکنون این سرزمین مورد احترام مسلمین بوده است.

در این منطقه، جنگ و تجاوز، شکار، قتل حیوان و حتی کندن گیاه از زمین حرام است.

نشانه های سرحدّ حرم در دو طرف جاّده به وسیله ستونهای مشخص است که معروف به اعلام حرم هستند. اکنون حریم مقدّس خانه کعبه از اینجا شروع می شود.

ای زائر خانه خدا! اینجا سرزمینی است که بسیاری آرزو دارند، سر بر این خاکها و ماسه های نرم بگذارند و با خدای خود به راز و نیاز پردازند، پس تو که از میقات تا اینجا با لباس احرام آمده ای، و اکنون که می خواهی وارد حرم شوی در اینجا پیاده شو.

در اینجا بود که امام صادق علیه السلام شتر را نگه داشت و کاروان را متوقّف کرد و با

۱- وسائل الشّیعه، جلد ۱۲، صفحه ۵۵۵

۲- جامع الأحادیث الشّیعه، جلد ۱۲، صفحه ۴۰۹

خدا سخن گفت و خود گریه کرد و همسفران را به گریه درآورد.

ابان بن تغلب (۱) می گوید: از مدینه تا مکه با امام صادق علیه السلام کجاوه بودم، چون به حرم رسید، پیاده شد و غسل کرد و نعلینش را به دست گرفت، با پای برهنه وارد حرم شد من هم متابعت او کردم، آنگاه فرمود:

ای ابان! قافله را نگه دار، ای ابان، اوان از خود رستگاری است، محو جمال نظام حق شو که معراج اولیاء خدا از اینجا شروع می شود.

سپس فرمود: ای ابان! هرکس از روی تواضع برای خدا، با پای برهنه وارد حرم شود، خدا «صد هزار گناه» از او محو کند و «صد هزار حسنه» برای او بنویسد و «صد هزار درجه» برای او بلند گرداند و «صد هزار حاجت» او را بر می آورد (۲).

بالجمله، امام صادق علیه السلام اینجا پیاده شده و مناجات کردند، بهتر است که شما هم پیاده شده و گامها را، جای قدمهای مبارک آن حضرت و سائر ائمه برحق علیهم السلام که همه به نوبه خود اینجا پیاده شده اند گذاشته، کفش های احرام را به دست گرفته، با پای برهنه چند قدمی به طرف مکه راه رفته و آداب ورود در حرم را بجا آورید.

مستحبات ورود به حرم

۱ - به نیت ورود در حرم غسل نمایید.

۲ - دو رکعت نماز تحیت به نیت ورود، در حرم، روی ماسه های نرم اینجا بخوانید.

۳ - در وقت وارد شدن در حرم، دعائی که امام صادق علیه السلام در هنگام ورود خواندند را بخوانید که قسمتهای اول این دعا افتخار و مباهات است که: خدایا! مرا دعوت فرمودی و اجابت کردم و اینک به سرحد مکان امن تو رسیده ام. و قسمتهای آخر دعا نیز، تقاضای توبه و عفو و مغفرت و بخشش از خداوند است.

پس در آغاز مناجات افتخار می کنی که به چنین منطقه امن و مقدّسی دعوت شده ای و در عین حال هراسان هستی که مبادا پرونده گناهانت، مانع از عنایت حقّ

ص: ۱۱۷

۱- ابان، سی هزار حدیث از امام صادق علیه السلام روایت نموده، و در زمان خود امام، از کوفه به مدینه می آمد و در مسجد النبی صلی الله علیه و آله که غلغله علم و حدیث بود به احترام او یک ستون را برایش خالی می کردند که تدریس کند. امام علیه السلامی فرمودند: ای ابان در مسجد مدینه بنشین و فتوی بده که من دوست دارم مثل توئی در شیعیان من زیاد باشند.

۲- وسائل الشیعه، جلد ۹، صفحه ۳۱۵

نسبت به تو شود، لذا تقاضای عفو و توبه می نمائی، ولی باید بدانی که لباس هائی را که در آن گناه، مرتکب شده ای به دور افکنده و جامه ای پاکیزه و سفید، که لباس ورود به این سرزمین است پوشیده ای! از میقاتگاه تا به اینجا در میان گرد و خاک و زیر آفتاب با چشم گریان، لیبک گویان آمده ای، اینجا حریم درگاه اوست، خجالت نکش، گریه کن، و گناهان خود را در نظر آور و چه جالب است زمزمه این شعر:

به طواف کعبه رفتم، به حرم رهم ندادند

که تو در برون چه کردی، که درون خانه آئی؟

بگو ای خدای بزرگ، بیش از شماره ریگهای بیابان، گناه کبیره و صغیره دارم و بیش از شماره ستاره های آسمان در درگاه تو، آرزو و حاجت دارم، پدران و مادران، دوستان و آنهایی که زیر خاک آرمیده اند و چه آنها که به من التماس دعا گفته اند، چشم انتظار این هستند که برایشان دعا کنم، ای خدای مهربان، شاهد باش که در این مکان مقدّس از آنها یاد کردم، سپس دعاء امام صادق علیه السلام را بخوان.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ وَ أَدْنَى فِي النَّاسِ بِالْحَيِّجِ يَا تُوكَ رَجَالاً - وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُوا أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ وَ قَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَ فَجٍّ عَمِيقٍ، سَامِعًا لِدَائِكَ وَ مُسْتَجِيبًا لَكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ وَ كُلُّ ذَلِكُ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ ابْتِغَى بِذَلِكَ الزُّلْفَةَ عِنْدَكَ وَ الْقُرْبَةَ إِلَيْكَ وَ الْمُنْزِلَةَ لِعَدِيكَ وَ الْمَغْفِرَةَ لِدُنُوبِي وَ التَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهُمَا بِمَنِّكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ حَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ وَ آمَنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَ عِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اکنون از آداب ورود به حرم فارغ گشته، سوار اتومبیل شده و لیبک گویان رهسپار مکه شوید، شما دقیقه به دقیقه به خانه خدا نزدیک تر می شوید، قلب ها به تپش افتاده و ضربانی شدید یافته، جریان اشک ها بیشتر و شوق دیدار مکه و خانه خدا افزایش می یابد.

وعده وصل چون شود نزدیک

آتش عشق شعله ور گردد

در این حال کوههای با صفای مکه را می بینید که از یکدیگر فاصله گرفته و مثل اینکه خود را عقب زده و راه را برای شما وسعت داده اند! شما وارد جاده وسیعی شده و کم کم خانه های مکه نمایان می شود.

اینجا شهر مکه است! عظمت شهر مکه، همه را به سکوت و بهت فرو می برد، در اینجا دیگر نباید لبیک گفت، و جوش و خروشی که از لبیک گفتن بود، با دیدن مکه معظمه، باید خاموش شود، زیرا آن که تو را می خواند به خانه او رسیده ای.

زائر خانه خدا باید با خضوع و خشوع و با معرفت کامل وارد این شهر مقدس شده و آداب و مستحبات آن را بجای آورد.

اکنون که وارد شهر مقدس مکه شدید باید توجه داشته باشید که مکه، همانطور که در مبحث مکه گفته شد و احادیث آن ذکر گردید، مرکز طلوع انوار اسلام و وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مهبط ملائکه الله المقربین و محل بزرگترین و باشکوه ترین اجتماع مؤمنین و موحدین است، و از جهت وجود بیت الله الحرام شرافت و حرمت بسیار دارد، لذا باید به این اماکن و مشاهد مشرفه، توجه لازم را مبذول داشته و برای درک این برکات و فضائل آماده شده، تا نور حقیقت بر دل ها ظهور کند و گناهان آمرزیده و عیوب ظاهری و باطنی برطرف شود، انشاء الله زیرا:

إِنَّمَا سُمِّيَتْ مَكَّةَ لِأَنَّهَا تُمَكُّ الذُّنُوبَ (أَيُ تُزِيلُهَا كُلَّهَا) (۱)

بنابراین مستحباتی که ذیلاً ذکر می شود برای ورود در شهر مکه معظمه است، ولی مستحبات و اعمالی نیز وارد شده که برای توقف حجاج در ایامی که در مکه هستند آمده، و انشاء الله بعد از ذکر اعمال حج، به آنها نیز اشاره می گردد، امید است

مورد استفاده همه قرار گیرد.

مستحبات ورود به مکه

۱ - به محض اینکه خانه های مکه نمایان گشت این دعا را بخوانید.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي بِهَا قَرَارًا، وَارْزُقْنِي فِيهَا رِزْقًا حَلَالًا، اللَّهُمَّ رَبَّ هَذَا الْبَلَدِ

الْحَرَامِ، وَالرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، افْتِخْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَادْخُلْنِي فِيهَا، أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، اللَّهُمَّ

ص: ۱۱۹

۱- - یعنی: به درستی که مکه نامیده شده، به خاطر اینکه تمامی گناهان در آن زائل می شود.

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْحَرَمَ حَرْمُكَ، وَ الْبَلَدُ بَلَدُكَ، وَ الْأَمْنُ أَمْنُكَ، وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ، جِئْتُكَ مِنْ بِلَادٍ بَعِيدَةٍ، بِذُنُوبٍ كَثِيرَةٍ، وَ أَعْمَالٍ سَيِّئَةٍ، أَسْئَلُكَ مَسْئَلَةَ الْمُضْطَرِّينَ إِلَيْكَ، الْمُسْتَغْفِرِينَ مِنْ عِذَابِكَ أَنْ تَسْتَقْبِلَنِي بِمَحْضِ عَفْوِكَ، وَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جَنَّتِكَ جَنَّه النَّعِيمِ، اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا حَرْمُكَ وَ حَرَمُ رَسُولِكَ، فَحَرِّمْ لَحْمِي وَ دَمِي وَ عَظْمِي عَلَى النَّارِ، اللَّهُمَّ آمِنِي مِنْ عِذَابِكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ، أَسْئَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، أَنْ تُصَلِّيَ وَ تُسَلِّمَ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ تَسْلِيمًا كَثِيرًا أَبَدًا.

۲ - غسل ورود به شهر مکه (البته برای ورود به حرم هم غسل ذکر شد، و برای ورود به مکه هم مستحب است غسل انجام شود، لیکن اگر مقدور نبود می توان به محل اقامت که در مکه اختیار کرده اید وارد شده، و این غسل را با غسل ورود به مسجد الحرام و غسل طواف کعبه در یک غسل انجام دهید).

۳ - مستحب است کسانی که از راه مدینه می آیند از بالای شهر مکه (از عقبه کداء که در شمال مکه قرار دارد) وارد شوند و در موقع بیرون رفتن از مکه از جنوب آن (از عقبه ذی طوی) خارج شوند.

۴ - با وقار و آرامش و با اجتناب از تکبر وارد شهر شوید، امام صادق علیه السلام

می فرماید: هر کس با تواضع و سکینه وارد مکه شود، گناهانش آمرزیده می شود(۱).

۵ - به محض رسیدن به مکه این دعا را بخواند:

رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ

۶ -

خرما صدقه دادن: از امام صادق علیه السلام روایت شده، هنگامی که وارد شهر مکه

می شوی، مقداری خرما خریداری کن و صدقه بده، به خاطر تقصیراتی که از تو در احرام عمره سر می زند (۲).

۷ - چون وارد شهر مکه شدید، شتاب زده به انجام اعمال مبادرت نکنید، بلکه طبق دستور حضرت علی علیه السلام رفتار نمایید، که رعایت آن کمال ادب است.

ص: ۱۲۰

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۳، صفحه ۲۰۳، باب ۷

۲- معانی الأخبار، صفحه ۳۴۰

آن حضرت می فرمایند: به محض ورود به مکه معظمه، برای اعمال عجله ننمایید، اول به منزل و آسایشگاه خود رفته، قدری استراحت کنید پس از تجدید نیرو برای طواف آماده شوید (۱).

مستحبات ورود به مسجد الحرام

۱ - به نیت ورود به مسجد الحرام و همچنین به نیت طواف غسل کرده و دعائی را که هنگام غسل احرام خواندید، بخوانید (۲).

۲ - با کمال خضوع و خشوع، روانه مسجد الحرام شوید و سعی کنید که با پای برهنه از باب «بنی شیبه» وارد شوید که با ساختمان جدید مسجد الحرام، این در مقابل «باب السلام» قرار گرفته است، و شاید علت ورود از این در، این باشد که بت بزرگ عرب جاهلیت که «هبل» نام داشت، در سال هشتم هجرت و فتح مکه به دستور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شکسته شد و در آستانه این باب دفن گردید تا هر یک از مسلمین که به زیارت کعبه می آیند با نخستین قدم ورود خود به مسجد الحرام، لگد بر بت و آیین بت پرستی زده باشند.

۳ - هنگام رسیدن بر درب مسجد الحرام، مستحب است که توقف نموده و بگویید:

السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

در روایت است: که چون وارد مسجد الحرام شدید، این دعا را بخوانید: (۳)

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ مِنْ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَ عَلَى مَلِّهِ رَسُولِ اللَّهِ، وَ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ .

ص: ۱۲۱

۱- وسائل الشیعه، جلد ۹، صفحه ۳۱۹

۲- این دعا در صفحه ۱۲۴ ذکر شده است.

۳- میرزا خلیل کمره ای می نویسد: وارد مسجد الحرام که شدی بر ستونی تکیه نما و سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگ اسلام و بر بنیانگذار کعبه حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام دیگر انبیاء بنما زیرا اینجاست که باید توجه داشته باشی که مراحل را طی می کنی که ابراهیم بت شکن و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یعنی اولین و آخرین بت شکنان جهان این مراحل را گذرانده و اکنون شما افتخار همراهی و همقدمی با این بزرگان را پیدا کرده اید .

السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْحِمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيدِكَ وَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ، وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

اللَّهُمَّ افْتِخْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ وَ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، جَلِّ ثَنَاءً وَجْهَكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَ زُؤَارِهِ، وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ .

و در روایت دیگر هنگام ورود این دعا خوانده شود: (۱)

اللَّهُمَّ انِّي عَبْدُكَ وَ زَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ وَ عَلَى كُلِّ مَيَّاتِي حَقٌّ لِمَنْ أَتَاهُ وَ زَارَهُ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَا تَبِيَّ وَ أَكْرَمُ مَرُورٍ، فَاسْئَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ حَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ بِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صِدْقٌ لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُوَلَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ كُفْوًا أَحَدٌ وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ اسْئَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ إِيَّايَ بِنِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ

پس سه مرتبه می گوئی:

اللَّهُمَّ فَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ

پس می گوئی:

ص: ۱۲۲

وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الطَّيِّبِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ .

پس به سوی کعبه روان شده و بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ .

و چون خانه کعبه را مشاهده کردید، دستها را مقابل صورت گرفته، بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا وَ فِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي وَ أَنْ تَتَجَاوَزَ عَن خَطِيئَتِي، وَ أَنْ تَضَعَ عَنِّي وَزْرِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْنَا مُبَارَكًا، وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ إِنَّ الْعَبْدَ عَبْدُكَ، وَ الْبَلَدَ بَلَدُكَ، وَ الْبَيْتَ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَ أَوْمُّ طَاعَتِكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْئَلَةَ الْفَقِيرِ إِلَيْكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ .

پس خطاب به کعبه کنید و بگویید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَ شَرَّفَكَ وَ كَرَّمَكَ وَ جَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْنَا مُبَارَكًا وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ .

و چون نظرتان بر حجر الأسود افتاد رو به سوی او کرده و بگویید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِمَّا أَخْشَى وَ أَخِذَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَ سَلَامٌ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ، وَ أَصَدِّقُ رُسُلَكَ، وَ أَتَّبِعُ كِتَابَكَ .

پس با تائی و آرامش روانه شده و گامها را کوتاه بردارید، از ترس عذاب خداوند، پس چون نزدیک حجر الأسود رسیدید، دستها را برداشته، حمد و ثنای الهی بجا آورید و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستید و بگویید: **اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي**

پس دست و صورت و بدن را به حجر الأسود مالیده و بوسید، و اگر نتوانستید بوسید دست بمالید، و اگر نتوانستید دست بمالید، اشاره کنید بدین صورت که کف دست را اشاره به حجر کرده و آن کف را بوسیده و بگویید:

اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا، وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ اللَّهُمَّ تَصَدِّيقًا بِكِتَابِكَ، وَ عَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ اللَّاتِ وَ الْعُزَّى، وَ عِبَادَةَ الشَّيْطَانِ وَ عِبَادَةَ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ .

البته فضائل و امتیازات خاصی را که حجر الأسود داراست و نیز سبب استلام آن را در بخش مشاعر کعبه بیان کردیم، و چون از آداب ورود به مسجد الحرام و موقع طواف، استلام حجر الأسود است و بوسیدن آن، ولی چون در این مکان مخصوصا در ایام حج ازدحام فراوانی است، و بسیار مشکل شده، لذا در احادیث سفارش شده که با اشاره هم می توان دعاها را خواند.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: طواف می کردم و سفیان ثوری نزدیکم بود، پرسید: چه می فرمایید درباره استلام حجر الأسود؟ گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله استلام می کرد،

آن مرد گفت: گمان شما این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله استلام کرده؟ گفتم: بلی، و لکن وقتی مردم پیامبر صلی الله علیه و آله را می دیدند به او راه می دادند و حق او را می شناختند! ولی حق مرا نمی شناسند (۱).

و در یک کلام، می توان فلسفه استلام حجر الأسود را به این صورت بیان کرد که: چون حجر الأسود به منزله دست خداست (۲)، بنابراین استلام آن به عنوان تعهد با او و اظهار ادب به هنگام ورود به خانه اوست، و در ضمن وفاداری یک دوست را

ص: ۱۲۴

۱- وسائل الشیعه، جلد ۹، صفحه ۴۱۱

۲- روایت این موضوع در صفحه ۲۲ ذکر شده است .

بیان می کند و چه اندازه مهم و تکان دهنده است بیعت با خدا و مصافحه کردن با پروردگار!

فلسفه طواف از نظر روایات

پس از اینکه اعمال ورود به مسجد الحرام را انجام دادید، هم اکنون موقع طواف می باشد، ولی قبل از اینکه مستحبات و آداب طواف را بیان کنیم، بهتر است چند جمله در مورد فلسفه طواف و سبب هفت شوط بجا آوردن آن بیان شود:

در وسائل الشیعه، به نقل از کتاب تهذیب آمده است که، امام صادق علیه السلامدر

حدیثی به ابان بن تغلب فرمودند: ای ابان! آیا می دانی ثواب و اجر کسی که هفت شوط طواف نماید چه اندازه است؟ ابان می گوید عرض کردم: نه، به خدا قسم نمی دانم! حضرت فرمودند: «شش هزار حسنه» برای او ثبت می شود و «شش هزار گناه» از او محو شده و «شش هزار درجه» ارتفاع مقام برای او منظور خواهد شد (۱).

و نیز روایت شده: هرکس طواف کعبه کند از گناه پاک می گردد (۲).

طواف کعبه از نخستین روز آفرینش، مورد نظر حق تعالی بوده، و اول کسی که آن را طواف نمود، آدم ابوالبشر بود، در روایات بسیاری است که چون حضرت آدم علیه السلام تنها ماند و او را وحشت فراگرفت، خدای تعالی از بهشت یاقوتی برای او فرستاد و در جای کعبه نهاد و آدم آن را طواف می کرد (۳).

فلسفه عرفانی طواف

وقتی که نفس انسان شربتی از جام محبت الهی نوشید، و خواست آن را به معرض بروز درآورد، در مرحله اول آهنگ نماز نموده، و به وسیله نماز احساسات قلبی خود را تسکین می دهد، اما اگر این محبت سرشار و لبریز شود، مسلم است که باید به طریقی عالی تر آن را آشکار نماید، و آن وقت است که رو به طرف خانه خدا آورده، و طواف می نماید.

در حدیثی که قسمتی از آن را در بخشهای قبل بیان کردیم، امام سجّاد به شبلی که یکی از اهل تصوّف بود و از مکه برگشته بود، چنین فرمودند: آیا طواف کعبه

ص: ۱۲۵

۱- - وسائل الشیعه، جلد ۹، صفحه ۳۹۲

۲- - وسائل الشیعه، جلد ۹، صفحه ۳۹۳

۳- - جامع الأحادیث الشیعه، جلد ۱۲، صفحه ۴۰۹

نمودی و کوشش کردی که رکن حجر الأسود و رکن یمانی را به دست و صورت مسّ نمائی؟ جواب داد: آری، حضرت فرمودند: آیا هنگام طواف، نیت داشتی که از شرّ شیطان و نفس امارّه به سوی پروردگار عالم فرار می‌کنم و او به حقیقت آگاه است؟ جواب داد: نه.

در طواف چون انسان خود را در گرد خانه دوست می‌بیند، احساس می‌کند که گناهانش در حال محو شدن هستند و زبان حالش این است که خدایا: من در درگاه تو مقصّریم، و عملی که موجب شود جزء عبادت کنندگان در گاهت محسوب گردم ندارم، ولی به این امید در این جا و در میان این جمعیت وارد شده‌ام که مرا در زمره

عبادت کنندگان و اشخاصی که تو را می‌پرستند قرار دهی.

از این جهت است که انسان پس از طواف احساس می‌کند که پر از نیروی معنوی شده، خود را غرق در نور و رحمت، و مملوّ از ایمان خالص می‌بیند.

در تفسیر البرهان از امام صادق علیه السلام چنین روایت نموده که فرمودند:

با پدرم امام محمد باقر علیه السلام در حجر اسماعیل بودیم و آن حضرت نماز

می‌خواندند: مردی آمد و خدمتش نشست، تا این که پدرم از نماز فارغ شدند، پس سلام کرد و گفت: سه مسئله دارم که احدی آنها را نمی‌داند مگر تو و یک مرد دیگر، اول آن که مرا آگاه ساز که چه چیز و چه انگیزه‌هایی در کار بوده که طواف این خانه را باید مردم انجام دهند؟

پدرم فرمودند: خدای تعالی زمانی که ملائکه را امر نمود که آدم را سجده کنند، ملائکه رد کرده و گفتند (از روی تعجب و عدم علم به مصلحت، نه بر وجه اعتراض) آیا می‌آفرینی در زمین کسی را که فساد می‌کند و خونهای امثال خود را به غیر حق می‌ریزد (۱)؟ پس خداوند به آنها غضب نمود! سپس ملائکه از خداوند طلب توبه و بازگشت نمودند، آنگاه خدای تعالی برای این که آنان را مورد بخشش قرار دهد، امر فرمود تا به طواف «ضُراح» که بیت المعمور است مشغول گردند، پس ملائکه آن را هفت سال طواف کرده، از آن چه گفته بودند پوزش طلبیده و استغفار نمودند، خداوند بازگشت آنها را پذیرفته و از آنان راضی گردید، سپس خدای تعالی برای فرزندان آدم، کعبه را در برابر ضُراح قرار داد تا محلّ بازگشت به سوی او و

ص: ۱۲۶

پاک شدن از گناهان باشد، و این اصل طواف و فلسفه آن می باشد.

پس آن مرد چون این ها را شنید گفت صَدَقْتُ (درست فرمودی)

امام صادق علیه السلام فرمودند: پدرم از گفتار او که پاسخ ها را می شنید و مرتب می گفت صدقت تعجب می نمودند(۱).

بالجمله احادیث زیادی در ذیل این آیه ذکر شده که مفاد آن این است که: خداوند متعال کعبه را پناهگاه گناهکاران و طواف آن را کفاره معاصی آنان قرار داده، و هر یک از اولاد حضرت آدم علیه السلام که خطاکار باشد و بدان خانه پناه برد، خداوند توبه اش را قبول می فرماید.

فلسفه عدد هفت:

اگر در کاری نظم و قانون خاص نباشد، هر کس می خواهد طبق سلیقه و نظریه خود عمل کند، چون افراد دارای نظرات و طبقات مختلف هستند و طبیعتاً هر کس هم می خواهد که خودش صاحب نظر باشد، بنابراین اگر قانون خاص وجود نداشته باشد، هر روز باعث اختلاف و هرج و مرج شدید می شود. قوانین الهی هم همین طور که در بخشهای گذشته متذکر شدیم، نظم خاصی دارد که این نظم و قانون شامل طواف هم شده است، و اگر مقرراتی وجود نداشت، هر کس به شیوه ای عمل کرده و کم کم این عمل رو به زوال می رفت.

در کتابی به نام «کعبه» نوشته شده است که: قبل از اسلام هم، طواف و سعی بر هفت شوط بوده است، اقوام سامی که قدیمی ترین قوم عرب می باشند «عدد هفت» را مقدس شمرده و آن را مرحله کمال هر کاری می دانستند، زیرا سیارات سبعة از نظر آنها از ارکان دینی محسوب می شد و آنها را به صورت «ارباب انواع» می پرستیدند، در برخی از روایات تصریح بر این شده که انبیاء گذشته، مانند: حضرت آدم، ابراهیم، اسماعیل و غیر اینها که طواف انجام داده اند به همین صورت و کیفیت فعلی یعنی هفت شوط عمل می کرده اند، و فلسفه عدد هفت را نیز در روایات چنین فرموده اند:

چون فرشتگان عرش، خدای تعالی را «هفت سال» طواف نموده اند از این جهت

ص: ۱۲۷

۱- گویا تعجب امام از این است که سؤال کننده خود دانا به پاسخها بوده و گویا او جناب خضر بوده است، و سؤالات دیگری نیز مطرح شده که مربوط به بحث نیست، لذا طالبان بحث می توانند به تفسیر البرهان، ذیل آیه ۳۰ سوره بقره مراجعه کنند.

عدد طواف کعبه نیز، بر «هفت شوط» مقرر گردیده است، ولی اعراب زمان جاهلیت، آنهایی که بت پرست بودند و بر همه چیز پشت پا زده و در هیچ امری، نظم و قانونی نمی شناختند، طواف کعبه را هم به دلخواه خود هر طور که می خواستند، کم و زیاد می کردند تا آن که جناب عبدالمطلب آن را طبق قانون الهی بر همان «هفت شوط» مقرر فرمود.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرمایند: جناب عبدالمطلب پنج سنت در جاهلیت مقرر کرد که خدای تعالی آنها را در اسلام جاری فرمود (البته چهار مورد آن مربوط به بحث ما نمی شود) و پنجم از آنها این بود که: در نزد قریش برای طواف، عدد معلومی نبود! عبدالمطلب عدد آن را بر «هفت شوط» سنت ساخت، پس خدای عزوجل آن را در اسلام جاری فرمود (۱).

در منتهی الآمال، در احوالات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ایام رضاع (۲) آن حضرت،

می نویسد: که وقتی آن جناب مفقود گشت، چون جد بزرگوارش عبدالمطلب او را یافت بر دوش خود سوار کرد و او را دور کعبه «هفت مرتبه» طواف داد.

آداب و مستحبات طواف

بعد از آنکه تا حدودی با فلسفه طواف آشنا شدید، اکنون به طواف پردازید ولی هر زائر هوشیار و خدا بینی سعی می کند علاوه بر آنکه به گرد خانه دوست می چرخد، خودش را فراموش کرده و دیگر خود نبیند و می کوشد دلش با خدا همراه گشته و به همراه فرشتگان الهی به طواف حریم یار پردازد.

از این رو برای توجه بیشتر به این امور، بهتر است آداب و مستحباتی را که درباره طواف بیان شده انجام دهید که عبارتند از:

۱ - مستحب است که طواف را وقت زوال انجام دهید، و با سر و پای برهنه طواف کنید و مشغول دعا و ذکر الهی باشید و حرف بیهوده نزنید، و کارهایی را که در نماز مکروه است انجام ندهید (۳)، و گامها را نزدیک بردارید، (چون در روایت

ص: ۱۲۸

۱- وسائل الشیعه، جلد ۹، صفحه ۴۱۴

۲- شیرخوارگی

۳- مثل اینکه صورت را به راست و چپ بگردانید یا لباس تنگ بپوشید یا انگشتها را داخل هم کنید یا آب دهان بیندازید و به طور کلی هر عملی که خضوع و خشوع را از بین برد انجام ندهید .

آمده که: برای هر قدمی «شش هزار حسنه» جهت طواف کننده می نویسند (و چشم خود را از نامحرم بپوشانید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: کسی که طواف نماید در وقت زوال، با سر برهنه و گامها را نزدیک بردارد و چشم خود را از نامحرم بپوشاند، و در هر شوطی حجر الأسود را استلام نماید بی آنکه آزارش به کسی برسد و ذکر خدا از زبانش قطع نگردد، خدای تعالی بنویسد برای او به عدد هر گامی «هفتاد هزار حسنه» و محو کند از او «هفتاد هزار گناه» و بلند گرداند در بهشت از برای او «هفتاد هزار درجه» و بنویسد برای او ثواب «هفتاد هزار بنده آزاد کردن» و شفاعت او را قبول نماید درباره « هفتاد هزار نفر» از اهل بیت او و برآورد «هفتاد هزار حاجت» او را اگر خواهد در دنیا، و اگر خواهد در آخرت (۱).

۲ - در صورت امکان، در آغاز طواف و در هر شوطی، حجر الأسود را ببوسید و استلام کنید با دست و آن چه ممکن است از بدن، و اگر بوسیدن ممکن نشد، فقط با دست راست استلام نمایید، و اگر آن هم ممکن نباشد، اشاره به طرف آن کافی است و مزاحمت دیگران را فراهم نیاورید. البته در این موضوع زن، مریض، پیرمرد و اشخاص ضعیف شرکت ندارند (۲).

۳ - در روایات آمده که مستحب است هر چهار رکن خانه، بالأخص «رکن یمانی» را نیز استلام نماید، البته در واجبات طواف است که هر گاه برای بوسیدن خانه، طواف را رها کرد، باید از همانجا ادامه دهد، پس در هر مرتبه که حجر را می بوسید، یا دست به ارکان می مالید، یا خود را به مستجار می سایید، آن جا را نشان کنید که وقتی به آنجا بر می گردید کم و زیادی در طواف حاصل نگردد.

۴ - در صورت امکان نزدیک به دیوار کعبه و دیوار حجر اسماعیل طواف کنید.

۵ - در حال طواف، گناهان خود را تفصیلاً متذکر و از آنها استغفار نمایید.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: هیچ بنده ای نیست که در این مکان اعتراف به گناهان

ص: ۱۲۹

۱- - حرمین شریفین، جلد ۳، صفحه ۲۰۵

۲- - در روایت است که پیامبر سوار بر شتر با جمعیت مسلمان وارد مسجد شد و طواف را با شتر انجام داد چون مقابل حجر الأسود رسید با چوب دستی که در دست مبارکش بود به طرف حجر الأسود اشاره فرمود، بعد آن چوب دستی را بوسید اما در نوبتهای دیگر که جمعیت کمتر بود آن را بوسیده و استلام نمود و همین است حکم کسی که نتواند به آن برسد و لازم نیست مردم را به زحمت بیندازد .

خود نماید، مگر آنکه گناهان او آمرزیده شود (۱).

۶- در حال طواف نه تند راه بروید و نه آهسته، بلکه متوسط قدم بردارید.

در روایت است که: در سه شوط اول در جهت شمال کعبه برابر کوهها تند رفتن مستحب است.

۷- دعاهائی را که روایت شده در حال طواف خوانده شود، از جمله:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَمْشِي بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ كَمَا يَمْشِي بِهِ عَلَى

جُدَدِ الْأَرْضِ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُّ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ وَ أَسْأَلُكَ

بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَ أَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ، وَ أَنْمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا.

پس حاجات خود را بطلبید.

و نیز سنت است که در حال طواف بگویید:

اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ، وَ إِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، فَلَا تُعَيِّرْ جِسْمِي، وَ لَا تُبَدِّلْ إِسْمِي .

و در هر شوط، چون مقابل درب کعبه رسد صلوات فرستد و بگوید:

سَأَلُكَ فَقِيرٌ كَ، مِسْكِينٌ كَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ، اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَ الْحَرَمُ حَرَمُكَ، وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ، الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ، فَأَعْتَقْنِي وَ وَالِدِيَّ وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ إِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ .

و وقتی که به حجر اسماعیل و به ناوادن رسیدید سر را بلند کرده و بگویید:

اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَ أجزني مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ، وَ عَافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَ اذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ.

ص: ۱۳۰

و وقتی که از حجر الاسود گذشتید و به پشت کعبه رسیدید بگویید:

يَا ذَا الْمَنِّ وَالطُّوْلِ، يَا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ، إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَ تَقَبَّلُهُ مِنِّي، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ .

و چون به رکن یمانی رسیدید دستها را بلند کرده و بگویید:

يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ، وَ خَالِقَ الْعَافِيَةِ، وَ رَازِقَ الْعَافِيَةِ، وَ الْمُنْعِمُ بِالْعَافِيَةِ، أَلْمُتَفَضِّلُ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَارزُقْنَا الْعَافِيَةَ وَ تَمَامَ الْعَافِيَةِ وَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

در روایت است از امام صادق علیه السلام که فرمود: خداوند عزوجل موکل ساخته بر رکن یمانی فرشته ای را که نگهدارنده دعاهاست و عمل دیگری جز این ندارد و در روایت دیگر فرمود: هیچ مؤمنی دعا نمی کند در نزد آن، مگر اینکه این دعا بالا می رود تا به عرش پروردگار برسد. پس سر به جانب کعبه بلند کنید و بگویید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَ كِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَ جَعَلَ عَلَيْنَا إِمَامًا، اللَّهُمَّ اهْدِ لَهٗ خِيَارَ خَلْقِكَ، وَ جَنِّبَهُ شِرَارَ خَلْقِكَ .

و چون میان رکن یمانی و حجر الاسود رسیدید بگویید:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ

در شوط هفتم چون به مستجار رسیدید آن را در بر گرفته، به این نحو که دو دست را بلند نموده بکشایید بر دیوار آن و شکم و گونه را بچسبانید، و بگویید:

اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَ الْفَرْجُ وَ الْعَافِيَةُ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَ اغْفِرْ لِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَ خَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ، أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ .

و نیز بگویید:

اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدِي أَفْوَاجًا مِنْ ذُنُوبٍ وَ أَفْوَاجًا مِنْ خَطَايَا وَ عِنْدَكَ أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةٍ وَ أَفْوَاجٌ مِنْ مَغْفِرَةٍ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِأَبْغَضِ خَلْقِهِ، إِذْ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ، اسْتَجِبْ لِي .

پس حاجات خود را بخواهید و دعا بسیار کنید و به تفصیل گناهان خود را

بشمارید و طلب آمرزش نمایید، که انشاء الله آمرزیده می شوید.

آنگاه نزد حجر الأسود آمده طواف خود را تمام نموده بگویید:

اللَّهُمَّ فَتَّنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَ بَارِكْ لِي فِيهَا آتَيْتَنِي

بعد از ذکر ادعیه ای که در روایات و احادیث آمده، نکته بسیار حائز اهمیت و قابل توجه برای هر زائر، توسل خاص به مولانا «حضرت بقیه الله الاعظم» می باشد،

هنگام طواف، یکی از حساسترین نقاطی است که توجه به آن حضرت بسیار به دلآرامش می دهد، و در ضمن بهترین محل برای دعا کردن به وجود مقدس و نازنین آن حضرت می باشد، و چه بسا عده زیادی که بارها به زیارت خانه کعبه آمده اند فقط به این نیت، که به زیارت حضرت، نائل شوند، و داستان معروف علی بن مهزیار

شاهد را این مدعاست که بیست مرتبه به حج مشرف شد فقط برای زیارت امام زمان علیه السلام، عده ای هم در حج که طواف بسیار مشکل می باشد از لحاظ جمعیت و فشار، توسل به آن حضرت پیدا کرده و با عنایت ایشان و در بعضی موارد پشت سر آن حضرت، به طواف مشغول شده اند، و چه زیباست سروده شاعر که می فرماید:

ای حریم کعبه، مُحرم بر طواف کوی تو

من به گرد کعبه می گردم به یاد روی تو

و در جای دیگر:

سعی صفا و مروه و طوف حریم حق

در محضر ولی زمان و مکان خوش است

اگر بخواهیم وارد این مقوله شده و افرادی را که با توسل به حضرت، صاحب عنایات و کراماتی شده اند ذکر کنیم، بحث به درازا می کشد، فقط به عنوان نمونه و روشنی دلها، یکی از این تشرفات را نقل می کنیم، امید که با طواف خانه کعبه به طواف کوی دوست نیز، نائل شویم.

تشرّف آیه الله لنگرودی به محضر امام زمان (عج)

عالم بزرگوار، حضرت آیه الله، سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی، داستان تشرّف خود را چنین نقل می نمایند:

چند سال پیش که تشرّف اولم به بیت الله بود، در حال طواف هر چه می خواستم طبق دستور مذهب جعفری طواف کنم مقدور نبود چون سودانیهها، اهل سنت و بعضی از عوام، رعایت طواف را نمی کردند، و حجاج را به این طرف و آن طرف

منحرف می نمودند و به هیچ وجه نمی توانستم طبق دستور طواف کنم، گاهی تا پنج شوط طواف می کردم، و در شوط ششم مرا منحرف می نمودند، چندین مرتبه این کار تکرار شد! دیگر از خود بی خود شدم به گوشه ای از مسجد الحرام رفته و با حزن، و اندوه شدید، های های گریه کردم، در حال گریه به حضرت حق (جل و علاء) توسل یافته و عرض نمودم: پروردگارا! تو را به ارواح مقدسه انبیاء و ائمه

اطهار علیهم السلام قسم می دهم ولی الله الأعظم «حضرت حجه ابن الحسن روحی فدا» را امر نما تا مرا صدا کند و من با آن حضرت طواف را انجام دهم.

چندی نگذشت که دیدم شخصی در سنّ چهل سالگی که یک موی سفید هم در سر و محاسن شریفش نبود، مرا به اسم صدا کردند و فرمودند: می خواهی طواف کنی؟ عرض کردم: آری، فرمود: بیا با ما طواف کن، شخص پیری که محاسنش با حنا خضاب شده بود، با ایشان بود، اینجانب به هیچ وجه توجه نداشتم که آن حضرت، ولی عصر و امام زمان علیه السلامی باشند، لذا به ایشان عرض کردم: طواف طبق دستور ابدا مقدور نیست، فرمودند: چرا مقدور است، بیا با ما طواف کن، فوراً به قلبم خطور کرد که از ایشان تقاضائی بنمایم، و آن اینکه پس آقا اجازه بدهید من احرام شما را بگیرم و پشت شما به همان نحوی که شما طواف می کنید طواف کنم، فرمودند: مانعی ندارد احرام مرا بگیر، عرض کردم: این پیرمرد در این صورت عقب بنده قرار می گیرد چه باید کرد؟ فرمودند: مانعی ندارد، شما فرزند پیامبر هستید، او راضی خواهد بود، من احرام آن سید(۱) را گرفتم، من در وسط و آن سید بزرگوار در جلو و آن پیرمرد در عقب بنده شروع به طواف نمودیم، در حین طواف مشاهده نمودم که در جلو و طرفین ما هیچ کس وجود ندارد و مثل اینکه خانه خدا را برای ما غرق کرده اند ولی باز متوجه نشدم که این شخص بزرگوار کیست؟ تا اینکه فرمودند: «هفت شوط» تمام شد، استلام حجر کن! عرض کردم: آقا مثل اینکه شش شوط شده نه هفت شوط، یک مرتبه هر دو از نظرم غائب شدند، ولی صدائی به گوشم رسید که با امام زمان خود و خضر طواف نمودی، شک مکن و وسوسه را از خود دور نما! در این حال حزن و اندوه من بیش از پیش شدید شده و با خود گفتم: ای کاش امام

ص: ۱۳۳

۱- - اینکه می گویم سید چون، شال سبز بر روی لنگ خود بسته بودند .

زمانم را می شناختم و با آن حضرت بودم، و در کنارشان نماز طواف را انجام می دادم، و با ایشان سعی بین صفا و مروه می نمودم، بعد با خود گفتم: تأثر بی جاست، زیرا بیش از طواف نخواستہ بودی (۱).

نماز طواف

«وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» (۲)

باید بعد از هر طواف واجب، دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم بخوانید.

بعد از اینکه به طواف خانه حق پرداخته و دلتان مملو از نور و رحمت الهی گردید، پس باید که شکر این موهبت عظیم را بجا آورده و به سجده حق تعالی پردازید، بنابراین مشغول به نماز شوید، البته این نماز را باید در پشت مقام ابراهیم

خوانند نه در هر جائی، و شاید علت این باشد که هر زائری پا بر جای بنیان گذار مکتب توحید، «حضرت ابراهیم» آن بت شکن تاریخ می گذارد که یک یادآوری از گذشت، فداکاری، حق پرستی و دوری از هر گونه شرک و بت پرستی حضرت ابراهیم باشد، به خاطر بیاورد آن لحظه ای که حضرت ابراهیم حاضر شد، بهترین ثمره زندگی خویش را قربانی کند فقط به خاطر تسلیم بودن در برابر فرمان الهی، حال آیا ما نیز چنین هستیم؟ آیا در برابر سختی ها و مشکلات حاضریم فقط به خاطر خدا و ایمان به او دست از هر چیزی شسته، و رضایت او را به دست آوریم؟

حال پشت مقام به نماز ایستاده و پا بر جای پای حضرت ابراهیم نهاده و سعی کنید که دیگر بار در برابر هیچ بتی (۳) سر تعظیم فرود نیاورده، و در برابر هیچ مشکلی تسلیم نشوید و زندگی ابراهیمی را تمرین کنید، و بنا به گفته امام سجاد علیه السلام به وسیله نماز طواف نیت کنید که بینی شیطانِ مردود را به خاک بمالید.

بعد از ذکر مختصر توضیحی درباره علت نماز طواف، به آداب و مستحباتی که بهتر است در نماز و بعد از آن رعایت شود می پردازیم:

۱ - بعد از طواف فوراً به نماز طواف مبادرت نموده، بلکه بعضی فرموده اند: بنا بر

ص: ۱۳۴

۱- - به نقل از کتاب شیفتگان حضرت مهدی عج، جلد ۲، صفحه ۱۸۲

۲- - سوره بقره، آیه ۱۲۵

۳- - در اینجا بت به معنی سنگ نیست، بلکه مواقعی می شود که مال، اشخاص، فرزند همانند یک بت برای انسان می شوند که حاضر است در برابر او تعظیم کرده و همه چیز خود را فدای آن کند.

احتیاط واجب باید بین نماز و طواف فاصله نشود.

۲ - در رکعت اول بعد از حمد، سوره توحید و در رکعت دوم، سوره جحد (قلیا أیها الکافرون) را بخوانید.

۳ - پس از نماز، حمد و ثنای الهی را بجا آورده، و صلوات بفرستید، و بگویید:

اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي

و در صورت امکان بخوانید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعْمَائِهِ كُلِّهَا حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ لِلَّهِ إِلَى مَا يُحِبُّ وَيَرْضَى، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَ تَقَبَّلْ مِنِّي وَ طَهِّرْ قَلْبِي وَ زَكِّ عَمَلِي، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَاعَتِي إِيَّاكَ وَ طَاعَتِي رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعَدَّى حُدُودَكَ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَ يُحِبُّ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ مَلَائِكَتِكَ وَ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ .

و در بعضی روایات است که امام صادق علیه السلام بعد از نماز طواف، به سجده می رفتند و این چنین می گفتند:

سَخِّدَ لِمَكَ وَجْهِي تَعْبِيدًا وَ رِقْمًا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، حَقًّا حَقًّا الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، فَاعْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ، فَاعْفِرْ لِي، فَإِنِّي مُقِرٌّ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي، وَ لَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ .

۴ - بعد از فراغت از نماز طواف و قبل از سعی مستحب است برخیزید و به طرف حجر الأسود رفته، آن را ببوسید و دستها و بدن را به آنجا بمالید یا اشاره کنید، و بعد

نزد آب زمزم رفته، مقداری از آن را بنوشید که البته اگر با سه نفس بنوشید بهتر است،

و حتی مستحب است سیراب شدن از آن.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: آب زمزم بهترین آبی است که در روی زمین است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام وقتی که از این آب می نوشیدند می فرمودند:

بِسْمِ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ

و در روایت دیگری است که مقداری از این آب را بر سر و تن خود بریزید و بعد

رو به قبله حمد و ثنای الهی بجا آورده و بگوید:

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ

۵ - بعد از نماز طواف و اندکی استراحت تعجیل در سعی نمایید.

سعی در صفا و مروه

«إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ، فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» (۱)

چهارمین واجب از اعمال عمره، سعی بین صفا و مروه می باشد که باید از کوه صفا شروع، و به مروه ختم نمایید، تا اینکه هفت مرتبه شود.

«سعی» در لغت، به معنی تلاش و شناختن می باشد، و اینکه سعی بین صفا و مروه جزء واجبات عمره مطرح شده و بدون آن اعمال باطل است، فلسفه و اسراری دارد که به طور مختصر اشاره می کنیم:

قبل از اسلام و همچنین مقارن ظهور اسلام، مشرکان که به مناسک (۲) حج می آمدند و اعمال و افعال خاص خودشان را انجام می دادند، که یکی از آنها سعی بین صفا و مروه بود، البته آنها در روی کوه صفا بیٹی نصب کرده بودند که به نام «اساف» خوانده می شد و در روی کوه مروه بتی دیگر به نام «نائله» نصب کرده بودند که در هنگام سعی دست خود را به عنوان تبرک روی این دو بت می مالیدند .

بعد از ظهور اسلام، مسلمانان کراهت داشتند که «سعی» کنند و آن هم به خاطر رسم جاهلیت که مرسوم آن زمان بود، تا اینکه در سال هفتم هجرت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عده ای به «عمره القضا» مشرف شدند، با مشرکان شرائطی گذاشتند که یکی از آنها برداشتن آن دو بت از کوه صفا و مروه بود که آنها ابتدا به این شرط عمل کرده، ولی بعد دوباره آن دو بت را به جای خود باز گردانند، و همین باعث شد که بعضی از مسلمانان از این کار صرف نظر کنند، که آیه شریفه ای که در صدر مطلب

ص: ۱۳۶

۱- - سوره بقره، آیه ۱۵۸

۲- - اصل حج از حضرت ابراهیم خلیل گرفته شده بود، ولی بعدا اعراب جاهلی آن را با عقائد و خرافات خود تلفیق کرده و مناسکی خاص برای آن قرار دادند، بعد از ظهور اسلام دستورات حج به معنای واقعی به پیامبر اسلام ابلاغ شده و حضرت آن را به مسلمین بازگو کردند و بعضی از آن اعمال که قبل از اسلام انجام می دادند ثابت ماند، ولی با شکل و وضعی صحیح مثل سعی بین صفا و مروه .

عنوان کردیم نازل شده، و به آنها اعلام شد که عمل مشرکان نمی تواند مانع از این برنامه دینی گردد(۱).

نکاتی در مورد نحوه و علل انجام سعی صفا و مروه

به عنوان مقدمه لازم به ذکر است که بگوئیم در دوران تاریخ فداکاریها و جانبازی های بسیاری از بزرگان که در طول زمانهای مختلف از آنان یاد گردیده است، درس صحیح زندگی را به ما می آموزد، ولی در جایی که انسان قدم به آن محیط گذاشته و وقایع را به طور جاندار و طبیعی احساس کند اثری دارد که قابل مقایسه با سخنانی و شنیدن آن مطالب نیست.

از طرفی دیگر در میان پیامبران، حضرت ابراهیم علیه السلام یکی از آنهایی هستند که در صحنه های گوناگون مبارزه، در آزمایشهای سخت قرار گرفته تا آنجا که قرآن درباره ایشان می فرماید:

«إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ»(۲)

همانا ایشان در یک آزمایش سخت و آشکار قرار گرفت، و همین آزمایش ها و مبارزات سخت بود، که ابراهیم را آن چنان پرورش داد که تاج افتخار امامت را بر سر او گذاردند.

در مناسک حج و عمره، در حقیقت یک دوره کامل از صحنه های مبارزات حضرت ابراهیم، و منزلگاههای مختلف توحید و بندگی خدا و فداکاری و اخلاص را در خاطره ها مجسم می شود.

اگر مسلمانان به هنگام انجام این مناسک به روح و اسرار اعمال واقف باشند، و به جنبه های مختلف آن توجه کنند، یک کلاس بزرگ تربیتی و یک دوره کامل خدا، پیامبر و انسان شناسی است.

اکنون به جریان ابراهیم و جنبه تاریخی صفا و مروه باز می گردیم، حضرت ابراهیم با اینکه به سنّ پیری رسیده بود، هنوز فرزند نداشت، از خداوند درخواست

فرزندی کرد، و در همان سنّ پیری از کنیزش «هاجر» فرزندى به او عطا شد که نام

ص: ۱۳۷

۱- اقتباس از تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۵۸ سوره بقره

۲- سوره صافات، آیه ۱۰۶

وی را «اسماعیل» گذارد.

همسر اول ایشان که «ساره» نام داشت، نتوانست تحمل کند که ابراهیم از غیر او فرزند داشته باشد، بنابراین به ابراهیم دستور داده شد که به مگه رود، که در آن زمان

بیابانی لم یزرع و خشک بود و آنها را در آنجا سُکنی دهد.

حضرت ابراهیم امثال فرمان کرده و آنها را به سرزمین مگه برد، که آنجا مکانی خشک و بی آب و علف بود و هیچ کس حتی یک پرنده در آنجا نبود، همین که خواست برگردد، همسرش شروع به گریه کرد و گفت: چگونه در این بیابان ما را تنها می گذاری؟! و یک زن و یک کودک شیرخوار در این بیابان چه کنند؟ اشکهای سوزان هاجر که با اشک کودک شیرخوار آمیخته می گشت، قلب ابراهیم را تکان داده و دست به دعا برداشت و گفت:

خدایا من به خاطر تو همسر و فرزندم را در این بیابان سوزان و بی آب و علف تنها می گذارم، تا نام تو بلند و خانه تو آباد گردد.

این را گفت و با غم و اندوه فراوان با آنان وداع کرد.

طولی نکشید، غذا و آب ذخیره مادر تمام شد و شیر در سینه هایش خشک شد، بی تابی کودک شیرخوار و نگاههای تضرع آمیز او، مادر را آن چنان مضطرب ساخت که تشنگی را فراموش کرده و برای به دست آوردن آب به تلاش و کوشش پرداخت، نخست به کنار کوه صفا آمد، اثری از آب در آنجا ندید! برق سرابی از اطراف کوه مروه نظر او را جلب کرده و به گمان آب به سوی آن شتافت، در آنجا نیز خبری از آب نبود! هراسان و پریشان از این طرف به آن طرف می دوید، و این تلاش و مبارزه با مرگ، «هفت مرتبه» تکرار شد تا در آخرین لحظات که شاید آخرین دقایق زندگی فرزندش بود، ناگهان از نزدیک پای کودک شیرخوارش چشمه زمزم جوشیدن گرفت و مادر و کودک از آن نوشیدند و از مرگ حتمی نجات پیدا کردند.

آری، آب، رمز حیات است، پرندگان از هر سو به سوی آن چشمه آمدند و

قافله ها با مشاهده پرواز پرندگان مسیر خود را به سوی آن نقطه تغییر دادند و از برکت فداکاری یک خانواده به ظاهر کوچک، مرکزی بزرگ و با عظمت بوجود آمد.

آری، فداکاری آن زن بود که امروز در کنار خانه خدا، حریمی برای او و فرزندش اسماعیل باز شده، که هر سال میلیون ها نفر از اطراف عالم آمده و موظفند در اطراف خانه خدا، آن حریم را که مدفن آن فرزند و مادر است، در طواف همچون جزئی از کعبه قرار دهند

سعی صفا و مروه به ما درس می دهد که، برای اِحیای نام حق، تا پای جان باید ایستاد و از هیچ چیز حتی زن و فرزند دریغ نکرد.

به ما می آموزد که پس از ناامیدی ها، امید است، هاجر تلاش کرد در حالی که نا امید بود، و خداوند قادر متعال نیز از جایی که تصوّر نمی کرد برای او آبی فرستاد و او را سیراب نمود، بنابراین باید با امید به رحمت پروردگار با مشکلات برخورد کرده، و از او مدد بخواهیم.

پس از شنیدن داستان هاجر خوب است که روایتی از امام صادق علیه السلام نیز بشنویم: در این رابطه معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند: چون ابراهیم علیه السلام، اسماعیل را به مکّه گذاشت و رفت، اندک آبی که به همراه هاجر و اسماعیل بود تمام شد، تشنگی به اسماعیل و هاجر غلبه نمود، هاجر برای پیدا کردن آب بالای کوه صفا رفت و ایستاد و گفت: آیا در این وادی انیسی نیست؟ هیچ کس جوابش را نداد، پس رفت و به کوه مروه ایستاد و گفت: آیا در این وادی مونسی هست؟ جوابی نشنید، به صفا برگشت و همان را ندا داد تا هفت مرتبه، امام صادق علیه السلامی فرماید:

خداوند این تحمّل هاجر را که می خواست فرمان الهی را عمل کند، جزء سنن و واجبات حج قرار داده، تا داستان حیرت انگیز وی، بدینوسیله در دنیا حفظ، و برای دیگران نیز سرمشقی باشد، و این نخستین پاداشی بود که خداوند به او عنایت کرد(۱).

بعد از آشنائی با فلسفه سعی بهتر است بدانیم که چرا دستور رسیده که به صورت هروله این مسافت را باید طی نمود؟ در جواب این سؤال حدیثی است از حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، که می فرماید:

جُعِلَ السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مَدْلَةً لِلْجَبَّارِينَ(۲)

ص: ۱۳۹

۱- بحار الأنوار، جلد ۱۲، صفحه ۱۰۶

۲- اصول کافی، جلد ۴، صفحه ۴۳۴

همانا، کسانی که در اثر کبر و غرور حاضر نیستند حتی در معابر عمومی قدم بردارند، در آنجا باید به خاطر امتثال فرمان الهی، در کنار پیر و جوان و سیاه و سفید،

گاهی تند و گاهی آهسته پیش روند، تا تکبر ایشان شکسته شود و در حقیقت اینجا مکانی است برای بیداری متکبران، و باید «هروله» کنی که بدانی: ای انسان! باید جنبشی داشته باشی و سرعت بگیری! زیرا که در پایان تلاش و کوشش است که موفقیت حاصل می گردد، و اسلام دین جنبش و تحرّک است، هاجر در این جا تلاش کرد، دوید و سرعت گرفت، تا به آب که مایه حیات است رسید، پس تو هم سعی کن، تا به موفقیت برسی.

«وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (۱)

آداب و مستحبات سعی

- ۱ - در حال سعی با وضو و غسل باشید.
- ۲ - هنگام سعی با لباس و بدن طاهر باشید.
- ۳ - سعی را، با سکینه و وقار انجام دهید، مگر آن مقداری که مردان باید هروله کنند. بین دو علامت سبز رنگ که روی ستونهای مرمری میان صفا و مروه مشخص است، در رفت و برگشت مرد باید «هروله» کند، یعنی مانند شتر تند برود ولی هروله برای زنها جائز نیست، و اگر هروله را فراموش نماید هر جا به خاطرش بیاید به صورت قَهْقَرَى (۲) برگردد، تا موقع هروله برسد و مسیر را تا جائی که علامت گذاشته اند به صورت هروله طی کند.
- ۴ - سعی را بدون ضرورت قطع نکنید.
- ۵ - اهتمام در گریه کردن نمایید و خود را به گریه وا دارید و در حال سعی بسیار دعا نمایید.
- ۶ - در آغاز سعی با دلی آرام روی کوه صفا بروید به نحوی که خانه کعبه را ببینید، و چون بالا رفتید مقابل رکن عراقی بنشینید (یعنی به طرف کعبه و رکنی که حجر الأسود در آن قرار دارد).
- ۷ - وقوف خود را بر روی کوه صفا و مروه طولانی کنید، بالأخص در کوه صفا.

ص: ۱۴۰

۱- - سوره نجم، آیه ۳۹

۲- - یعنی به صورت عقب عقب برگردد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده: که اگر می خواهی مالت فزونی یابد، ایستادن خود را بر روی کوه صفا طولانی کن (۱).

و روایت دیگر است که پیامبر بر کوه صفا به اندازه ای می ایستاد که بتوان سوره بقره را با تائی و ترتیل خواند (۲).

البته دعاهائی ذکر شده که شخص باید روی کوه صفا بایستد و آنها را بخواند که طبیعتا وقوفش بر کوه صفا طولانی می شود. نخست حمد و ثنای الهی بجا آورید و از نعمتها و دفع بلائی که خدا از شما نموده تا آنجا که می توانید به یاد آورده و ذکر

کنید سپس: هفت مرتبه **اللَّهُ أَكْبَرُ**، هفت مرتبه **الْحَمْدُ لِلَّهِ**، هفت مرتبه **لا إله إلا الله**، سپس سه مرتبه بگوئید:

لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيى ويميت ويحيى وهو حي لا يموت وهو على كل شيء قدير.

پس بگوئید: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ**

و آنگاه سه مرتبه بگوئید: **اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ**

سپس سه مرتبه بگوئید: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسئَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ** سپس سه مرتبه بگوئید: **اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ** صد مرتبه بگوئید: **اللَّهُ أَكْبَرُ** صد مرتبه بگوئید: **لا إله إلا الله**، صد مرتبه بگوئید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ** صد مرتبه بگوئید: **سُبْحَانَ اللَّهِ** آنگاه بگوئید:

لا إله إلا الله وحده وحده، أنجز وعده، ونصر عبده، وغلب الأحزاب وحده، فله الملك وله الحمد، وحده وحده، اللهم بارك لي في الميوت وفيما بعد الموت، اللهم إني أعوذ بك من ظلمه القبر ووحشته، اللهم أظلني في ظل عرشك يوم لا ظل إلا ظلك.

پس جان و دین و خانواده و مال خود را به خداوند عالم بسپارید، و این سپردن

ص: ۱۴۱

۱- اصول کافی، جلد ۴، صفحه ۴۳۳

۲- البته شهید ثانی از این روایت استفاده کرده اند که مستحب است سوره بقره را روی کوه بخواند. اصول کافی، جلد ۴،

را بسیار تکرار کنید و بعد بگویید:

أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ، الَّذِي لَا تَضِيْعُ وَدَائِعُهُ دِينِي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي، اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ تَوَفَّنِي عَلَى مِلَّةِهِ وَ أَعِزَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ.

و سه مرتبه بگویید: الله أكبر و دعای سابق را دو بار دیگر بخوانید و بعد بگویید: الله أكبر و نیز دعای مزبور را اعاده نمایید و اگر تمام این دعاها را نتوانستید بخوانید امام صادق علیه السلام می فرمایند: آنچه را می توانید بخوانید. مختصرترین دعائی که امام کاظم علیه السلام بر کوه صفا و مروه خواندند، این است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ صِدْقَ التَّيِّبَةِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ .

۹ - در حالی که هنوز روی کوه صفا ایستاده اید رو به کعبه نموده، و این دعا را بخوانید:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْتُ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرَحَّمَنِي، وَ إِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنِ عَذَابِي وَ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ، فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ إِرْحَمْنِي، اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِي وَ لَمْ تَظْلِمْنِي أَصِيبْحْتُ أَتَّقِي عَدْلَكَ وَ لَا أَخَافُ جُورَكَ، فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ إِرْحَمْنِي .

سپس بگویید: يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ سَأَلُهُ، وَ لَا يَنْفَدُ نَائِلُهُ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعِزَّنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ .

۱۰ - چون خواستید از صفا پائین آید رو به کعبه نموده و بگویید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ فِتْنَتِهِ وَ غُرْبَتِهِ، وَ وَحْشَتِهِ وَ ظَلَمَتِهِ وَ ضَيْقِهِ وَ ضَنْكِهِ، اللَّهُمَّ أَظْلَمْنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ضِلَّ إِلَّا ظُلْمَكَ .

۱۱ - چون پائین آمدید بگویید:

يَا رَبَّ الْعَفْوِ، يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ، الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ يَا بَعِيدُ،
أُرْدُدُ عَلَى نِعْمَتِكَ، وَاسْتَعْمَلَنِي بِطَاعَتِكَ، وَ مَرْضَاتِكَ .

۱۲ - در حین سعی همین که به مناره اول رسیدید بگویید:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمْ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ
الْمَأْكْرَمُ وَ اهْدِنِي لِلتِي هِيَ أَقْوَمُ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَ تَقَبَّلْ مِنِّي، اللَّهُمَّ لَكَ سِعْيِي وَ بِكَ حَوْلِي وَ قُوَّتِي، تَقَبَّلْ
مِنِّي عَمَلِي، يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ.

پس هروله کنید تا مناره دیگر و چون از آنجا گذشتید بگویید:

يَا ذَا الْمَنِّ وَ الْفَضْلِ وَ الْكَرَمِ وَ النَّعْمَاءِ وَ الْجُودِ، اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ .

۱۳ - چون به مروه رسیدید، بالا رفته تا کعبه را ببینید، آنگاه به جای بیاورید آنچه را که در صفا گفته شد سپس بگویید:

اللَّهُمَّ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ، يَا مَنْ يُعْطَى عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ يَعْفُو عَلَى الْعَفْوِ، يَا رَبَّ الْعَفْوِ، الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ

تقصیر

پنجم از واجبات در عمره مفرده تقصیر می باشد، که در عمره تمتع آخرین عمل آن محسوب شده، و به منزله سلام نماز می باشد. ولی در عمره مفرده مخیر است بین اینکه سر تراشد، یا مقداری از ناخن یا موی خود را کوتاه کند، که البته محل نمی شود مگر آنکه بعد از تقصیر، طواف نساء و نماز آن را بجا آورد.

آداب و مستحبات تقصیر

۱ - مستحب است در موقع تقصیر ابتدا از جلوی سر شروع کرده و موی روی پیشانی را بگیرید و بعد، از تمام جوانب (البته این عمل برای حلق در حج تمتع

ص: ۱۴۳

می باشد که تقصیر آن بعد از روز عرفه است).

۲- جمع، بین گرفتن مو و ناخن نمایید. (در عمره مفرده و همچنین در حج تمتع، برای زنان)

۳- در عمره مفرده، بعد از تمام شدن سعی، تقصیر را در مروه انجام دهید.

۴- در موقع تقصیر این دعا را بخوانید:

اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ هَذِهِ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ فَاجْعَلْ لِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ

نُورًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ، وَ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ

البته لازم به ذکر است کسانی که عمره مفرده انجام می دهند بعد از تقصیر، باید طواف نساء و بعد از آن نماز طواف نساء را انجام دهند.

اکنون مسائل عمره تمتع یا حج اصغر به پایان رسیده، و حال وارد مرحله بعدی که حج اکبر است، می شویم.

حج تمتع مرکب است از عمره تمتع و حج تمتع، در عمره تمتع گذشت که چه مسائلی واجب است، و اکنون بعد از فراغت از اعمال عمره تمتع، وارد مرحله بزرگ تری می شوید، که آن حج تمتع یا حج اکبر است.

در تفسیر سوره توبه، ذیل آیه شریفه:

«وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ»

از اصول کافی نقل شده که امام صادق علیه السلام می فرمایند: حج اکبر وقوف به عرفات و رمی جمرات است، و حج اصغر عمره (۱).

در باب مسائل حج، سخنان مختلفی گفته شده پیرامون اینکه چرا در عمره، خداوند به تمام مردم دستور می دهد که مُحرم شده و گرد خانه او جمع شوند، ولی در حج، همه مردم موظف هستند که از کنار کعبه مُحرم شده و به سرزمین عرفات و منی بروند؟

شاید منظور این باشد که دیگر در حج اکبر، به کعبه رفتن منظور نیست، به دیدار خدای کعبه رفتن منظور است، دیگر حج خانه نیست، بلکه حج خدای خانه است.

اکنون که آهنگ حج اکبر و یا حج الإسلام (۲) می کنید، سیزده عمل واجب باید انجام دهید.

۱ - بستن احرام در مکه، و بهتر است از مسجد الحرام باشد، و افضل در مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل است.

۲ - وقوف در عرفات از ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب آفتاب .

۳ - وقوف در مشعر الحرام در شب دهم ذی الحجه تا طلوع آفتاب روز دهم.

۴ - رفتن به منی و رمی جمره عقبه.

ص: ۱۴۵

۱- - تفسیر صافی - ذیل آیه شریفه.

۲- - حج الإسلام، سفر حج واجبی که به جهت استطاعت بر انسان واجب شده.

۵- قربانی کردن (گوسفند یا شتر یا گاو، هر چه که بتواند).

۶- تقصیر که عبارت از کوتاه کردن مو یا ناخن است و یا حلق که تراشیدن سر می باشد و خارج شدن از جامه احرام.

۷- طواف کعبه (طواف حج تمتع).

۸- نماز طواف.

۹- سعی بین صفا و مروه.

۱۰- طواف نساء.

۱۱- نماز طواف نساء.

۱۲- بیتوته کردن شبهای یازدهم و دوازدهم ذی الحجه در منی و روز دوازدهم تا اذان ظهر.

۱۳- رمی جمرات ثلاث در هر دو روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجه در منی.

حال در مورد هر یک از این واجبات توضیحاتی به ترتیب و جوب آن داده می شود که انشاء الله مورد استفاده قرار گیرد.

احرام

احرام حج از هر جهت مانند احرام عمره است و مستحبات و مکروهاتی که در احرام عمره بیان شد در اینجا نیز مطرح می باشد، ولی پاره ای از احکام در احرام حج هست که ذیلاً آنها را عنوان می کنیم:

۱- بهترین وقت برای بستن احرام حج، روز ترویبه، قبل از زوال (ظهر) می باشد و چنین نیت کند «احرام می بندم در حج تمتع، از برای رضای خداوند».

۲- محل احرام مکه است در هر موضعی که باشد، ولی مستحب است که در مسجد الحرام در مقام ابراهیم یا در حجر اسماعیل مُحرم شود.

مسائل شرعی دیگری نیز در این مقام مطرح شده که چون فتاوای علماء مختلف است توصیه می شود به مناسک مرجع خود رجوع کنید.

و در احرام حج مستحباتی نیز ذکر شده که به آنها اشاره می گردد.

۱ - افضل اوقات احرام بستن برای حج، روز ترویه قبل از زوال می باشد، به صورتی که نماز ظهر را با احرام بخوانید و اگر نشد بعد از نماز ظهر، و باز اگر نشد بعد

از نماز عصر، و اگر ممکن نشد بعد از نماز واجب دیگر اگرچه قضا باشد، و اگر نماز قضاء هم بر ذمه شما نیست، بعد از نماز احرام، که اقل آن دو رکعت است احرام خود را ببندید.

۲ - مستحب است که احرام را در مسجد الحرام ببندید، و افضل مواضع آن حجر اسماعیل یا مقام ابراهیم است، و ظاهرا در مقام ابراهیم افضل از حجر می باشد.

۳ - چون احرام بستید و از مسجد الحرام خارج شدید، تلبیه را آهسته بگویید، تا این که مشرف بر سرزمین ابطح (۱) شوید و چون به ابطح رسید صدا را به تلبیه بلند نموده و تلبیه را ادامه دهید تا به عرفات برسید .

۴ - چون از ابطح گذشته و متوجه منی شدید، مستحب است که با آرامش تن و دل، و با تسبیح و تقدیس و ذکر حق تعالی باشید و بسیار بگویید:

اللَّهُمَّ إِيَّاكَ أَرْجُو وَ إِيَّاكَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِي أَمَلِي وَ أَصْلِحْ لِي عَمَلِي

۵ - چون به منی رسیدید بگویید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحًا فِي عَافِيَةٍ وَ بَلَّغَنِي هَذَا الْمَكَانَ .

پس بگویید:

اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي وَ هِيَ مِنِّي مَنْتَ بِهِ عَلَيْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ فَأَسْئَلُكَ أَنْ تَمَنَّ عَلَيَّ بِمَا مَنَنْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ .

۶ - مستحب است که شب عرفه را در منی بیتوته کنید و مشغول طاعت الهی باشید تا طلوع آفتاب، و بهتر این است که عبادتها و نمازهای خود را در مسجد خیف به جا آورده و هنگامیکه آفتاب طلوع کرد، رهسپار عرفات شوید (۲).

۷ - چون به عرفات رسیدید بگویید:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ وَ إِيَّاكَ أَعْتَمَدْتُ وَ وَجْهَكَ أَرَدْتُ، أَسْئَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي

- ۱- - ابطح مسیل مکه را گویند که تقریباً از قبرستان ابی طالب علیه السلام شروع و تا نزدیک منی می رسد .
- ۲- - ناگفته نماند حجاج ایرانی طبق برنامه با اتوبوس های کاروان و شب عرفه مستقیماً به عرفات می روند، و این عمل برای کسانی ممکن است که ماشین اختصاصی داشته باشند .

فِي رَاحِلَتِي وَ أَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي، وَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مِنْهُ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي

و بعد تلبیه بگوید تا به عرفات برسید.

در مستحبات احرام حج گفتیم که بهتر است روز ترویبه لباس احرام پوشیده شود.

توضیحی پیرامون روز ترویبه:

روز هشتم ماه ذی الحجه را ترویبه می نامند، که مشتق از «ارتواء» یعنی آب برداشتن می باشد.

در کتاب «علل الشرایع» روایت شده که: از امام صادق علیه السلام سؤال شد چرا این روز را ترویبه می گویند؟ فرمود: چون در عرفات آبی نبوده است و مردم در روز هشتم که عازم منی و عرفات می شدند به یکدیگر می گفتند: تَرَوَيْتُمْ، تَرَوَيْتُمْ «آب بردارید» لذا این روز به یوم الترویبه نامیده شد.

و در روایت دیگر از آن حضرت است که فرمودند: عَلَتْ اینکه روز هشتم ذی الحجه به یوم الترویبه نامیده شده، این است که جبرئیل در آن روز به نزد حضرت ابراهیم علیه السلام آمد و گفت: ای ابراهیم! برای خود و خانواده ات آب بردار و برای عرفات آماده شو.

ولی اتفاقات بسیاری در این روز رخ داده، که مهمترین آن فاجعه ای است که در سال ۶۰ هجری واقع شده است که بدین شرح است:

بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله، در سال ۶۰ هجری یعنی حدود پنجاه سال بعد از شهادت آن حضرت، مسلمین جهان از اطراف و اکناف به مکه آمده بودند تا حج خانه خدا را در کنار امام حسین علیه السلام که آن سال در مکه بودند انجام دهند، و در چنین روزی یعنی هشتم ذی الحجه در کنار حضرت حسین بن علی علیه السلام از مسجد الحرام احرام بسته و به سوی عرفات و منی رهسپار شوند.

لکن فاجعه دلخراش آن روز که قاطبه مسلمین را تا ابد غرق در حیرت کرد این بود، که چون آفتاب روز هشتم برآمد و حجاج سر از خواب برداشتند، فهمیدند که شهر مکه از نور جمال آن حضرت بی بهره گشته است، مردم در حسرت و غم و اندوه فرو رفته و هر کدام می پرسیدند: چرا جگر گوشه پیامبر در چنین روزی که همه

مسلمانان در این شهر مقدّس عازم برای اعمال حج می شوند و می بایست آن مصباح هدایت، این مردم بی پناه را رهبری کنند، سپیده دم از مکه خارج و به سوی کوفه کوچ کنند؟

این روز برای شیعه روزی فراموش نشدنی است، و در حقیقت آغاز حزن شیعه از روز هشتم ذی الحجّه است، چون امام حسین علیه السلام در این روز حج را بدل به عمره مفرده نموده و به سوی سرزمین کربلا حرکت نمودند.

در کتاب «لهوف» سید بن طاووس مسنداً روایت کرده که یزید «علیه اللعنه و العذاب» عمرو بن سعید را، با جمعی از جیره خواران خود به مکه فرستاد تا آن حضرت را در ایام حج بغتّه به شهادت رساند، این بود که آن جناب در شب هشتم ذی الحجّه اراده فرمود از مکه به سوی کوفه کوچ کند.

محمّد بن الحنفیه وقتی از این قضیه اطلاع یافت، به حضور برادر شرفیاب شد، و عرض نمود که شما بی وفائی و غدر و مکر مردم کوفه را خوب می دانید! و می دانید که با پدر بزرگوارتان و برادران امام حسن مجتبی علیه السلام چه کردند! من می ترسم که با شما نیز همانگونه رفتار نمایند، اگر صلاح بدانی که در مکه اقامت کنی، عزیزترین افراد خواهی بود که در حرم خدا اقامت دارند.

حضرت در پاسخ برادر فرمودند: می ترسم که ناگهان مرا به قتل برسانند و حرمت حرم خدا از بین برود.

محمّد عرض کرد: اگر چنین است رهسپار یمن یا بعضی از بیابانهای اطراف شوید.

حضرت فرمودند: در مورد آن چه تو پیشنهاد می کنی باید فکر کنم.

سحرگاه آن شب حضرت به اهل بیت خود دستور فرمودند: که بدون وقفه به جانب کوفه حرکت نمایند، کاروان امام حسین علیه السلام در حال حرکت بودند که محمّد حنفیه سراسیمه خدمت برادر رسیده و مهار ناچه آن حضرت را گرفت و گفت: آیا به من وعده ندادی که در استدعای من تأمل و تفکر نمائی؟

حضرت فرمودند: چرا، عرض کرد: پس چه چیز باعث شده که با این فوریت، آهنگ خروج نموده ای؟

امام فرمودند: پس از آنکه از تو مفارقت کردم، رسول خدا صلی الله علیه و آله در عالم رؤیا به

من فرمودند: ای حسین! از مکه خارج شو، خدا می خواهد تو را کشته شده ببیند!

محمد گفت: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**، اگر عاقبت امر این است، پس به همراه بردن این زنان و کودکان چه معنی دارد؟

فرمود: این هم دستور است و خداوند می خواهد آنها را هم در اسارت ببیند. (۱)

بعد از آشنائی با واقعه روز ترویبه و علّت نامگذاری آن، به ذکر ادامه اعمال روز عرفه بر می پردازیم.

معمولاً از بعد از ظهر روز هشتم ذی الحجه حجّاج به عرفات می روند، بنابراین شب عرفه را حجّاج در صحرای عرفات در زیر خیمه ها به سر می برند.

شب عرفه، شب مناجات با قاضی الحاجات است، توبه در آن شب قبول، و دعا مستجاب است، کسی که این شب را به عبادت بسر ببرد اجر صد و هفتاد سال عبادت برای او ثبت می شود.

شب عرفه، شبی بسیار باشکوه و با عظمت است، کسی که در این شب در عرفات باشد، شاید پرمعنی ترین و لذت بخش ترین شب در طول عمر خود را می بیند، بیابان عرفات غرق در نور ظاهری و معنوی می باشد، در این شب احساس می کنی که بسیار به پروردگارت نزدیک هستی، مثل اینکه تمام امعاء و احشاء بدنت در حال مناجات با خداست، پس حال که خداوند لطف خویش را شامل حالت نموده و توفیق آن را به تو داده، که چنین شبی را در عرفات بسر ببری، پس توجه داشته باش که لحظه ها در گذر است، از آنها غافل نشوی و بیهوده آن را از دست ندهی.

پا خیز و از خیمه بیرون شو و جائی تنها پیدا کن و گونه هایت را روی شنهای نرم آنجا بگذار و سجده شکر بجای آور، و با خدای خود صحبت کن، در نیایش استقامت نما و با خلوص مشغول عبادت شو.

در این شب همه هستند، ارواح انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام و حتی وجود مقدّس و نازنین مولا و مقتدایمان و امیر الحاجّ، حضرت بقیّه الله الأعظم حجّه بن الحسن العسکری روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء نیز حضور دارند.

پس باید از صفای این شب بهره بگیری، به یاد مولایت اشک بریزی و از ایشان

ص: ۱۵۰

درخواست زیارتش را بنمائی، چه بسا افرادی بوده اند که در شب و روز عرفه به یاد مولای خود اشک ریخته و چشمهای آنها لایق به دیدار ولی و امامشان گشته است.

بد نیست داستان تشرف یکی از کسانی که خدمت آن بزرگوار رسیده است، و در شب عرفه در این بیابان همراه ایشان بوده را بشنوید، زیرا هم صفای دل پیدا می کنید و در ضمن حضرت به چند نکته مهم، اشاره کرده اند، که عمل به آنها موجب برگزاری بهتر اعمال می شود.

تشرف حاج محمد علی فشندی تهرانی

جریان زیر را حاج محمد علی فشندی تهرانی، برای مؤلف کتاب شیفتگان حضرت مهدی (عج) در تاریخ شانزدهم ذی الحجه سال یکهزار و چهارصد هجری قمری، چنین نقل نموده است:

سال اولی که به مکه مشرف شدم، از خدا خواستم بیست سفر به مکه بیایم، تا بلکه امام زمانم را زیارت کنم، بعد از سفر بیستم خداوند منت نهاد و سفرهای دیگری هم به زیارت خانه خدا موفق شدم، ظاهراً سال ۱۳۵۳ بود که به عنوان خدمه کاروان از تهران رفته بودم.

شب هشتم ذی الحجه از مکه آمدم برای عرفات، تا مقدمات کار را فراهم کنم که فردا شب وقتی حاجی ها همه باید در عرفات باشند، از جهت چادر و وضع منزل نگران نباشند.

شرطه ای آمد و گفت: آقا چرا الان آمده ای؟ کسی نیست! گفتم: برای این که مقدمات کار را آماده کرده باشم، گفت: پس امشب باید خواب نروی، گفتم چرا؟

گفت: به خاطر اینکه شاید دزدی بیاید و دستبرد بزند، گفتم: باشد، و بعد از رفتن شرطه، تصمیم گرفتم شب را نخوابم، برای نافله شب و دعاها، وضو گرفتم و مشغول نماز شدم، بعد از نماز شب حالی پیدا کردم، در همین حال بود که شخصی آمد درب چادر و بعد از سلام وارد شد و نام مرا برد و من از جا بلند شدم، پتوئی را تا زده، زیر

پای آقا افکندم او نشست و فرمود: چای درست کن، گفتم اتفاقاً اسباب چای حاضر است، ولی چای خشک از مکه نیاورده ام، و فراموش کرده ام، فرمود: شما آب را روی چراغ بگذار تا من چای بیاورم، از میان چادر بیرون رفت و من هم آب را روی چراغ گذاشتم، طولی نکشید که برگشت و یک کیسه چای، در حدود هشتاد الی صد

گرم به دست من داد، چای را دم کردم و پیش رویش گذاردم و میل نموده و فرمود: خودت هم بخور، من هم خوردم اتفاقاً عطش هم داشتم و چای لذت خوبی برایم داشت، بعد فرمود: غذا چه داری؟ عرض کردم: نان، فرمود: خورش چه داری؟ گفتم: پنیر، فرمود: من پنیر نمی خواهم، عرض کردم: ماست هم از ایران آورده ام فرمود: بیاور، گفتم: این که از خود من نیست، مال تمام اهل کاروان است، فرمود: ما سهم خود را می خوریم دو سه لقمه خورد، در این وقت چهار جوان که موهای پشت لبشان تازه بلند شده بود جلوی چادر آمدند، با خود گفتم: نکنند اینها دزد باشند! اما دیدم سلام کردند و آن شخص جواب داد، خاطر من جمع شد، سپس نشستند و آن آقا فرمود: شما هم چند لقمه بخورید و آنها هم خوردند، سپس آقا به آنها فرمود: شما بروید، خداحافظی کردند و رفتند ولی خود آقا ماندند و در حالی که به من نگاه می فرمود، سه بار فرمود: خوشا به حالت حاج محمد علی، گریه گلویم را بسته بود گفتم: از چه جهت: فرمود:

چون امشب کسی در این بیابان برای بیتوته نمی آید این شبی است که جدّم امام حسین در این بیابان بیتوته کرده بودند، بعد فرمود: دلت می خواهد نماز و دعای مخصوص که از جدّم هست بخوانی؟

گفتم آری، فرمود: برخیز غسل کن و وضو بگیر، عرض کردم: هوا طوری است که نمی توانم با آب سرد غسل کنم، فرمود: من بیرون می روم تو آب را گرم کن و غسل نما، او بیرون رفت، من هم بدون اینکه توجه داشته باشم چه می کنم و این آقا کیست، وسیله غسل را فراهم کرده و غسل نمودم و وضو گرفتم، دیدم آقا برگشته، فرمود: حاج محمد علی غسل کردی و وضو ساختی؟ گفتم: بلی، فرمود:

دو رکعت نماز بجا بیاور، بعد از حمد پانزده مرتبه سوره توحید را بخوان، این نماز امام حسین علیه السلام در این مکان است .

بعد از نماز شروع کرد به خواندن دعائی که حدود یک ربع الی بیست دقیقه طول کشید، ولی هنگام قرائت اشک مانند ناودان از چشمانش جاری بود، هر جمله دعائی که می خواند در ذهنم می ماند و با خود می گفتم: دعای خوبی است! خوب است که به روحانی کاروان بگویم تا ایشان بنویسند، که یک مرتبه آقا از فکر من باخبر شد و فرمودند: این خیال را از دلت بیرون کن، زیرا این دعا در هیچ کتابی

نوشته نشده، و مخصوص امام علیه السلام است و از یاد تو می رود.

بعد از تمام شدن نماز سؤالاتی از آقا نموده و جواب فرمودند (۱). بعد عرض کردم: آیا امام زمان در این بیابان تشریف می آورند؟ فرمود: الان امام در چادر نشسته است، با این که حضرت به صراحت فرمود: اما متوجه نشدم و به ذهنم رسید که یعنی امام در چادر مخصوص به خودش نشسته بعد گفتم: آیا روز عرفه امام با حاجی ها به عرفات می آید؟ فرمود: آری، گفتم کجاست؟ فرمود: در جبل الرّحمة، عرض کردم: اگر رفقا رفتند می بینند؟ فرمود: می بینند ولی نمی شناسند، گفتم: فردا شب که شب عرفه است امام در چادرهای حجاج می آیند و به آنها توجهی دارند؟

فرمود: در چادر شما چون فردا شب مصیبت عموم حضرت ابالفضل علیه السلام

خوانده می شود، امام می آید، بعدا دو اسکناس صد ریالی سعودی به من داد و فرمود: یک عمل عمره برای پدرم بجای بیاور، گفتم: نام پدر شما چیست؟ فرمود: حسن، عرض کردم: اسم شما؟ فرمود: سید مهدی، قبول کردم آقا بلند شد برود، او را تا دم چادر بدرقه نمودم، حضرت برای معانقه برگشت و با هم معانقه نمودیم و خوب به یاد دارم که خال طرف راست صورتش را بوسیدم.

سپس مقداری پول خرد سعودی به من دادند و فرمودند: برگرد، تا برگشتم او را ندیدم، این طرف و آن طرف نظر کردم کسی را نیافتم، داخل چادر شدم و مشغول فکر این که این شخص چه کسی بود؟ پس از مدتی فکر با قرائن زیاد مخصوصا این که نام مرا برد و از نیت من باخبر شد و نام پدر و خودش را نیز ذکر کرد، فهمیدم امام

زمان علیه السلام بوده اند و شروع به گریه کردم و... (۲)

اعمال شب عرفه

۱ - شب را به عبادت و دعا بگذرانید که اجر صد و هفتاد سال عبادت را دارد.

۲ - دعای «اللَّهُمَّ يَا شَاهِدَ كُلِّ نَجْوَى» را که برای شب عرفه و شب جمعه وارد شده است را بخوانید.

۳ - دعای «اللَّهُمَّ مَنْ تَعَبَّأَ وَ تَهَيَّأَ...» را که خواندن آن در شب جمعه و روز عرفه تأکید شده را بخوانید.

ص: ۱۵۳

۱- در کتاب شیفتگان حضرت مهدی، سؤالات بیان شده، برای اختصار از نوشتن آنها صرفنظر گردید.

۲- داستان ادامه دارد ولی به علت اختصار از ذکر مابقی خودداری می شود.

۴ - زیارت مخصوص حضرت اباعبد الله الحسین علیه السلام.

۵ - دعا برای امام زمان علیه السلام خصوصا دعای فرج آن حضرت. اَللّٰهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ ...

۶ - بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب را مشغول تعقیبات نماز باشید.

۷ - هزار مرتبه تسبیحات عشر را که مخصوص اعمال روز عرفه است بخوانید.

روز عرفه

قبل از اینکه به اعمال روز عرفه پردازیم، بهتر است چند جمله ای در مورد فضیلت روز عرفه و علت نامگذاری و دیگر مسائل مربوط به این روز بیان کنیم.

فضیلت روز عرفه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يَعْتِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ (۱)

خداوند متعال در هیچ روزی به اندازه روز عرفه، بندگان خود را از آتش جهنم آزاد نمی سازد.

در صحیفه سجّادیه، امام زین العابدین علیه السلام چنین می فرمایند:

خدایا این روز، روزی است که تو آن را شرافت و کرامت و عظمت بخشیده ای، رحمت خود را در این روز پراکنده ساخته ای و بر بندگان منت گذاشته، آنها را مشمول عفو خود قرار داده ای، عطایا و بخششهای خود را در این روز بسیار ساخته ای، و بندگان خود را در این روز مورد کرم و فضل خود قرار داده ای.

محدث بزرگوار حاج شیخ عباس قمی قدس سره در کتاب مفاتیح الجنان می فرمایند:

روز عرفه از اعیاد عظیمه است، اگرچه به اسم عید نامیده نشده، عرفه روزی است که حق تعالی بندگان خویش را به عبادت و طاعت خود خوانده، سفره های جود و احسان خویش را برای ایشان گسترانیده است، شیطان در این روز خوار و حقیر می گردد و او خشمناک ترین اوقات خواهد بود، چه آن که در این روز فرو ریختن رحمت خداوند، و در گذشتن از گناهان را می بیند.

روایت شده که امام سجّاد علیه السلام صدای سائلی را شنیدند که روز عرفه از مردم درخواست کمک می کرد! حضرت فرمودند: وای بر تو آیا از غیر خدا سؤال می کنی

در این روز! و حال آنکه امید می رود در این روز فضل خدا شامل حال بیچه های در شکم مادر شود، و سعادت مند شوند (۱).

فضائل این روز بسیار است و به خاطر فضیلت آن، اعمال و آداب و دعاها ی بسیاری برای چنین روزی بیان شده و با اینکه فضیلت روزه آن بسیار است، ولی سفارش شده که اگر کسی با گرفتن روزه خوف آن دارد که نتواند اعمال را انجام دهد، روزه نگیرد و فقط دعا بخواند، زیرا خواندن دعا در این روز حائز اهمیت بیشتری است.

افرادی که در موقع حج به عرفات رفته اند می دانند که سرزمین عرفات، زمینی است مسطح و شن زار و پر از سنگ و ماسه و هیچ جایی ندارد که از لحاظ ساختمانی و مظاهر دیدنی مورد توجه باشد، ولی ابهت و منظره خاصی که در موقع حج در این مکان پیدا می شود، بسیار دیدنی است.

تمام منطقه را خیمه هائی که در کنار هم برپا شده اند، تحت پوشش قرار داده، که همه یک شکل بوده و جمعیتی چند میلیونی تمام منطقه را پوشانده است، همه با یک لباس ولی در رنگها و نژادهای مختلف هستند و صدای دعا و ضجه و ناله از این سرزمین بلند است و به هر گوشه ای که می روی می بینی هر کس در حال خود، مشغول مناجات با پروردگار خویش است، و هر کس با زبانی خدای خویش را می خواند، در شب و روز عرفه لحظه های جالبی را می بینی! عده ای بر روی جبل الرّمحہ رفته، و در جایی که سید و سرورشان، ابا عبد الله الحسین علیه السلام ایستاده، و دعای عرفه را با آن مضامین عالیه، که خود یک دانشگاه کامل و یک دوره درس خدانشناسی است را خوانده و اشک از چشمانشان سرازیر گشته، آنها هم دعای حضرت را می خوانند و اشک می ریزند، همه می دانند که این روز، استثنائی است، زیرا دعای همه مستجاب است و همه با امید آمده اند، عده ای در حال مناجات با مولایشان حضرت مهدی (عج) هستند و حضرت را صدا می زنند، زیرا که اعتقاد ایشان است که حضرت در صحرای عرفات حضور داشته و خود نیز مشغول اعمال می باشند.

عصر روز عرفه بعد از آنکه دعاها و زیارات خوانده شد و همه آماده می شوند

ص: ۱۵۵

که به سوی مشعر الحرام حرکت کنند، سیل اشک است که از دیده ها فرو می ریزد، هر کس با خود می گوید: آیا دیگر لیاقت حضور در این صحرا را دارم؟ آیا دعایم مستجاب گشته؟

عده ای هم در فراق آقایشان امام زمان می سوزند و اشک حسرت می ریزند، که در عرفات هم آمدیم و مولایمان را ندیدیم، و شاید عده ای هم خوشحال، و در ضمن حسرت دیدار دوباره یار، که چه روزی می شود دوباره حضرت را زیارت کنیم؟ اگر بخواهیم حال و هوای حاجیان را در روز عرفه بنویسیم، نه قلم توان آن را دارد و نه زبان گنجایش بیانش را، فقط باید رفت و دید و نظاره کرد ...

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِنَا هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ

در این جا خوب است بدانید که اصلاً چرا به این سرزمین عرفات گفته می شود و چه اسراری در آن نهفته است؟

برای این نام گذاری، معانی گوناگون گفته شده است، اکثر معانی که برای کلمه عرفات به کار رفته، به معنی شناخت و آشنائی می باشد و مراد از شناخت در مرحله اول شناخت از خویشتن است، زیرا که رمز همه شناختها است و اگر کسی خود را شناخت، به شناخت «الله» نیز می رسد، و اگر به شناخت «الله» رسید، همه چیز را می شناسد، و بعد از شناخت خدا، شناخت و آشنائی با دیگران است، که آشنائی هائی نیز در این سرزمین رُخ داده که این سرزمین به عرفات نامیده شده است.

۱ - چون حضرت آدم علیه السلام و حوّا بعد از جدائی طولانی در این سرزمین به یکدیگر رسیدند و نسبت به هم آشنائی یافتند، لذا عرفات گفته شده، یکی از نویسندگان چنین می گوید: آغاز پیدایش آدم علیه السلام بر روی زمین، در عرفات بوده است و این جا نیز آغاز شناخت و برخورد آدم و حوّا با یکدیگر می باشد (۱).

۲ - روایت شده خوابی که حضرت ابراهیم علیه السلام درباره فرزندش اسماعیل دید، در این سرزمین بوده و از این عرصه، نسبت به وظیفه خود عارف و آشنا گردید، لذا این بیابان به نام عرفات نامیده شد (۲).

۳ - در مجمع البحرین آمده است که: جبرئیل با ابراهیم علیه السلام بود تا او را به عرفات

ص: ۱۵۶

۱- - ناسخ التّواریخ، جلد ۱، صفحه ۲۷۰

۲- - بحار الأنوار، جلد ۱۲، صفحه ۱۲۵

رساند، سپس به او گفت: این جا عرفات است در این جا، با مناسک خود آشنا شو و اعتراف به گناهانت بنما(۱).

از مجموع روایاتی که درباره عرفات آمده و نیز دعای بلند و والایی که امام حسین علیه السلام در عرفات انشاء فرمودند، این مطلب استفاده می شود که عرفات، مکان شناخت و آشنائی است.

وقوف در عرفات

یکی از مهمترین نکات در عرفات، وقوف در آن است، که روایات زیادی در رابطه با اجر کسی که در عرفات وقوف کند آمده است.

می توان گفت وقوف در عرفات به خاطر آن است که:

۱ - آدمی خود را بشناسد و باید به خود معترف گردد، باید اینجا وقوف کند تا بر خود آگاه شده و در فکر فرو رود که از کجا آمده؟ به کجا می رود؟ خداوند او را دعوت کرده است تا اقرار کند و آنچه در دل دارد بیان نماید، و آنچه کرده به زبان جاری سازد.

۲ - وقوف عرفات به منزله توقّف پشت در خانه خدا است که باید آن جا ایستاد و سماجت کرد تا در را بکشایند و اجازه ورود دهند.

امام سجّاد علیه السلام در سؤالاتی که از شبلی، در برگشت از حج، کردند در مورد وقوف در عرفات چنین فرمودند:

ای شبلی! آیا وقوف در عرفه کردی و کنار جبل الرّحمة رفتی، وادی نمره را می دانی کجاست و چیست و تقاضای خود را از پروردگار بزرگ نمودی؟ جواب داد: آری فرمود: آیا خدا را آن طور که باید به او معرفت پیدا کنی در عرفات شناختی و دانستی که زمامدار تو اوست و بر تمام کارهای آشکار و پنهان تو مطلع است، و به آنچه در قلب تو می گذرد با خبر است؟ جواب داد: نه، فرمود: در حقیقت وقوف به عرفات نکرده ای(۲)!

ص: ۱۵۷

۱- عرفات، هی الموضع المعروف، قیل سمیت بذلک لما روی أنّ جبرئیل عمّد یابراهیم الی عرفات فقال: هذه عرفات فأعرف بها مناسکک و اعترف بذنبک فسمیت عرفات .

۲- حدیث بسیار مفصّل است که هر بخش از آن را در زمینه سؤال حضرت در قسمتهای مختلف ذکر کرده ایم .

اجر وقوف در عرفات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: آن کس گناهِش از همه بیشتر و بزرگ تر است که وقوف عرفات را درک نماید و گمان کند که خداوند گناهان او را نیامرزیده است (۱).

در فروع کافی از امام صادق علیه السلام روایت نموده، که فرمودند: شخصی در آن وقت که از عرفات بر می گشت از پدرم امام باقر علیه السلام پرسید: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله آیا خداوند دعای تمام این مردم را که وقوف در عرفات نموده اند اجابت می فرماید؟

پدرم فرمود: احدی به این موقف توقّف نمی کند، مگر آنکه خداوند او را می آمرزد، و دعای او مستجاب می شود، خواه مؤمن باشد خواه کافر، و آنان سه دسته اند:

دسته اول: مؤمنی باشد که خداوند گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و او را از آتش جهنم آزاد فرماید و این است کلام خدای متعال:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (۲)

دسته دوم: مؤمنی باشد که خداوند گناهان گذشته او را بیامرزد و گفته شود به او که در باقیمانده عمرت عمل نیکو به جای آور، و این است کلام خدای متعال:

«فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى» (۳)

دسته سوم: کافری است که به این موقف، توقّف می نماید به جهت طلب زینت دنیا، اگر توبه کند از شرک، خداوند اجر او را خواهد داد در دنیا و او را از اجر وقوف در این موقف محروم نخواهد فرمود و این است قول خدای متعال:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا

لَا يُبْخَسُونَ» (۴)

کسانی که طالب عیش مادی و زینت و شهوات دنیوی هستند ما مزد آنها را در دنیا کاملاً می دهیم و هیچ از اجر عملشان کم نخواهد شد

آداب و مستحبات در عرفات

۱ - غسل قبل از ظهر، به نیت غسل روز عرفه یا نیت وقوف در عرفات، و بهتر

١- - وسائل الشّيعه، جلد ١٣، صفحه ٥٤٧

٢- - سوره بقره، آيه ٢٠١

٣- - سوره بقره، آيه ٢٠٣

٤- - سوره هود، آيه ١٥

است که در همه حالات با وضو باشید.

۲ - با دوستان و همراهان خود در یک مکان وقوف کنید.

۳ - خیمه را در «نمره» که متصل به عرفات است نصب کنید.

۴ - در سمت چپ کوه و پائین آن در زمین هموار وقوف کنید، و مکروه است که بالای کوه بروید، زیرا وقوف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهپای کوه جبل الرّحمه بوده است.

۵ - گناهان خود را به یاد آورده، و به آنها اقرار و اعتراف نمایید.

۶ - کمتر متوجه اشخاص شده و از سخنان بیهوده دوری جوید.

۷ - در مدت وقوف که از ظهر تا غروب شرعی است هر اندازه را که می توانید در حال ایستادن باشید.

۸ - در هر حالی رو به قبله باشید.

۹ - پناه بردن به خدا از شرّ شیطان، زیرا شیطان در چنین روزی برای اغفال مؤمنین شدیداً در کمین است و در روایت است که روز عرفه شیطان در خشم است.

۱۰ - از خداوند طلب حجّ مکرر کنید.

۱۱ - تکرار کردن این جمله:

اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَخْيَبٍ وَفَدِكَ وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنْ

الْفَجِّ الْعَمِيقِ

۱۲ - در حال وقوف و خواندن دعا، در صورت امکان و عدم ضرر، زیر آسمان باشید.

۱۳ - تمام اوقات وقوف را به ذکر و استغفار و در حال نماز بسر ببرید.

۱۴ - تا آنجا که می تواند دعا کنید، خصوصاً به پدر و مادر و نزدیکان و به آنهایی که دعا می کنید، کمتر از چهل نفر نباشند.

در حدیث است که ملکی موكل است که آن چه هر يك از اهل عرفات برای دیگران بخواهد «صد هزار برابر» آن را از خداوند برای خود او خواستار گردد.

۱۵ - هر يك از این اذکار شریفه و سُور مبارکه را صد مرتبه بگویید:

أَللَّهُ أَكْبَرُ، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، آيَةُ الْكَرْسِيِّ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، سوره قدر، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، سوره توحيد، مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ،
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ

ص: ١٥٩

لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

۱۶ - خواندن ده آیه از اول سوره بقره، بعد از آن سه مرتبه سوره توحید را بخوانید و یک مرتبه آیه الکرسی را، سپس این آیات را که در سوره اعراف آمده است، قرائت نمایید.

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَجِّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، اذْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ، وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»(۱)

و بعد معوذتین را بخوانید و نعمتهای الهی را یک بیک بشمارید از اهل و مال و... و رفع بلا و بگوئید:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَتِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بِعَدَدٍ وَلَا تُكَافَى بِعَمَلٍ

۱۷ - آیات تحمید و تهلیل و تمجید و تسبیح که در قرآن ذکر شده (۲) را بخوانید و بر پیامبر و آل او صلوات فرستید، و بعد هر نامی از نامهای خدا که در قرآن آمده، مثل آیه های سوره حشر (۳) را بخوانید، و بعد این دعا را تلاوت نمایید:

أَسْمِئِكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَ أَسْمِئِكَ بِقُوَّتِكَ وَ قُدْرَتِكَ وَ عِزَّتِكَ وَ جَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَ بَارَكَ لَكَ كُلُّهَا، وَ بِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ بِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ وَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ

ص: ۱۶۰

۱- - سوره اعراف، آیه ۵۴ الی ۵۶

۲- - در رابطه با حمد، مانند اولین آیه سوره انعام: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ)، و آیات نخست سوره كهف، سبأ، فاطر، فاتحه الكتاب، و دیگر آیاتی که بر این ترتیب می باشد. و در رابطه با تسبیح مانند این آیه: (سُبْحَانَ الَّذِي اسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى ...) «بنی اسرائیل/۱» (و در رابطه با تکبیر، مانند: (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) «مؤمنون/۱۴» (و در رابطه با تهلیل مانند: (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) «آل عمران/۱» ...

۳- - هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ، هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ، هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِيءُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . حشر ۲۲ تا ۲۴ .

لَا تَزِدَّهُ، وَ أَنْ لَا تُخَيِّبَهُ وَأَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلْتُكَ، أَنْ تَغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ.

سپس حاجاتتان را از خدا بخواهید، و بعد هفتاد مرتبه بگویید:

أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَ هَفْتَادَ مَرْتَبَةٍ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ

پس دعائی را که جبرئیل در این مقام به حضرت آدم علیه السلام برای قبولی توبه اش تعلیم نمود بخوانید.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتُ سُوءًا وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ اعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاعْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ، سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، عَمِلْتُ سُوءًا وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ اعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاعْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ .

۱۸ - این دعا نیز وارد شده است که بهتر است آن را بخوانید:

اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أُخْيَبٍ وَفِدِكَ وَ ارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ، اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا، فُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَادِهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي وَ لَا تَحْدَعْنِي وَ لَا تَسْتَدْرِجْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَ جُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ مَنِّكَ وَ فَضْلِكَ، يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، يَا أَرْحَمَ

الرَّاحِمِينَ ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي (كَذَا وَ كَذَا) .

حاجات خود را در نظر گرفته و دستها را بلند کرده و بگویید:

اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ الَّتِي إِنْ أُعْطِيْتِيهَا لَمْ يُضَرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي وَ إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ مُلْكُكَ يَدُكَ وَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ وَ أَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوفِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، وَ أَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكَ الَّتِي أَرِيْتَهَا خَلِيلَكَ إِبْرَاهِيمَ صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَ دَلَّلْتَ عَلَيْهَا نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ عَمَلُهُ وَ أَطَلَّتْ عُمُرُهُ وَ أَحْيَيْتُهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَوَةً طَيِّبَةً .

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَوَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ،
اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي تَقُولُ، وَ خَيْرًا مِمَّا نَقُولُ، وَ فَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ، اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي وَ
لَكَ تَرَاتِي وَ بِكَ حَوْلِي وَ مِنْكَ قُوَّتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنَ وَسْوَاسِ الصُّدُورِ، وَ مِنَ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَ مِنَ عَذَابِ
الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسئَلُكَ خَيْرَ الرِّيَاحِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَجْبِيءُ بِهِ الرِّيَاحُ، وَ أَسئَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَ خَيْرَ النَّهَارِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي
قَلْبِي نُورًا وَ فِي سَمْعِي نُورًا وَ فِي بَصَرِي نُورًا وَ فِي لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ عُرْوَقِي وَ مَقْعَدِي وَ مَقَامِي

وَ مَدْخَلِي وَ مَخْرَجِي نُورًا وَ أَعْظِمْ لِي نُورًا يَا رَبَّ يَوْمَ الْفَاكِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

۲۰ - دعای معروف امام حسین علیه السلام را بخوانید که افضل از تمام ادعیه این روز می باشد، و مشتمل بر معارف الهیه و
جمع مطالب دنیا و آخرت است.

۲۱ - دعای چهل و هفتم صحیفه سجادیّه که از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده را بخوانید .

۲۲ - زیارت جامعه سؤم را بخوانید.

۲۳ - نزدیک به غروب آفتاب، دعای عشرات را که خواندن آن در این مکان، تأکید شده، بخوانید.

۲۴ - در آخر این روز، این دعا را تلاوت نمایید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَ مِنَ تَشْتِيتِ الْأَمْرِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، أَمْسِي ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ، وَ أَمْسِي
خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَ أَمْسِي ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزَّتِكَ، وَ أَمْسِي وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ

الْبَاقِي، يَا خَيْرَ مَنْ سئِلَ وَ يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطِيَ، يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتَرْحِمَ، جَلَلَنِي

بِرَحْمَتِكَ، وَ أَلْبَسْنِي عَافِيَتَكَ، وَ اصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ .

۲۵ - موقع غروب آفتاب که می خواهید به طرف مشعر حرکت کنید، با آرامش و وقار روانه شوید و طلب آمرزش از خداوند نموده، سپس این دعا را بخوانید:

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَارْزُقْنِي الْعُودَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَأَقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ، وَاعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَهِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَبَارِكْ لَهُمْ فِيَّ

و بسیار بگویند: اللَّهُمَّ اغْتِنِي مِنَ النَّارِ .

۲۶ - نماز مغرب و عشاء را تأخیر اندازید و در مشعر بخوانید، اگر چه ثلث از شب بگذرد و اگر هم به مانعی رسیدید که وقت نماز دیر شد (یعنی نزدیک به نیمه شب رسید) در بین راه، هر دو نماز را با یک اذان و دو اقامه بخوانید.

۲۷ - موقع حرکت از عرفات به مشعر، در حالی که با وقار و سکینه در حرکت و استغفار هستید، زمانی که به تلّ سرخ که طرف راست جاده است، رسیدید بگویند:

اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِي وَرِذْفِي عَمَلِي وَ سَلِّمْ لِي دِينِي وَ تَقَبَّلْ مِنِّي مَنَاسِكِي

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَارْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي .

و بسیار بگویند: اللَّهُمَّ اغْتِنِي رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ .

۲۸ - مستحب است که در عرفات، متوجه کربلا نیز بشوید و امام حسین علیه السلام را زیارت نمایید به زیارت مخصوص روز عرفه که در روایات است در روز عرفه خداوند، ابتدا به زائران امام حسین علیه السلام منظر می کند، و بعد به اهل عرفات.

ای درت کعبه ارباب نجات

قِبَلْتِي وَجْهَكَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ

غم عشاق تو آخر نشود

أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ

مشعر الحرام یا مزدلفه

دومین مرحله از مراحل حج تمتع، وقوف در مشعر الحرام است و مشعر یکی دیگر از مکانهای عبادت در حج می باشد.

بعد از غروب آفتاب روز عرفه، حاجیان وسائل خویش را جمع کرده و کاروانهای حجّاج در پی هم به سوی مشعر رهسپار می شوند .

مشعر الحرام درّه ای است مابین عرفات و مکه معظمه، که در نیمه راه قرار دارد، مشعر برگرفته از کلمه شعار و شعور است و اسم مکان می باشد، یعنی مکان شعور و شناخت، یعنی محلّ مناسک حج و شناختن آنها و چون یکی از شعائر اسلامی در آن مکان برقرار می شود، لذا به آن مشعر می گویند، مشعر الحرام چون در منطقه حرم واقع شده است باید حرمتش را حفظ کرد.

در بعضی از مناسک آمده که به این مکان مزدلفه نیز گفته می شود، زیرا مزدلفه اسم فاعل و از ماده «ازدلاف» است، به معنی جلو افتاده، و بخاطر اینکه مردم از عرفات به سوی اینجا در حرکتند، به این مکان مزدلفه می گویند، و در حدیث نیز وارد شده که مشعر را مزدلفه گفته اند: زیرا جبرئیل در عرفات به حضرت ابراهیم گفت: ای ابراهیم: روانه شو به جانب مشعر الحرام (۱) و معنی دیگری نیز برای ازدلاف گفته اند که به معنای «اجتماع» است، و چون مردم در این محل مجتمع شده اند، آن را مزدلفه گویند.

شیخ صدوق قدس سره در کتاب علل الشرایع می فرمایند: پدرم در رساله خود نوشته است: چون نماز مغرب و عشاء را در مشعر به یک اذان و دو اقامه باید خواند، از این جهت مزدلفه گفته شده است.

چرا باید به مشعر رفت و در آنجا توقف نمود؟

«فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْكُمْ

وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» (۲)

در تفسیر شریف اطیب البیان ذیل این آیه می فرماید:

در این آیات خداوند به قریش امر می کند که مانند سایر مردم در عرفات توقف نموده و از آنجا مجتمعا به مشعر الحرام کوچ کنند ، چون قریش خود را برتر از دیگران دانسته و از مساوات با دیگران در موقف مشعر ننگ داشتند و در هنگام حرکت، مسیر خود را تغییر می دادند، خدای تعالی آنها را از این کار نهی کرده و

ص: ۱۶۴

۱- - مجمع البحرین ، ذیل کلمه مزدلفه

۲- - سوره بقره، آیه ۱۹۸ و ۱۹۹

دستور می دهد که چون از عرفات بازگشتید، در مشعر الحرام ذکر خدا کنید و به یاد خدا باشید، که خداوند شما را پس از آنکه در ضلالت کفر بودید به راه هدایت آورد، پس از همان راه که مردم به سوی مشعر رهسپارند شما هم رفته و به مردم ملحق شوید و به نهر خروشان مردم پیوندید .

وقوف در مشعر الحرام، یعنی ماندن و بسر بردن یک شب که بعد از غروب آفتاب روز نهم ذی الحجّه شروع می شود و تا طلوع آفتاب روز دهم ذی الحجّه، یعنی روز عید قربان ادامه پیدا می کند (۱)، که محتاج به نیت نیز هست، و زائر خانه خدا باید نیت کند و بگوید «وقوف کرده و شب را در مشعر الحرام برای انجام دستور خداوند و رضایت او سپری می کنم».

وقوف در مشعر، اشاره به این است که: اسلام نمی خواهد خمودی و تن پروری در اجتماع باشد، در اینجا اسلام به ما درس می دهد که در مشعر وقوف کن، یعنی تحرّک و جنبش نما و کار و کوشش را فرا گیر.

بلی، هنگام غروب آفتاب روز عرفه، حاجیان به تحرّک و جنبش درآمده،

بعضی سواره و بعضی پیاده با نظمی زیبا و همه با یک نوع لباس و به ترتیبی خاص با جانب مشعر کوچ می کنند و هر کدام ذکری دارند. منظره بسیار جالب و محرّکی است که قهرا هر انسان خمود و کسلی را به جوشش آورده و روح سلحشوری در وی ایجاد می کند.

محمد بن حسن همدانی می گوید: من از ذوالنون مصری، از وقوف مشعر پرسیدم که چرا وقوف در مشعر معین شده؟ گفت: شنیدم از شخصی که از امام صادق علیه السلام نقل می نمود که حرم مانند حصار و حجابی است برای خانه خدا، و مشعر الحرام «درب ورودی» اوست، چون زائرین، قصد ورود در حرم می نمایند، باید وقتی به درب ورودی رسیدند متوقف گردند تا اجازه ورود به آنها داده شود، از این جهت در کنار حرم که مزدلفه می باشد باید توقف کرد و تضرّع و زاری نمود، تا خداوند توجه به تضرّع و زاری آنان فرموده، امرشان نماید که قربانی کنند تا به وی نزدیک گردند، و از گناهان گذشته که در حقیقت مانع از نزدیک شدن به خدای تعالی بوده پاک شوند،

ص: ۱۶۵

۱- البته وقوف کامل بدین ترتیب است، ولی کسی که وقوف اضطراری داشته باشد می تواند تا نیمه شب در آنجا بوده و سپس به منی رود که این مسئله شامل زنان و افراد پیر می شود برای توضیح بیشتر به مناسک رجوع کنید .

و قابلیت حضور یافته، با طهارت ظاهری و باطنی مشغول زیارت گردند(۱).

و چه نیکوست که برای بهتر برگزار شدن این شب مقدّس و نورانی از فرصتی که به دست آمده استفاده کنید، و به مستحبات و اعمالی که ائمه آن را سفارش کرده اند بپردازید، البته این نکته لازم به ذکر است که ابتدا مستحبات و قوف در مشعر ذکر می شود و بعد از آن چون مصادف با شب عید قربان است به ذکر اعمال شب عید می پردازیم:

مستحبات و قوف در مشعر

۱ - مستحب است در وسط وادی مشعر و طرف راست جاده، نزول نمایید، و اگر حاجی صروره (کسی که سفر اولش است) هستید، مستحب است که در مشعر قدم بگذارید، (یعنی تمام مدت و قوف را بر روی مرکب و مانند آن به پایان نرسانید).

۲ - وقتی که در مشعر فرود آمدید این دعا را بخوانید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسئَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعٌ لَا تُؤَيِّسُنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سئَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، ثُمَّ أَطْلُبُ مِنْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا، وَ أَنْ تَقَيِّنِي جَوَامِعَ الشَّرِّ.

۳ - مستحب است در حال و قوف با غسل و وضو باشید.

۴ - مستحب است در این شب و در این مکان شریف، دعای مشلول را بخوانید(۲).

۵ - مستحب است که این شب را به احیاء بگذرانید، و در خبر است که درهای آسمان برای شنیدن صوت مؤمنین در این شب بسته نمی شود، و صدای آنان بالا می رود و خداوند عالم می فرماید: من پروردگار شما هستم و شما بندگان من هستید، حق مرا اداء کردید، بر من لازم است که دعاهای شما را اجابت کنم، پس از بعضی تمام گناهان را می آمرزد و از بعضی دیگر بخشی از گناهان را می آمرزد.

و علماء در مناسک خویش نیز تأکید زیاد کرده اند بر اینکه این شب را به تلاوت قرآن مشغول باشید و خداوند متعال را بسیار یاد کنید، زیرا این جا مشعر الحرام است

ص: ۱۶۶

۱- به نقل از حرمین شریفین، جلد ۴، صفحه ۶۹

۲- البته لازم به تذکر است که علماء بزرگ و صاحب نفس، تأکید بسیار بر این دارند که دعای مشلول مرتباً خوانده شود، زیرا اسم اعظم خداوند در این دعا ذکر شده، و اثرات عجیبی برای آن ذکر کرده اند.

و جائی است که خداوند آن را انتخاب کرده برای عبادت، همانطور که خود نیز می فرماید: چون از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعر الحرام بخوانید:

«فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْكُمْ» (۱)

پس بر حاجی لازم است که در این شب بسیار دعا کند، مخصوصاً به پدر و مادر خود و جمیع بستگان و آنهایی که حقی به ذمه او دارند.

و بهتر است دعاهای وارد شده از ائمه را بخواند، و حمد و ثنای الهی را بجا آورد و هر قدر که برایش ممکن باشد از نعمتهائی که خداوند به او داده یاد کند، و بر پیامبر و آل او درود و صلوات بفرستد، و سپس این دعا را بخواند:

اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، فُحِّمْنَا رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَ اذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَيْقِهِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ، وَ خَيْرٌ مَدْعُوٌّ إِلَيْهِ، وَ خَيْرٌ مَسْئُولٌ وَ لِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ، فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْضِعِي هَذَا أَنْ تُقْبِلَنِي عَثْرَتِي، وَ تُقْبَلَ مَعْدِرَتِي وَ أَنْ تَتَجَاوَزَ عَنِّي

خَطِيئَتِي، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي، وَ تَقْبِلْنِي مُفْلِحًا مُجِيعًا مُسْتَجَابًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ، وَ زُورِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ .

- ۶ -

سنت است که در این شب «هفتاد سنگ ریزه» برای رمی جمرات از مشعر

برداشته شود. (۲) که البته مستحب است، چنین صفاتی داشته باشد:

الف - آنکه مدور و به قدر سر انگشت سبابه بیشتر نباشد.

ب - آنکه سرمه ای رنگ و یا ملون به رنگ دیگر نباشد.

ج - نقطه دار و خال خالی نباشد.

د - یک دانه یک دانه جمع کنید و از سنگ بزرگ نشکنید و شکسته نباشد.

ه - بکر باشد (یعنی قبلاً کسی با آن سنگ رمی نکرده باشد).

و - سست نباشد و سخت نباشد.

ز - آنها را با آب بشوید.

۱- - سوره بقره، آیه ۱۹۸

۲- - تعداد هفتاد عدد سنگ بدین جهت است که اگر لازم شد روز سیزدهم، هم در جمرات بماند سنگ ریزه داشته باشد که برای توضیح بیشتر به مناسک حج رجوع شود، و اگر سنگها اضافه آمد در منی دفن کند .

۷- مستحب است که همه غیر از امام پیش از طلوع آفتاب از محل خود «از مشعر» کوچ کنند ولی تا طلوع آفتاب از وادی محسّر خارج نشوند.

۸- چون آفتاب به کوه ثبیر افتاد، هفت مرتبه اعتراف به گناهان خود نموده و هفت مرتبه استغفار کنید.

۹- چون به راه افتادید با ذکر و استغفار و با آرامش راه بروید تا به وادی محسّر برسید وقتی به آنجا رسیدید، اگر پیاده یا سواره است به مقدار صد قدم تند بروید، مانند شتر و اگر سواره است مرکب خود را به سرعت حرکت دهید(۱) و اگر هروله را فراموش کردید، مستحب است برگشته و تکرار کنید و در حال هروله بگویید:

اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي، وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَاجِبْ دَعْوَتِي وَاخْلُفْنِي بِخَيْرٍ فَمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي .

و همچنین بگویید:

رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ

البته شیخ صدوق قدس سره نقل کرده، که امام صادق علیه السلام امر فرمودند به مردی که هروله را در وادی محسّر فراموش کرده بود، از مکه برگردد و هروله کند (۲).

اعمال شب عید قربان

در کتاب مفاتیح الجنان از محدث قمی قدس سره نقل شده که شب عید قربان از لیالی متبرکه و جزء آن چهار شبی است که احیاء آن سفارش شده، و در این شب درهای آسمان باز است و از پیامبر نقل شده که فرمودند: کسی که این شب را احیاء بخشد دلش روزی که در آن دلها می میرند (۳).

۱- خواندن زیارت مخصوص امام حسین علیه السلام

۲- خواندن ده مرتبه دعای زیر که خواندن آن در شبهای جمعه نیز مستحب است.

يَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِّيَّةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالْعَطِيَّةِ، يَا صَاحِبَ الْمَوَاهِبِ السَّيِّئَةِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَيْرِ الْوَرَى سَيِّئَةِ، وَاغْفِرْ لَنَا يَا ذَا الْعُلَى فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ.

ص: ۱۶۸

۱- وادی محسّر، راه تنگ و باریکی است میان منی و مشعر الحرام، میان دو کوه، به فاصله حدود پنج کیلومتر، و از این جهت گفته شده که به صورت هروله و با سرعت عبور کند، چون بعضی بر این عقیده اند، موقعی که اصحاب فیل برای انهدام خانه خدا آمده بودند عذاب پروردگار در این تنگه بر آنان نازل گردید .

۲- وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۱۳

۴ - خواندن شش رکعت نماز، بدین ترتیب که در هر رکعت بعد از حمد پنج مرتبه سوره توحید (قل هو الله احد) خوانده شود که این نماز از سلمان فارسی قدس سره نقل شده به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (۱).

منی

سومین عمل از اعمال حج تمتع، رفتن به منی و وقوف در آن به مدت سه روز یعنی روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی الحجه می باشد.

در منی سه عمل واجب است که باید انجام بگیرد که عبارتند از:

۱ - رمی جمره که در چند مرحله انجام می گیرد.

۲ - قربانی نمودن.

۳ - حلق یا تقصیر که دارای شرایطی است و در بخش های آینده خواهد آمد.

قبل از بیان اعمال، مختصر توضیحی در مورد چگونگی وضعیت منی و اسرار و فلسفه آن داده می شود.

منی بین مزدلفه و مکه است، از سمت مشرق مکه تا جنوب آن، همه سرزمین منی است، طول این سرزمین از آخر وادی محسر تا جمره عقبه می باشد (۲).

چرا به این سرزمین، منی گفته می شود؟

منی بر وزن اِلی و به معنی آرزو و آرمان است، و به معنی اِمناء نیز آمده، یعنی زیاد خون ریختن، و چون در روز عید قربان در اینجا بسیار خون ریخته می شود، به این سرزمین، منی گفته اند.

و اما در وجه تسمیه این سرزمین روایات و اقوال مختلفی بیان شده که به چند نمونه از آن اشاره می گردد:

۱ - در تاریخ ذکر شده که حضرت آدم بعد از هبوط، به مدت دو بیست سال در جزیره سرانندیب سرگردان بود و می گریست و حوا نیز که به ساحل دریای هند افتاده بود به همین منوال، و بنا به قولی آدم و حوا در سرزمین منی، خواهش و تمنای

ص: ۱۶۹

۱- - منتخب ادعیه الحسنی

۲- - عن ابی عبدالله علیه السلام: حدّ منی، العقبه الی وادی محسر... وسائل الشیعه، جلد ۱۳، صفحه ۵۲۷

آمزش کردند و تقاضای آنان پذیرفته شد، لذا این سرزمین منی نامیده شد، سپس آن دو در محلّ دیگری به یکدیگر شناسانده شدند که عرفات نام گرفت، یعنی سرزمین آشنائی و در مزدلفه بین آنان (ازدلاف) یعنی نزدیکی حاصل گردید، لذا مزدلفه نامیده شد.

و در علل الشرایع از امام رضا علیه السلام نقل شده، در جواب نامه ای که سؤالاتی از آن حضرت کرده بودند می فرماید: جبرئیل در این مکان به ابراهیم علیه السلام گفت: «تمنّ علی

ربّک ما شئت» یعنی هر خواهشی داری از خداوند بکن و ابراهیم آرزو کرد که خداوند به جای اسماعیل، قوچی را قرار دهد که فدا کند و خداوند خواهش او را برآورده نمود.

و در روایتی دیگر آمده که، منی نامیده شده به این جهت که: جبرئیل به حضرت آدم گفت: هر آرزویی داری در این مکان بخواه.

فضیلت سرزمین منی

زائر چون پا بر این سرزمین مقدّس نهاد، نباید از فضیلت و اهمّیت آن غفلت

نماید، از امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده که می فرمایند: احدی بر این کوهها وقوف نمی کند مگر اینکه خداوند دعای او را مستجاب می نماید نیکوکار باشد یا بدکار، آنان که نیکوکارند خواسته های دنیا و آخرتشان، و آنان که بدکارند خواسته های دنیویشان برآورده می شود.

و در روایتی دیگر است که: منادی دیگر ندا می کند: ای سرزمین منی! اهل تو وارد شد، زوّار خودت را جای بده، و منادی دیگر گوید: ای زائران خدا! اگر می دانستید که بر چه مولای کریمی وارد شده اید هر آینه باور می نمودید که خداوند عالم شما را می بخشد و رنجها و تعبها و انفاقات مالی شما را عوض می دهد (۱).

بالجمله اهمّیت و قداست این سرزمین را از آنجا باید فهمید، که خداوند متعال برای آن دستورات و آیین خاصّی را مقرر فرموده است که در تمام مراحل اعمال حج، اعمالی که در این سرزمین باید انجام گیرد، از ابّهت خاصّی برخوردار است.

از یک طرف شادی و هلله روز عید، و از طرفی دیگر سنگ باران شیطان

ص: ۱۷۰

مطروود، و از جانبی دیگر قربانی کردن و از خود گذشتگی و بریدن علاقه دنیوی.

کسی که موقع حج در منی حضور داشته باشد، صحنه ها و هیجانات خاصی را مشاهده می کند که اگر دارای دین و عقیده هم نباشد، به طور قطع اگر هم مسلمان نشود، علاقمند به دین اسلام می گردد، زیرا در هیچ شریعتی چنین برنامه هائی وجود ندارد، که دارای چنین شکوه و هیجانی باشد.

مثلاً در مسیحیت، رهبائیت است که راهبان به دیر رفته و کناره گیری از مردم را شیوه خود قرار می دهند و رابطه ای با کسی ندارند، و به طور کلی مراسم و برنامه هایشان بسیار خمود و سست می باشد، ولی در اسلام، خداوند برای تمام برنامه های خویش، زمانی فضیلت بسیار قرار می دهد و سفارش اکید به آن می کند، که جمعی باشد، مانند حج و ارکان آن تاحدی که وارد شده است «ید الله مع الجماعه». هر شخص بیگانه ای اگر در صبح روز عید قربان تنها نظاره گر صحنه باشد از اول طلوع آفتاب سیل جمعیت را می بیند که همه به یک طرف (نه هر کدام به سوئی) تکبیر گویان در حرکتند، همه با یک لباس و یک رنگ و بدون هیچ آرایش هستند، فضای سرزمین را تکبیر پر کرده، گوئی ملائکه نیز به زمین آمده و آنها هم با حجاج همراهی می کنند.

در یک کلام باید بگوئیم منظره ای است که به هیچ عنوان نه قابل ذکر است و نه قابل وصف.

اماکن مقدس، و مساجد تاریخی منی

در منی مساجدی است، که هر کدام دارای سابقه تاریخی برجسته و فضیلت بسیار می باشد، و پیدایش این مساجد در منی مزید بر شرافت این سرزمین شده است، که این مساجد عبارتند از:

۱ - مسجد البیعه: این مسجد نزدیک به عقبه منی و جمرات می باشد.

علت تسمیه این مسجد به این خاطر است که در تاریخ اسلام نقل شده: بیعت «لیله العقبه» که بیعت بزرگان اوس و خزرج با رسول خدا علیه السلام است در این مکان صورت گرفته است.

که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله از بزرگانی همچون اسعد بن زراره و ابوالهیثم و همراهان

آنها پیمان گرفتند که از اسلام حمایت و پشتیبانی کنند، زیرا در آن موقع مسلمانان مکه سخت در آزار و ستم مشرکین قرار داشتند و پیامبر انتظار می کشید که موسم حج شود و مردم را در سرزمین عرفات و منی (طبق رسوم آن زمان) به اسلام دعوت کند، و در سال دهم بعثت بود که با جمعی از بزرگان مدینه در نزدیکی جمره عقبه روبرو شده و با یکدیگر، هم پیمان شدند و در سال یازدهم بعثت، دوازده نفر از بزرگان مدینه آمده، و با آن حضرت هم عهد شدند که از آن جمله ابوالهیثم و اسعد بن زراره بودند، و قرار گذاشتند که در سال آینده با جمعیت بیشتری در این محل بیایند و بیعت را کامل انجام دهند، سپس در سال دوازدهم بعثت هفتاد و یک نفر مرد و دو زن از برجستگان مدینه در موسم حج، بیعت ثانوی را استوار کردند که این مراسم در دل کوههای عقبه و محلّ مسجد البیعه انجام گرفت که این عهد و پیمان نیز به «بیعه العقبه» و «بیعه الثّانیه» معروف است.

۲ - مسجد الکبش: که به آن «مسجد النّحر» نیز می گویند.

این مسجد در نزدیکی مسجد البیعه، بین جمره اولی و وسطی قرار دارد و علت تسمیه آن این است که کبش به معنی قوچ می باشد، و در نزدیکی این مسجد بوده که خداوند قوچ آسمانی را برای حضرت ابراهیم فرستاد تا به جای فرزندش ذبح کند.

و روایت شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این مسجد نماز خوانده، و قربانی خود را کنار این مسجد انجام داده است.

۳ - مسجد الکوثر: این مسجد در طرف راست منی که به طرف عرفات می رود قرار گرفته، و بعضی گفته اند سوره کوثر در این محل به پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است.

۴ - مسجد الصّیف فائح: این مسجد در جنوب مسجد خیف، در دامنه کوه صفائح واقع شده که غار مرسلات نیز در این مسجد است که این غار حالت دایره ای شکل دارد که مردم به آن نقطه تبرک می جویند، چون بر این عقیده اند که اینجا محلّ سرّ پیامبر می باشد، و گفته شده که سوره مرسلات در این مکان نازل شده است.

۵ - مسجد الخیف: خیف به مکانی گفته می شود که اطرافش مسیل و بلندتر از سطح زمین و مع الوصف بین دو کوه باشد، و چون این مسجد تقریباً چنین حالتی دارد به همین جهت به این نام معروف شده است.

این مسجد در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله از بزرگترین مساجد بوده، حتی بزرگتر از مسجد

الحرام آن زمان و دارای فضیلت بسیار می باشد که بوسیله افراد زیادی در زمانهای مختلف بازسازی شده است.

گفته شده که در این مسجد هفتاد پیامبر نماز خوانده اند، من جمله حضرت موسی علیه السلام، و باز نقل شده که وقتی خداوند برای حضرت ابراهیم قوچی فرستاد که به جای فرزندش ذبح کند، حضرت ابراهیم در این مسجد نماز شکر به جای آوردند.

در روایت است که در حَجَّه الوداع، پیامبر نمازهای واجب خود را در موقع وقوف در منی در این مسجد می خوانده اند و خطبه معروف که در منی قرائت نمودند در همین مسجد، در وسط آن که معروف به مسجد حضرت رسول می باشد برگزار شده است.

در مناسک شهید ثانی که علامه مازندرانی آن را شرح نموده، می نویسد:

با فضیلت ترین قسمت مسجد خیف، مسجد حضرت رسول است تا سی ذراع از هر طرف (یعنی سی ذراع به طرف قبله و سی ذراع از راست، سی ذراع از چپ و سی ذراع از پشت) و بعد فرموده است که هزار پیامبر در این مسجد نماز خوانده اند.

برای نورانی شدن مطلب و در ضمن استفاده از بیانات گهربار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله،

مناسب است که چند فراز از آن خطبه حضرت را ذکر کنیم:

خونریزی و تجاوز به مال غیر، حرام است، و هیچ کس حق ندارد که کسی را بکشد یا اموال کسی را به ناحق تصرف کند و هیچ کس حق ندارد کم فروشی کند، همه باید در حفظ امانات دیگران کوشا باشند. تمام مردم از لحاظ حقوق اجتماعی یکسان هستند، زیرا همه از آدم و حوّا به وجود آمدند، عرب بر عجم مزیتی ندارد و عجم نیز دارای برتری نیست مگر به ملاک تقوی. جنگها و خونریزی هائی که قبل از ظهور اسلام واقع شده، به حکم اسلام تعطیل است و کسی حق ندارد خونخواهی کند. ربا خواری به هر صورت و شکل، چون موجب تزلزل وضع اقتصادی خانواده هاست، ممنوع می باشد. مردان باید در حفظ حقوق زنان که از طرف اسلام تشریح شده است کوشش نمایند. با ظهور اسلام، شیطان از بندگی شما نسبت به خود ناامید شده است ولی در اعمال شما ممکن است رخنه کند و به کارهای ناروا واردتان نماید. پس از مرگ من، از

بیگانگان پیروی نکنید، جانشینان من قرآن و اهل بیت من هستند. کلیه شما مسلمانان در برابر امر پروردگار مسئولیت مشترک دارید، همان طوری که گفته های مرا می شنوید به دیگران ابلاغ کنید.

مسئله مهم و قابل توجه در این خطبه و نحوه قرائت آن این است، که پیامبر صلی الله علیه و آله

چون در این سال، یعنی حَجَّه الوداع می خواستند که اتمام حجت نمایند و دیگر کسی نباشد که اظهار بی اطلاعی کند، این خطبه را که (مفاد دیگری نیز دارد)

در پنج مرحله در عرفات و منی قرائت نمودند و بعد از بیان هر بندی می پرسیدند آیا شنیدید آنچه را گفتم؟ و آیا رساندم آنچه را باید برسانم؟ همین که مردم اقرار می کردند، می فرمودند: خدایا شاهد باش، سپس به بیان مطلب دیگری می پرداختند(۱).

آداب و مستحبات مسجد خیف

۱ - مستحب است که در مدّت وقوف در منی، نمازهای پنج گانه در این مسجد خصوصاً در قسمت مسجد رسول صلی الله علیه و آله خوانده شود، از امام محمد باقر علیه السلام روایت

شده که فرمودند: کسی که صد رکعت نماز در مسجد خیف بخواند قبل از خروج از منی اجر آن مطابق است با اجر هفتاد سال عبادت.

۲ - خواندن شش رکعت نماز در زیر قبه وسط مسجد، که بهتر است این نماز را هنگام وداع از منی بخواند و بعد از نماز صد مرتبه «سبحان الله» و صد مرتبه «لا اله الا الله» و صد مرتبه «الحمد لله» بگوید.

امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند: گفتن صد مرتبه سبحان الله، اجر آزاد ساختن بنده ای را دارد و صد مرتبه لا اله الا الله اجر احیاء نفس و صد مرتبه الحمد لله اجر کسی را دارد که خراج عراقین (کوفه و بصره) را در راه خدا تصدّق کند (۲).

۳ - خواندن دعای سمات که در این محل خداوند به مجد خود بر ابراهیم تجلی

ص: ۱۷۴

۱- بعد از این اقرار گرفتن و تأکید بر عمل به این مفاد که یکی از آنها پیروی از اهل بیت و اعلام جانشینی آنان بعد از وجود مقدّس خویش بود ولی پس از گذشت دو ماه و اندی که پیامبر به شهادت رسیدند هنوز بدن مطهر آن حضرت به خاک سپرده نشده بود که عده ای ملحد تشکیل سقیفه داده و عملاً سخنان پیامبر را نادیده گرفته و بر خلاف آن عمل نمودند، و نمی دانم اگر آن همه سفارش نبود آنان چگونه عمل می نمودند!!!

۲- التّهذیب، جلد ۵، صفحه ۴۶۸

نمود که در این دعا نیز تصریح شده است (۱).

آداب و مستحبات منی

۱ - غسل روز عید قربان در صورت امکان و عدم عسر و حرج.

۲ - نماز روز عید قربان که همانند نماز عید فطر می باشد.

۳ - خواندن دعاهای روز عید قربان، و بهترین ادعیه در این روز دعای ۴۶ و ۴۸ از کتاب صحیفه سجّادیه و دعای ندبه می باشد.

۴ - پس از اعمال این روز که «رمی جمره عقبه و قربانی و حلق» می باشد، به همسفران خود این عید بزرگ را تبریک گفته آن گاه حمد و ثنای خداوند را بجا آورید که چنین توفیقی را به شما داده که در این روز، در این مکان مقدّس باشد.

۵ - تا می توانید دعا کنید برای حوائج دنیا و آخرت، و نکته ای که باید توجه داشته باشید اینکه تا می توانید برای آخرت خود دعا کنید، چرا که دنیا با تمامی مشکلات در گذر است ولی قیامت است که ابدی است و احتیاج به توشه و دعای فراوان دارد، لذا قرآن مجید در این رابطه به ما یاد داده که چگونه دعا کنیم، در سوره بقره می فرماید:

«فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ - كَذِكْرِكُمْ آبَائِكُمْ أَوْ أَشْدَّ ذِكْرًا، فَمِنَ النَّاسِ

مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (۲).

آنگاه که اعمال حجّ بجا آوردید شما هم مانند پدران خود بلکه بیش از پدران خود، خدا را یاد کنید (و هر حاجت دنیا و آخرت را بخواهید) بعضی از مردم (کوتاه فکر) از خدای خود تمنای متاع دنیوی تنها می کنند و آنها را از آخرت نصیبی نیست و بعضی دیگر می گویند بار خدایا ما را از نعمتهای دنیا و آخرت هر دو بهرمنند گردان و از عذاب آتش دوزخ نگاه دار.

بعد به پدر و مادر و دوستان و ملتمسین دعا و کسانی که آرزوی زیارت این سرزمین را دارند، و برای سلامتی و فرج مولا و صاحبمان حضرت بقیه الله الأعظم (عج) دعا کنید.

ص: ۱۷۵

۱- - وَ بِمَجْدِكَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِمُوسَى كَلِمِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طُورِ سَيْنَاءَ، وَ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلِيلِكَ مِنْ قَبْلُ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ وَ ...

۲- - سوره بقره، آیات ۲۰۰ و ۲۰۱

۵ - گفتن این تکبیرات بعد از نماز ظهر عید تا بعد از نماز صبح روز سیزدهم که مجموعاً پانزده نماز می شود.

اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنَانَا .

۶ - پس از اعمال روز عید در منی، (یعنی رمی جمره عقبه، قربانی، حلق) مستحب مؤکد است که شخص برای طواف حج و سعی و طواف نساء تعجیل نموده، رهسپار مکه شود و پس از انجام این اعمال برای بیتوته منی، شب را بر گردد.

علامه مازندرانی در شرح مناسک شهید ثانی قدس سره ضمن بیان روایتی می فرماید: تأخیر طواف حج از روز عید به روز یازدهم اگر مکروه نباشد فضیلت هم ندارد و تأخیر به دوازدهم بنا به قول جماعتی حرام و موجب گناه است، اگر چه عمل حج صحیح و موجب بطلان نخواهد بود.

۷ - مستحب است روزهای دهم، یازدهم و دوازدهم را از منی خارج نگردید مگر برای اعمال حج، و برای طواف مستحب نیز نروید، زیرا در روایت است که اقامت در منی افضل است از طواف مستحبی.

۸ - نمازهای واجب و مستحب خود را حتی الامکان در مسجد خیف بجا آورید.

۹ - در مسجد الکبش و مسجد البیعه نماز بخوانید (۱).

۱۰ - مستحب است هنگام مراجعت به مکه، اگر از ریگ هائی که از مشعر الحرام جمع آوری نمودید اضافه آمده، آنها را در منی دفن کنید.

۱۱ - هنگام مراجعت به مکه همانطور که در توضیح مسجد خیف گفته شد، آداب مسجد را به عنوان وداع سرزمین منی بجا آورید و موقعی که رهسپار مکه شدید چون به وادی «محصب» که آن را بطحاء گویند رسیدید در مسجد الحصبه قدری راه رفته و بعد اندکی به پشت بخوابید «بدون اینکه بخواب بروید» آن گاه حرکت کرده و به منزل خود در مکه بروید.

واجباتی از حج که باید در منی انجام گردد

۱ - رمی جمره عقبه در روز عید قربان.

۲ - قربانی نمودن در روز عید قربان.

ص: ۱۷۶

۱- توضیح آنها را در بخش اماکن مقدس منی ذکر کردیم .

۳ - حلق یا تقصیر در روز عید قربان.

۴ - بیتوته در منی تا روز دوازدهم.

۵ - رمی جمرات ثلاث در روز یازدهم و دوازدهم.

علت رمی جمرات ثلاث چیست؟

در مورد علت رمی جمرات، داستانهای مختلفی بیان کرده اند که مختصراً به هر یک از آنها اشاره می گردد:

۱ - داستان حضرت ابراهیم و اسماعیل، موقعی که به طرف قربانگاه می رفتند، شیطان در جلوی راه ایشان پدیدار شده و به اسماعیل گفت که خواب پدرت رحمانی نبوده و بی جهت خود را تسلیم کشتن نکن! اسماعیل شکایت او را به پدر نمود، ابراهیم علیه السلام دستور داد: آن ملعون، شیطان است! او را با سنگ از خود دور ساز! این کار تا سه مرتبه تکرار شد و از آن روز مرسوم شد.

لکن بنا به روایاتی که از معصوم علیه السلام نقل شده، رمی شیطان به وسیله خود حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است، فرموده اند: شیطان در سه نقطه که الان محلّ جمرات است، مانع از قربانی کردن حضرت ابراهیم می شد، و هر لحظه با سنگ ایمان رانده می گشت و حتی این قول را عامّه نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند و در روایتی نیز آمده است که رمی جمرات مربوط به زمان حضرت آدم علیه السلام بوده است.

۲ - در کتاب مروج الذهب مسعودی است که در زمان حمله ابرهه به مکه سه نفر از سرشناسان مکه به سرپرستی «ابو رقالم» که با رؤسای مکه بر سر مسائل مادی و جاه طلبی اختلاف داشتند، با سپاه ابرهه تباری کرده و به اهل مکه خیانت نمودند، که اسباب موفقیت سپاه ابرهه را فراهم آورند، بعد از بازگشت ابرهه و هلاکت آنان مردم مکه مطلع شده و به خیانت آنان پی بردند، بنابراین در هر یک از جای میله های جمرات آنها را سنگسار نموده و در آن مکانها آن سه خائن مدفون شدند.

۳ - نقل دیگری که در این مورد وجود دارد این است: که در زمان بسیار قدیم، در جای هر کدام از این جمرات بتهایی منصوب بوده که بعدها به جای آنها ستونهایی به نام شیطان ساخته شد، تا مردم طبق رسوم زمان خود در موقع مراسم حج این محل را که به نام گورِ بُتْها هم بوده، سنگباران کنند.

بلی، سنگسار کردن جمرات ثلاث، که به صورت ستونهای ساخته شده، با چند متر ارتفاع و چند متر ضخامت، دلایل روایی دارد که به آنها اشاره شد، و از طرفی هم ممکن است برای حاجی سؤالاتی مطرح شود که به چند نمونه از آنها و پاسخشان اشاره می گردد:

۱ - چرا باید اول جمره عقبه را رمی نمود؟

گفته شده که قرارگاه اصلی ابلیس جمره اخری است، و باز نقل شده که اولین مرتبه ای که شیطان حضرت ابراهیم را وسوسه نمود، این محل بوده است، لذا حاجیان باید حمله را نخست از این مکان شروع کنند تا راه به سوی قربانگاه خویش بکشایند.

۲ - چرا در جمره عقبه پشت به کعبه، و در اولی و وسطی رو به کعبه باید با شیطان مبارزه نمود؟

زیرا حاجی به منزله پاسبان حقّ است و چون به طرف خانه حقّ می رود، این ستونها به جای شیاطین و مانع راه حقّ می باشند و چنان است که راه را بر او گرفته اند،

و مانع حرکت او شده اند، در جمره اول و دوم چون به سمت خانه کعبه در حرکت است باید آنها را از خود دور کند و خود پیش برود و اما در عقبه کبری نباید بگذارد آنها رو به جلو پیش روی نمایند و وارد حریم حقّ و خانه خدا شوند.

احکام رمی جمرات ثلاث در روزهای یازدهم و...

گرچه در این وجیزه ناچیز، مسائل شرعی حج و عمره را بیان نکردیم، ولی چون رمی جمرات این دو روز، با رمی جمره عقبه متفاوت است، چند شرط کلی آن را عنوان می نمائیم، ولی برای توضیح و آشنائی بیشتر باید رجوع به مناسک شود.

۱ - در روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجّه رمی جمرات ثلاث باید انجام گیرد یعنی از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب حجّاج باید رمی کنند، و شروع آن از جمره اولی سپس وسطی و بعد عقبی یا عقبه که در شب عید قربان هم یک نوبت رمی شده باید انجام شود.

۲ - چون رمی جمره عبادت است، لذا باید خالص و بدون ریا انجام گیرد و در آن نیت، شرط می باشد.

- ۳

برای هر کدام از جمرات باید هفت سنگ پرتاب کرد که گذاشتن سنگ بر آن

و یا یک مرتبه پرتاب کردن این هفت سنگ صحیح نیست.

۴- باید از برخورد هر سنگی با جمره یا شیطان، اطمینان پیدا کند تا هفت عدد کامل شود.

در تمام اعمال حج، همانطور که قبلاً هم اشاره شد، انسان به معجزات خاصی در طول انجام اعمال برخورد می کند که دچار هیجان و شگفتی عجیبی می شود که خداوند چنانچه دستوری فرمود، اگر کسی خالصانه به آن لبیک گوید شاهد یاری و کمک های غیبی او نیز می گردد.

یکی از عجیب ترین این صحنه ها در جمرات است، هزاران نفر با هزاران سنگ، و آن هم سنگ های ریز و تمام به یک هدف، همزمان شروع به رمی می کنند، ولی هر کس از دورترین نقاط هم می تواند سنگ خود را که پرتاب می کند ببیند و تشخیص دهد که سنگ خود او بوده که به شیطان پرتاب شده است، و هیچ کسی تا شاهد این صحنه نباشد و برای خودش پیش نیامده باشد، شاید باور نکند، ولی مسئله ای که اکثر حاجیان بالاتفاق بر آن نظر دارند و آن را تأیید می کنند این است که

چه بسا افرادی بوده اند که ناامید شده اند از اینکه بتوانند جمره خود را به خوبی انجام

دهند، ولی در همان مکان با توسل به ساحت مقدس امام زمان، حضرت ولی عصر (عج)، مورد امداد ایشان واقع شده و در ضمن به زیارت حضرت نیز نائل گشته اند و با کمک آن منجی عالم رمی خود را به نحو احسن انجام داده اند.

یکی از مؤمنین داستان تشرف خویش را به محضر امام زمان (عج) چنین

نقل می کند:

سالی که به مکه معظمه رفتم، بعد از اعمال برای رمی جمره عقبه به منی رفتم، جمعیت خیلی زیاد بود به طوریکه که ما سه نفر اهل کاروان احرام یکدیگر را گرفته و با هم می رفتیم، ناگهان دست من از احرام رفیقم جدا شد و با فشار زیاد جمعیت از آنها دور افتادم و یک وقت متوجه شدم که زیر پای جمعیت افتاده ام، کسی قدرت نداشت نجاتم دهد چون هر کس چنین تصمیمی می گرفت و خم می شد زیر دست و پای جمعیت له می شد، با هر زحمتی بود خود را حرکت دادم که به طرفی بروم، به شخص دیگری که او هم افتاده بود برخورد کردم بالأخره خودم را به طرف جمره و موضعی که سنگ می زدند کشاندم، نفسی کشیدم و با اینکه مرتب سنگ به طرفم

ص: ۱۷۹

پرتاب می شد با زحمت زیاد موفق شدم که سنگها را کنار بزنم و به گوشه ای رفتم که از آنجا بیرون بروم، جمعیت مهلت نمی داد از یک آقائی اجازه گرفتم دست روی شانه اش بگذارم و رد شوم، اجازه داد دست روی شانه اش گذاشتم و گفتم: کمک کن تا رد شوم، همین طور که دستم روی شانه اش بود در اثر فشار جمعیت، شانه اش از زیر دستم رد شده و دو مرتبه افتادم، اما افتادنی که دیگر هر چه سعی کردم بلند شوم،

ممکن نبود، نفسم گرفت، و از زندگی مأیوس شدم، لحظات بسیار سختی بر من گذشت ناگاه به فکرم رسید که باید توسل به اهل بیت علیهم السلام خصوصا امام زمان (عج) پیدا کرده و ایشان را صدا بزنم، قدرت حرکت زبان، از من سلب شده بود در دل متوجه آقا شدم و گفتم نجات من به دست شماست! ناگهان دیدم آقائی در جلوی من با لباس غیر احرام و به هیئت عربی فرمود: دستت را به من بده و دستم را گرفت و بلندم نمود، دیدم با دست مبارک اشاره به این طرف و آن طرف نمود و با اشاره دست آقا راه باز شد، مرا تا جایی که کسی نبود بردند، پای ستونی نشستم زن عربی مرا به این حال دید گفت: چه می خواهی؟ به دهان اشاره کرده و گفتم: (ماء)، ظرف آبی به من داد و نفسی کشیدم گفتم: این آقا چه کسی بود که مرا نجات داد؟ تاخوادم از ایشان تشکر بنمایم دیدم کسی نیست! و به ذهنم رسید که ایشان امام زمان بوده اند که جواب توسل مرا داده اند (۱).

اینجانب (۲) هم در سال ۱۳۷۷ شمسی که به حج رفتم، اضطراب عجیبی در دلم بود به خاطر رمی جمرات، و فکر می کردم نمی توانم از عهده این کار به خوبی برآیم، موقعی که بعد از ساعت ۱۲ از مشعر برای خانمها وقوف اضطرابی دادند و بنا شد به منی آمده و رمی جمره عقبه را انجام دهیم، دیدم خانمهای دیگر هم مثل من چون اکثرا سفر اولشان بود اضطراب دارند، به آنها می گفتم توسل به امام زمان پیدا کنید و از ایشان کمک بخواهید، ولی باز هم دلشوره عجیبی داشتم، خدمه کاروان قبل از اینکه ما را به نزدیکی محل رمی برسانند، دستور توقف داده و گفتند: مدیر کاروان، امسال به نیابت حضرت ابوالفضل علیه السلام به مکه آمده اند، بنابراین از ایشان کمک بخواهید و پیش بروید صدای «یا ابوالفضل» همه افراد بلند شده، همه

ص: ۱۸۰

۱- شیفتگان حضرت مهدی عج

۲- نویسنده این سطور

خانم ها و خدمه، سیلاب اشک از چشمانشان جاری بود و «یا اباالفضل، یا اباالفضل» می گفتند وقتی به نزدیکی ستون جمره رسیدیم، جمعیت زیاد بود و همه یکدیگر را کنار می زدند که خودشان به جلو بروند، یک مرتبه موج جمعیت آمد و من ناخود آگاه به طرف جلو رانده شدم و به دیواره سنگی که اطراف ستون رمی کشیده شده است رسیدم که برای خودم بسیار جالب و تکان دهنده بود از عنایتی که امام زمان و حضرت اباالفضل به من عاصی کردند، بعد از آن، با آرامش دل هر هفت سنگ خود را بدون کوچک ترین ناراحتی زدم و به عقب آمدم که طول مدت رمی بیشتر از ده دقیقه نشد، وقتی به عقب برگشتم دیدم خانم های دیگر آمده اند (۱) و آنها هم چنین ادعائی دارند که عملشان را با موفقیت انجام داده اند.

مستحبات رمی جمرات

۱ - خصوصیات سنگ ریزه ها چنان باشد که در ضمن مستحبات مشعر بیان شد.

۲ - هنگام انداختن سنگ ها پیاده باشید نه سواره.

۳ - با وضو باشید و بعضی از فقهاء نیز قائل به وجوب آن بوده اند .

۴ - هنگامی که سنگ ها را از جایگاه خود (مثلاً کیف) بیرون آورده و به دست می گیرید که آماده رمی شود، این دعا را بخوانید:

اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَاتِي فَأَخْصِنِّي بِي وَأَرْفَعُنِّي فِي عَمَلِي

۵ - جمره عقبه را پشت به قبله و رو به جمره اولی، و وسطی را رو به قبله رمی نمایید.

۶ - در جمره عقبه، ده یا پانزده ذراع فاصله بگیرید، و در اولی و وسطی کنار جمره بایستید.

۷ - سنگ را بر انگشت بزرگ گذارید و با ناخن انگشت شهادت پرتاب نمایید.

۸ - با هر سنگی که پرتاب می کنید تکبیر بگویید و این دعا را بخوانید:

اللَّهُمَّ أَكْبِرْ، اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ (۲) اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَ عَلَي سُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي حَجًّا مَبْرُورًا، وَ عَمَلًا

ص: ۱۸۱

۱- با اینکه اکثر جمعیت خانمهای کاروان مسن بودند و به آهستگی کارهای خود را انجام می دادند .

۲- یعنی خدایا شیطان را از من دور گردان .

مَقْبُولًا وَسَعْيًا مَشْكُورًا وَذَنْبًا مَغْفُورًا.

۹ - پس از برگشتن به خیمه خود در منی این دعا را بخوانید:

اَللّٰهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ فِئْتَمَّ الرَّبُّ وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِير

قربانی

دومین عمل از اعمال واجب روز عید قربان، قربانی کردن است که در این رابطه آیات و روایات زیادی وارد شده که دلالت بر عظمت و اهمیت این برنامه دارد.

برای اینکه با حکمت های عالی این موضوع آشنا شویم، گرچه زبان و فهم قاصر از بیان و درک آن است، ولی پاره ای از اسرار و فلسفه های قربانی را به طور اختصار بیان می نمائیم، زیرا غفلت از حکمت های قربانی است که باعث شده افرادی کج اندیش و یا بی اطلاع، با بیان این که گوشت های قربانی از بین رفته و اسراف می شود و

در عوض، پول به فقراء و مستحقان می دهیم، این حکم الهی را زیر سؤال ببرند که البته به این سخن با بیان روایاتی پاسخ داده می شود.

تاج نیشابوری می گوید:

گوسفندِ نفس را قربان نما

بهر تقصیری که شد در ما مَضی

هیچ یک ز احکام نبود بی سبب

خالی از حکمت نباشد حکم ربِّ

نفس اماره چیست؟

نفس اماره عبارت است: از علاقه های دنیوی، شهوات حیوانی و هواهای

نامشروع نفسانی، و همان است که امام سجّاد علیه السلام در مناجات خود از آن به خداوند شکوه نموده و عرضه می دارد:

إِلٰهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالشُّوءِ أَمَارَةً (۱)

و در مجموع می توان گفت: تنها چیزی که انسان را از صفای دل و معنویات جدا می سازد، «نفس اماره» است، بنابراین حاجی باید در صحرای منی با نفس اماره خویش مبارزه نموده، پس از آنکه شیطان را سنگ باران کرد از همه آمال و آرزوهای

نفسانی نیز بگذرد و همراه با قربانی خود، نفس اماره را سر بُرد.

ص: ۱۸۲

۱- - مناجات الشاکین، مفاتیح الجنان مرحوم محدث قمی قدس سره

یکی دیگر از فلسفه های قربانی، کمک به نیازمندان می باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

خدای تعالی قربانی را برای این مقرر فرموده که بینوایان گرسنه، از گوشت آن سیر شوند و در رفاه قرار گیرند(۱).

همانطور که در قرآن اشاره به این موضوع شده می فرماید:

«فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ»(۲)

یعنی از گوشت قربانی بخورید و فقیر سختی کشیده را نیز بخورانید.

یکی دیگر از فلسفه های قربانی تقرب به خداوند و برائت از جهنم می باشد.

امام صادق علیه السلام در پاسخ ابوبصیر که سؤال نمود علت و فلسفه قربانی چیست؟ می فرماید: همانا به محض اینکه قطره ای از خون قربانی بر زمین ریزد، موجب آمرزش صاحبش می شود، چه آنکه خدای عزوجل می داند کسی که دارای تقوی است و ایمان به غیب دارد، قربانی را با اخلاص و انقیاد امر پروردگار خود انجام می دهد، مگر نه این است که خداوند عزوجل می فرماید: چیزی از گوشت و خون قربانی به خدا نمی رسد، آنچه حساب خداست، همانا تقوی و اطاعت بنده است بنگر که چرا و چگونه خدا قربانی هاییل را قبول نمود و قربانی قایل را رد فرمود(۳).

در مورد قربانی هاییل و قایل، در ضمن یک حدیث طولانی(۴) امام محمدباقر علیه السلام

می فرماید:

حضرت آدم، هاییل و قایل را امر کرد تا مقام قرب خود را در نزد خدای تعالی با انجام دادن قربانی آزمایش کنند، هاییل گوسفنددار بود، و قایل کشاورز، پس هاییل بهترین گوسفند خود را که قوچی بود به قربانگاه آورد، و قایل مقداری از خوشه های گندم که دانه نداشت.

پس قربانی هاییل قبول و از قایل مردود گشت، سپس حضرت فرمودند این است قول خداوند متعال:

«وَ اتُّلُ عَلَيْهِمْ نَبَأُ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا»(۵).

ص: ۱۸۳

۱- مستدرک الوسائل، جلد ۱۰، صفحه ۱۱۰

۲- سوره حج، آیه ۲۸

۳- علل الشرایع، جلد ۲، صفحه ۴۳۷

۴- - اصول کافی ، جلد ۸ ، صفحه ۱۱۳

۵- - سوره مائده، آیه ۲۷

بلی از این داستان آموزنده استفاده می گردد که قربانی در واقع یک آزمایش است، پس هر چه بهتر و با خلوص بیشتر انجام گیرد، موجب تقرب بیشتر نزد خداوند متعال می شود، و هر گاه با نارضایتی انجام گیرد موجب دوری از خداوند خواهد شد.

و امّا اینکه قربانی موجب برائت از جهنم است، زیرا با فدا کردن هر یک از اعضاء قربانی، آزادی یک عضو از آتش جهنم بدست می آید.

پیامبر عظیم الشان ما که در هر مرحله ای از اعمال با سخنان نغز و دلنشین خود، انسانها را بیدار و امیدوار کرده اند می فرمایند:

قربانی های خود را نیکو و بی عیب انتخاب کنید، چه آنکه آنها به منزله مرکب شماسست برای عبور از صراط (۱).

بلی چون انسان جایز الخطاء است و با هر عضوی، گناهی انجام می دهد لذا بر حاجی است که با فدا دادن هر عضو قربانی، عضو گناهکار را از محکومیت نجات دهد تا با سائر اعضاء هم آهنگ گردد، پس در حقیقت هر چه فدا می گردد، صرف و خرج خود انسان شده و از بین نرفته است.

یکی دیگر از فلسفه های قربانی کردن، تشکر و سپاس از نعمتهای حق تعالی است.

پس از اینکه خداوند بشر را هدایت نمود و توفیق برگزاری مراسم حج را به او ارزانی داشت، بنده برای تشکر و قدردانی از این موهبت، باید یک شتر یا گاو و یا گوسفندی قربانی کند و مقداری از آن را هم به فقرا دهد، و این شاید تأسیی به سخن خداوند متعال باشد در موقعی که نعمت بزرگ و موهبت عظیم خود، یعنی وجود مقدسه و مطهره فاطمه الزهرا علیهاالسلام را به پیامبر خویش ارزانی داشت و به او فرمود:

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ»

یعنی ما به تو خیر کثیر عطا کردیم، پس برای شکرگذاری از آن، نماز بگذار و شتر نحر و قربانی کن.

و در آخر باید تذکر دهیم که قربانی کردن، زنده نگه داشتن داستان حیرت انگیز حضرت ابراهیم علیه السلام و فداکاری حضرت اسماعیل علیه السلام است.

ص: ۱۸۴

شاید هر انسان آزاده ای که به مسلخ و قربانگاه رفته تا قربانی کند، به یاد بزرگانی که عنوان ذبیح الله را گرفته اند می افتد، همچون اسماعیل ذبیح الله، حمزه سید الشهداء و اباعبد الله الحسین علیه السلام

ولی آن که از همه زودتر و بیشتر چهره ملکوتیش در اذهان ظاهر می شود، حضرت اسماعیل علیه السلام است، و شاید تنها دلیلی که حجاج باید قربانی کنند، یاد آوری خاطره بزرگ این پدر و پسر می باشد، همانطور که حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام در حدیثی می فرمایند:

چون اسماعیل برای ذبح تسلیم شد، خداوند قوچی را برای او از بهشت فرستاده، پس هر چه در منی قربانی شود فدائی اسماعیل است تا روز قیامت (۱).

مستحبات قربانی

۱ - در صورت تمکن، هدئی شتر باشد و گرنه گاو، و اگر نشد گوسفند، بهتر است شتر و گاو ماده باشد ولی گوسفند و بز از جنس نر باشد.

۲ - هدی از صحرای عرفات در روز عرفه عبور داده شده باشد و قول صاحب آن در این مورد کافی است.

۳ - قربانی هر چه فربه تر باشد افضل است همانطور که در حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که حضرت فرمودند:

إِسْتَفْرَهُوا ضَحَايَاكُمْ فَإِنَّهَا مَطَايَاكُمْ عَلَى الصَّرَاطِ (۲).

۴ - آنکه شخصا قربانی خود را ذبح کنید، و اگر نتوانستید دست خود را بالای دست ذبح کننده بگذارید.

۵ - مستحبات ذبح مثل آب دادن حیوان و غیره را رعایت کنید.

۶ - شتری را که می خواهید نحر کنید ایستاده باشد، و از سر دستها تا زانوی او را ببندید و از طرف راست حیوان بایستید و کارد یا نیزه و یا خنجر را به گودی گردن او فرو برید.

۷ - در وقت ذبح یا نحر بگویید:

ص: ۱۸۵

۱- عیون الأخبار، جلد ۲، صفحه ۹۰

۲- قربانیهای خود را نیکو انتخاب کنید، زیرا آنها به منزله مرکب شما بر صراط است. من لایحضره الفقیه، جلد ۲ صفحه ۲۱۳

وَجَهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ

پس از نحر یا ذبح بگوئید:

اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ مُوسَى كَلِيمِكَ وَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِمُ .

۸ - مستحب است که مقداری از گوشت قربانی را خودتان تناول نموده و البته بیشتر از ثلث آن نشود، امّا اگر کمتر باشد اشکال ندارد .

حلق یا تراشیدن سر

«مُخْلِقِينَ رُؤُوسِكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ» (۱)

سوّمین عمل از اعمال منی، حلق، یعنی سر تراشیدن و تقصیر می باشد. البته حلق،

مخصوص به مردان است و آنهم کسانی که سفر اوّل آنها باشد، ولی اگر کسی مکرّر به حج رفته، مخیر است بین حلق و تقصیر، که البته حلق ثواب و فضیلت بسیاری دارد، روایت است از معصوم علیه السلام که می فرماید: کسی که حلق کند سرش را در منی، خداوند در ایزای هر موئی نوری در قیامت به او عطاء می کند (۲).

ولی برای زنها تقصیر به صورت کوتاه کردن مو یا ناخن می باشد .

اوّلین کسی که حج بجا آورد حضرت آدم علیه السلام بوده و با اینکه غیر آن حضرت و همسرش کس دیگری نبوده، ولی در این امر کوتاهی نکرده و سرخود را به وسیله جبرئیل که یاقوتی از بهشت برایش آورده بود تراشیده، بنابراین فرزندان آن حضرت هم باید تأسی نموده و به این سنت احترام گذاشته و آن را انجام دهند.

روایتی است از امام محمّد باقر علیه السلام، و همچنین عبد الرزاق نوفل هم در کتاب خود از قول پیامبر نوشته که : حضرت محمّد صلی الله علیه و آلهدر حَجَّه الوداع حلق نموده و بسیاری از اصحاب هم سر تراشیدند، ولی پاره ای تقصیر خود را با کوتاه کردن ناخن

ص: ۱۸۶

۱- - سوره فتح، آیه ۲۷

۲- - وسائل الشّیعه، جلد ۱۰، صفحه ۱۸۷

و مو انجام دادند، و پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنهایی که «حلق» نمودند «سه مرتبه طلب مغفرت» نمودند ولی برای آنهایی که «تقصیر مو» کردند «یک مرتبه طلب مغفرت» نمودند.

علت حلق چیست؟

علت حلق و سر تراشیدن شاید به این دلیل باشد که امتحانی است از جانب پروردگار، چون انسان به زینت و ظاهر خود اهمیت می دهد، طبیعتاً یکی از مهمترین زینتهای مرد، وجود مو است، بنابراین حاجی اگر در سفر خود مواظبت بر اعمال خود کرده باشد و خود را در این دانشگاه عالی ساخته باشد، پس از اینکه با رمی، شیطان را از وجود خویش دور کرده و بند علائق و دل بستگی به مادیات را از خود برید، حال آخرین مرحله امتحان را پشت سر می گذارد که شاید تأیید کننده عمل های قبل او باشد، و آن این است که، آیا حال مطیع محض شده و در اینجا می تواند ظاهر خود را هم نشان دهد که بنده خالص و تسلیم محض اوامر الهی است؟

سر تراشیدن خود مؤید این مطلب است و از جهتی در عرب، رسم بر این بود که هر کس می خواست بنده ای را از آن خود کند، و برای عموم نیز مشخص باشد که این غلام من است، داغ بر او می زد و یا آنها را حلقه به گوش می کرد.

اسلام با این عمل می خواهد داغ عبودیت مطلق را بر بندگان خود زند تا معلوم شود اینها خدمتگزاران این دین شریف هستند.

مستحبات حلق

در تمام اعمال حج شاهد بودید که برای انجام هر کدام، غیر از مسائل شرعیّه، یک سری اعمال مستحبتی نیز ذکر شده و یا دعاهائی وارد شده که علاوه بر انجام ظاهری آن عمل، به نفس کار و معنویت آن نیز توجه داده شود، و این خود موضوع مهمی است برای صاحب درک، در حلق نیز اگر چه ظاهر عمل، ساده است ولی باز هم مستحباتی ذکر شده و ائمه ما دعاهائی را ذکر فرموده اند که صلابتی خاص به اعمال می دهد، که عبارتند از:

۱ - در موقع تراشیدن سر، رو به قبله بنشینید.

۲ - از جانب راست جلو سر، شروع به تراشیدن کنید و بعد طرف چپ را بتراشید.

۳ - احتیاط مستحب است که بعد از حلق، از اطراف ریش و شارب خود گرفته و ناخنها را نیز بچینید.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز اضحی (عید قربان) با اینکه سر می تراشید ناخن هم می گرفت و مقداری از شارب و محاسن مبارک خود را نیز کوتاه می کرد (۱).

۴ - در موقع تراشیدن سر، سه بار تکبیر بگویید و این دعا را بخوانید:

اللَّهُمَّ هَذِهِ نَاصِيَّتِي بِيَدِكَ فَاجْعَلْ لِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنَا .

۵ - بعد از فراغ نیز سه بار تکبیر بگویید و بخوانید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَضَى عَنْهُ نُسِيكِي، اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ حَسَنَةً وَ امْحُ عَنِّي بِهَا سَيِّئَةً وَ ارْفَعْ لِي بِهَا دَرَجَةً وَ اغْفِرْ لِي وَ لِلْمُحَلِّقِينَ وَ الْمُقَصِّرِينَ وَ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ زِدْنَا اِيْمَانًا وَ يَقِيْنًا وَ تَوْفِيْقًا وَ عَوْنًا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ لِأَبْنَائِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ صَالِيَّ اللهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ .

۶ - موی سر خود را در منی، در همان خیمه ای که منزل دارید دفن کنید، از امام صادق علیه السلام روایت شده که می فرمایند: هر مؤمنی که چنین کند روز قیامت هر تار موئی به نام او تلبیه گوید.

البته سفارش به این موضوع از جهت نظافت و پاکیزگی محیط اطراف بسیار حایز اهمیت است و غیر از مسائل معنوی عمل به آن برای وضعیت محیط لازم است.

بعد از اینکه حجّاج تقصیر نمودند، می توانند به مکه بازگشته و اعمال خود را کامل نموده و دوباره به منی برگردند. البته مسائل شرعیّه ای در این خصوص وجود دارد، که از ذکر تمامی آنها صرف نظر می گردد، ولی به طور کل، حاجی می تواند از شب یازدهم به مکه رود به این صورت که بعد از نیمه شب به طرف مکه رفته ولی برای جمرات روز یازدهم برگردد، و یا اینکه بعد از جمرات روز یازدهم به مکه رفته، ولی مغرب شرعی در منی باشد و در شب و روز دوازدهم، نیز به همین ترتیب.

ص: ۱۸۸

ولی معمولاً کاروانهای حجاج، افراد را بعد از سه روز اعمال به مکه برده، و بعد اعمال مکه را انجام می دهند (۱).

در هر صورت مستحباتی نیز در مورد طواف حج و بقیه اعمال وارد شده که آنها را ذیلاً متذکر می شویم:

مستحبات طواف حج و سعی و طواف نساء

۱ -

در صورت امکان، همان روز عید، بعد از اعمال سه گانه منی، مراجعت به مکه نموده، طواف حج و سعی و طواف نساء را انجام دهید و شب را برای بیتوته به منی برگردید و اگر نتوانستید، احوط عدم تأخیر است از روز یازدهم مگر به جهت عذر.

۲ - تمام مستحبات و آدابی که در طواف عمره گفته شد، در اینجا وارد است مثل غسل و غیره و بعد از اینکه حجر الاسود را بوسیده و لمس نمودید، و ادعیه ای که ذکر شد را خواندید و اعمال آن را انجام دادید، مستحب است بعد از آن وقتی به در مسجد الحرام رسیدید، این دعا را بخوانید:

اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى نُسُكِي وَ سَلِّمْنِي لَهُ وَ سَلِّمْنِي لِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْئَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي وَ أَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي عَيْدُكَ وَ الْبَلَدُ بَلَدُكَ وَ الْبَيْتُ بَيْتُكَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ أُوْمُّ طَاعَتِكَ مُتَّبِعًا لِأَمْرِكَ رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْفَقِيرِ الْمُضْطَّرِّ إِلَيْكَ الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوَكَ وَ تُجَيِّرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ (۲).

آداب و مستحبات مکه معظمه

اکنون که بحمد الله، توفیق شامل حال شما گشته و برای انجام مراسم حج در این مکان مقدس هستید، دعا کنید که خداوند به شما کمک کرده و بتوانید در مکه هم از اوقات خود بیشترین استفاده را بنمایید و تا آنجا که می توانید آداب و مستحبات این بلده طیبه را بجا آورید.

ص: ۱۸۹

۱ - البته در صفحات قبل متذکر شدیم که ائمه سفارش نموده اند که بعد از اعمال روز عید قربان، طواف و سعی در مکه انجام گیرد.

۲ - من لایحضره الفقیه، جلد ۲، صفحه ۵۵

البته به آداب مکه معظمه در بخش اول اشاره کردیم، ولی به صورت یک دستور العمل کلی دوباره به بیان آن می پردازیم، البته چون موقعیت حجاج با هم مختلف است، ممکن است بعضی قبل از اعمال حج چند روزی در مکه اقامت داشته و فوراً بعد از اعمال به مدینه برگردند، ولی تعدادی از افراد نیز هستند که برای اعمال حج آمده و بعد از اعمال است که می توانند به مستحبات در مکه بپردازند.

در هر صورت ذکر این مستحبات برای هر دو مفید است و بهتر است که از انجام آن غفلت نورزند تا سفری کامل و روحانی برای آنان باشد.

۱ - بسیار

ذکر خداوند را بگویند، امام سجّاد علیه السلام می فرمایند: یک تسبیح در مکه برابر است با انفاق خراج عراقین.

۲ - ختم قرآن مجید، باز حضرت می فرمایند: هر کس در مکه یک ختم قرآن بخواند، نمیرد تا پیامبر صلی الله علیه و آله و منزل خود را در بهشت ببیند(۱).

۳ - در مسجد الحرام بسیار نماز بخوانید، و به طور کلی نماز در شهر مکه فضیلت بسیار دارد. امام سجّاد علیه السلام می فرمایند: کسی که در مکه هفتاد رکعت نماز بجا آورد و در هر رکعت توحید و سوره قدر و آیه السّیخره (۲) و آیه الکرسی بخواند در زمره شهداء خواهد بود (۳).

۴ - طواف بسیار انجام دهید، به خصوص اگر قبل از اعمال در مکه است، روایت شده که هر کس در دهه اول ذی الحجّه یک طواف بجا آورد، افضل است از هفتاد طواف بعد از حج، و شاید به همین خاطر است که می فرمایند: اقامت در مکه و لو یک روز پیش از حج افضل است از دو روز بعد از حج، بنابراین بهتر است حجّاج تا قبل از روز ترویبه که احرام حج می بندند به طواف و نماز مشغول بوده و از انجام کارهای دیگر (مثل خرید) خودداری نمایند.

۵ - به کعبه بسیار نگاه کنید (۴).

۶ - انفاق کردن به یتیمان و بینوایان، در روایت است: اگر بخواهد به کعبه چیزی تقدیم کند، آن هدیه را با دست خود به فقراء بدهد و هرگاه قادر نباشد یک درهم

ص: ۱۹۰

۱- تهذیب، جلد ۵، صفحه ۴۶۸

۲- سوره اعراف، آیات ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ (ان ربکم الله الذی ... قریب من المحسنین)

۳- وسائل الشّیعه، جلد ۱۳، صفحه ۲۸۹

۴- فضیلت آن در بخش اول ذکر شد.

خرما خریداری نموده و به عنوان صدقه به فقراء بدهد، و این صدقه کفاره احتیاطی است که اگر در احرام و اعمال کاری مثل خاراندن بدن انجام داده باشد، جبران شود.

۷- نزد حطیم که ما بین حجر الأسود و در کعبه می باشد زیاد بروید، و در آنجا بسیار خداوند را بخوانید.

۸- حضرت اسماعیل ذبیح را که با مادرش هاجر و جمعی از انبیاء در حجر مدفون هستند، با این عبارات زیارت کند:

السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَ ابْنَ نَبِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفِيَّ اللَّهِ وَ ابْنَ صَفِيِّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْبَعَ اللَّهُ لَهُ بِئْرَ زَمْرَمَ حِينَ أُسْكِنَهُ أَبُوهُ بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَ اسْتَجَابَ اللَّهُ فِيهِ دَعْوَةَ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ حِينَ قَالَ رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْسَكُنْتَ مِنِّي ذُرِّيَّتِي بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ، رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنَدَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ وَ ارزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ نَفْسَهُ لِلذَّبْحِ طَاعَةً لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى إِذْ قَالَ لَهُ أَبُوهُ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى، قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ، سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ فَدَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ الذَّبْحَ وَ فَدَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَعَانَ أَبَاهُ عَلَى بِنَاءِ الْكَعْبَةِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ، رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ بِقَوْلِهِ وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَ كَانَ يُأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ مُحَمَّدًا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ سَلَّمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَبِيكَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ ، وَ عَلَى أَخِيكَ إِسْحَاقَ نَبِيِّ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْمَدْفُونِينَ بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمُعَظَّمَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَّكَ الطَّاهِرَةِ الصَّابِرَةِ هَاجَرَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ، حَشَرْنَا اللَّهُ فِي زُمْرَتِكُمْ تَحْتَ لِوَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكُمْ، وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ .

۹- نوشیدن آب زمزم، و بهتر است با خود به وطن ببرید زیرا در روایت است که: آب زمزم شفای دردهاست.

۱۰- محلّ تولّد پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت کنید و این دعا را بخوانید و در بعضی

روایات است که دو رکعت نماز هم بخوانید.

اللَّهُمَّ بِجَاهِ نَبِيِّكَ الْمُصْطَفَى وَ رَسُولِكَ الْمُرْتَضَى وَ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِ السَّمَاءِ طَهَّرْ قُلُوبَنَا مِنْ كُلِّ وَصْفٍ يُبَاعِدُنَا عَنْ مُشَاهَدَتِكَ وَ مَحَبَّتِكَ، وَ أَمْتِنَا، اللَّهُمَّ عَلَى السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ عَلَى مَوَالَاهِ أَوْلِيَائِكَ وَ مَعَادَاهِ أَعْدَائِكَ وَ الشُّوقِ إِلَى لِقَائِكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أُوَدِّعْتُ فِي هَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ، مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَالِصًا مُخْلِصًا وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ .

۱۱- به منزل حضرت خدیجه که منزل پیامبر صلی الله علیه و آله و محلّ تولّد حضرت زهرا علیها السلام

و محلّ وفات حضرت خدیجه بوده، بروید و دو رکعت نماز خوانده و دعای مخصوص این محل را بخوانید (۱).

۱۲- به مساجد تاریخی مکه رفته و در آنجا نماز بخوانید (شرح آن در بخش اماکن مکه گذشت).

۱۳- قبرستان ابوطالب را به طور مکرر زیارت کنید، (که در بخش اول از مدفونین در آن و مختصری از زندگی و زیارت آنان بیان گردید).

۱۴- اگر برایتان امکان داشت مخصوصاً اگر حج شما ضروره است داخل خانه کعبه شوید که مستحب مؤکد است و در این زمینه، این عمل مخصوص مردهاست.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: ضروره کسی است که دعوت خدا را انجام داده، پس واجب است که داخل آن خانه ای شود که به سوی آن دعوت شده، تا در آن خانه او را گرامی بدارند (۲).

کسی که داخل خانه کعبه شود مستحب است اعمالی را انجام دهد، که ذیلاً عنوان می گردد:

ص: ۱۹۲

۱- به صفحه ۵۲ همین کتاب مراجعه شود .

۲- عِلَلُ الشَّرَائِعِ، جلد ۲، صفحه ۴۴۹

غسل کرده و نیتش دخول در کعبه باشد و از آب زمزم بر روی خود ریخته و با پای برهنه داخل شده و حلقه در را بگیرد و بگوید:

اللَّهُمَّ إِنَّ الْبَيْتَ بَيْتُكَ وَالْعَبَدَ عِبْدُكَ وَقَدْ قُلْتَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا فَأَمِنِي مِنْ عَذَابِكَ وَأَجْزَنِي مِنْ سَخَطِكَ .

و سپس بگوید:

اللَّهُمَّ أَنْتَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا فَأَمِنِي مِنْ عَذَابِ النَّارِ .

و بعد که داخل شد، روی سنگ قرمز که بین دو ستون قرار دارد دو رکعت نماز گذارده، در رکعت اول بعد از حمد، سوره (حم سجده) و در دوم بعد از حمد (۵۵ آیه از آیات قران) را بخواند، آن گاه در چهار زاویه کعبه این نماز را بگذارد و تضرع کند و از خداوند سؤال نموده و این دعا را بخواند:

اللَّهُمَّ مَنْ تَهَبَأُ أَوْ تَعْبَأُ أَوْ أَعَدَّ أَوْ اسْتَعَدَّ لَوْفَادِهِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَ جَائِزَتِهِ وَ نَوَافِلِهِ وَ فَوَاضِلِهِ، فَأَلَيْكَ يَا سَيِّدِي تَهْتِي وَ تَعْبِي وَ إِعْيَادِي وَ اسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رِفْدِكَ وَ نَوَافِلِكَ وَ جَائِزَتِكَ، فَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ رَجَائِي، يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَ يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ إِنِّكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَ لَا شَفَاعَةٍ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، وَلَكِنِّي أَتَيْتُكَ مُقْرًا بِالظُّلْمِ، وَ الْإِسَاءَةِ عَلَى نَفْسِي، فَإِنَّهُ لَا حُجَّةَ لِي وَ لَا عُذْرَ، فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ، أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ تُعْطِنِي مَسْئَلَتِي، وَ تَقْبَلَنِي بِرَغْبَتِي، وَ لَا تُرَدَّنِي مَجْبُوهَا مَمْنُوعًا وَ لَا خَائِبًا، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ، أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ، أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تُغْفِرَ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ .

و بعد بیاید در محلّ تولّد حضرت علی علیه السلام و این دعا را بخواند:

اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِالْعِلْمِ قَلْبِي وَ اسْتَعْمِلْ بِطَاعَتِكَ بَدَنِي وَ خَلِّصْنِي مِنَ الْفِتَنِ وَ أَشْغَلْ بِالْإِعْتِبَارِ فِكْرِي وَ قِنِّي شَرَّ وَ سَاوِسِ الشَّيْطَانِ وَ أَجْزَنِي مِنْهُ يَا رَحْمَنُ

بِالصَّالِحَاتِ أَعْمَالِنَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أُوَدِّعْتُ نَفْسِي فِي هَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَالِصًا مُخْلِصًا، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ .

سپس در کنار رکنی که حجر الأسود در آن است بیاید، سینه و بدن خود را بر آن بمالد آن گاه نزد ستونی که نزدیک حجر الأسود است برود و سینه خود را بر آن چسباند و بگوید:

يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا مَاجِدُ يَا قَرِيبُ يَا بَعِيدُ يَا عَزِيزُ يَا حَكِيمُ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَهَبْ لِي ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً، إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ .

و چون خواست از کعبه بیرون رود سه مرتبه الله اکبر بگوید و این دعا را بخواند:

اللَّهُمَّ لَا تُجْهِدْ بَلَاءَنَا رَبَّنَا وَلَا تُشْمِتْ بِنَا أَعْدَاءَنَا فَإِنَّكَ أَنْتَ الضَّارُّ النَّافِعُ .

سپس پائین آمده، پله ها را دست چپ قرار داده دو رکعت نماز بخواند.

۱۵ - رفتن به اماکن مقدسه مکه و جاهای تاریخی که هر کدام نمونه ای از زندگی و دوران رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را در بر دارد، مانند کوه ثور و زیارت شهداء فح و «میمونه» همسر پیامبر صلی الله علیه و آله که در سرف دو فرسخی مکه قرار دارد، و «عبدالله بن اسماعیل بن بزیر» که عالمی بزرگوار و از بزرگان اصحاب امام باقر، امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام بوده و در «فیل» نزدیک مکه است و قبر عبدالله بن عباس که در وادی طائف قرار دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد او می فرمایند:

لِكُلِّ شَيْءٍ فَارِسٌ وَ فَارِسُ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ

۱۶ - انجام دادن عمره مفرده که البته باید بعد از اعمال انجام می گیرد.

۱۷ - مستحب است بعد از انجام اعمال حج، در بازگشت به سوی وطن عجله کنید! زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: هر گاه حج خود را انجام دادید، هر چه زودتر به سوی اهل و عیال خویش بازگشت کنید چه آنکه این کار اجر شما را زیاد می کند.

۱۸ - انجام طواف وداع، و طوری انجام دهید که فرصتی بیش از قدر متعارف که برای جمع کردن وسائل خود است، نداشته باشید.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: چون خواستی از مکه برگردی و به وطن بیائی، خانه کعبه را وداع نما و هفت شوط طواف کن و اگر توانستی در هر شوط حجر الأسود و رکن یمانی را استلام کن و گرنه در اول و آخر طواف استلام نما و اگر نتوانستی حرجی بر تو نیست (۱).

ص: ۱۹۴

و بعد از این اعمال به نزد مستجار رفته، و اعمالی که در موقع ورود به مسجد الحرام انجام دادید و در بخش طواف بیان شد را، انجام داده و هر دعائی که خواستید بکنید و دوباره حجر الأسود را استلام نمایید، و سینه و شکم خود را به کعبه بچسبانید و خدا را حمد و ثنا گوید و بر پیامبر و آل او صلوات بفرستید و این دعا را بخوانید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَآمِينِكَ وَحَبِيبِكَ وَنَجِيكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَاتِكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ وَأَوْذَى فِيكَ وَفِي جَنْبِكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ .

اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مُنْجِحًا مُفْلِحًا مُسْتَجَابًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجَعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَهِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ فِيمَا يَسِّرُ لِي أَنْ أَطْلُبَ أَنْ تُعْطِنِي مِثْلَ السَّيِّئِ أَعْطَيْتَهُ أَفْضَلَ مِنْ عَبْدِكَ وَتَزِيدَنِي عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ فَاعْفِرْ لِي وَإِنْ أَحْيَيْتَنِي فَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلٍ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ حَمَلْتَنِي عَلَى دَائِيكَ وَسَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ حَتَّى أَدْخَلْتَنِي حَرَمَكَ وَأَمْنَكَ وَقَدْ كَانَ فِي حُسْنِ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَعْفِرَ لِي

ذُنُوبِي فَإِنْ كُنْتَ قَدْ عَفَرْتَ لِي ذُنُوبِي فَارْزُقْ عَنِّي رِضًا وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى وَلَا تَبَاعِدْنِي، وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَعْفِرْ لِي فَمِنَ الْآنَ فَاعْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَتَأَى عَن بَيْتِكَ دَارِي فَهَذَا أَوْ أَنْ أَنْصَرَافِي إِنْ كُنْتَ قَدْ أَذْنْتَ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ عَنكَ وَلَا عَن بَيْتِكَ وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِكَ وَلَا بِهِ، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَعَنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي حَتَّى تُبَلِّغَنِي أَهْلِي فَإِذَا بَلَغْتَنِي أَهْلِي فَافْكِنِي مَوْنَهُ عِبَادِكَ وَعِيَالِي فَإِنَّكَ وَلِيُّ ذَلِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَمَنِّي .

و بعد از فراغ طواف و دعای مذکور، از آب زمزم بیاشامید و بر سر خود بریزید و بگوئید:

آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، إِلَى—fe' رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ رَاغِبُونَ، إِلَى—fe' رَبِّنَا رَاغِبُونَ إِنْشَاءَ اللَّهِ، صَدَقَ اللَّهُ مَوْعِدَهُ وَنَصَرَ عِبْدَهُ وَأَعَزَّ جُنْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحَدَّهُ .

و بعد به مقام ابراهیم رفته، دو رکعت نماز بخوانید، بعد به ملترم رفته، سینه و شکم خود را به آن بچسبانید و تا می توانید در آنجا بایستید.

و سپس نزد حجر الأسود رفته و او را ببوسید و دست بر او کشیده به صورت بمالید، آن گاه دستها را بر عتبه در کعبه گذارده بگویید:

اَلْمَسْكِينُ عَلٰى بَابِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ.

و موقعی که خواستید از مسجد خارج گردید، از دری که موسوم به «باب الحنّاطین»

و مقابل رکن شامی قرار دارد (۱) بیرون روید اما قبل از خروج، جلو آن در، رو به کعبه سجده طولانی نموده بعد بر پای خود برخیزید و رو به کعبه نموده بگویید:

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اُنْقَلِبُ عَلٰى لَا اِلهَ اِلَّا اللّٰهُ .

۱۹ - در بازگشت از مکه، زیاد از خدا بخواهید که سفر آخر شما نباشد، و دعا کنید که دوباره نصیب شما گشته و به کرات مشرف گردید، در روایت است که این دعا موجب طول عمر، و ترک آن موجب کوتاهی عمر خواهد بود.

بنابراین موقع برگشت از مکه جسم انسان باید خارج گردد، نه دلش.

عبد الله بن سنان گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس از مکه برگردد در حالی که نیت بازگشت به سوی کعبه را داشته باشد، خداوند عمرش را زیاد گرداند و حیات بیشتری به او عطا فرماید (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: کسی که پس از انجام وظیفه حج، از مکه بیرون رود در حالی که قصد برگشت نداشته باشد هر آینه مرگش نزدیک و عذاب او در پیش است (۳).

- ۲۰ -

باید توجه نمود که اگر بازگشت از مکه در اختیار خودتان است، عصر پنجشنبه و شب جمعه از مکه خارج نگردید و همچنین قبل از نماز ظهر نباشد و نماز ظهر را بخوانید و سپس حرکت کنید.

این بود شرح مختصری بر بلده طیبه، مکه مکرمه و شرح اعمال آن، امید آنکه مورد رضایت صاحب این بیت، و همچنین خوانندگان گرامی قرار گرفته باشد، و در سفرهای خویش، به حرمین شریفین زیارتی با معرفت رفته و تمامی افرادی که برای اتمام این مجموعه، سعی و تلاش نمودند را از دعای خیر خویش فراموش ننمایند.

۱- با تجدید ساخت مسجد الحرام اکنون باید از «باب الوداع» خارج شد .

۲- اصول کافی، جلد ۴، صفحه ۲۸۱

۳- من لا یحضره الفقیه، صفحه ۲۰۹

فصل سوّم

آشنائی با مدینه منوره

اشاره

ص: ۱۹۷

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِمَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِهِ، الَّذِينَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ وَ جَعَلَ زِيَارَتَهُمْ وَسِيلَةً لِنَيْلِ السَّعَادَةِ الْأَبَدِيَّةِ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى هَادِي الْأُمَّةِ وَ إِمَامِ الْأَثَمَةِ، مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ .

در این بخش درباره اهمیت و فضیلت زیارت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و فرزندان آن حضرت و قداست این سرزمین، به مقدار اندکی بحث شده است.

البته درباره عظمت و تقدیس این سرزمین که قطعه ای از قطعات بهشت معرفی شده است، روایات زیادی وارد شده که در مقام خود، به بعضی از آنها اشاره می شود.

در بخش هائی نیز، به معرفی اماکن و زیارتگاه های مدینه منوره پرداخته، و سپس زیارت هر مقام را ذکر می کنیم، پس چه نیکوست که قبل از تشرّف به مدینه منوره با تاریخ و فضیلت این سرزمین آشنا شده و با معرفت بیشتری به این آستان مقدّس، مشرف شوید.

مدینه از نظر جغرافیا

شهر مدینه پنجاه کیلومتر مربع مساحت و در پانصد کیلومتری شرق مکه قرار دارد، ارتفاع آن از سطح دریا ششصد و بیست و پنج متر و بنابه قولی هفتصد و بیست متر است.

این شهر در دشتی وسیع قرار دارد و دارای قناتها و نخلستانهای بسیار است، هوای مدینه گرم و مرطوب و معتدل تر از مکه است.

در کتاب «تاریخ یثرب قبل از هجرت» آمده است: مدینه چون به دریا نزدیک بوده است، هوای مالاریائی خطرناکی داشته، و گروه بسیاری در تابستان بر اثر این

مرض از بین می رفته اند، ولی در اثر قدم مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله دیگر هوای مالاریائی آن به کلی از بین رفته، و در تابستان و زمستان هوائی نسبتاً مناسب دارد.

نقل شده که در ابتداء هجرت، در اثر آبهای راکد و پشه های مالاریا علاوه بر انسان، حیوانات هم به تب مبتلا می شدند، در یکی از جنگ ها شتران و بعضی از لشکریان مبتلا به تب و وبا شدند، خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده، تقاضا کردند که حضرت از خدای تعالی بخواهد تا این مرض ها را برطرف گرداند، پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کردند، خداوند هوای مدینه را مانند مگه صاف و بی بلا قرار داد.

بالجمله، هوای مدینه در تابستان سوزان و در عین حال مرطوب است و در زمستان نسبتاً سرد و چون دارای نخلستان های زیادی است، می شود گفت پس از طائف شهر بیلاقی حجاز محسوب می شود.

مدینه از نظر نام

مدینه در ابتدا یثرب نام داشته است یعنی محلی که به انسان آزار می رساند و یا آن را بیمار می گرداند که عرب های بادیه نشین این اسم را برای مدینه گذاشته بودند، زیرا

در تمام مناطق با هوای خشک و سوزان برخورد می کردند، ولی موقعی که به مدینه می آمدند، چون هوا مرطوب بوده، ناخوش می شدند، ولی مردم منطقه و بومی شهر به آنجا طیبیه می گفتند یعنی شهر مطلوب.

علت این نام گذاری این بوده که وقتی وارد شهر می شده اند بعد از گذشت از بیابان های خشک عربستان، مثل این بوده که وارد بهشت شده باشند.

بعد از اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد این شهر شدند، برای اینکه این دو نام متضاد از بین برود و بین مهاجرین و انصار اختلافی حاصل نشود، هر دو نام را لغو ساخته و آنرا به «مدینه الرسول» و «دارالهیجره» نام گذاری کردند، که بعد از مدتی این شهر به مدینه معروف گشت.

در کتب تاریخی برای مدینه نام های مختلفی آمده که سمهودی در کتاب «وفاء الوفاء» خود به (۹۴) مورد اشاره نموده که چند نام آن در قرآن نیز ذکر شده است:

۱ - مدینه: «مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ» (۱).

ص: ۲۰۰

۲ - مُدْخَلٌ صِدْقٍ: «رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ» (۱)

۳ و ۴ - أَلْدَارَ وَ الْإِيمَانَ: «وَ الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (۲)

۵ - أَرْضِ اللَّهِ: «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» (۳)

۶ - التَّيْنِ: «وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ» (۴)

در تفاسیر آمده که منظور از تین مدینه و زیتون بیت المقدس و طور سینین کوفه و بلدالأمین مکه می باشد، که خداوند این چهار شهر را از بین تمام شهرهای عالم برگزیده است.

مدینه در گذر تاریخ

اگر بخواهیم تاریخ مدینه را به طور مبسوط بیان کنیم، سخن طولانی گشته، از هدف اصلی خارج می شویم، ولی برای اطلاع از وضعیّت به وجود آمدن این شهر و چگونگی آن، توضیح مختصری داده می شود:

مدینه قبل از اسلام دارای موقعیّت مهمّی بوده است و یکی از شهرهای قدیم عربستان، و ساختمان آن در زمان یوشع بن نون، وصیّ حضرت موسی علیه السلام و بعد از آن که «بخت النّصر» بیت المقدس را خراب نمود، به دست یهودیان مهاجر و فراری بنا گردید و بعضی گفته اند به دست یکی از فرزندان حضرت نوح به نام «سام» بنا شده، و یهود به آن توسعه داده اند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: یهود در کتاب آسمانی خویش دیده بودند که موضع هجرت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در یثرب میان دو کوه «عیر» و «احد» خواهد بود، آن گاه که بخت النّصر بیت المقدس را خراب نمود و یهود از بلاد خویش خارج شدند، موضع معهود را طلب می کردند، تا به کوهی که جُبَّیل و کوهی که اسمش خُداداد بود رسیدند، با خود گفتند: شاید خداداد، همان اُحد باشد لذا در آن ساکن شدند و بعد در آن به ملک و اموالی رسیدند (۵).

دکتر ناصر الدّین در کتاب خویش می نویسد: یثرب از دیر زمان، جایگاه

ص: ۲۰۱

۱- - سوره اسراء، آیه ۸۰

۲- - سوره حشر، آیه ۹

۳- - سوره نساء، آیه ۹۷

۴- - سوره تین، آیه ۱

۵- - اصول کافی، جلد ۸، صفحه ۳۰۸

یهودیانی بود که از شمال آمده و در آن اسکان گرفته بودند، در سده چهارم میلادی، دو طایفه از اعراب جنوبی (قحطانیها) به نام اؤس و خزرج به یثرب آمده با یهودی ها همشهری شدند، پس از چندی اعراب قحطانی با کمک اعراب بادیه نشین، بزرگ یهودیان را به قتل رسانده ولی چیزی نگذشت که خودشان به جان یکدیگر افتادند، به ناچار قبیله اؤس با یهودیان بنی قُرَیظَه و بنی النَّظیر و قبیله خزرج با یهودیان بنی قَیْنُقَاع که در مدینه سکونت داشتند، هم پیمان گشتند.

این جنگ و خونریزی ها در پی هم ادامه داشت تا اینکه نزدیک بود مدینه که در آن موقع هنوز به یثرب معروف بود، ویران شود، زیرا در اثر جنگ های این دو قبیله، شهر یثرب دچار آتش سوزی و حریق می شد، این دو قبیله که خود نیز به ستوه آمده بودند، شنیده بودند که پیامبری ظهور خواهد کرد و یهود می گفتند که ما منتظر هستیم، پیامبر ظهور کرده و به او ایمان بیاوریم.

این بود که در سالهای یازدهم و دوازدهم بعثت که عده ای از افراد این دو قبیله به حج رفتند، پیامبر را ملاقات کرده و گفتند: خوب است ما بر یهود پیشی گرفته و به ایشان ایمان بیاوریم، و به کمک دین اسلام اختلافاتمان را برطرف کنیم، از این رو در همان جلسه اول، اسلام را پذیرفته و پیامبر را به دیار خود دعوت نمودند، بیعت عقبه اولی و عقبه ثانیه (۱) که انجام گردید، پیامبر از مکه به یثرب هجرت نمودند.

مدینه بعد از هجرت

بعد از پیمان و بیعتی که مردم مدینه با پیامبر بستند و حضرت در مدینه سکونت خویش را آغاز نمودند، اختلافهای قبیله ای کم کم برطرف شده و توسعه و بازسازی شهر آغاز گردید و کم کم این شهر ویران، پایتخت اسلام گردید و بعد از شهادت آن

حضرت نیز، زیارتگاه عموم مسلمین جهان و مرکز خلفاء و علماء و دانشمندان بزرگ اسلامی گشته، و از اینجا، نور علم و دانش به تمام جهان پرتوافکن گردید، و به صورت دانشگاهی برای اسلام تبدیل شد.

به حدی که در زمان امامت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام مدینه،

پایگاه علم گشت، و تمامی دانشمندان شیعه و مذهب های دیگر به این شهر روی

ص: ۲۰۲

آورده تا از این دو معدن علم فیض گیرند، در این زمان مهم فقه و طب پیشرفت بسزائی داشت و در این زمان بود که اکثر دانشمندان مهم و راویان حدیث پرورش یافتند، و نقل شده که در زمان امام صادق علیه السلام بیش از چهار هزار و پانصد راوی حدیث و دانشمند در درس های آن حضرت شرکت کرده و تربیت می شدند که این تعداد در آن زمان، رقم بسیار بالائی بوده است، در سال های اولیه اسلام و هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، مردم از کشورهای مختلف و بیشتر از شام و هند و مصر و ایران به مدینه مهاجرت می کردند.

یک دسته از آنها که بعضی از نَخاَولَه (۱) نیز از این گروه هستند شروع به دامداری

و کشاورزی کردند که به «نقل رَفَعَت پاشا» اگر آنها نبودند، مدینه زراعتی نداشت و باغها و مزارع خوبی که دارد، به خاطر آنهاست.

عماد زاده از علاّمه مرعشی، مطالبی نقل کرده که به اختصار به آن اشاره می شود، تا معلوم شود که سادات مدینه، غیر از نَخاَولَه می باشند.

حضرت آیه الله العظمی سید شهاب الدین نجفی مرعشی قدس سرهمی نویسد: طایفه نَخاَولَه، طائفه ای هستند از خُلص و دوستان اهل بیت علیهم السلام که از زمان قدیم در مدینه ساکن می باشند، و بزرگانی در آنها بوده است و...

لازم به ذکر است: کمک به این عده از مردم و شیعیان فقیر در این مرکز سنی نشین و وهابی تأکید شده است.

فضیلت و شرافت مدینه منوره

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در باره مدینه می فرمایند:

الْمَدِينَةُ قُبَّةُ الْأَسْلَامِ وَ دَارُ الْأَيْمَانِ وَ أَرْضُ الْهَجْرَةِ، وَ مَبْوَأُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ .

در کتاب «الوفاء» نقل می کند که: قاطبه دانشمندان اسلامی، اجماع بر این دارند

ص: ۲۰۳

۱- - لازم به ذکر است که این نَخاَولَه با سادات نَخاَولَه که در مدینه معروف می باشند، فرق می کنند . در مدینه شیعیان زیادی هستند که تعداد بسیاری از آنها، از سادات می باشند . نَخاَولَه این سلسله جلیله، دفتری مخصوص دارند، که اسامی آنان در آن ثبت و ضبط شده و مردمی بسیار فقیر و بی بضاعت می باشند . یک عده از شیعیان نیز به سادات نَخاَولَه معروفند با اینکه از طایفه نَخاَولَه نیستند، ولی چون طایفه نَخاَولَه، شیعیان معتقدی بوده و نگهداری و حمایت از ذراری پیامبر می کرده اند، لذا به سادات نَخاَولَه معروف گشته اند .

که محلّ دفن اشرف کائنات، بر تمام بقاع روی زمین افضل است، حتّی بر کعبه و بعد اجماع بر افضلّیت مکه و مدینه بر سائر بلاد نموده اند، البتّه اختلاف دارند که کدام

افضل از دیگری است؟

یکی از دانشمندان مدینه کتابی درباره مدینه و فضیلت آن نوشت، و دانشمندی از اهل مکه درباره فضیلت مکه، و بالأخره دانشمند مدنی در یک فضیلت بر مکی غلبه یافت، و آن این بود که نوشت: طبق روایات هر کسی از تربت و خاکی است که بعد از مرگ در آن مدفون می شود و چون نفس شریف خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله از تربت مدینه آفریده شده، لذا آن تربت بر جمیع بلاد عالم فضیلت دارد (۱).

در فضیلت و شرافت این سرزمین مقدّس، قلم ناتوان از نوشتن و زبان عاجز از بیان است، زیرا سرزمینی که در هر نقطه آن جای قدم های مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و هبوط جبرئیل امین است، پس چگونه می توان آن را توصیف نمود و فضائل آن را شرح داد.

«سمهودی» در کتاب «وفاء الوفاء» خود برای این بلده طیّبه، (۹۹ خصلت) ذکر کرده، که به بعضی از آنها اشاره می کنیم و در شرح فضائل مدینه، به ذکر همین نکات بسنده می نمائیم:

۱ - خلقت اشرف کائنات، از این تربت پاک بوده است (طبق آنچه ذکر شد).

۲ - در برگرفتن بدن شریف و مقدّس حضرت خاتم الأنبياء.

۳ - خداوند، مدینه را محلّ تجلّی دین خود قرار داده و از آنجا نور اسلام به سائر بلاد تجلّی کرد.

۴ - خداوند متعال، انصار دین خود را از آنجا انتخاب فرمود، و مهاجرین را در آن جای داد.

۵ - اختصاص این بلد به مسجدی که بر «تقوی» بنا شده (۲)، یعنی مسجد قبا که دو رکعت نماز در آن برابر یک عمره است، چرا که این همان مسجدی است که این آیه در مورد آن نازل شده است.

۶ - اختصاص اهل مدینه به دورترین میقات «مسجد شجره» که افضل همه

ص: ۲۰۴

۱- - به نقل از کتاب آداب مدینه، نوشته افتخاری گلپایگانی .

۲- - به دلیل آیه: لمسجد ائس علی التقوی ... سوره توبه، آیه ۱۰۸ که مراد این مسجد است .

مواقیت است.

۷- تعیین سمت قبله به جانب کعبه، در این شهر واقع شده است.

۸- شفاعت آن حضرت برای کسی که ایشان را در اینجا زیارت نماید.

و نکته ای دیگر که به آن اشاره نشده است و یکی از مهمترین ویژگی های مدینه می باشد:

در برگرفتن پیکرهای مطهر پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و چهار امام بزرگوار و نیز بسیاری از اولاد ایشان علیهم السلام می باشد.

فضیلت زیارت پیامبر و ذراری آن حضرت

در باب فضیلت زیارت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، روایات متعددی نقل شده و تمام آنها دلالت بر اهمیت، و بنا به قول بعضی از علماء، وجوب زیارت آن حضرت دارد، خصوصا برای کسانی که به زیارت خانه خدا و حج مشرف شده اند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که رحمه للعالمین می باشند، در مورد کسانی که به زیارت بیت الله رفته، و به مدینه برای زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نروند، می فرمایند: کسی که برای حج به مکه مشرف شود و مرا در مدینه زیارت نکند، من در روز قیامت نسبت به او جفا و بی مهربی می نمایم (۱).

(منظور این است که مورد شفاعت حضرت قرار نمی گیرد).

احادیثی که در مورد استحباب زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده، بسیار واضح است و

نیاز به توضیح ندارد، لذا فقط اکتفا به ذکر این روایات می نمائیم:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ أَتَى مَكَّةَ حَاجًّا وَلَمْ يَزُرْنِي فِي الْمَدِينَةِ جَفَوْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ أَتَانِي زَائِرًا وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَمَنْ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ

(۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: هر کس به مکه آید و حج را به جا بیاورد و مرا در مدینه زیارت نکند، در روز رستخیز به او جفا خواهم کرد (او را شفاعت نخواهم کرد) و هر که به زیارت من بیاید (به طور عموم چه حاج و چه غیر حاج) شفاعت من برای او واجب خواهد شد و هر که شفاعت من برایش واجب شود، بهشت بر وی واجب گردد.

ص: ۲۰۵

حضرت رسول صلی الله علیه و آله به فرزندشان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلامی فرمایند: کسی که مرا در حیات یا ممات، یا پدرت یا برادرت حسن را، یا ترا، زیارت کند، حقی بر من ثابت خواهد کرد که در روز قیامت او را زیارت کنم و از کیفر گناهانش نجات دهم (۱).

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: کسی که مرا در زمان حیاتم یا پس از مرگم زیارت کند یا تو را در زمان حیات و یا پس از مرگ زیارت کند یا دو پسر تو را در زمان حیات و پس از آن زیارت کند ضمانت می کنم که او را از گرفتاری ها و سختی های روز قیامت رهائی بخشم، تا اینکه با من در رتبه و درجه من قرار گیرد (۲).

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: حج خود را به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام کنید که ترک آن خلاف ادب است، و شما به این عمل امر شده اید، قبوری را که خدا حق آنها را بر شما لازم فرموده، و نزد آنها خواهان روزی شوید (۳).

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هنگامی که یکی از شما به حج می رود برنامه حج خود را به زیارت نمودن ما به پایان برد، زیرا این برنامه، کامل کننده حج است (۴).

روایت شده که: روز عیدی، امام صادق علیه السلام در مدینه بودند، و به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرف گردیده و بر آن حضرت سلام نموده، و بعد فرمودند: ما بر همه اهل شهرها فضیلت داریم، خواه مکه و خواه غیر آن، به سبب زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله.

پس از آگاهی، از ثواب زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله، توجه به نکته ای لازم است و آن اینکه: شاید برای بعضی میسر نشود که به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله بروند، و از طرفی بسیار علاقمند هستند که شامل این احادیث شده و به حظ و بهره ای نائل گردند!

از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: کسی که زیارت کند قبر مرا، مانند این است که هجرت نموده به سوی من، در حیات من، و اگر نتوانستید سلام بفرستید که به من می رسد (۵).

ص: ۲۰۶

۱- بحار الأنوار، جلد ۱۰۰، صفحه ۱۲۳

۲- وسائل الشیعه، جلد ۱۰،

۳- بحار الأنوار، جلد ۱۰، صفحه ۹۴

۴- وسائل الشیعه، جلد ۱۰، صفحه ۲۵۵

۵- تهذیب، جلد ۶، صفحه ۲۳

در «تهذیب» آمده است که شخصی گفت: روزی خدمت حضرت زهرا علیها السلام رسیدم، عرض کردم برای طلب برکت و ثواب اینجا مشرف شدم، حضرت فرمودند:

خبر داد مرا پدرم که هر که بر او و بر من سه روز سلام کند، خداوند متعال او را از اهل بهشت قرار دهد، آن شخص می گوید: عرض کردم در حیات او و شما؟ فرمود: و هم چنین بعد از وفات ما.

ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: چون فرزندم حسن علیه السلام به زهر جفا شهید گردد، ملائکه آسمانها بر او گریان می شوند، همه چیز بر او بگریید حتی مرغان هوا و ماهیان دریا، آری هر کس بر او بگریید، دیده اش در قیامت کور نباشد، هر کس بر مصیبت او اندوهناک شود، در آن روز اندوهناک نباشد، هر کس او را در بقیع زیارت کند، قدمش بر صراط ثابت باشد، در روزی که قدمها بر آن لرزان است (۱).

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: چون بدن پدرم را در قبرستان بقیع به خاک سپردند، ناقه آن حضرت خود را رها کرد و نزدیک قبر شریف رفت و بدون آنکه قبلاً قبر را دیده باشد، سینه خود را بر قبر مطهر گذاشت و فریاد و ناله برآورد، اشک

از دیدگانش می ریخت و چون او را بر گرداندند، دو مرتبه برگشت و ناله از سر گرفت، تا این که پس از سه روز بر سر قبر امام سجاد علیه السلام گذشت.

امام صادق علیه السلام فرمودند: پدرم امام محمد باقر علیه السلام در هنگام رحلت به من فرمودند: ای جعفر، از مال من وقفی قرار بده برای ندبه کنندگان و عزاداران، که ده سال در منی، در موسم حج بر من ندبه و گریه نمایند و رسم ماتم و سوگواری را تجدید نموده و بر مظلومیت من زاری کنند (۲).

در حدیث مفصّلی از ابن هشام نقل شده که از امام صادق علیه السلام روایت می کند: مردی به آن حضرت عرض کرد: آیا زیارت باید کرد پدر شما را؟ فرمودند: آری، عرض کرد، ثواب آن چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: بهشت از برای اوست، اگر اعتقاد به امامت او داشته باشد و از او پیروی کند، عرض کرد: کسی که اعراض کند از زیارت آن حضرت چطور؟ فرمودند: در یوم الحسره (روز قیامت) پشیمانی و حسرت نصیب او خواهد بود (۳).

ص: ۲۰۷

۱- بحار الأنوار، جلد ۴۴، صفحه ۱۴۸

۲- وسائل الشّیعه، جلد ۱۷، صفحه ۱۲۵

۳- بحار الأنوار، جلد ۱۰۰، صفحه ۱۴۵

باز امام صادق علیه السلام می فرمایند: هر کس مرا زیارت کند، گناهانش آمرزیده شود و فقیر و پریشان نمیرد (۱).

امام رضا علیه السلام می فرمایند: از برای هر امام عهدی است بر گردن شیعیان آنها، و از تمامی وفاء به آن عهد، این است که زیارت کنند قبور آنها را، سپس آن کس که زیارت نماید امامان خود را، در حال رغبت و خشنودی به آن زیارت، امامان معصوم او را شفاعت خواهند نمود، در روز قیامت (۲).

امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: هر کس زیارت کند امام صادق علیه السلام و پدرش امام باقر علیه السلام را، درد چشم نکشد، و بیماریهای صعب العلاج نبیند، و مبتلا نمیرد (۳).

اماکن مقدسه شهر مدینه

اشاره

در مقدمه باید ذکر کنیم که، اغلب اماکن متبرکه شهر مدینه، در مدینه فعلی از بین رفته، و یا اسامی آنها تغییر یافته است.

این به خاطر یک سری تعصبات خاص حکومت عربستان سعودی، و برخی هم به جهت مرور زمان، و بازسازی و نوسازی شهر مدینه می باشد که بعضی از این اماکن از بین رفته، و یا تغییر شکل داده اند، مع الوصف، پاره ای از این اماکن که معروف و

تقریباً مشخص می باشند را ذکر می کنیم:

۱- مسجد و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله

یکی از با عظمت ترین، و مقدس ترین آثار تاریخی اسلام در مدینه، مسجد النبی می باشد، که پس از خانه کعبه و مسجد الحرام، دومین مسجدی است که، در فضیلت آن سخن ها گفته شده است.

امام امیر المؤمنین، علی بن ابیطالب علیه السلام می فرمایند:

أَرْبَعَةٌ مِنْ قُصُورِ الْجَنَّةِ فِي الدُّنْيَا، الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ وَ الْمَسْجِدُ الرَّسُولِ ، وَ مَسْجِدُ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ ، وَ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ (۴)

یعنی در دنیا چهار قصر، از قصرهای بهشتی است: ۱- مسجد الحرام ۲- مسجد

ص: ۲۰۸

۱- تهذیب، جلد ۶، صفحه ۷۸

۲- وسائل الشیعه، جلد ۱، صفحه ۲۵۳

۳- تهذیب، جلد ۶، صفحه ۷۸

۴- بحار الأنوار، جلد ۹۹، صفحه ۲۴۰

و همچنین پیامبر عظیم الشان اسلام، حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله فرمودند: یک نماز در مسجد من، برابر با ده هزار نمازی است، که در مساجد دیگر خوانده شود، مگر مسجد الحرام، که نماز در آن افضل می باشد (۱).

در شرافت مسجد النبی صلی الله علیه و آله همین بس که، شخص مسافر می تواند نماز را در آن کامل بخواند و در روایات آمده است که مسلمانان باید که به قصد آن شدرحال (۲) کنند.

چگونگی پیدایش مسجد النبی صلی الله علیه و آله

بعد از اینکه به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وحی شد، که از مکه به مدینه هجرت نمایند، ایشان در بدو ورود، به روستائی به نام قبا وارد شده، و مردم هم استقبال گرمی از ایشان نمودند (۳).

بعد از چند روز اقامت، حضرت در روز جمعه قبا را به قصد ورود به شهر یثرب ترک نمودند و آنگاه که نخستین گام را بر در دروازه مدینه نهادند، ضربان قلب آن حضرت همگام با زمزمه این دعا بود:

«رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ

سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا» (۴)

مردم همگی از مهاجر و انصار و یهود و نصاری به استقبال پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و شادی می کردند و اشعاری در مدح ورود حضرت می سرودند، و همگی خواهان آن بودند که، حضرت به خانه ایشان رفته و آنجا را منزل خود قرار دهند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ تمامی افراد می فرمودند: این شتر مأمور است راهش را باز کنید، شتر حضرت، از تمامی خانه های بزرگان شهر گذشت، از منازل خویشان پیامبر هم گذشت و ناگهان ولوله و شادی مردمان بلند شد، آری کسانی که محروم و درمانده بودند و هیچ گاه کسی لبخند شادی بر روی لبهای اینان ندیده بود، سراپا غرق شادی

ص: ۲۰۹

۱- من لایحضره الفقیه، جلد ۱، صفحه ۲۲۸

۲- شد رحال: از جائی به جائی کوچ کردن کنایه از سفر است، لغت نامه دهخدا، صفحه ۱۲۵۱۱

۳- چگونگی ورود و شرح آن در تاریخ مسجد قبا ذکر گردیده است.

۴- سوره اسراء آیه ۸۰

شده بودند، چرا که شتر حضرت، در منطقه ای که به ظاهر ارزشی نداشت و قطعه زمینی بیش نبود، در نزدیک خانه ابو ایوب انصاری زانو زد.

ابو ایوب که به گفته سلمان، از فقیرترین مردم شهر مدینه بود، به شتاب نزد پیامبر آمده و ایشان را به خانه خویش برد و مادر را صدا زد، و بشارت داد که سید و آقای بشر، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر ما وارد شده اند!!

مادر ابو ایوب به استقبال حضرت آمد، ولی چون نابینا بود گفت: واحسرتا که چشم ندارم، جمال پیامبر را تماشا کنم، پیامبر صلی الله علیه و آله دست بر چشم آن زن گذاشت، و آن زن بینا گردید، و این اولین معجزه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه بود.

ایجاد پایگاه اسلامی

بعد از ورود و استراحت، پیامبر بزرگوار اسلام در این اندیشه بودند که برای ایجاد یک حکومت اسلامی و رفع مشکلات و مسائل مردم، نیاز به یک پایگاه می باشد، که همه مردم در آن اجتماع نموده، و اهداف اسلامی در آن به ثمر رسد، بنابراین حضرت تصمیم گرفتند که، یک مسجد بنا نموده، تا همه از آن بهره مند گردند.

برای تشکیل این بناء مقدّس و اسلامی، نیاز به یک قطعه زمین بود، حضرت از ابو ایوب سؤال نمودند، این زمینی که شتر در آن زانو زد از برای کیست؟ در پاسخ جواب داد که: زمین متعلّق به سهل و سهیل می باشد که دو یتیمی هستند که کفالت آنها را خود، بر عهده دارم (البته بنا به بعضی روایات «معاذ بن عفراء» به عهده داشت) بنابراین قسمتی از زمین که مال سهل و سهیل بود، خریداری گردید، و قسمت دیگر زمین هم که بنا به نقلی گورستان قدیمی شهر بوده، و بنابر قولی هم، خوابگاه گوسفندان و شترهای کاروانها بود، ضمیمه آن گردید و حضرت بخشی را به عنوان مسجد و قسمت دیگر را به جهت خانه خود و یارانش انتخاب فرمودند.

کار بنای مسجد آغاز شد، و پیامبر صلی الله علیه و آله همچون کارگری ساده، همراه با مهاجر و انصار شروع به کار نموده، و همگی سرشار از امید و ایمان، تلاش می نمودند.

خانه پیامبر صلی الله علیه و آله

کار مسجد که پایان گرفت، ساختمان خانه پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز شد، به دستور حضرت خانه ایشان در کنار مسجد بنا گردید، که گویی جزئی از ساختمان مسجد است.

برای هر یک از زنان پیامبر نیز، حجره ای ساخته شد و دیوارهای آن را با گل و گاه و سنگ، و طاق آن را، با شاخه های خرما پوشاندند.

نقل شده که: منزل حضرت مانند سائر خانه های اعراب بی بضاعت بود و شامل نه اطاق کوچک که، به وسیله محوطه پنجاه و یک متری که در وسط داشت، به یکدیگر متصل شده بود.

یکی از این این اطاقها، محلّ آسایش خود پیامبر، و دیگر اطاقها هر کدام متعلق به یکی از زوجات بوده است.

سمهودی از ابن یزید نقل کرده، گفت: من خانه ام سلمه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده بودم، آن حجره از خشت بنا شده بود، از پسرش پرسیدم: چه وقت این خانه را برای مادرت بنا کردی؟ گفت: وقتی پیامبر به غزوه دَوْمَةُ الْجَنْدَل رفت، مادرم خانه خود

را با خشت مرمت کرد، چون حضرت برگشت و مشاهده کرد، فرمود: ای ام سلمه! این چه بناء است؟ عرض کرد: خواستم چشمهای مردم را از حرم تو باز دارم.

فرمود: ای ام سلمه! یکی از مصارف شری که مال مسلمان در آن مصرف از میان می رود، بناهای عظیم است.

سعید بن مسیب گفت: به خدا قسم! دوست داشتم که خانه های محقر و گلی زوجات رسول خدا صلی الله علیه و آله، به حال خود باقی باشد، تا مسلمانان آینده ببینند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، آن کس که امپراطوران بزرگ دنیا، در برابرش خاضع می شدند، و کلیه خزائن عالم در دستش بود، با چه سادگی زندگی کرده است! ای کاش آن آثار ساده و بی آرایش باقی می بود، تا مردم می دیدند و دست از مباحات و فخر فروشی ها بر می داشتند.

امام صادق علیه السلام جدّ بزرگوار خویش، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را در عبارتی زیبا، چنین توصیف می نمایند:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَجْلِسُ جُلُوسَ الْعَبْدِ، وَيَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ الْعَبْدُ .

یعنی نشستن رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند نشستن بندگان بود، و همچون بندگان طعام می خورد، و خود را بنده می دانست (۱).

ص: ۲۱۱

بسته شدن همه درب ها، مگر درب خانه حضرت علی علیه السلام

سمهودی می نویسد: خانه های اصحاب که اطراف مسجد بود، برای هر کدام دری بود به سوی مسجد، که برای نماز وارد و پس از ادای فریضه، به منازل خویش باز می گشتند، تا آن که امر الهی نازل شد که باید آنها مسدود گردد، مگر خانه حضرت علی علیه السلام که از این فرمان، مستثنی است.

راوی گوید: در مسجد نشسته بودیم که کسی از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله ندا داد: «أيتها الناس سدوا أبوابكم» از این ندا، هیجانی عجیب در مردم پیدا شد، و به یکدیگر نگاه می کردند و در حیرت بودند، ولی کسی از جای برنخواست، دوباره منادی اعلان داد و کسی از جای برنخواست، سوّمین بار فریاد زد: درهای خانه های خود را از طرف مسجد ببندید، قبل از آنکه عذاب بر شما نازل گردد.

مردم از مسجد بیرون رفتند و «حمزه بن عبد المطلب» و به قولی «عباس بن عبد المطلب»، از مسجد خارج شد، در حالی که ردایش روی زمین کشیده می شد، ابوبکر و عمر و عثمان، و سائر صحابه دهشت زده، به نظر می رسیدند، علی علیه السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید تا استفسار کند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی! تو به خانه برگرد و راجع به بسته شدن خانه او چیزی نفرمود، همه میان اصحاب راه افتاد یکی می گفت: علی از همه ما کوچکتر است ولی در خانه او را نبست، دیگری می گفت: این امتیاز به خاطر دخترش فاطمه است، دیگری می گفت: اگر به منظور صله رحم باشد، عمویش عباس از همه مقدّم تر است ...، هر کسی سخنی می گفت، این حرفها به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید! وی با چهره برافروخته بیرون آمد و بعد از حمد و ثنای پروردگار فرمود:

ای مردم! خداوند، به من وحی فرستاد تا مسجدی برای خود اتخاذ کنم، و جز خودم ساکن نشود در آن، مگر پسر عمم علی و فرزندان او، و من کاری نمی کنم مگر آنچه را که خدا امر فرماید، قسم به خدا! من درها را نبستم، و علی را سکنی ندادم، مگر به امر خدا، شما دیدید که در هنگام ورود به مدینه، هر دسته از انصار، مهار ناقه مرا به سوی خود می کشید و من گفتم: ناقه را رها کنید او هر کجا خدا امر کند فرود می آید! ...

«عبدالله بن عمر» گوید: خداوند سه فضیلت به علی علیه السلام داده، که یکی از آنها نزد

من بهتر است از قطارهای شتر که در راه خدا بیرون روند:

۱ - تزویج فاطمه علیهاالسلام ۲ - باز گذاشتن درِ خانه او، به سوی مسجد، با اینکه دیگران درهایشان به سوی مسجد مسدود شد ۳ - دادن پرچم به دست او در جنگ خیبر، بعد از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم، که خدا و رسول را دوست می‌دارد، و خدا و رسول هم او را دوست می‌دارند (۱).

چگونگی ساخت، و مساحت مسجد النبی

از موقع ساخت مسجد النبی تا به حال، این مسجد بارها مورد مرمت و بازسازی قرار گرفته، و به مساحت آن افزوده شده است، لذا در تاریخ، مساحت‌های مختلف برای ساختمان اولیه این مسجد ذکر شده، ولی در سال اول هجرت که این مسجد تأسیس گردید، گفته شده که، مساحت آن در حدود یکهزار و پانصد متر بوده، یعنی از شمال به جنوب بیست و پنج متر، و از مشرق به مغرب سی متر، البته به استثناء بیوت زوجات پیامبر صلی الله علیه و آله، و در آن موقع برای این مسجد سه باب بوده است:

۱ - باب قبله، که به طرف بیت المقدس بود ولی با تغییر قبله به طرف کعبه این باب مسدود گشت. ۲ - باب الرّحمة

۳ - باب جبرئیل

اکنون هم این دو باب باقی است، ولی با وسعت مسجد، محل آنها تغییر پیدا کرده، ولی به همین نامها باقی است.

سپس در سال هفتم هجرت، پیامبر صلی الله علیه و آله مقداری بر مساحت مسجد افزودند و شکل آن را به صورت مربع و مساحت آن به یکهزار و هشتصد متر رساندند، و در همین موقع بود که دستور انسداد ابواب از سوی خداوند متعال آمد، جز دری که به خانه امیر المؤمنین علیه السلام باز می‌شد.

وَ أَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ، وَ سَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ، ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَ حِكْمَتَهُ. (۲)

روایتی است از امام صادق علیه السلام، که مساحت مسجد را سه هزار و ششصد ذراع ذکر می‌فرماید، که یکهزار و هشتصد متر می‌شود، و شاید مساحت همان موقع

(زمان پیامبر) مورد نظر حضرت بوده است.

ص: ۲۱۳

۱- بحار الأنوار، جلد ۳۹، صفحه ۲۸، روایه ۱۰

۲- دعای ندبه

مساحت مسجد النبی، برای علماء بسیار حائز اهمیت بوده، زیرا در مورد اتمام یا قصر نماز مسافر در این مسجد، اختلاف فتوا وجود دارد، بعضی اتمام نماز مسافر را در مسجد النبی قدیم جایز می دانند، ولی بعضی از علماء فرقی بین مسجد قدیم و جدید نگذاشته، و نماز را در کل مسجد، به صورت تمام جایز می دانند.

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، در سال هفده هجری و بعد از آن در سال بیست و نه هجری نیز مسجد تعمیراتی یافته و بر مساحت آن افزوده شده و بعد هم مکرر در هر زمانی تعمیراتی انجام یافته، و بعضی هم کارهای اساسی در مسجد انجام می دادند.

تا اینکه در سال ۸۹ هجری عبدالملک بن مروان به خاطر توسعه مسجد، دستور داد تا خانه های زنان پیامبر را که تا آن روز در کنار مسجد قرار داشت، خراب نموده، جزء مسجد قرار دهند .

و برای اینکه قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مسجد نمایان نباشد، دیواری اطراف آن کشیده و به نام (حجره طاهره) معروف گردید (۱).

نقل شده: روزی که خانه های پیامبر را خراب کردند مردم مدینه همچون روز وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ضجه می کشیدند.

بعد از آن نیز، در توسعه این مسجد، افرادی تلاش کردند، تا اینکه در سال ۶۵۴، در زمان مستعصم بالله مسجد، به وسیله یکی از مشعلهای آن آتش گرفت، ولی به مدفن حضرت آسیبی نرسید، یک سال بعد مستعصم، دستور داد مسجد را به صورت قبلی تجدید بنا کنند.

سیوطی در تاریخ الخلفاء می نویسد: در سال ۸۸۶ صاعقه آسمانی این مسجد را با کتب و خزانه و دوازده نفر سوزاند و فقط حرم مطهر سالم باقی ماند.

بالجمله، بعد از وفات حضرت در زمانهای متعدد، سلاطین به خاطر اعتقادات خویش و یا عوام فریبی، و اینکه خود را معتقد نشان دهند، به نحوی در توسعه و زیبائی این مسجد کوشش نموده اند، ولی آثار تاریخی و بناهای جالبی که اکنون

ص: ۲۱۴

۱- - هر کدام از دشمنان اهل بیت علیهم السلام، به ظاهر خود را مسلمان نشان می دادند ولی در گوشه ای از کار، عداوت خویش را ثابت می نمودند . مانند همین عملی که عبدالملک کرد و از طرفی تمام تلاشی که در مسجد النبی شده، نه به خاطر قبر پیامبر، بلکه به واسطه مسجد بودن آنجاست . و گر نه آنهم، مانند سایر قبور ائمه بقیع و دیگر نقاط حجاز به تلی از خاک مبدل می گشت .

موجود و جلوه گر است، در دوران حکومت چند نفر انجام یافته، که به آنها اشاره می گردد:

۱- قایبتای

قایبتای از سلاطین چَراکِسه بوده، و در مصر حکومت می کرده، و در سال نهصد و یک وفات یافته است، بنیان قبر مطهر و حجره طاهره، و ضریح حضرت فاطمه علیهاالسلام، و محرابی که طرف جنوب شرقی مسجد قرار دارد، از بناهای اوست، گنبد قبر مطهر که از سنگ یشم سبز رنگ ساخته شده، و به همین جهت به «قبة الخضراء» معروف گشته نیز، از بناهای قایبتای می باشد.

ابن ایاس در تاریخ خود می گوید: قایبتای در سال هشتصد و هشتاد و هشت، ضریح مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله را از شام، با قنادیل و مقداری از جواهرات گرانبها، حمل بر هفتاد شتر نموده، و با قرآنی بزرگ و بی نظیر که به خط «شاهین نوری» بوده، بر یک شتر مخصوص قیمتی نهاد و فرستاد، و تاکنون آن ضریح باقی است.

در تعمیر اساسی مسجد نقل شده که، قایبتای، امیر سنقر الجمالی را با صد نفر معمار و استاد و شصت هزار لیره، مأمور تجدید بنا کرد.

سپس در سال هشتصد و نود و دو قایبتای، در قسمت بیرونی قبه قبلی قبه دیگری بنا نهاد، و این قبه بسیار محکم و عالی است، که مزین به الوان خضرانی و خطوط و نقوش مینائی می باشد، و در آن کتیبه ای است که نوشته اند:

إِنشَاءُ هَذِهِ الْقُبَّةِ الْعَالِيَةِ، الْمُعْتَرِفُ بِالتَّقْصِيرِ، الرَّاجِي عَفْوَ رَبِّهِ «قایبتای»

در کتاب زندگانی پیشوای اسلام می نویسد: که این قبه را سلطان محمود بن سلطان عبدالحمید در سال یکهزار و دوست و سی و سه تکمیل، و رنگ مینائی نمود، و به قدری خوشرنگ است که، از دور می درخشد و در آفتاب رنگ آن نمی رود.

۲- سلیمان عثمانی

سلیمان عثمانی که در سال نهصد و هفتاد و چهار، در سنّ چهل و هشت سالگی وفات نموده، تعمیرات و توسعه زیادی به این مسجد داده، و دستور داد که در طرف چپ منبر که محراب پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده، در طرف راست نیز، محرابی درست کنند و نام آن را محراب سلیمانی نامیدند.

۳- عبدالمجید خان

سلطان عبدالمجید خان در بیست و دو سالگی به سلطنت رسید و بعد از هفده سال حکومت، بدرود حیات گفت.

در سال یکهزار و دویست و شصت و پنج، ساختن ساختمان مسجد را آغاز، و بعد از دوازده سال به اتمام رسانید.

مهمترین تجدید بنای ساختمان این مسجد، در قسمت جنوبی آن که اکنون موجود و دست نخورده است، به وسیله او انجام گرفته است.

در عمارت وی، یک مأذنه و یک درب اضافه گشته، بدین ترتیب که مسجد دارای هفت درب شده و پنج مأذنه.

در زمان او مسجد از لحاظ تزئینات و ثروت، از مجلل ترین مساجد جهان بوده است (۱).

۴- آل سعود

بنا به آنچه که در تعمیرات و توسعه دوران آل سعود مشاهده می کنیم، مسجد به دو قسمت شده است:

۱- قسمت اصلی مسجد که حجره طاهره و محراب و منبر در آن قرار گرفته، و تغییری در آن حاصل نشده است.

۲- قسمت دوم مسجد النبی، که توسعه زیادی یافته است.

مسجد جدید، دارای صحن وسیع و روبازی است که دور تا دور آن شامل چند ردیف طاق و رواق و گنبدهای کوچک است، بر روی این ستونهای سنگی، و قسمت اعظم دیوارهای آن، آیات قرآنی و احادیث نبوی نقش بسته، و سقف آن با نقشهای زیبا تذهیب و تزئین شده است.

ص: ۲۱۶

۱- - چنانچه از تاریخ استفاده می شود: در زمان دولت عثمانی مخصوصاً عبدالمجید عثمانی مسجد و حرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله از نظر ثروت و تزئینات، در دنیا بی نظیر بوده است. در ارمغان سفر حجاز می نویسد: در حجره نبوی و مسجد الحرام هدایای گرانبهایی که به (۳۰ میلیون جینه) که هر جینه معادل ۶۰۰ میلیون تومان ایرانی، در آن زمان بوده وجود داشته است که حاکم مدینه فخری پاشا در اواخر عهد عثمانی، از بیم آن که به دست ملک حسین نیفتد به (باب علی) فرستاد و بعد، تحت تسلط ترکها در آمد و آنها هم حاضر به برگرداندن آنها نشدند. به طوری که در تاریخ ثبت شده آن مقدار باقیمانده و آنهاییکه بعداً به این مکان مقدس هدیه شده بود باز یغماگران وهابی به غارت بردند.

مناره های مسجد جدید که به وسیله آل سعود ساخته شده، «هفتاد متر» ارتفاع دارد، کف تمام مسجد با سنگهای مرمر عالی سفید و سبز و سیاه مفروش گردیده است.

اماکن مقدّسه داخل مسجد

الف - حجره طاهره

پیامبر بزرگوار اسلام، چون در خانه خود دفن شده اند، لذا آن محل را «الحجره الطاهره» و «الحجره الشریفه» نامیده اند.

این حجره که فعلاً در زاویه شرقی مسجد قرار گرفته، قبلاً در کنار و خارج از مسجد قرار داشته است.

مساحت این حجره در حدود دویست و چهل متر می باشد با حصار مشبکی به شکل ضریح، از مس و فولاد که میناکاری شده، و مکّلل به طلاست، و طرف جنوبی آن برنجی است.

ضریح شریف، در طول شش حجره و طاق نما، و عرض سه حجره و طاق نما می باشد، غرفه و طاق نمائی که در طول حجره است، چهار غرفه از آن مربوط به قسمتی است که مرقد حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آن قرار دارد، و دو غرفه دیگر مربوط به قسمتی است که منسوب به حضرت فاطمه علیها السلام می باشد.

در گوشه های حجره طاهره، ستونهایی از سنگ مرمر به رنگهای بسیار جالب بالا رفته، که گنبد سبز، «قبة الخضراء» بر آن ستونها استوار است.

حجره طاهره دارای چهار باب می باشد که باب ورودی آن پشت به قبله است.

۱ - باب الوُفود یا (باب الرّحمه) در جهت غربی و بالاسر.

۲ - باب التّوبه یا (باب الرّسول) در جهت جنوب و پیش رو.

۳ - باب فاطمه، در جهت شرقی و پائین پا.

۴ - باب التّهجد، در شمال و پشت سر.

مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله در قسمت جنوبی حجره، و قبر حضرت فاطمه زهراء علیها السلام (بنا به بعضی روایات)، در قسمت شمالی آن قرار دارد (۱).

ص: ۲۱۷

۱- بنا بر وصیّت حضرت فاطمه علیها السلام قبر آن جناب مخفی می باشد ولی بعضی از علماء احتمال آن را داده اند که حضرت در خانه خویش مدفون گشته و شیخ صدوق قدس سرهدر کتاب «من لایحضره الفقیه» قائل به این قول می باشد و می

فرمایند: قبر آن مخدّره، در حجره طاهره در جهت شمالی آن قرار گرفته است .

آنچه که مربوط به مدفن پیامبر است، اطرافش تا زیر گنبد دیوار کشیده شده، و قبر شیخین خارج از این دیوار و داخل در محوطه پنجره های فولادی است.

بناء حجره طاهره

سمهودی می نویسد: در سال ۸۹، زمانی که عبدالملک مروان دستور داد تا اطراف قبر حضرت دیوار بکشند، که قبر آن جناب نمایان نباشد، آن محل به حجره طاهره معروف گردید، (که قبلاً متذکر شدیم). ولی نخستین کسی که برای این مکان گنبد و گلدسته ایجاد کرد، عمر بن عبد العزیز بود.

پس از آن تعمیراتی صورت گرفته، تا اینکه در جنگهای صلیبی بنابر آنچه که در تاریخ یثرب آمده، می خواسته اند که زمین را باز کرده و جسد پیامبر صلی الله علیه و آله را بیرون آورند!!، لذا پادشاه شام (نور الدین زنگی شهید) و قهرمان جنگهای صلیبی، پس از جنگهای تاریخی خود، دستور داد که ابتدا از طرف زمین، و در اطراف حجره خندقی کنند تا به آب رسیدند، آنگاه با آهن و فولاد، تا بالا دیوار کشیدند، تا کسی به سرداب مطهر راه نیابد، و بعد به دستور وی، روی این دیوارها شبکه ای از فولاد نصب کردند، و قبه و بارگاه را نیز از فولاد بنا کردند، و بعد از آن نیز تشکیلات گسترده ای در این مسجد ایجاد شد که (همانطور که ذکر کردیم) همه آنها به دستور قایتای بود (۱).

ب- صُفّه و اصحاب صُفّه

یکی دیگر از مکانهای مقدّس مسجد النّبی صلی الله علیه و آله «صفه» می باشد .

هر گاه از باب جبرئیل (فعلی) داخل شوید و مستقیم جلو بروید، طرف راست شما (بین باب جبرئیل تا باب النّساء) قسمتی است که به اندازه یک پله بلندتر از سطح مسجد است، که اینجا محلّ اصحاب صفه نامیده می شود. این محل را پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله، برای مهاجرانِ مسلمان و مجرّد و بی بضاعتی که در مدینه بودند در کنار منزل خودشان ایجاد کردند.

ص: ۲۱۸

۱- متأسّفانه در وضعیّت کنونی، خانمها از دیدن این حجره و مرقد شریف و محراب پیامبر محروم می باشند . زیرا اکثر قسمت اصلی مسجد النّبی که در جلو قرار دارد مخصوص آقایان است که هیچ گاه اختصاص به زنان پیدا نمی کند .

گفته شده: که این محل در خارج مسجد قرار داشته و حضرت با شاخه های خرما، سایبانی ساختند، تا این راد مرادان از آن استفاده نمایند.

سرپرستی این مردان الهی را، یک سیاه کوتاه قد به نام (جُوَیِر) عهده دار بود، بعد از ایجاد این مکان، اصحاب صنفه یکی یکی بر تعدادشان افزوده می گشت، و ارادت آنها به خاندان نبوت نیز بیشتر می شد.

اولین افرادی که همیشه در صف جماعت، پشت سر پیامبر اقامه نماز می کردند، همین افراد بودند، و در غزوات نیز شرکت نموده، و به خاطر دلاوریها و فداکاریهایی که از خود نشان می دادند، محبوبترین افراد نزد پیامبر خدا بودند.

نقل شده که غذایشان در هر روز، بنا به آنچه که حضرت برایشان مقرر نموده بودند، یک چارک نان و خرما بوده که با آن سدّ جوع می کردند.

سمهودی در تاریخ خود می نویسد: ابو عبیده نقل کرده، می گفت: من همواره به نماز جماعت حاضر می شدم، به خدا قسم! بعضی از مسلمانان به اندازه ای فقیر بودند که از شدت گرسنگی نمی توانستند تمام نماز را به پای بایستند، چه بسا در اثنای نماز

به زمین می افتادند .

دیگری گوید: هفتاد نفر از مسلمانان را در صنفه مشاهده کردم، که در میان آنها یک تن لباس کافی نداشت، برخی یک إزار و بعضی یک رداء، برای حفظ عورت، آن جامه را به خود می پیچیدند.

نقل شده: روزی عدّه ای از آنان خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و عرض کردند:

گلولی ما از شدت خوردن خرما سوخت، برای ما فکری بفرما، حضرت فرمودند: پس از من وضع شما بسیار خوب خواهد شد و خانه های شما مانند کعبه، با اشیاء نفیس زینت می شود، ولی دلها در آن روز به این پاکی نخواهد بود، زیرا به نسبتی که سطح زندگی بالا رود، دلبستگی هم به مال دنیا بیشتر، و در نتیجه قلب، صافی خود را از دست خواهد داد.

و همین مبارزات با نفس و سختی ها بوده، که اکنون ۱۴۰۰ سال از این جریانات می گذرد، ولی هنوز نام آنها و مکان آنها زنده است، با اینکه این مسجد بارها مورد تعمیرات و بازسازی قرار گرفته و حتی خانه زوجات پیامبر خراب شده، ولی این مکان محفوظ مانده و خود برگ افتخاری است برای مسلمین.

ج- روضه مسجد النبی صلی الله علیه و آله

در فاصله بین حجره طاهره و منبر، به طول بیست و دو متر و عرض پانزده متر که مجموعاً سیصد و سی متر است، روضه نامیده می شود، که این قسمت را با ستون های سفید رنگ مشخص ساخته اند .

در حدیث نبوی است که می فرمایند: ما بین قبر و منبر من، بوستانی است از بوستانهای بهشت و منبرم بر دری از درهای بهشت قرار گرفته است (۱).

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا روضه، امروز هم باقی است؟ فرمودند: بلی، اگر حجاب برداشته شود، هر آینه خواهی دید (۲).

در مسجد النبی با فضیلت ترین مکانی که ذکر شده، و دعا و نماز در آن سفارش شده، همین قسمت است.

اعتقاد بعضی از علماء نیز بر آن است که قبر مطهر حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام در این مکان می باشد، به واسطه حدیثی که در بالا ذکر شد.

در این مکان مقدّس، دعاء مخصوصی آمده است که در بخش زیارات حضرت رسول صلی الله علیه و آله خواهد آمد.

د- محراب پیامبر

در این مسجد چند محراب قرار دارد و بعضی از افرادی که تعمیراتی در مسجد انجام داده اند محرابی را نیز ساخته اند، ولی محراب خود حضرت که در آن می ایستاده اند، محاذی روضه است، و هرگاه رو به قبله بایستید در طرف چپ منبر و طرف راست قبر مطهر در میان ستون سوم و چهارم قرار گرفته است.

البته محراب های دیگر نیز در آنجا می باشد، که عبارتند از:

۱- محراب حنفی که در طرف راست منبر می باشد و به محراب سلیمانی نیز معروف است.

۲- محراب تهجد که پشت حجره فاطمه علیهاالسلام است، که رسول خدا در آن مکان متهجد بوده و در آن نوشته شده است: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ...» (۳)

ص: ۲۲۰

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۰، صفحه ۲۷۰

۲- وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۲۴۵

۳- سوره اسراء آیه ۷۹

۳ - محراب فاطمه، که در جنوب محراب تهجد قرار دارد، و داخل حجره طاهره است.

۴ - محراب عثمانی که در طرف جنوب قرار گرفته است.

۵ - محراب قایتای که در جنوب شرقی مسجد واقع شده است.

۵- منبر پیامبر صلی الله علیه و آله

در آغاز اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله بعد از نماز بر ستونی از مسجد تکیه می داد و مردم را موعظه می فرمود، و چند سال بدین منوال گذشت تا اینکه روزی یکی از زنان صحابه به آن حضرت عرض کرد: پسرم نجار است، اجازه فرمایید منبری بسازد تا همه صحابه از جمال شما بهره گیرند حضرت اجازه داد و او منبری که سه پله داشت ساخت.

ده نفر از صحابه نقل کرده اند: چون پیامبر صلی الله علیه و آله بالا رفت و بر عرشه منبر قرار گرفت، آن ستون که همیشه به آن تکیه می دادند مانند آواز شتر که بچه خود را گم کرده باشد، به ناله در آمد و از این جهت آن ستون، به استوانه حنّانه معروف گشت.

ابن بریده از قول پدرش می گوید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله ناله ستون را شنید برگشت و آن را نوازش نمود و پاداش او را به سرسبزی دائم در این جهان یا در بهشت که اولیاء الله، از ثمره آن بهره برند، پیشنهاد فرمود که ستون حنّانه دومین پیشنهاد را

اختیار کرد، سپس پیامبر امر نمودند که آن را زیر منبر دفن کردند و بنا به قولی، موقع تعمیر مسجد، آن ستون را بین منبر و محراب دفن نمودند، و اکنون استوانه ای به نام «استوانه الحنّانه» در مقام آن، به همین اسم، نامگذاری شده است (۱).

خلاصه، این منبر بود تا زمان معاویه، که مروان بن حکم دستور داد تا منبری برایش ساختند، که شش پله داشت و بر آن بالا می رفت.

آن زمان منبرهای گوناگونی با قیمت های گزاف ساخته می شد و تقدیم به این مسجد می نمودند و در سال ۸۸۶ آتش سوزی رخ داد، و این مسجد با تمام چیزهایی را که در آن بود سوخت. قایتای دستور داد تا منبری از سنگ مرمر ساخته و سپس سلطان مراد در سال ۹۹۸، همین منبر را به مسجد قبا انتقال داد، و منبری با

ص: ۲۲۱

مرمر سفید و طلاکوب که اکنون در مسجد النبی موجود می باشد را ساخت و به این مسجد تقدیم نمود.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: آنگاه که از دعا نزد قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فراغت یافتی، بیا نزد قبر و با دست خود آن را مسح نما، و دو قبه آن را که در قسمت پائین منبر مانند انار می باشد به چشمها و صورت خود بکش، چه آن که این عمل شفای چشمهاست، و بعد برخیز نزد منبر برو، خدا را حمد و ثنا بگو و حاجتت را بخواه، چه آنکه پیامبر فرموده:

ما بین قبر و منبر من، بوستانی از بوستانهای بهشت است و منبر من به دری از درهای بهشت واقع شده است. سپس بیا کنار محراب آن حضرت و آن چه می خواهی نماز بخوان ... (۱).

و- مقام جبرئیل

در زاویه جنوب شرقی، (داخل حرم) محل کوچکی است به شکل مربع مستطیل، با یک در، که محل تقاطع دو دیوار جنوبی و شرقی مسجد و زیر ناودان آن می باشد، اینجا را «مقام جبرئیل» می گویند.

نقل شده: که هر گاه امین وحی می خواست بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شود، اینجا می ایستاد و کسب اجازه نموده، سپس بر آن حضرت وارد می شد، و محل نزول وحی اکثرا این جا بوده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده: زنی که عادت او قطع نمی شود، در این مقام دو رکعت نماز گذارد و دعای دم را بخواند، خونسش قطع می شود (۲).

برای این مقام نماز و دعاهائی نقل شده که در قسمت اعمال مسجد النبی ذکر می گردد.

ز- استوانه ها و ستون های مسجد النبی

مسجد النبی با توسعه جدیدی که یافته است، دارای هفتصد و شش استوانه

ص: ۲۲۲

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۰، صفحه ۲۷۰

۲- کافی، جلد ۴، صفحه ۴۵۱؛ با توجه به اینکه صاحب عادت حق عبور از این مسجد را ندارد شاید منظور، خون استحاضه باشد چنانچه شهید ثانی در شرح مناسک خود فرموده اند ولی در روایت تصریح به حائض شده و امکان دارد در آن زمان این مقام داخل مسجد نبوده است در هر صورت باید به فتوای فقهاء مراجعه نمود.

می باشد، ولی سیصد و بیست و هفت عدد از آنها مربوط به قسمت قدیم مسجد و حرم می باشد، که در زمان عثمانی ها ساخته شده است و از لحاظ رنگ آمیزی با استوانه های جدید فرق می کند.

چهل و دو عدد از این استوانه ها، مربوط به زمان پیامبر می باشد، که داخل روضه و حرم شریف قرار گرفته، و حدّ مسجد زمان پیامبر و خانه آن حضرت را مشخص می سازد، از این چهل و دو ستون، باز بیست و چهار عدد از آن مشخص کننده روضه مبارکه است که، با سنگ مرمر صیقلی و آب کاری منقوش شده و از سائر ستون ها ممتاز است، و به نام « استوانه » مشهور، و برای هر کدام در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله نامی انتخاب شده و دارای تاریخچه ای نیز می باشد.

اگر بخواهیم تاریخچه و علت نام گذاری هر کدام را شرح بدهیم ، سخن به درازا می کشد، لذا فقط ستونهایی که مهمتر هستند و ریشه تاریخی دارند ذکر می کنیم:

۱ - استوانه الْمُحَرَّس: به نقل از سمهودی، در این محل حضرت علی علیه السلام از پیامبر در مواقعی که افرادی نا آشنا و غریبه به ملاقات آن حضرت می آمدند محافظت می نمودند، و لذا به استوانه امیر المؤمنین علیه السلام نیز معروف است.

۲ - استوانه الوفود: ستونی است که نمایندگان عرب، برای ملاقات با پیامبر به نزد آن می آمدند.

۳ - استوانه المهاجرین: ستونی است که بین مرقد مطهر و منبر قرار گرفته، و قبل از آنکه محراب حضرت به محلّ فعلی انتقال یابد، مهاجرین در این مکان دور هم جمع می شدند، لذا به نام آنان معروف شده و گفته اند دعا در این مقام مستجاب است.

۴ - استوانه مقام جبرئیل: ستونی است که در محلّ در خانه حضرت فاطمه علیها السلام نصب گشته، و رفت و آمد حضرت علی علیه السلام، از این محل بوده است.

ابی الحمراء گوید: چهل روز در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودم همه روز در خانه فاطمه و علی می آمد، و دست به دو لنگه در می گرفت و می فرمود:

اَلسَّلَامُ عَلَیْكُمْ اَهْلَ الْبَيْتِ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ، يَرْحَمُكُمُ اللهُ، اِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيراً (۱) .

ص: ۲۲۳

۵- اسطوانه تهجد: ستونی است که برابر با درِ حجره شریفه است، و پیامبر صلی الله علیه و آله تهجد خود را در این مقام می گذارده اند.

۶- اسطوانه حنّانه: عُلّت و وجه تسمیه این اسطوانه را به اسطوانه حنّانه، در قسمت منبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نمودیم.

۷- اسطوانه توبه: بنا به نقل بسیاری از کتب تاریخی، داستان عبرت انگیزی را برای تسمیه این ستون، به ستون توبه نقل کرده اند، که به طور فشرده به آن اشاره می کنیم:

ابولبابه، که یکی از سرداران سپاه اسلام بود، در ضمن یکی از جنگ ها که یهودیان در محاصره مسلمین بودند، فرستاده ای به نزد پیامبر فرستاده و درخواست نمودند تا یکی از سرداران به نزد آنها رفته و شرایط صلح را اعلام نماید، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، ابولبابه را انتخاب نموده و به سوی آنها اعزام فرمودند، ابولبابه که با آنها سابقه دوستی داشت و می خواست آنها را از این کار منصرف سازد، و در ضمن مقام خود را در نزد آنان بالا- ببرد به نزد یهودیان رفته و در بالای بلندی ایستاد و محاصره

شدگان را به اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و تسلیم بلا شرط در برابر نیروی اسلام دعوت کرد، ولی ضمن آنکه با صدای بلند صحبت می کرد، اشاره به گلوی خویش نمود، (یعنی که سرنوشت تسلیم شدگان توام با سربریدن است).

ابولبابه می گوید: وقتی که از قلعه خارج شدم، ناگهان وجدانم بیدار شده و فهمیدم خیانت نموده ام، لذا بدون آنکه به پیامبر صلی الله علیه و آله بگویم، به مسجد النبی رفته و با طنابی خود را به این ستون بستم و دائما گریان بوده و به هیچ عنوان غذا و آبی نخوردم، خیر به پیامبر رسید، فرمودند: اگر ابولبابه مستقیماً به نزد من می آمد و تقاضای عفو می کرد، او را می بخشیدم، ولی چون به خانه خدا رفته، باید امر الهی برسد و سرنوشت وی را معین گرداند، سرانجام روز سوّم وحی رسید و توبه وی مورد قبول واقع گشت.

نوشته اند: وقتی خبر عفو او به ابولبابه رسید، و خواستند طنابهای او را باز کنند گفت: به خدا قسم زمانی حاضر به خروج از مسجد هستم که خود پیامبر آمده، و طناب را از من باز کنند، حضرت طبق دلخواه او عمل کرده و طناب را از بدن او باز نمودند، و قبول توبه اش را اعلام کرده و او را مورد محبت خویش قرار دادند.

آیه یکصد و دو از سوره توبه راجع به این قضیه است، که خداوند با نزول این آیه به پیامبر، خبر قبول توبه را به حضرت داد.

«وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ، خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا، وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

و بعضی دیگر، آنها که به گناه نفاق خود اعتراف کردند، که عمل صالح و فعل قبیح هر دو به جای آوردند، امید باشد که خداوند توبه آنها را بپذیرد، که البته خداوند آمرزنده و مهربان است.

۲- خانه و منزل ابو ایوب انصاری

خانه ابو ایوب انصاری همان محلی است که پیامبر صلی الله علیه و آله موقع ورود به شهر مدینه، به آنجا رفتند.

نقل شده بین مردم برای پذیرائی از حضرت، سخنان زیادی رد و بدل شده و هر کس می خواست که منزل او جایگاه پیامبر شود، ولی حضرت در پاسخ هر کسی که چنین خواسته ای داشت می فرمودند: هر کجا شتر من بنشیند، در همان مکان فرود می آیم، تا اینکه شتر حضرت بر سر خانه ابو ایوب زانو زده و حضرت در سرای او منزل کردند، و تا ساختمان مسجد و خانه پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار آن، به اتمام رسید، حضرت در این خانه سکونت داشتند.

۳- خانه امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام

این دو خانه در نزدیکی خانه ابو ایوب انصاری قرار داشته، که اکنون جزئی از این خانه ها به صورت دکاکین در آمده است، و نقل کرده اند که خانه امام سجاد علیه السلام نیز در همین محدوده بوده است.

۴- محله بنی هاشم

در قسمت جنوب و جنوب شرقی حرم مطهر نبی اکرم صلی الله علیه و آله، خانه هائی وجود داشته که متعلق به بنی هاشمیان (اولاد حضرت علی علیه السلام) بوده، که با گذشت زمان و توسعه مسجد النبی این خانه ها خراب شده و ویرانه های آن باقی بوده است. مردم،

ص: ۲۲۵

خصوصاً شیعیان ایرانی بسیار علاقمند به دیدار آنجا بوده اند، ولی با توسعه جدید مسجد النبی در چند سال اخیر، این ویرانه ها نیز، به طور کلی محو شده است.

۵- مقبره حضرت عبد الله، پدر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

عبد الله، پدر نبی اکرم صلی الله علیه و آله، دهمین و کوچکترین فرزند حضرت عبد المطلب بوده، که در مکه به دنیا آمده است، و تولد ایشان داستان جالبی دارد، حضرت عبدالمطلب نذر کرده بودند، اگر خداوند ده پسر به ایشان عطا بفرماید، یکی از آنها را در راه خدا ذبح کند، بعد از این دعا خداوند ده پسر به ایشان عطا کرد. از همه زیباتر و رشیدتر که در میان عرب زبانزد شده بود، حضرت عبدالله بودند، روزی که حضرت عبد المطلب می خواستند به پیمان و عهدی که با خدا بسته بودند عمل کنند، بین پسران قرعه کشیده و در چندین نوبت، قرعه به نام حضرت عبد الله در آمد، وقتی که ایشان آماده ذبح می شدند بعضی از سران عرب مخالفت کرده و گفتند: این کار درس خوبی به مردم نمی دهد، و به جای او شتری ذبح نما، بعد از گذشت جریاناتی که نقل آن موجب اطاله کلام می شود، بنا شد که قرعه انداخته شود، بین اینکه در مقابل عبدالله چند شتر قربانی شود؟ تا اینکه تعداد شتران به صد عدد رسید (۱) و اینها فدای حضرت عبد الله شدند.

در این موقع حضرت عبدالله، ۲۵ ساله بودند، که بعد از این واقعه، با حضرت آمنه ازدواج نمودند، پس از ازدواج، همراه قافله ای به سوی شام حرکت نمودند، ولی در راه برگشت بیمار شده، و از دنیا رفتند ایشان را در خانه ابن نابغه دفن نمودند، که وفات ایشان قبل از تولد حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده است.

مقبره ایشان در سوق الطوال، که در ابتدا به آن دار النابغه می گفتند بوده، که این بازار در مقابل باب السلام قرار داشته است.

در مورد حضرت عبد الله روایت زیبایی نقل می کنند که چنین است:

بعد از هجرت، شبی پیامبر به کنار قبر پدر خویش آمده و دو رکعت نماز خواندند، و سپس ایشان را ندا کردند! قبر شکافته شد و حضرت عبد الله در آن

ص: ۲۲۶

۱- در آن زمان شتر بسیار قیمتی بود، شاید کسی در سال صاحب دو شتر می شد، تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه و آله، فصل اول.

نشستند و گفتند:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّكَ نَبِيُّ اللَّهِ وَرَسُولُهُ

پیامبر پرسیدند که ولی تو کیست؟ جناب عبدالله فرمودند: علی علیه السلام پیامبر فرمودند: پس برگرد به باغستانی که در آن بودی (۱).

در زمان حکومت عثمانی، این مقبره بسیار مجلل ساخته شده بود و زائرین به آنجا می رفتند، ولی اکنون آثار آن را به کلی محو نموده اند، و محل آن مقبره اکنون

در سمت غربی حرم، که برای نماز ساخته شده می باشد.

در هر حال اگر به مدینه مشرف شدید، سزاوار است که حتما این بزرگوار را زیارت نمایید، بنابراین هرگاه به مسجد فاطمه که نزدیک مسجد غمامه است رفتید، در آن مسجد رو به مقبره سابق حضرت عبدالله (که در جهت شمال شرقی آن مسجد، به فاصله تقریباً صد متر قرار دارد) ایستاده، و پدر پیامبر عظیم الشان اسلام

صلی الله علیه و آله را زیارت نمایید.

زیارت حضرت عبد الله علیه السلام:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُسْتَوْدَعَ نُورِ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ انْتَهَى إِلَيْهِ الْوُدَيْعُ وَالْأَمَانَةُ الْمَنْعِيُّهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أُوذِعَ اللَّهُ فِي صُلْبِهِ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ الْمَكِينِ نُورَ رَسُولِهِ الصَّادِقِ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ حَفَظْتَ الْوَصِيَّةَ وَأَدَّيْتَ الْأَمَانَةَ عَنِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فِي رَسُولِهِ وَكُنْتَ فِي دِينِكَ عَلَى يَقِينٍ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ اتَّبَعْتَ دِينَ اللَّهِ عَلَى مِنْهَاجِ حَيْدِكَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ فِي حَيَاتِكَ وَبَعْدَ وَفَاتِكَ عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ فِي رَسُولِهِ وَأَقْرَرْتَ وَصَدَّقْتَ بِبَيِّنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَثَمَةِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَصَلَّى اللَّهُ

عَلَيْكَ حَيًّا وَمَيِّتًا وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ .

ص: ۲۲۷

۱- به نقل از منتهی الآمال، جلد ۱، علامه مجلسی ره فرموده اند: از این روایت ظاهر می شود که حضرت عبدالله، به شهادتین ایمان داشتند و برگردانیدن ایشان برای آن بوده که ایمانشان با اقرار به امامت علی بن ابیطالب علیه السلام، کامل تر گردد.

مسجد، در اسلام بنائی است که بسیار مقدس شمرده شده، و به احداث آن نیز تأکید شده است، زیرا مسجد محلّی است، که مرکز اجتماع مردم و رفع مشکلات آنان می شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: مردم بر تعظیم مساجد مأمور شده اند، از جهت آن که مساجد، خانه های خدا در زمین می باشد (۱).

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در احداث و ایجاد مساجد به اندازه ای اهتمام داشتند، که در سال نهم هجرت که آهنگ جنگ با رومیان را نمودند، و از مدینه به طرف تبوک عزیمت کردند، در هر منزلی که فرود می آمدند مسجدی می ساختند، که تعداد آن را هفده عدد (بنا بر قول ابن هشام) نقل کرده اند.

آنچه که از اخبار استفاده شده، در زمان حضرت چهل و یک مسجد ساخته شده، و پیامبر در آن نماز خوانده اند، در این قسمت مساجدی که از نظر فضیلت و تاریخی مهم تر است را بیان نموده، که با عظمت آن آشنا شده و به دیدار آنها بروید.

یکی از این مساجد تاریخی و مهم، همین مسجد الغمامه است، که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در طول حیات خود در مدینه، در این مسجد نمازهای عید فطر و قربان، و همچنین نماز استسقاء را می خوانده اند که البته در حیات پیامبر این مسجد در بیابان بوده، که با توسعه شهر اکنون داخل شهر مدینه واقع شده است.

نقل کرده اند: روزی حضرت محمد صلی الله علیه و آله با اصحاب خویش برای اداء نماز عید فطر به این مسجد می رفتند، هوا بسیار گرم و آفتابی و سوزان بود، موقعی که حضرت به نماز می ایستد، قطعه ای ابر بالای سر ایشان به طور ثابت قرار می گیرد و سایه می افکند، تا نماز ایشان تمام شود، و چون غمام در لسان عرب به معنی ابر است، چون این قطعه ابر ظاهر شد، این مسجد، معروف به: مسجد غمامه گردید.

در اطراف و شمال غربی این مسجد، چند مسجد دیگر هم بوده، که به نامهای فاطمه، علی و بلال و ... معروفند، ولی در اثر ایجاد خیابانهای جدید، بعضی از این مساجد از بین رفته اند، ولی مسجدی که منسوب به حضرت علی علیه السلام است، خراب

ص: ۲۲۸

نشده که بهتر است در این مسجد نماز تحیت خوانده شود.

در جهت شمال شرقی مسجد غمامه، کنار بازار فرش فروش ها، مسجدی است به نام فاطمه، که در طبقه فوقانی قرار دارد و مسجد بسیار مجللی است، بعد از خواندن نماز تحیت در این مسجد، رو به طرف محلی که قبلاً قبر حضرت عبد الله بوده بایستید (یعنی پشت به قبله و رو به جهت شمال شرقی) و زیارت حضرت عبد الله را که در قسمت قبل بیان شده، بخوانید.

۷- مسجد مباحله یا مسجد الإجابه

این مسجد در نزد اهل مدینه، به مسجد الإجابه معروف است که در جهت شرقی مدینه منوره می باشد.

این مسجد، در خیابان ستین قرار دارد و در نزدیکی آن، مسجد دیگری نیز می باشد، به نام «مائده»، نقل شده که سوره مائده در اینجا به پیامبر نازل گشته است.

همچنین مسجد الإجابه، بسیار با صفا و مجلل ساخته شده و داستان آن مربوط است به مباحله نصاری نجران، در هر صورت لازم است که زوار به این مسجد آمده، و از خواندن نماز تحیت در این مسجد غفلت نورزند.

اگر هم در بیست و چهار ذی الحجه کسی در مدینه باشد، که روز مباحله است، به این مسجد آمده، و اعمال روز مباحله را در این مکان انجام دهد که بسیار نیکوست.

ما برای یادآوری خوانندگان، این داستان را به اختصار از محدث قمی نقل می کنیم

جمعی از اشراف نصاری نجران خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، که سر کرده ایشان سه نفر بودند، یکی به نام عاقب، که امیر و صاحب رای ایشان بود، و دیگری به نام عبدالمسیح، که در تمام مشکلات به او پناه می آوردند، و سومی به نام ابو حارثه که پیشوای ایشان بود، و پادشاهان روم برایش کلیسا ساخته بودند.

روزی یکی از نصاری به نام کُرز، به پیامبر ناسزا گفت، ابو حارثه گفت: به خدا سوگند، این همان پیامبر است که بشارت آن را داده اند و چنین مگو، کُرز گفت: اگر میدانی که حق است، پس چرا پیش او نمی روی و متابعت از او نمی کنی؟ ابو حارثه گفت: می ترسم آنهایی که ما را بزرگ کرده و مال و مکتبی در اختیارمان قرار دادند، از ما ناراحت شده و اینها را از ما بگیرند! پس کُرز این سخنان را شنیده و با عده ای

خدمت پیامبر رسیدند و بعد از آن، در ملاقاتی که با حضرت و عده ای از علماء نصاری داشتند، به مناظره پرداختند، تا اینکه سخن را به اینجا رساندند، که به پیامبر

گفتند: نظرت در مورد عیسی چیست؟ حضرت در جواب فرمودند: او بنده و رسول خدا است، آنان گفتند هرگز دیده ای پسری بدون داشتن پدر بوجود آید؟ حضرت فرمودند: مانند آدم، آیا پدر او چه کسی بود؟ سپس این آیه نازل شد:

«إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ، ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (۱)

به درستی که مثل عیسی در نزد خداوند، همانند آدم است، که خداوند او را از خاک پاک خلق کرد، پس به او گفت: باش، و او وجود یافت.

و چون مناظره نصاری با پیامبر صلی الله علیه و آله به طول انجامید، و ایشان لجاجت کردند در پذیرفتن سخنان پیامبر، این آیه نازل شد:

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ جِئِكَ مِنْ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا، وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ تَبَتَّلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (۲)

هر که مجادله کند با تو در امر عیسی، بعد از آنچه آمده است به سوی تو، از علم و بیته و برهان، پس بگو: ای محمد صلی الله علیه و آله، بیاید بخوانیم پسران خود را و پسران شما را، و زنان خود را، و زنان شما را، و جانهای خود را و جانهای شما را، پس تضرع و دعا کنیم، و سپس لعنت خدا را بر هر که از ما و شما دروغ گوید قرار دهیم.

و بعد از نزول این آیه تصمیم گرفتند که در روز بعد با یکدیگر مباحله کنند، پس ابو حارثه به اصحاب خود گفت: فردا اگر پیامبر با اصحاب خود آمد که با او مباحله کنید، ولی اگر با فرزندان و اهل بیت خود آمد، بترسید از اینکه با او مباحله کنید، پس

بامداد روز بعد که رسید، پیامبر به در خانه امیر مؤمنان علیه السلام رفته، و دست ایشان و حضرت زهرا علیها السلام و حسنین علیهما السلام را گرفته، و بیرون مدینه برای مباحله رفتند.

ص: ۲۳۰

۱- - سوره آل عمران، آیه ۵۹

۲- - سوره آل عمران، آیه ۶۱. زمخشری و فخر رازی و بیضاوی و بسیاری از علماء عامه گواهی داده اند که آیه مباحله، علی و فاطمه و حسن و حسین: و فرزندان او بعد از پیامبر از تمام روی زمین بهترند و اینکه حسنین علیهما السلام فرزندان پیامبرند، به حکم آبائنا و اینکه حضرت علی علیه السلام اشرف است از سائر انبیاء و از تمام صحابه به حکم، أنفسنا - منتهی الامال

چون نصاری آن بزرگواران را مشاهده نمودند، ابوحارثه پرسید: اینها کیانند؟ گفتند: آنکه پیش روی پیامبر است پسر عم او، و شوهر دختر او، و محبوبترین خلق است در نزد او، آن دو طفل دو فرزندان اویند از دخترش، و آن زن، فاطمه دختر پیامبر است، که عزیزترین خلق است نزد او، پس حضرت نشستند برای مباحله، ابوحارثه گفت: به خدا سوگند، چنان نشسته که پیامبران دیگر هم برای مباحله می نشستند، و بعد برگشت، از او پرسیدند چرا بر می گردی؟ گفت: به خدا قسم اگر محمد بر حق نمی بود، هرگز برای مباحله نمی آمد، و اگر با ایشان مباحله کنیم هنوز سال تمام نشده، یک نفر نصرانی دیگر بر روی زمین باقی نخواهد ماند، پس پیامبر فرمودند: اگر با من مباحله می نمودند، دیگر نصاری در نجران نمی ماند و تمامی آنها میمون و خوک می شدند، و تمام این وادی بر ایشان آتش می شد و می سوختند.

و نقل شده، که بعد از این حادثه، عبای خویش را بر روی خود، امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه و حسنین: کشیدند و آیه تطهیر بر ایشان نازل گشت:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

بالجمله، نماز و دعا در این دو مسجد، (مسجد مباحله و مسجد مائده) فضیلت

بسیاری دارد (۱).

بعد از نماز در این دو مسجد، این دعا را بخوانید:

الْوَدَاعُ وَقَتَ الرُّحْصَةِ، أَلُوْدَاعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلْفِرَاقُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَلَأْمَانُ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى آخِرَ الْعَهْدِ لَا مِنْكَ وَلَا مِنْ زِيَارَتِكَ وَلَا مِنْ الْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَ عَافِيَةٍ وَ صِحَّةٍ وَ سِلَامَةٍ، إِنْ عِشْتُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى جِئْتُكَ، وَ إِنْ جِئْتُ فَأَوْدَعْتُ عِنْدَكَ شَهَادَتِي وَ أَمَانَتِي وَ عَهْدِي

وَ مِيثَاقِي مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ هِيَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ خِيَدُهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

ص: ۲۳۱

۱- - منتهی الامال، تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه و آله، جلد ۱

۲- - مستحبات الحرمین

۸- مسجد ابوذر

این مسجد، در انتهای خیابان ابوذر قرار دارد، و گویند: که رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در این مکان دیده اند که در نمازش سجده طولانی کرده و پس از نماز فرمودند: جبرئیل به من مژده داد که هرکس بر من سلام فرستد، خداوند بر او سلام خواهد فرستاد.

بعضی گفته اند: که در موقع تبعید، ابوذر از این مکان حرکت کرد، که در بین راه، حضرت علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلامایشان را مشایعت نمودند.

در هر صورت بهتر است به یاد مظلومیت این بزرگوار، و مظلومیت این صحابی پیامبر، در این مسجد دو رکعت نماز تحیت خوانده شود.

۹- قبرستان بقیع، یا حرم بقیع

وه چه خوش آرامگاهی پر ضیاء دارد بقیع

کز ضیائش پر ضیاء ارض و سما دارد بقیع

ظاهرا، گر ارض ویران گشته ای آید به چشم

باطنا، در سینه گنجی پر بهاء دارد بقیع

یکی از معروفترین و مهمترین مکانهایی که در مدینه طیبه، بعد از مسجد النبی می باشد، حرم بقیع است، که به آن جَنَّة البقیع نیز می گویند.

این جا قدیمی ترین گورستان مدینه است، که بنا به شعرهایی که در زمان جاهلیت سروده شده و اسم این مکان برده شده، از آن زمان بوده است، ولی قدمت آن به طور دقیق مشخص نمی باشد.

بقیع در زبان عربی یعنی دشت وسیع، که در آن ریشه های درختان بوده و بقیع القَرَقَد در زمانهای قبل می گفته اند، به جهت اینکه در اینجا درختهای قرقد بوده، و کنار آن نیز زمینی بوده که به بقیع العَمَّات معروف بوده، که دیوار بین این دو را برداشته و آنها را به صورت یک عرصه در آورده اند.

قبرستان بقیع با سابقه ممتد و عظمتی که دارد، اگر در هر جایی از دنیا بود، امکان نداشت به صورت فعلی باشد، که هیچ نام و نشانی از مدفونین در آن نبوده، و فقط به صورت تلی خاک ظاهر باشد.

ولی متأسفانه این سرزمین مظلوم، به دست گروهی معاند و مخالف اهل بیت علیهم السلام،

که به وهابیتون معروفند، سرپرستی می شود.

در زمان قبل از هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اینجا مدفن اموات یثرب بوده، و بعد از

هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، این قبرستان به مدفن مسلمین اختصاص یافت، و طبق رسم آن زمان، خانه هائی اطراف آن جا ساخته شد، و بسیاری از بزرگان مدینه در خانه های مجاور قبرستان بقیع در زیر سقف دفن شدند.

و گفته شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای مدفونین این قبرستان طلب مغفرت می نمودند و بعد از رحلت آن حضرت، ائمه اطهار علیهم السلام برای زیارت قبور مؤمنین به آنجا رفته و زیارت می نمودند، در حدیثی در وسائل الشیعه آمده که بعد از شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام، امام حسین علیه السلام شبهای جمعه برای زیارت قبر برادر عزیز خویش به قبرستان بقیع مشرف می شده اند.

در مورد فضیلت قبرستان بقیع احادیثی بیان شده، من جمله از پیامبر عظیم الشان اسلام، حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله نقل شده که می فرمایند: گوشه های قبرستان حجون (قبرستان ابوطالب در مکه) و بقیع را می گیرند و در بهشت می تکانند، تا آنها که در این دو مکان آرمیده اند، بی حساب داخل بهشت گردند، البته با شرط ایمان (۱).

در روایتی دیگر فرموده اند: زمین بقیع، اول زمینی است که در روز قیامت باز می شود و اموات آن سر از خاک بیرون می آورند، و پس از آن زمین مکه، و در روز قیامت، هفتاد هزار نفر از بقیع در محشر حاضر می گردند که صورتشان مانند ماه شب چهارده می درخشد، و آنها داخل بهشت می شوند.

سمهودی در کتاب وفاء الوفاء خود در روایتی نقل می کند، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: دو قبرستان است که برای اهل آسمان می درخشد، مانند نور آفتاب و ماه، برای اهل زمین، اول مقبره بقیع است، دوم مقبره عسقلان (۲).

ص: ۲۳۳

۱- - شرط ایمانی که در این حدیث ذکر شده، شاید برای بعضی سؤال باشد که همه مدفونین در آنجا مسلمانند، پس برای چه این شرط آمده همانطور که در احادیث باب ولایت، بصورت مبسوط و مفصل بیان گردیده، ایمان به شرط قبولی ولایت امیرالمومنین و خلافت بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله صحیح و پذیرفته است و احادیثی است بر این مضمون که اگر کسی از شب تا صبح به نماز و عبادت مشغول و تمام روزها، روزه بگیرد، ولی ولایت امیرالمومنین و خلافت بلافصل آن حضرت را قبول نداشته باشد مؤمن از دنیا نرفته و در قیامت در زمره کفار وارد می شود .

۲- - در نزدیکی شام است و نقل شده موقعی که سر مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام را به طرف شام می برده اند یکی از منازلی که در آن سر مطهر را فرود آوردند، عسقلان بود .

فضلیت بقیع را کسی نمی تواند بیان کند، زیرا اگر زمین آن شرافتی از قبل نداشت، همین که بدنهای مطهر و مقدّس پاره های تن و جگر گوشه های نبی مکرم اسلام، در آن آرمیده اند (به حسب ظاهر)، خود برای شرافت سرزمین بقیع کافی بود.

ولی افسوس و صد افسوس، که این آرامگاه مقدّس و منوّر، زمینی که گوشه گوشه آن را فرزندان، اصحاب، و یاوران پیامبر آرمیده اند، دست نا اهلانی چون گروه وهابیت افتاده، که تا این حدّ بی توجهی و بی احترامی می شود.

سرزمینی که هر لحظه مهبط فرشتگان الهی و محلّ تعظیم و بوسه های میلیون ها زائر و عاشق خاندان اهل بیت علیه السلام است، سرزمینی که (بنابر آنچه نقل شده)، شبهای جمعه حضرت بقیه الله برای زیارت اجداد طاهرنشان به آنجا آمده، و اشک غم می ریزند.

مسیحیان و دیگر مذاهب، در شهری که «فاطمیما» نامیده شده، به خاطر اینکه چند دختر بچه، خواب حضرت زهرا علیها السلام را دیده اند، مورد تقدّس و عبادت قرار داده، و با پای برهنه و حتی به صورت سینه خیز به آنجا می روند و احترام می گذارند، و معتقدند که حضرت به این مکان توجه و عنایت دارند، و حتی از دورترین نقاط برای زیارت و عرض حاجت به آنجا می روند، ولی یک فرقه ضالّه که خود را وهابی می نامند، و اظهار تقدّس و خداپرستی دارند، باید با این مکان شریف که مدفن پیکرهای مطهر ائمه اطهار علیهم السلام و بستگان آنها است، چنین بی احترامی روا دارند، و تمام این مقبره ها را که به وسیله شیعیان دارای بقعه و بارگاهی بوده، به تلی خاک مبدّل، و هیچ گونه سنگ، یا نام و نشانی باقی نگذارند و حتی اجازه احترام، و بوسیدن و اشک ریختن برای مظلومیّت این بزرگواران را هم ندهند.

به نظر من حقیر اولین جایی که ما شیعیان به خداوند شکوه کرده، و از او درخواست ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و طلب انتقام کنیم، هنگام زیارت بقیع است، که به این وضعیّت رسیدگی، و دادِ دلّمان را از دشمنان حضرتش بگیرد.

اگر از تمام شیعیانی که به بقیع مشرف شده اند، پرسید: اولین مرتبه ای که چشمتان به آنجا افتاد چه حالی پیدا کردید؟ بدون شک همگی می گویند، بهتمان زد، خشک شدیم، یا اشکمان همانند سیلاب جاری شده، باورمان نمی آمد که چنین وضعیّتی باشد، و مثل اینکه تمام در و دیوار بقیع ناله می زند، اشک می ریزد و شکوه دارد و...

حرم ائمه اطهار و خاندان نبوت در قبرستان بقیع

مسلمانان جهان خصوصاً شیعیان، به علت ارادت و احترام خاصی که نسبت به ساحت مقدس ائمه اطهار علیهم السلام داشته اند، هر جا مقبره ای از ائمه، و یا اولاد ایشان باشد، بر روی آن گنبد و بارگاهی ساخته، و به آن احترام می گذارند.

همانطور که در بسیاری از نقاط دور افتاده ایران دیده اید، اگر مقبره امامزاده ای که با چند واسطه به امامی منسوب شود، تا حد امکان بهترین زیارتگاه را ساخته، و آن مکان مقدس تعظیم می شود، و با تعدادی چراغ، همیشه آن محیط را روشن می گذارند، چرا که عقیده بر این دارند که این امامزاده از ذراری پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد.

در مدینه هم که قبور مطهر ائمه اطهار علیهم السلام قرار دارد، به طریق اولی مورد احترام و تقدیم شیعیان بوده، و برای قبوری که در آنجا قرار داشته، حرم و بارگاهی ساختند که بقاعی در این قبرستان ساخته شده که تعدادی از آن به شرح زیر می باشد.

۱ - بقعه ائمه اطهار علیهم السلام، که قبور امام حسن علیه السلام و امام سجاد علیه السلام و امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام در آن قرار داشته، و در جنوب این چهار قبر، مدفن عباس عموی پیامبر و در مشرق، قبر فاطمه بنت اسد (مادر حضرت علی علیه السلام) بوده، که همگی در زیر یک گنبد قرار داشته است، که البته در قسمتی دیگر از این قبرستان، قبری به نام فاطمه بنت اسد می باشد.

۲ - بقعه عقیل بن ابیطالب و عبد الله بن جعفر، شوهر حضرت زینب علیها السلام.

۳ - بقعه ابراهیم، فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله، که این مصرع شعر فارسی نیز بر سر در آن نوشته شده بود: «شهزاده سلطان رسل، ابراهیم»

۴ - بقعه اسماعیل، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام که خارج بقیع بوده .

۵ - بقعه زوجات رسول خدا صلی الله علیه و آله، جز حضرت خدیجه و میمونه (۱).

۶ - بقعه زینب و رقیه و ام کلثوم، دختران پیامبر، که در جنوب بقیع واقع است.

۷ - بقعه حلیمه سعدیه، دایه و مادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله.

۸ - ام البنین، مادر حضرت ابوالفضل علیه السلام.

در مورد سابقه بنای قبور ائمه اطهار علیهم السلام، همگی بر این عقیده اند که این

بزرگواران از همان ابتدا در خانه ای که متعلق به عقیل بن ابی طالب بوده، به خاک سپرده شده اند، که البته دفن اجساد اشراف و بزرگان در خانه های مسکونی، یک کار عادی و معمولی در آن زمان بوده است.

چنانچه عبدالله پدر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در خانه ابن نابغه دفن شده، و پیامبر نیز در خانه مسکونی خودشان به خاک سپرده شده اند.

محل آرامگاه ائمه نیز در خانه عقیل، امری متداول در آن زمان بوده که بعداً به صورت مسجد، و سپس به شکل حرم و آرامگاه درآمده، و بنا به قرائن تاریخی، بارها مورد تعمیر و تجدید بنا قرار گرفته است، تا اینکه در سال ۴۶۰ هجری قمری به دستور مجد الملک وزیر برکیارق^(۱)، بنای آرامگاه ائمه اطهار علیهم السلام در بقیع به وسیله یک معمار قمی، ساخته می شود.

مجد الملک، که نام اصلی او «ابوالفضل اسعد بن محمّد بن موسی» بوده، که به مجد الملک لقب یافته است، وزیر شیعه مذهب و ایرانی بوده و از قریه بلاسان یا براوستان از قراء قم بوده است، که در سال ۴۷۲ هجری قمری کشته شد^(۲).

قبرستان بقیع، مانند دیگر بناها هر چند مدت نیاز به تعمیر پیدا می کرده، که فهرست وار مهمترین آن را، که به دستور افراد مختلف انجام شده، ذکر می کنیم:

۱- در سال ۵۱۹ هجری قمری به دستور مسترشد بالله بیست و نهمین خلیفه عباسی.

۲- حدود سال ۶۳۰ قمری به وسیله مستنصر بالله سی و سومین خلیفه عباسی.

۳- در اوائل قرن سیزدهم قمری، برای آخرین بار به دستور سلطان محمود،

سلطان سی ام عثمانی.

در سفرنامه فرهاد میرزا به مدینه، نوشته شده: که در بقعه ای که مربوط به چهار امام بزرگوار بوده، پرده گلابتون بسیار عالی نصب شده، و دارای تزئینات زیبایی بوده است، روی قبرها، سنگ مرمر عالی کار گذاشته شده، و این پرده مخصوص مواقعی بوده است که حجّاج برای زیارت می آمده اند.

ص: ۲۳۶

۱- برکیارق بن ملک شاه سلجوقی ملقب به رکن الدین چهارمین پادشاه سلسله سلجوقی است.

۲- اقتباس از تاریخ مکه و مدینه نوشته نادر قلی نادری به نقل از مجالس المؤمنین در مورد مجد الملک گفته اند: که وی ادیب و شاعر و محدث بوده و در عصر وی ادباء و شعراء از جای خوبی برخوردار بوده اند، در کارهای خیر شرکت داشته و از جمله آن تعمیر قبر حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و یک سمت حرم امام رضا علیه السلام و بقعه سرّمن رای می باشد و از شیعیان خالص بوده که آخر الأمر به دست لشکر برکیارق کشته شده و بدنش پاره پاره گردید.

اولین تخریب و وضع اسفناک بقیع

با وضع گذشته آرامگاه بقیع آشنا شدید، آنجا که تا دیروز پرده های مروارید دوزی، و گلابتون بر در حریشان آویخته شده، و بارگاه مجلل داشته اند، اکنون تیشه جور ظالمان آنها را ویران، و از قبرستان های دهات دور افتاده، اسفبارتر، و وضع آنجا دل هر زائری را به آتش می کشد.

آری، یک عده از خدا بی خبر و شرور که خود را موحد و متدین می نامند، با نام تقدس و آیین خداپرستی دست به جنایاتی زدند، و افکار شوم آنها گریبانگیر این مزارات شریف نیز شده، آری قوم شقی و هابیت، دست به جنایاتی زده اند، که تا قیامت هرگز عملشان فراموش نمی شود، بهتر است اشاره ای به تاریخ این فرقه بنماییم:

تاریخچه پیدایش وهابیت، در عربستان

در عربستان منطقه ای به نام نجد وجود دارد، که سرزمین عشائری بوده و همیشه اختلافات قبائلی، در آن بسیار شدید بوده است، و از همه قبائل شاخص تر، آل سعود و آل رشید بوده اند، که آل رشید، اکثراً فاتح جنگها بود، چون مورد حمایت دربار عثمانی قرار داشت، و از این رو مردم هم گرایش بیشتری به این قبیله داشتند.

در این زمان که آل رشید مورد حمایت بود، سازمان خفیّه انگلیس، به طمع معادن طلا و اهمیت این سرزمین در حال فعالیت بود، و چون آل رشید به آنها بی توجهی می کرد، و به اصطلاح میدان نمی داد، تشخیص دادند که آل سعود را تقویت کنند، چون در بین آنها افرادی متهور بودند، که فقط نیاز به حمایت داشتند.

از این رو موقعی کارشان را شروع کردند، که مصادف با برگشت «محمد بن عبدالوهاب» از اصفهان و بصره به نجد بود، آنها زمینه را مساعد دیدند چون در آن موقع وضع مردم از لحاظ اقتصادی بسیار در تنگنا قرار داشت، و بنابر عقیده و دینشان هم، راضی به سرقت از اموال دیگران نمی شدند، انگلیسی ها دانسته بودند که چون مردم نجد از اصول و فروع دین بی اطلاعند، هرگاه عقائد تازه ای «به نام دین» برای جمع آوری اموال و ثروت به آنها نشان داده شود، بی درنگ پیشرفت نموده، به نتیجه خواهند رسید.

بنابراین کسی را می بایست به عنوان پیشوای روحانی انتخاب کنند که این راه را به

آنها نشان دهد، و آن کسی نبود، جز محمد بن عبدالوهاب (۱).

انگلیسی ها خود احکامی به نام دین بنا نهادند، و آن را به محمد تعلیم دادند، که بین مردم رسوخ کرده و آن را به مردم تعلیم دهد، از طرفی انگلیسی ها قدرت نظامی و قبیلہ ای را پیش بینی کرده بودند، در همان روزهای اول که محمد وارد نجد شد، محمد بن سعود و فرزندش عبدالعزيز، که هوای سلطنت در سر داشتند و خواستار حربہ روحانیت بودند، زیر پرچم او قرار گرفتند، و چون از مشایخ عرب بودند، باعث رواج عقیده وهابی شدند، بدین طریق محمد بن عبدالوهاب، امام زمانه فرقه جدید التأسيس وهابیت شد، و محمد بن سعود مجری نیات او.

اعراب بادیه نشین نجد هم، به طمع جمع آوری مال از افکار مفتی جدید، محمد بن عبدالوهاب و شیخ الطائفه محمد بن سعود، پیروی نموده، و آمادگی خود را برای غارت ذخائر و نفائس اماکن مقدسه اسلامی اعلام داشتند.

در کشف الارتیاب می نویسد: که آل سعود و وهابیه پانزده سال مشغول توسعه دین جدید بودند، تا اینکه حکومت آنها قوت گرفت، و از کسانی که به آنها گرویده بودند، یک دهم از کلیه اموال آنها را گرفت و افرادی را نیز با قید قرعه، به استخدام خود در آوردند و به سپاه ملحق کردند، که مجموع سپاهیان آنها به یکصد و بیست هزار نفر رسید.

پاره ای از عقائد وهابیت

وهابیتون، به وسیله انگلیس، عقائد خرافاتی و باطلی را ابداع کردند و به انجام آن موظف شدند، که چند نمونه از آن که مربوط به بحث است را، ذکر می کنیم:

۱- بنا و ساختمان بر روی قبور، و همچنین ذبح برای قبر و استغاثه به صاحب قبر حرام است، و عامل به این امور کافر است.

۲- گچ کاری و نوشتن روی قبور شرک و حرام است.

۳- فاتحه خواندن برای صاحب قبر حرام است، و حتی نقل شده: که در حجاز هرکس برای صاحب قبری فاتحه می خواند، تازیانه خورده و از شهر بیرون می شد.

ص: ۲۳۸

۱- در کتاب خاطرات جاسوس انگلیسی مستر همفر در مورد محمد بن عبدالوهاب مفصلاً بیان شده است که او نیز تربیت شده استعمار انگلیس بوده و عقائد وی از القائنات انگلیس بوده است.

اولین حمله به مدینه

بعد از اینکه کمی با وهابیون و عقائد آنان آشنا شدید، بهتر است بدانید، که نخستین حمله مسلحانه آنان به منظور به دست آوردن ثروتها و غنائم، به مدینه منوره بود، که با یک مانور جسورانه به حرم پیامبر حمله کرده، و تمامی ذخائر و گنجینه هائی که برای حضرت آورده بودند را، به تصرف خویش در آورده، و آنها را غارت کردند.

نقل کرده اند که: در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله صندوقهائی از طلا و جواهرات قیمتی بوده، که در شب تاریک اگر در این صندوقها باز می شد، همه جا را روشن می نمود، و بعد هم به قبرستان بقیع حمله کرده و اموال آنجا را نیز به سرقت بردند و با این حمله، صاحب مال و قدرت شدند، و بعد از این پیروزی که در حقیقت، اولین پیروزی فرقه وهابی به شمار می رفت، مرکز رسمی ایجاد کردند و نام آن را «درعیه» گذاردند.

بعد از آن، حمله های مکرر به نجف و کربلا داشته، و اموال آنجا را نیز به سرقت برده، و قتل عامهای فجیعانه ای کردند، که در بین آنها چند هزار نفر زائر، و کودک، و همچنین تعداد زیادی از علماء، نیز به شهادت رسیدند.

اگر بخواهیم جنایات و جنگهای وهابیون را بنویسیم، خود کتاب مفصّلی می شود که در این وجیزه مجال آن نیست.

ولی برای جمع آوری سخن، خوب است گفتار حسن بن السّید محسن الأّمین، را بشنوید که می گوید: وهابیان، در ابتداء ظهورشان از هیچ گونه قتل و غارت دریغ نداشته، و چون در نجد و حجاز، امتیّت جانی و عرضی و مالی در معرض خطر بوده، علماء اسلام، فتوا به عدم جواز اداء فریضه حج دادند، و مدّت سه سال، یعنی از سال ۱۲۲۰ تا ۱۲۲۳، از کشورهای اسلامی، مانند عراق و سوریه و مصر، کسی به حج نرفت، و این خود مطلب بسیار مهمی است، و سندی است محکم بر جنایات قوم وهابی، چون در احادیث مکرر آمده، که اگر قومی در سالی به حج نرفتند، حاکم

ص: ۲۳۹

شرع موظف است و بر او واجب است که، مردم را امر به حج کند، و آنها را اجباراً به حج بفرستد، حال در آن زمان چه وضعیتی بوده که علماء اسلام چنین فتوایی داده اند، الله اعلم !!

بالجمله، در سال ۱۳۲۱، سعود بن عبدالعزيز بن محمد بن سعود، سوّمین حاکم متعصّب و خونخوار نجد، به مدینه حمله کرده و اعلام کرد: که غیر وهّابيون نجس و مشرکند، و لذا نباید داخل حرمین شوند، و در همین سال آنچه از گنجینه و جواهرات، و اشیاء قیمتی در حرم و خزانه پیامبر بود، غارت نموده و تمامی قبور و بقاع قبرستان بقیع را خراب نمودند، و بعد هم تمامی قبور مکه، از جمله قبر حضرت خدیجه در قبرستان ابوطالب، و همچنین قبور شهدای احد، و خلاصه تمام بقاع و قبوری که در این شهرها بود، جز حرم حضرت رسول صلی الله علیه و آلهرا خراب نمودند.

برای دوّمین مرتبه در سال ۱۳۴۴، عبدالعزيز، قبور ائمه اطهار علیهم السلام و دیگر قبور مشهور در قبرستان بقیع را ویران، و با خاک یکسان نمود و در صدد تخریب حرم پیامبر بر آمد، که با اعتراض و مخالفت شدید مردم عربستان مواجه شد و از این کار صرف نظر کرد.

و این یادگاری بود از این قوم ضالّه که تا قیامت لعن و نفرین مردم جهان خصوصاً شیعیان بر آنها باد.

«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (۱)

مدفونین در قبرستان بقیع

وقتی که پا بر آستانه مقدّسه بقیع می گذاریم، مظلومیّت و سوز اهل بیت علیهم السلام کاملاً محسوس و نمایان است، قبور ویران ائمه، دل هر بیننده ای را به درد آورده و اشک او را جاری می سازد.

در قبرستان بقیع، و یا به عبارت صحیح تر حرم بقیع، غیر از قبور ائمه اطهار علیهم السلام، قبور بسیاری از فرزندان، وابستگان و یاران و اصحاب ائمه نیز می باشد.

در منتخب التّواریخ، از مالک روایت کرده: که در این آرامگاه (ده هزار نفر) از صحابه و بزرگان اسلامی مدفونند، و بعد صاحب منتخب می گوید: لیکن با مرور زمان

ص: ۲۴۰

بعضی از قبور مخفی، و بعضی هم که معلوم بوده، از میان رفته است، و بسیاری را هم از بین برده اند، لذا قبور شریفه، اغلب معلوم و مشخص نمی باشد، در مرآت الحرمین هم می نویسد: بیش از دو هزار تن از اصحاب و تابعین در این قبرستان دفن شده اند.

از فرزندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مقبره زینب و رقیه و امّ کلثوم، که مادر آنها حضرت خدیجه، و ابراهیم که مادرش ماریه قبطیه بوده، در این قبرستان می باشد.

تعدادی از همسران پیامبر نیز در اینجا مدفونند، و از خاندان بنی هاشم و خویشان پیامبر افرادی همچون: عقیل بن ابی طالب و عبدالله بن جعفر (همسر حضرت زینب کبری علیهما السلام) و محمد حنیفه فرزند حضرت علی علیه السلام و اسماعیل پسر امام صادق علیه السلام در شمار مدفونین این قبرستان می باشند.

از عمه های پیامبر، صفیه بنت عبد المطلب و عاتکه بنت عبد المطلب که تا قبل از ویرانی بقیع دارای بقعه بوده اند، و نیز تعدادی از فرزندان امیر مؤمنان علیه السلام، امام حسن مجتبی علیه السلام، امام علی بن الحسین علیه السلام و همچنین مادر مکرمه ایشان، حضرت شهربانو و از فرزندان امام صادق علیه السلام و امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز در اینجا مدفونند، از اصحاب و یاران پیامبر و امیرالمؤمنین و همچنین تعدادی از شهدای احد و بدر و نیز حرّه (۱) در اینجا مدفون می باشند که نام تعدادی از این بزرگواران را ذکر می کنیم:

عثمان بن مظعون (۲)، مقداد بن الأسود (۳)، جابر بن عبدالله انصاری (۴)، زید بن

ص: ۲۴۱

۱- - حرّه همان جنگی است که یزید مسلم بن عقبه را برای سرکوبی مردم مدینه فرستاد و در همان قضیه بود که ناموس مردم را سه روز بر لشکریانش حلال کرد. لغت نامه دهخدا

۲- - عثمان بن مظعون از افاضل صحابه پیامبر علیه السلام است، او مردی حکیم و عارف و فرزانه بوده و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و اولین مسلمانی است که در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد، پیامبر در مرگ او گریست و بر جنازه اش نماز خواند و نقل شده که او برادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

۳- - مقداد از یاران و صحابه نزدیک پیامبر بوده و حضرت درباره اش فرمودند: خداوند عزوجل امر کرد مرا که دوست بدارم چهار نفری را که خداوند هم آنها را دوست می دارد و آنها علی ع و مقداد و ابوذر و سلمان اند. از فضیلت و شجاعت و دینداری مقداد همین بس که علماء سنی هم بالاتفاق ویرا تایید کرده اند. مقداد از جمله کسانی بود که در تمام غزوات همراه پیامبر (ص) بوده و از چهار نفری است که بهشت مشتاق ایشان است. مقداد در سال ۳۳ در سن هفتاد سالگی وفات نمود و در قبرستان بقیع مدفون شد. (منتهی الآمال)

۴- - او مردی فاضل بوده و از صحابی جلیل القدر پیامبر و از اصحاب بدراست که سلام پیامبر را به فرزندشان محمد بن علی الباقر رساند و اولین کسی بود که بعد از شهادت امام حسین به زیارت ایشان در اربعین به کربلا- رفت و اوست که لوح آسمانی را که در آن نصّ خدا بر ائمه اطهار علیهم السلام شده و در نزد حضرت فاطمه صلوات الله علیها است زیارت کرده و

از آن نسخه برداشته و کسی بوده که پیوسته مردم را به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ترغیب نموده و از امام سجّاد علیه السلام تقاضا نمود که حضرت در قیامت ضامن او شده و شفاعت او را کند و امام سجّاد علیه السلام مقبول نمودند، وی در سال ۹۰ هجری در ۹۴ سالگی از دنیا رفت و در بقیع مدفون گشت .

ارقم، حسان بن ثابت، امّ ایمن، اسعد بن زُراه که نقل کرده اند، اوّل کسی از انصار بوده که در این جا دفن شده، سعد بن معاذ، عبد الله بن مسعود، ابوسعید خدری، سهل بن سعد ساعدی، مالک بن نُویره (۱) که افراد مذکور، غیر از اینکه از اصحاب بوده اند بعضی نیز افتخار این را داشته اند که کاتب وحی و قرآن مجید بوده و یا از مبلغین صدر اسلام و از راویان حدیث نیز بوده اند «رضوان الله علیهم اجمعین».

بعد از قبور ائمه اطهار علیهم السلام که توجّه زائرین به آنجاست، نقطه ای دیگر در بقیع که دل هر زائری به سوی آنجا کشیده می شود و به عبارتی دل هر دردمندی در آنجا آرامش پیدا کرده و صفا می پذیرد، مقبره مطهره و مقدّسه افتخار اهل بیت علیه السلام، حضرت فاطمه امّ البنین می باشد، مادر دلسوزی که دلاور مردانی تربیت کرد که پاسبان درگاه ولایت باشند، و قهرمانانی که در کربلا نقش آفرین بودند خصوصاً شیر بیشه شجاعت، حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ایشان را فرزند خود خطاب نمودند.

در این مقام که نام این بانوی کریمه به میان آمد لازم است که چند کلمه ای از ویژگیهای این بانوی نمونه ذکر شود.

در مورد حضرت امّ البنین نقل شده: که ایشان بانوی عالمه ای بوده اند و پدران و دایی های ایشان از دلیران عرب قبل از اسلام بوده و در شجاعت و دلیری، بزرگ و پیشوای قوم خویش محسوب می شده اند.

همان طور که عقیل به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: در میان عرب شجاعتر و قهرمانتر از این خانواده یافت نمی شود.

بعد از ازدواج حضرت علی علیه السلام با امّ البنین، ایشان لطف و مرحمتی خاص نسبت به فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام داشتند، در حدّی که به آن حضرت خطاب نمودند: در مقابل فرزندان خود مرا با نام فاطمه صدا نزنید، زیرا خاطرات تلخ گذشته و بی مادری، آنها را رنج می دهد.

امّ البنین توجّه و مهربانی خاصّ خود را به فرزندان حضرت زهرا علیها السلام با عنوان پاداش و مزد رسالت جدّشان حضرت محمّد صلی الله علیه و آله، فریضه دینی قرار داده بود، و به عنوان امانتهای رسول خدا صلی الله علیه و آله با جان و دل از آنها نگهداری می نمود چرا که

ص: ۲۴۲

۱- از اصحاب و مخلصان پیامبر و امیرالمؤمنین: بوده و در شجاعت و فصاحت بیان مشهور و به سبب حبّ اهل بیت به دست خالد بن ولید کشته شده و نقل گردیده که پیامبر اسلام علیه السلام در شأن وی فرمودند: هر کس دوست دارد که به مردی از اهل بهشت نظر افکند به مالک نگاه کند.

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ...»

این فداکاریها و مهرورزیهای بی شائبه ایشان، نسبت به فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و فداکاریهای فرزندان او در راه سید الشهداء علیه السلامی پاسخ نبود، بلکه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نسبت به احترام و بزرگداشت ایشان کوشیدند و از قدردانی نسبت به این بانوی بزرگوار دریغ نمودند.

شهید اول، آن فقیه بزرگ عالم تشیع می فرماید:

امّ البنین از زنان با فضیلت و عارف به حقّ اهل بیت بود، محبّتی خالصانه نسبت به آنها داشت و خود را وقف دوستی آنان کرده بود و آنها نیز جایگاهی والا و ارزنده برای ایشان قائل بودند، تا حدّی که زینب کبری علیها السلام پس از رسیدن به مدینه، به محضرش شتافتند و شهادت چهار فرزندش را تسلیت گفتند، و روزهای عید برای احترام به محضرش تشریف می بردند.

در نزد مسلمانان نیز، ایشان جایگاهی رفیع دارند و بسیار معتقد هستند که ایشان در نزد خدا، دارای مقامی رفیع می باشند که اگر دردمندی، ایشان را در پیشگاه خدا واسطه قرار دهد، خداوند متعال غم او را برطرف خواهد نمود (۱).

وظائف زوّار حرم بقیع

هر زائری در رابطه با محلّی که زیارت می کند اگر توجّه به آداب آن محل داشته باشد و به آن عمل کند زیارتی بهتر نصیب او می گردد، در مشهد مقدّس و یا اماکن زیارتی دیگر، حال و هوا و حرم و بارگاهی که برای آن معصوم ساخته اند تا حدودی دل هر کسی را متوجّه مقام و عظمت آن جا می کند، به این دلیل که در ذهن خود چنین برداشتی می کند که مقام این امام یا امامزاده رفیع بوده که چنین صحن و سرائی برای او ساخته اند (همانطور که امامزادگانی غریب، و دور از شهرها بوده اند که بعدها

به واسطه کراماتی که از ایشان دیده شده دارای گنبد و بارگاهی عظیم شده اند، همچون امامزاده علی بن محمّد الباقر علیه السلام، مشهور به امامزاده اردهال که قبر این آقا در وسط کوه بوده، و بعد به واسطه کرامات عدیده ای که از ایشان دیده شده، مردم متوجّه مقام آن بزرگوار گردیده و برای ایشان تشکیلات گسترده ای تدارک دیدند و

ص: ۲۴۳

مراسم خاصی در آنجا برپا می شود).

کوتاه سخن اینکه شاید یک سری عوامل ظاهری موجب توجه بیشتر مردم به آن حرم و یا آن قبر گردد. در قبرستان بقیع هر زائری که وارد می شود با یک زمین خالی و قبوری که حتی سنگی روی آن نیست، که مشخص گردد صاحب قبر نامش چیست، مواجه می گردد، عده ای چون اطلاع ندارند ممکن است فاتحه ای خوانده و ردّ شوند ولی شیعیان می دانند که این قبرستان، جای معمولی نیست بلکه همانطور که در اذن دخول حرّمهای شریفه می خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۝

یعنی خدایا من ایستاده ام بر دری از درهای خانه پیامبرت که درود خدا بر او باد، بنابراین نباید ظاهر آنجا را ببینیم، بلکه باید در نظر داشته باشیم که در مقابل خانه

پیامبر ایستاده ایم، حال که چنین توفیقی شامل حال ما شده چگونه باید زیارت کنیم؟ چگونه باید سلام دهیم؟ آیا اگر در زمان خود حضرت چنین تشرفی برایمان حاصل می گشت با کفش وارد خانه پیامبر می شدیم و یا اینکه با پای برهنه به طرف آن

حضرت می رفتیم؟

در فراز دیگر اذن دخول می خوانیم: خدایا من حقیقتاً معتقدم به احترام صاحب این زیارتگاه شریف در غیابش، همچنانکه معتقدم در حضورش و می دانم که پیامبر و خلفای بعد از ایشان (ائمه اطهار) زنده اند و در نزد تو روزی داده می شوند و ایشان

می بینند جای ایستادن مرا و می شنوند صدای مرا و جواب سلام مرا می دهند و ...

بنابراین خود ائمه به ما یاد داده اند که یک زائر در چه مقامی ایستاده، چگونه باید با ائمه صحبت کند و اذن دخول بگیرد.

وقتی پشت قبرستان بقیع ایستاده اید، بدانید جایی که شما ایستاده اید محلّ قدمهای پیامبر است که بعد از وفات فرزندش ابراهیم، پیوسته به این قبرستان می آمده و زیارت می نمودند، اینجا محلّ قدمهای امام حسین علیه السلام است که بعد از شهادت برادرش امام مجتبی علیه السلام بدین جا تشریف می آوردند.

مضافاً بر اینکه شما مقابل خود قبور چهار امام بزرگوار را مشاهده می کنید، چگونگی وضعیت قبور ایشان خود بهترین گواه است بر مظلومیت این ائمه و شاید زنگ خطری است برای ما شیعیان که شاهد زحمات و مصائب ائمه که برای اعتلای

دین خدا متحمل شده اند باشیم(۱). پس ای شیعه! دین خدا را مقدّس شمار و به وظائف خود خوب عمل کن. مبدا عملی انجام دهی که باعث تزیین این زحمات شود و همانطور که امام جعفر صادق علیه السلامی فرمایند:

كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا

برای ما اهل بیت زینت باشید، نه موجب ننگ و رسوائی

ص: ۲۴۵

۱- - چگونگی اعمال و زیارات مربوط به بقیع در بخشهای آینده ذکر می گردد .

۱- مسجد قبا

صلی الله علیه و آله و بعد از آن خارج از شهر بوده و اکنون با توسعه (۱)

یکی از مهمترین مساجدی که در مدینه است، مسجد قبا می باشد و علت بناء آن چنین است:

پیش از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت نمایند، عدّه ای از مردم در این مکان منزل داشتند و به ایشان ایمان آورده بودند و لذا هر روز چشم به راه آمدن حضرت بودند، تا اینکه بالأخره انتظار به پایان رسید و بنا به قولی، روز دوشنبه، دوازدهم ربیع الأول حضرت وارد مدینه شدند.

صدای شادی و هلهله مردم بلند شده و به استقبال ایشان شتافتند، و هر کس حضرت را دعوت می نمود تا به منزل او تشریف بیاورند، ولی از همه بیشتر «سعد بن خنیثه» و «کلثوم بن هدم» اصرار می کردند.

پیامبر برای اینکه هر دو را راضی کند، خانه کلثوم را برای سکونت اختیار نموده، و خانه سعد را برای پذیرائی از واردین قرار داد، در هر حال حضرت در قبا سیزده روز و به نقل دیگری هفده روز توقّف نموده، و منتظر ورود حضرت علی علیه السلام و بعضی از نزدیکان بودند.

پیامبر

صلی الله علیه و آله هنوز در قبا بودند، که حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و امّ کلثوم، دختران آن حضرت، و سوده همسر آن جناب (۲)، و امّ ایمن، مادر اسامه بن زید، از مکه معظّمه حرکت، و در قبا به حضرت وارد شدند.

بناء مسجد به دست پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر مکرم اسلام، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، به محض ورود به سرزمین قبا، دستور دادند که باید در این سرزمین مسجدی ساخته شود این مسجد را حضرت به دست مبارک خود، و به کمک اصحاب خویش بنا نمودند و فرمودند:

ص: ۲۴۶

۱- مسجد قبا، در زمان پیامبر شهر، جزء آن قرار گرفته است.

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله تا حضرت خدیجه زنده بودند، با هیچ زن دیگری ازدواج ننمودند، و سوده اولین زنی بود که حضرت پس از گذشت یک سال از وفات حضرت خدیجه تزویج نمودند.

«جبرئیل در ساخت آن به من کمک نمود و مهندس آن بود»

در عظمت این مسجد، این آیه مبارکه بر آن حضرت نازل شد:

«لَمَسْجِدُ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ»

مسجدی که اساس آن بر پایه تقوی و پرهیزکاری، از اولین روز تأسیس آن، گذارده شده، اولی است که در آن نماز بجا آورده شود (۱).

نقل شده: که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از مراجعت به شهر مدینه، مکرر به این مسجد می آمده، و نماز می خوانده اند، و در بعضی روایات است که: حضرت، در روزهای شنبه به این مکان شریف می آمده اند.

به خاطر اهمیّت و قداستی که این مسجد داشته، در زمان های مختلف مورد تعمیرات و بازسازی قرار گرفته، تا زمان حال که به زمین مسجد افزوده شده، و در و دیوار آن را با سنگ های بسیار عالی پوشانده، و بنائی بسیار زیبا و دیدنی ساخته اند.

محلّ نزول آیه «لَمَسْجِدُ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى» را نیز، با محراب آن، به صورت بسیار عالی ساخته و منبری در آنجا گذاشته اند، که مربوط به «قایتای» می باشد، که برای مسجد النبی ساخته بود ولی پس از ساختن منبر دوازده پله ای سلطان مراد، منبر قایتای را به این مسجد انتقال داده اند.

در وسط صحن مسجد، محلّی است، که شتر پیامبر صلی الله علیه و آله در وقت ورود آن حضرت، در آن جا خوابیده است، و در نزدیک ستون وسطی از ردیف وسط، مقابل محراب، محلّی است که پیامبر در آنجا نماز می خوانده اند.

به خاطر اهمیّت و امتیازی که این مسجد دارد برای آن اعمالی ذکر کرده اند، که ذیلاً متذکر می شویم:

اعمال مسجد قبا

۱ - خواندن دو رکعت نماز تحیت مسجد

ص: ۲۴۷

۱- پس از ساخت این مسجد و رونقی که گرفت، جمعی از منافقان بر آشفته و تصمیم به ساخت مسجدی در مقابل آن گرفتند، که اجتماع مسلمین را بر هم زنند، خداوند، پیامبر را از نقشه شوم آنان با خبر ساخته و آیه: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا... را بر آن حضرت نازل فرمود چون آنها به حضرت گفته بودند که در این مسجد نماز گذارند، ولی در باطن توطئه کرده که تفرقه بین مسلمین ایجاد کنند و پس از نزول این آیات، پیامبر دستور تخریب آن را دادند.

۲ - هر چه وقت داشتید، دو رکعت، دو رکعت، به نیت «نماز در مسجد قبا» نماز بخوانید، زیرا نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: هر کس دو رکعت نماز در مسجد قبا (با نیتی که در بالا ذکر شد) بخواند، چنان است که یک عمره انجام داده است (۱).

۳ - خواندن زیارت جامعه صغیره .

۴ - خواندن دعای «یا کائنا قَبَلُ کُلِّ شَیْءٍ» در این مسجد وارد شده که در مزار بحار نقل گردیده (ولی به جهت رعایت اختصار نقل نمی شود)

۵ - خواندن دعای زیر:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَسْجِدَ مَسْجِدُ قُبَا وَ مُصَيِّمِي نَبِيِّنَا وَ حَبِيبِنَا وَ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ فِي كِتَابِكَ الْمُنزَلِ عَلَى صَدْرِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ، اللَّهُمَّ طَهِّرْ قُلُوبَنَا مِنَ النَّفَاقِ وَ أَعْمَالِنَا مِنَ الرِّيَاءِ وَ فُرُوجِنَا مِنَ الزَّنَا وَ أَلْسِنَتَنَا مِنَ الْكُذْبِ وَ الْعَيْبِ وَ أَعْيُنَنَا مِنَ الْخِيَانَةِ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورِ، رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ .

۲- مشربه ام ابراهیم

در جهت جنوب شرقی مدینه، در نزدیکی مسجد قبا، محلی است معروف به مشربه ام ابراهیم. ام ابراهیم، که نامش ماریه قبطیه بوده یکی از همسران پیامبر می باشد، که فرزندش ابراهیم، در خرد سالی وفات یافته و در بقیع مدفون است.

نقل شده که: وقتی پیامبر، همسران خود را به مدت یک ماه، مورد غضب خویش قرار داد، به این مکان آمده و در خانه ماریه سکونت داشت، و نمازهای مستحبی خود را در این مکان می خواند که بعدها به صورت مسجدی در آمد.

امام صادق علیه السلام به «عقبه بن خالد»، زیارت چند مکان، و مخصوصا اینجا را سفارش نمودند، پس چه بهتر که به این مکان شریف آمده، و از خواندن نماز تحیت

غفلت نورزید.

ص: ۲۴۸

۳- مسجد فضیخ (ردّ الشمس)

این مسجد در سه کیلومتری شرق مدینه، و نزدیک مشربه امّ ابراهیم واقع شده، و به مسجد ردّ الشمس نیز معروف است.

و اما علت نامگذاری اینجا را به فضیخ، چنین نقل کرده اند: که چون فضیخ، به معنای خرما است و در این منطقه، خرما بسیار بوده است، به این مسجد فضیخ می گویند. همچنین گفته شده: فضیخ قسمتی از خرما است، و چون اصحاب فضیخ در این محل بساط خرما داشتند، با نزول آیه تحریم خرما، تمامی وسایل و بساط خرما را از این محل برچیدند، و لذا به فضیخ نامیده شده است.

داستان ردّ الشمس

اما داستان ردّ الشمس

آنچه در روایات نقل شده، و علماء شیعه و سنّی هم، آن را تایید کرده اند، این است که: روزی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر اثر خستگی زیاد، سر بر دامان حضرت علی علیه السلام گذاشتند و به خواب رفتند، حضرت علی که نماز عصر را هنوز نخوانده بودند، چون نمی خواستند که پیامبر اذیت شوند، ایشان را بیدار نمودند، بعد از مدّتی

که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از خواب بیدار شدند، وقت نماز عصر گذشته بود، پیامبر از خداوند درخواست نمودند، تا آفتاب به وقت عصر برگردد، که حضرت علی علیه السلام نماز بخوانند، و خداوند هم دعای ایشان را مستجاب گردانید.

ابن ابی الحدید معتزلی در قصیده فتح مکه از سبع علویات می گوید:

إِمَامٌ هُدَىٰ بِالْقُرْصِ آثَرَ فَأَقْتَضَىٰ

لَهُ الْقُرْصُ رَدَّ الْقُرْصِ أُيُضَ أَزْهَرَا

۴- مسجد بنی قریظه

از دیگر مساجد در اطراف قبا، مسجد بنی قریظه می باشد، بنی قریظه طائفه ای از یهود اطراف مدینه بودند، که در سال پنجم هجرت بعد از واقعه خندق، در محاصره مسلمانان قرار گرفته و بعضی کشته، و بعضی تسلیم شدند.

در ایامی که پیامبر و مسلمانان، آن قلعه را در محاصره داشتند، پشت آن قلعه، محلی بود که حضرت با سپاهیان اسلام، اقامه نماز می نمودند، لذا این محل به نام مسجد بنی قریظه نامیده گشت.

۵- مسجد بنی النجار یا جمعه

در بازگشت از مسجد غمامه، در سمت راست، نزدیک به مسجد قبا، مسجدی است به نام مسجد جمعه یا بنی النجار که نقل شده: اولین نماز جمعه را پیامبر در این

مسجد اقامه نمودند، و تشریح نماز جمعه از این مکان بوده است، و از این جهت بنی النجار گویند که آنان جدّ مادری پیامبرند، که آن حضرت را در موقع رفتن به مدینه، در اینجا نگه داشتند و حضرت نماز جمعه را در اینجا خواندند، و سپس به سوی مدینه رهسپار شدند.

۶- اُحد و فضیلت زیارت شهداء اُحد

یکی از مهمترین زیارتگاههای مدینه، بعد از مسجد النبی و بقیع، زیارت شهداء اُحد که مهمترین آنها، سید الشهداء، حضرت حمزه علیه السلام عموی پیامبر بزرگوار اسلام می باشد، که خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، زیارت این شهداء را صریحاً تأکید نموده اند و احادیث بسیاری در این زمینه موجود می باشد.

پیامبر در شأن عموی بزرگوارش می فرماید: هر کس مرا زیارت کند، و عمویم حمزه را زیارت نکند، بر من جفا کرده است [\(۱\)](#).

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله

و شهداء اُحد و زیارت قبر امام حسین علیه السلام معادل است با حجّ مبروری که با رسول خدا صلی الله علیه و آله به جا آورده شود [\(۲\)](#).

در شأن و مقام و منزلت حضرت حمزه همین بس، که در آیه شریفه:

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا» [\(۳\)](#).

به نقل از مفسرین، مراد از قَضَىٰ نَحْبَهُ، عبیده و حمزه و جعفر هستند که در جنگهای بدر و اُحد و موته شهید شدند.

ص: ۲۵۰

۱- مستدرک الوسائل، کتاب الحج، باب ۱۰، حدیث ۲

۲- وسائل الشیعه، جلد ۱۰، صفحه ۲۷۸

۳- یعنی و از مؤمنین بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بسته اند کاملاً وفا کردند پس برخی بر آن عهد، ایستادگی کردند تا شهید شدند و برخی به انتظار فیض شهادت مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند. سوره احزاب،

همانطور که در کتب متعدد نیز آمده، بعد از شهادت حضرت حمزه، حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام مرتباً به زیارت شهداء اُحُد، و عموی بزرگوارشان می آمدند، و نقل شده که: بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهایشان، روزهای دوشنبه و پنج شنبه به زیارت شهداء می آمدند، و در عزای پدر خویش گریه می نمودند. (۱)

در کتاب وفاء الوفاء احادیثی ذکر شده از فضیلت زیارت حضرت حمزه، به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که می فرمایند:

أَنَّ النَّبِيَّ زَارَ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ بِأُحُدٍ فَقَالَ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَبْدَكَ وَ نَبِيَّكَ يَشْهَدُ أَنَّ هَؤُلَاءِ شُهَدَاءٌ وَ أَنَّهُمْ مَنْ زَارَهُمْ أَوْ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ رُدُّوا عَلَيْهِ (۲)

وقایع کوه اُحُد

اگر به ظاهر این سرزمین نگاه کنید، به جز چند قبر و یک کوه سنگی چیز دیگری نمی بینید، اما باید در نظر داشته باشید که کوه اُحُد از قداست خاصی برخوردار است،

زیرا پیامبر اسلام فرمودند:

اُحُد کوهی است که ما را دوست می دارد، و ما نیز او را دوست می داریم، و آن کوه بر دری از درهای بهشت قرار گرفته است.

آری، در این سرزمین بوده که جنگ اُحُد واقع شده، و دندان پیامبر شکست و این ندا شنیده شد:

«لَا فَتَى إِلَّا عَلَيَّ، لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ»

اگر بخواهیم داستان غزوه اُحُد را ذکر کنیم، بحث به درازا می کشد ولی جریان بعد از جنگ را که در مورد حضرت حمزه نیز می باشد، مختصراً نقل می نمائیم:

بعد از جنگی که بین کفار قریش و مسلمین روی داد، پیامبر بر سر جنازه حضرت حمزه آمدند و بسیار شدید گریسته و فرمودند: ای عمو! خداوند تو را رحمت کند،

ص: ۲۵۱

۱- و این روایت حکایت از مظلومیت آن بانو است که ساکنین مدینه حتی اجازه گریه و عزاداری برای پدر بزرگوارشان را به حضرت ندادند، و ایشان مجبور بودند که به خارج از مدینه رفته و مشغول عزاداری و گریه شوند.

۲- وفاء الوفاء، صفحه ۱۱۲، یعنی پیامبر به زیارت شهداء احد می رفتند و می فرمودند: خدایا بنده تو و پیامبر تو شهادت می دهد که اینان شهید راه تو هستند و کسی که زیارت کند ایشان را یا سلام فرستد بر آنها تا روز قیامت اینان سلام وی را به او

جواب می دهند.

چه بسیار صله رحم و کارهای نیک می نمودی (۱). و حضرت در موقعی که نماز بر اجساد مطهر شهداء می خواندند، حضرت حمزه را در هر یک از این نمازها شرکت می داد، و آن روز حمزه به «سید الشهداء» ملقب گردید.

بعد از آن، چون بدن های شهداء مُثله شده بودند، حضرت دستور دادند که با همان لباس ها، اجساد مطهر دفن گردد، و بعد از آن فرمودند: این شهداء را در هم پیچیده دفن نمایید، با همین جامه و خون هائی که بر تن آنهاست، زیرا نیست جراحی که در راه خدا رسیده باشد، مگر اینکه با همان جراحی، در روز قیامت بر خدا وارد می شوند، و بهترین رنگ ها در آن روز رنگ خون، و بهترین بوی ها، بوی مشک است، که از خون شهید ساطع می گردد.

از شهداء اُحُد می توان «مصعب بن عمیر»، «عبدالله بن جحش»، «حظله بن ابی عامر»، معروف به غسیل الملائکه (۲) را نام برد.

بعد از بازگشت پیامبر و یارانش به مدینه، زنها و بستگان به استقبال آمده و پیامبر صلی الله علیه و آله خانواده های آنها را تسلیت می دادند، و آنها می گفتند، چون شما به سلامت هستید، تأسف و مصیبتی نداریم .

در آن روز کمتر خانه ای بود، که صدای گریه و سوگواری از آن بلند نشود، جز از خانه حمزه که گریه کننده ای نداشت.

پیامبر، اشک در چشمانشان حلقه زده، فرمودند: شهداء اُحُد گریه کننده دارند، لکن حمزه گریه کننده ندارد، سعد بن معاذ و اسید بن حضیر که این سخن را شنیدند، به زنان انصار گفتند که به خانه فاطمه رفته، و بر حمزه گریه کنید.

چون پیامبر صدای گریه آنها را شنید، فرمودند: خدا شما را رحمت کند، موااسات کردید، به خانه های خود برگردید، از آن روز مرسوم شد که هرگاه مصیبتی در مدینه بر کسی وارد می شد، اول بر حمزه گریه می کردند، و بعد بر مصیبت خود.

بنا به همین رسم و خواسته پیامبر بوده، که گریه کردن بر حمزه سید الشهداء و زیارت قبر آن حضرت را پیوسته مسلمین انجام می دادند و حتی حضرت زهراء علیهاالسلام

ص: ۲۵۲

۱- - نقل شده که حضرت حمزه علاوه بر اینکه عموی ایشان بوده، برادر رضاعی حضرت نیز بوده است، لذا حضرت رسول صلی الله علیه و آله علاقه شدیدی به عموی خود داشتند . منتهی الامال

۲- - داستان حظله معروف است که بعد از مراسم عروسی به جنگ آمده و به شهادت رسید .

بعد از رحلت پدر خویش به آنجا رفته، و گریه می کردند و دعا و نماز می خواندند(۱).

محمود بن لیبید می گوید: روزی به زیارت حضرت حمزه رفتم، دیدم که آن مظلومه، نزد قبر حمزه مشغول گریه است، من صبر کردم تا گریه اش ساکت شد، نزدیک رفتم، و سلام کردم و گفتم:

یا سَیِّدَہُ النَّسْوَانِ بِہِ حَقِّ خدَا قَسَمٌ کَہِ رِغَہَا ی دَلَم رَا قَطْعَ کَرْدِی اَز اَیْنِ گَریہِ ات!!، فرمودند: ای ابا عمرو! برای من شایسته است گریستن، زیرا که به من رسیده است مصیبت بهترین پدرها (رسول خدا) پس فرمود: *وَاشْوَقَاہُ اِلَی رَسُوْلِ اللّٰہِ وَ اِنْشَادَ فَرَمُوْدَ:*

اِذَا مَاتَ یَوْمًا مَیِّتٌ قَلَّ ذِکْرُهُ

وَ ذِکْرُ اَبِی مُذْمُوْمٌ مَاتَ وَ اللّٰہُ اَکْثَرُ (۲)

یعنی چون بمیرد مرده ای کم گردد یاد وی، و یاد پدرم از وقتی که وفات کرده، به خدا بیشتر است.

اعمال، و اماکن سرزمین اُحد

در حدیثی است، که امام صادق علیه السلام می فرمایند: که بعد از انجام اعمال مسجد قبا و اطراف آن چون به اُحد آمدی، نخست برو به مسجدی(۳) که نزدیک است و در آن نماز بخوان.

سپس جناب حمزه را زیارت نموده، آنگاه سائر شهداء را زیارت نما و بعد برو به مسجدی که در مکان وسیعی کنار کوه و طرف راست تو قرار می گیرد، در حالی که

تو رو به اُحد می روی، پس در آن مسجد نماز بخوان، چرا که پیامبر در این مکان نماز خواند، و از این جا به مشرکین حمله نمود، سپس برگرد به سوی قبور شهداء و آن چه می توانی نماز بخوان، و اگر وقت نماز واجب باشد، نمازهای فریضه خود را در آن بجای بیاور (۴).

ص: ۲۵۳

۱- - دوّمین کسی که مقلّب به سَیِّدِ الشَّہِدَاءِ گردیده، امام حسین علیه السلام بودند که چون بعد از شهادت حضرت حمزه، شهادت ایشان و یارانشان بسیار جانسوز بوده است، شاید بنا به همین سَنّت پیامبر است که هر کجا مصیبتی باشد، ابتدا مصیبت امام حسین خوانده می شود.

۲- - بیت الأَحْزَانِ، محدّث قمی قدس سره

۳- - ظاهراً منظور مسجدی است که به مسجد علی معروف است و در جهت شرقی قبر جناب حمزه قرار دارد.

۴- - وسائل الشّیعه، جلد ۱۰، صفحه ۲۷۶

الف- مسجد علی علیه السلام

در قسمت قبل هم متذکر شدیم، که نزدیک قبور شهداء و در طرف شرقی مقبره حضرت حمزه، این مسجد واقع شده است، نقل شده که پیامبر در روزهای جنگ اُحد، نمازهای پنج گانه را در این مسجد می خواندند، و بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله اینجا محلّ عبادت حضرت علی علیه السلام بوده، شاید به این جهت بدین اسم، نامیده شده است.

سمهودی می نویسد: که این مسجد را «مسجد العسکر» هم می گفته اند و محلّی است، که جناب حمزه از اسب به زمین افتاده است، و بعضی قبر مصعب بن عمیر و عبدالله بن جحش را در این محل می دانند.

ب- قبر جناب حمزه سید الشهداء

همانطور که در بخشهای قبل متذکر شدیم، قبر ایشان دارای گنبد و بارگاه بوده، ولی با تخریب قبرستان بقیع، این منطقه هم از یادی و هابیتون مصون نمانده، و به تلی

از خاک مبدل گردیده، ولی در حال حاضر، چند صورت قبر مشاهده می کنید، که روبروی آن دری از فولاد ساخته شده است، قبری که در جهت شرقی مقابل شما است، قبر حضرت حمزه، و آنکه در جهت غربی قرار گرفته، قبور عبدالله بن جحش و مصعب بن عمیر می باشد.

اگر خواستید این بزرگواران را زیارت کنید باید پشت این در فولادی قرار گرفته و زیارت را بخوانید (۱).

ج- آرامگاه شهداء

مدفن مقدّس سائر شهداء اُحد، که تقریباً هفتاد نفر از بهترین مردان مهاجر و انصار می باشند، در قسمت شمال شرقی این صحن واقع، و با مدفن حضرت حمزه حدود بیست و پنج متر فاصله دارد.

در دیواری که جهت شرقی آرامگاه این شهداء، و پائین پای آنان محسوب

می شود، در حال حاضر پنجره ای نصب شده، که می توانید پشت آن پنجره ایستاده و به این راد مردان صدر اسلام سلام نموده، و آنان را زیارت کنید.

د- مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله

این مسجد به فاصله دویست و پنجاه متری، در شمال قبور شهداء، قرار دارد، در این جا دندان پیامبر صلی الله علیه و آله شکسته، و حضرت آن روز در این مکان نماز خوانده اند، لذا این مسجد را «مسجد رسول الله» نامیده اند.

ه- مسجد جبل الرُّماه

به فاصله تقریباً پانصد متر با مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله، مسجد دیگری است که پنجاه نفر از کمانداران لشکر اسلام آنجا بوده اند، عبدالله جبیر با یازده نفر دیگر، در اینجا

شهید شده اند، این محل را (جبل الرُّماه) یعنی کوه کمانداران اسلام می نامند، و نقل شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در این مسجد هم به تنهایی نماز خوانده اند.

و- مسجد الفتح

این مسجد در طرف غربی کوه «سَلْع» قرار گرفته، و به «مسجد الإجابة» و

«مسجد الخندق» نیز معروف می باشد.

عَلت و وجه تسمیه این مسجد به این جهت است، که در سال پنجم هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مسلمانان در اطراف همین مسجد در غزوه خندق بر کفار پیروز شده، و در این مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله دعا فرمودند که بر کفار غلبه یابند، خداوند دعای ایشان را مستجاب فرمود به نحوی که بعد از دعای ایشان باد تندی وزید و خیمه های دشمن را کنده، و آنها را متفرق ساخت.

در این جنگ، سپاه اسلام در حدود سه هزار نفر مرد و حدود سی و پنج اسب، در برابر پانزده هزار سواره و پیاده نظام بودند، که ده هزار شتر و دو هزار اسب با دیگر تجهیزات کامل صف آرائی کرده بودند، در این جنگ بود که سلمان پیشنهاد حفر خندق را به پیامبر نموده، و این امر یکی از مهمترین علل پیروزی مسلمین گردید.

و در این محل بود که، امیرالمؤمنین علیه السلام با یک ضربت، عمرو بن عبْدُود، که یکی از سر سخت ترین و نیرومندترین دشمنان اسلام بود، را به هلاکت رسانیدند، و پیامبر

در عظمت ایشان فرمودند:

ضَرْبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ

و پس از هلاکت عمرو و نوفل و حوادث دیگر، (۱) احزاب کفار، خود را باخته و فرار نموده، و همین امر منجر به پیروزی مسلمین گردید.

نکته جالب در این مسجد این است، که جابر بن عبد الله نقل می کند: روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این مکان نماز خواند، و دعا نمود تا خدای تعالی مسلمانان را نصرت عنایت کند، آن روز چهارشنبه و بین نماز ظهر و عصر بود، که آثار استجاب در چهره آن حضرت ظاهر گردید، از آن پس هر گاه امر مهمی به من روی می آورد، در آن ساعت و آن روز به آن مسجد می رفتم، و دعا می کردم و اثر اجابت را می دیدم (۲).

اعمال مسجد فتح

از ابن قولویه از امام صادق علیه السلام روایت شده، حضرت فرمودند: چون اعمال مسجد قبا و مشربه ام ابراهیم و مسجد فضیخ و بعد زیارت شهداء اُحد را بجا آوردی، سپس به مسجد احزاب برو و در آنجا نماز بگذار، و خدای تعالی را بخوان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ اُحد خدا را در آن محل خواند، و اجابت شد (۳).

۱ - پس در این مسجد، دو رکعت نماز تحیت خوانده و سپس این دعا را بخوانید:

يَا صَرِيحَ الْمَكْرُوبِينَ وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَيَا مُغِيثَ الْمَهْمومِينَ

إِكْشِفْ عَنِّي ضُرِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي وَغَمِّي كَمَا كَشَفْتَ عَن نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَأَلِهِ هَمَّهُ وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ وَأَكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (۴).

۸- مسجد سلمان

نزدیک به مسجد فتح و قبله آن، مسجدی است دارای دو ستون، و سه طاق، که

ص: ۲۵۶

۱- رسیدن باد صرصر و شروع باران سیل آسا و طوفان عظیمی بود که وحشتی عظیم در میان کفار برپا نمود و باعث فرار آنان شد.

۲- بحار الأنوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۴۹

۳- وسائل الشیعه، جلد ۱۰، صفحه ۲۷۷

۴- وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۳۵۳

به حضرت سلمان منسوب است، و بهتر است که به یاد فداکاری و زحمات حضرت سلمان (که در قضیه پیروزی جنگ خندق سهم بسزائی داشته، بخاطر پیشنهاد حفر خندق) دو رکعت نماز در این مسجد بخوانید.

در فضیلت جناب سلمان همین بس که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد ایشان فرمود:

سَلْمَانٌ بَحْرٌ لَا يُنْزَفُ وَ كَنْزٌ لَا يُنْفَدُ، سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يَمْنَحُ الْحِكْمَةَ وَ يُؤْتِي الْبُرْهَانَ (۱)

و امام صادق علیه السلام ایشان را بهتر از لقمان حکیم دانسته اند، از روایات استفاده می شود که ایشان اسم اعظم خداوند را می دانسته، و از محدثین بوده است، و برای ایمان ده درجه ذکر کرده اند، که ایشان در درجه دهم بوده، و از تحف بهشتی در دنیا میل کرده، و عالم به غیب و مورد علاقه خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است (۲).

۹ و ۱۰- مسجد علی و فاطمه علیهما السلام

این دو مسجد در نزدیکی یکدیگر واقع شده و نقل کرده اند: در موقع جنگ خندق و توقف مسلمانان در منطقه کوه سلع، چون هر کدام از این بزرگان در اینجا، نمازهای خود را می خواندند بعد از این وقایع این مکانها را به صورت مسجد ساخته، که در طول زمانها بارها مورد مرمت و بازسازی قرار گرفته است.

۱۱- غار جبل سلع

این غار بالای کوه سلع، و در جهت غربی آن است، و روزگاری محلّ عبادت پیامبر بوده است، چون ذاب ایشان بوده که برای عبادت جائی خلوت و به دور از مردم را انتخاب می کرده اند، تا موقعی که در مکه بودند به غار حراء می رفته، و بعد از هجرت به مدینه، به این غار می آمدند و مشغول عبادت می شدند.

شیخ انصاری قدس سره می فرماید: به داخل این غار برو، و دو رکعت نماز خوانده، سپس این دعا را بخوان:

اَللّٰهُمَّ كَمَا بَلَّغْتَنَا فِي الدُّنْيَا زِيَارَتَهُ وَ مَا ثَرَهُ الشَّرِيفَةَ فَلَا تَحْرِمْنا يَا اَللهُ فِي

ص: ۲۵۷

۱- بحار الأنوار، جلد ۲۲، صفحه ۳۴۸- سلمان دریایی است که به عمق آن نتوان رسید، و گنجی است تمام نشدنی، سلمان از ما اهل بیت است، که حکمت و برهان به او داده شده است .

۲- به نقل از منتهی الامال - زندگی پیامبر، فصل دهم

الْآخِرَةَ مِنْ فَضْلِ شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَتَحْتَ لَوَائِهِ وَامْتِنَا عَلَى مَحَبَّتِهِ وَسُنَّتِهِ وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِهِ الْمُرُودِ بِيَدِهِ الشَّرِيفَةِ شَرْبَةً هَنِيئَةً مَرِيئَةً لَا نَظْمًا بَعْدَهَا أَبَدًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

۱۲- مصلی استسقاء یا مدفن محمد بن عبدالله محض

(۱)

در طرف شرقی کوه سلع محلی است، به نام مسجد الکبیر یا مصلی استسقاء، که مدفن جناب «محمد بن عبدالله بن حسن بن الحسن المجتبی علیه السلام» که آن حضرت را (ذی النفس الزکیه)، یعنی صاحب نفس زکیه می گفته اند، در این مکان می باشد.

این امام زاده عظیم الشان، به جهت زیادی زهد و عبادت (نفس زکیه) لقب یافته، و او را به خاطر کثرت فضائل و دانائی و فقه و شجاعت و سخاوتی که داشته، ستایش بسیار نموده اند، و ایشان به اندازه ای جلالت شأن داشته، که بعضی ایشان را مهدی موعود می دانسته اند.

در زمان منصور، این بزرگوار و برادرشان ابراهیم، مورد تعقیب بودند و مخفی زندگی می کردند و به همین جهت، منصور بسیاری از بنی الحسن را زندانی کرده و به شهادت می رساند، تا اینکه این دو نفر به صورت عربهای بادیه نشین به خدمت پدرشان عبدالله در زندان آمده، و گفتند: خوب است ما آشکار شویم و بهتر از این

است که مخفی بوده، و عدّه ای از سادات کشته شوند؟ پدرشان در جواب فرمودند: اگر منصور نمی گذارد که جوانمردانه زندگی کنید، ولی مرگ با شرافت را نمی تواند از شما منع کند، کنایه از اینکه بر منصور خروج کنید، تا اگر کشته شدید، نکوهشی بر شما نباشد.

پس محمد در سال ۱۴۵ به اتفاق ۲۵۰ نفر، تکبیر گویان به مدینه وارد شده و زندانیان را آزاد نمودند، و عمّال منصور را زندانی کردند، سپس خطبه ای خواند و ناپاکی و خباثت منصور را به مردم تذکر داده، و مردم با او بیعت نمودند تا آنکه بر مکه و مدینه و یمن استیلا یافت و صدها هزار نفر به بیعت با او درآمدند.

زمان زیادی نگذشت، که سپاه منصور، مدینه را احاطه کرده و محمد دستور داد، خندقی سر راه آنها کنند، اما در آخر، اصحاب او متفرق شده، و از یارانش ۳۱۶

ص: ۲۵۸

۱- عبدالله را از این جهت محض می گفته اند که از دو طرف نسبش علوی بوده است، پدرش حسن مثنی فرزند امام مجتبی و مادرش فاطمه دختر امام حسین علیه السلام است.

باقی ماند(۱). محمّد چون احساس خطر نمود، اسامی بیعت کنندگان را سوزاند، تا شناخته نشوند، و پس از درگیری شدیدی به شهادت رسید، که سر آن بزرگوار را برای منصور به کوفه برده و بدنش را خواهرش زینب و دخترش فاطمه در این مکان دفن نمودند، شهادت این بزرگوار، در نیمه ماه رمضان سال ۱۴۵ هجری واقع شد.

حضرت علی علیه السلام به شهادت این بزرگوار در اخبار غیبیه خود خبر داده آنجائی که می فرماید: **وَ إِنَّهُ يُقْتَلُ عِنْدَ أَحْجَارِ الزَّيْتِ**،

که مراد از احجار الزیت همین مسجد است، که محلّ نماز استسقاء نیز می باشد.

زیارت جناب نفس زکیه

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَطْلُ الشَّهِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَفْسَ الزَّكِيَّةِ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ الْمُجْتَبَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنْتَ سَيِّدُنَا وَ نَحْنُ بِالْمَأْثَرِ نَشِيئُ اللَّهُ لَنَا وَ لَكَ الْعَافِيَةَ وَ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ وَ الْمُسْتَأْخِرِينَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ ارْضِ عَنْهُ وَ أَكْرِمْ نُزُلَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَاتِهِ فِي الْجَنَّةِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (۲) .

مسجد ذوقبلتین

این مسجد در طرف غرب مدینه، و یکی از مساجد تاریخی و مهم در اسلام می باشد، که تغییر قبله در این مکان صورت گرفته است. و برای اطلاع بیشتر خوانندگان، به اختصار به داستان آن اشاره می کنیم.

در زمانی که پیامبر در مکه بودند، موقع نماز بطوری می ایستادند که به طرف بیت المقدس بوده و کعبه را ما بین خود و بیت المقدس قرار می داده اند. (بطوری که

تقریباً قبله همان کعبه می شده است) ولی پس از هجرت به مدینه، بنابر آنچه در تفسیر ابوالفتح است، چون جهت کعبه و بیت المقدس یکی نبوده، بنابراین به ایشان وحی شد که به طرف بیت المقدس نماز بخوانند تا سبب تألیف قلوب یهودیان شود.

چون در آن موقع، هنوز اسلام نیروی قابل توجهی نداشت، و ممکن بود یهود با

ص: ۲۵۹

۱- لازم به ذکر است که در هنگام قیام تعداد فراوانی به وی ملحق گردیدند ولی به جهت مواجه شدن با حفر خندق او را تنها گذاشتند .

۲- وفاء الوفاء، جلد ۲

کفار قریش برای براندازی اسلام همدست شوند، و از طرفی یهود در کتب خویش خوانده بودند، که پیامبر دارای دو قبله می باشند. پس از چند ماه که بدین منوال گذشت، یهودیان سرزنش کرده و می گفتند: تو پیرو ما هستی، چون به طرف قبله ما نماز می گذاری، رسول خدا از این موضوع ناراحت گشته و منتظر وحی الهی بودند تا اینکه روز دوشنبه، پانزدهم ماه رجب سال دوم هجرت، در این مسجد مشغول به نماز ظهر بود، که بنا به قول بعضی در وسط نماز، و به نقل دیگر بعد از نماز ظهر، جبرئیل به آن حضرت وارد شده و این آیه را برایشان تلاوت نمود.

«قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا، فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (۱).

به تحقیق می بینم ای پیامبر، که صورتت را به جانب آسمان کشیده و در رابطه با تحویل قبله، انتظار وحی داری، پس البته بر می گردانیم تو را به سوی قبله ای که می پسندی، پس بگردان رویت را به جانب مسجد الحرام.

در این موقع حضرت روی خود را به طرف کعبه نمودند. در مدینه هم از طرف

رسول خدا صلی الله علیه و آلهنمادی قبله جدید را، در مسجد النبی بگوش مسلمانان رساند و آنان نیز نماز عصر را به طرف کعبه برگذار کردند.

از آن رو، این مسجد به ذوقبلتین، یعنی صاحب دو قبله معروف و محل برگزاری نماز و عبادات مردم شد (۲).

اکنون که به این مسجد می روید، و با فضیلت آن نیز آشنائی مختصری پیدا نمودید، بهتر است اول نماز تحیت و دیگر نمازهای مستحبی، و یا اگر وقت فریضه است، نماز واجب خود را در این مسجد بخوانید و سپس این دعا را تلاوت کنید:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مَسْجِدُ الْقِبْلَتَيْنِ وَ مُصَلَّى نَبِيِّنَا وَ حَبِيبِنَا وَ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ عَلَى صِدْرِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، اللَّهُمَّ كَمَا بَلَّغْتَنَا فِي الدُّنْيَا زِيَارَتَهُ وَ مَا آتَرَهُ

ص: ۲۶۰

۱- - سوره بقره، آیه ۱۴۴

۲- - جهت آشنائی بیشتر با این واقعه تاریخی به تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۴۴ بقره رجوع شود.

الشَّرِيفَةَ فَلَا تَحْرِمْنَا يَا اللَّهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ فَضْلِ شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَتَحْتَ لَوَائِهِ وَ
أَمْتَنَا عَلَى مَحَبَّتِهِ وَسُنَّتِهِ وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِهِ الْمَوْرُودِ بِيَدِهِ الشَّرِيفَةِ شَرْبَةً هَنِيئَةً مَرِيئَةً لَا نَظْمًا بَعْدَهَا أَبَدًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

۱۳- زیارتگاه علی بن جعفر الصادق علیه السلام ملقب به عریض

ملقب به عریض (۱)

در سمت فرودگاه مدینه، در دنباله شرقی کوه أحد، قبر سید جلیل «علی بن جعفر» برادر امام موسی بن جعفر علیه السلام که ملقب به «عریض» بوده قرار دارد، و لذا این محل را عریض می گویند (۲).

این بزرگوار هم مانند سائر اهل بیت، دارای بقعه و بارگاه بوده ولی در اثر هجوم وهابیون، آرامگاه ایشان نیز تخریب گشته است.

نقل شده که: در اطراف قبور ایشان، قبرهای زیاد دیگری نیز دیده می شود، که ظاهراً مربوط به خانواده ایشان است.

«علی بن جعفر» سیدی جلیل، و راوی حدیث، و دارای تصانیف زیادی بوده، و همیشه ملازم برادرشان، امام موسی بن جعفر علیه السلام بوده اند، و از امام باقر تا امام جواد علیهما السلام را درک کرده اند.

با وجود کثرت سن، کفشهای حضرت جواد را جفت می نموده، و هر گاه آن حضرت وارد مجلسی می شدند، بی اختیار علی بن جعفر بلند شده و دست ایشان را می بوسید!

یک روز حضرت جواد الأئمه علیه السلام به ایشان فرمودند: ای عم بزرگوار! خدا تو را رحمت کند خود را این قدر به زحمت نینداز! عرض کرد: ای آقای من! چگونه بنشینم و حال آنکه شما ایستاده باشی؟ اصحابش بر این رفتار ایشان را نکوهش کردند، ایشان در جواب گفتند: خدا با این کثرت سن مرا اهلیت امامت نداده! آیا من

ص: ۲۶۱

۱- - این بزرگوار خود دارای فرزندان صالح و شجره ای طیبه می باشند، و مرحوم آیه الله، حاج سید عطاء الله فقیه امامی و مدافع حریم امامت و ولایت، مرحوم آیه الله، حاج سید احمد فقیه امامی و حضرت آیه الله، حاج سید حسن فقیه امامی مد ظله نیز منسوب به این بزرگوار می باشند، و به خاندان امامی العریضی مشهور می باشند.

۲- - در منتخب التواریخ می نویسد: که در خارج شهر قم مقبره ای می باشد، منسوب به این بزرگوار و همچنین خارج شهر سمنان، و لکن مقبره ای که در نزدیکی مدینه است اصح و اشهر می باشد.

فضل او را انکار کنم؟ بلکه من بنده او می باشم.

۱۴ زیارت علی بن جعفر علیهما السلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الْجَلِيلُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلِيُّ بْنَ جَعْفَرَ الصَّادِقِ

عليه السلام أَنْتَ سَيِّدُنَا وَنَحْنُ بِالْأَثَرِ، نَسْتَعِظُ بِاللَّهِ لَنَا وَ لَكَ الْعَافِيَةَ وَ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ وَ الْمُسْتَأْخِرِينَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ ارْضِ عَنْهُ وَ أَكْرِمْ نُزُلَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَاتِهِ فِي الْجَنَّةِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ •

۱۴ - مسجد مُعَرَّس

این مسجد در نزدیکی مسجد شجره قرار دارد، و تقریباً در یک فرسخی واقع شده و از محدوده اصلی شهر خارج است، ولی به واسطه اهمیت آن از نظر روایات و احادیث اشاره ای به آن می شود:

در روایت است که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از مراجعت از مکه، در آخر شب برای استراحت به این جا آمده و تا صبح در این مکان بوده اند، و چون نماز فجر را اداء نمودند، از آن جا کوچ کرده و وارد مدینه شدند.

مستحب مؤکد است، زائری که از طریق مسجد شجره وارد مدینه می شود، در این مکان شریف فرود آید، و اندکی بر پهلو بخوابد، و چنانچه وقت فریضه یا نافله اش باشد، در این مسجد برگزار نماید، و اگر به واسطه مانعی نتواند نماز به جا آورد، لا اقل برای تأسی به پیامبر، اندکی بر پهلو خفته سپس حرکت نماید.

استحباب این عمل به قدری در روایات تأکید شده، که اگر فراموش نماید، مستحب است که برگردد و این عمل را انجام داده، سپس مراجعه نماید.

۱۵ و ۱۶ - مسجد غدیر و مسجد شجره

توضیح در مورد این دو مسجد، در بخش میقات (مکه) داده شده، به آنجا رجوع نمایید.

ص: ۲۶۲

قبل از اینکه به بیان وظائف و آدابی که زائران باید به آن توجه کنند پردازیم، مقدّمات ذکر این نکات را لازم می دانم.

سعی کنید تا در مدینه هستید از این فرصت استثنائی استفاده کرده، و از لحظه لحظه آن استفاده لازم را ببرید.

یکی از آرزوهای هر مسلمانی، زیارت قبر مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزندان ایشان می باشد، و حال که این توفیق الهی نصیب شما گشته، در هر فرصت به مسجد النبی و حرم بقیع رفته، و به عبادت و نماز پردازید، زیرا هر رکعت نماز در مسجد النبی صلی الله علیه و آله آن گونه که در روایات آمده، برابر است با ده هزار رکعت نماز که در مکانهای دیگر خوانده شود مگر در مسجد الحرام که فضیلت آن بیشتر است.

سحرگاه مدینه، بسیار روحانی است، و پیش از اذان صبح می بینید که جمعیت به طور سیل آسا برای اقامه نماز صبح به مسجد النبی صلی الله علیه و آله می آیند، بنابراین، این اوقات روحانی را از دست نداده و به آن مکان شریف بروید، البته اکثر زوّار سعی بر این دارند که نیمه شب، که در بهای مسجد النبی بسته است، پشت بقیع به زیارت و نماز پرداخته، و سپس برای ادای نماز صبح به مسجد النبی بروند که این عمل بسیار پسندیده است، زیرا شبهای زیادی را در عمر خود دارید که به خواب راحت بروید، ولی کم است فرصتهائی مثل الان، که در مدینه و در کنار حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و فرزندان ایشان باشید.

بر احدی پوشیده نیست که قدم به قدم سرزمین مدینه منوره، محلّ هبوط جبرئیل امین و فرشتگان مقرب الهی است، و جایی از این سرزمین پاک و مطهر نمی باشد، مگر آنکه جای قدمهای مبارک رسول خدا و فاطمه زهرا و امیرالمؤمنین و دیگر امامان معصوم علیهم السلام می باشد.

بزرگترین سوره ها، در این شهر نازل، و عالی ترین احکام دینی و اجتماعی و فردی، در این شهر به مردم، توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله ابلاغ شده است.

در این سرزمین بوده، که مصائب شدیدی بر اهل بیت وارد شده، در اینجا بوده

که پهلوی حضرت زهرا علیها السلام شکسته شده، و صورت آن حضرت کبود گردیده، اینجا بوده که امام حسن مجتبی علیه السلام، شاهد سیلی خوردن مادر خود بودند، گریه های

حضرت علی و مناجات و درد دل آن حضرت با نخل ها، در این اماکن بوده و ...

و خلاصه در این سرزمین بود، که سخنان پیامبر را نادیده گرفتند، و حق ایشان را اداء نمودند، زیرا حضرت به دفعات زیاد فرمودند:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

بگو من از شما مزد و پاداشی (در برابر رسالت خویش) نمی خواهم، مگر مودت و دوستی با اهل بیت.

بنابراین، ای زائر محترم، سزاوار است تا در این سرزمین هستی، به تمام این نکات تعمق داشته و خدای ناکرده از آن غلفت ننموده و بی توجه نباشید، بهتر است تا در مدینه اقامت دارید، به این مستحبات و اعمالی که ذکر می شود مبادرت ورزید:

۱ - سعی کنید تا جائی که مقدور است، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت، درود و صلوات فرستید، زیرا بهترین هدیه زائر، در کنار مرقد آن حضرت، درود بر ایشان است، و در روایات هم تأکید شده و خود حضرت نیز فرموده اند: هر کس یک بار بر من صلوات فرستد، من ده بار بر او درود می فرستم، و نیز فرموده اند: که خدای تعالی فرشتگانی آفریده، که سلام و درود امت مرا، به من برسانند.

۲ - سفارش شده که به مردم مدینه، خصوصا شیعیان مدینه، احترام بسیار کنید.

۳ - تلاوت قرآن مجید، از آداب زائرین است، زیرا این شهر محلّ نزول این آیات می باشد، علامه مجلسی قدس سره در تحفه الزائر می فرماید: شیخ شهید ذکر کرده که مستحب است تلاوت قرآن نزد ضریح هر امام، و ثواب آن را باید هدیه بر روح مقدّسش نموده، که نفع آن به زیارت کننده رسیده، و متضمّن تعظیم امام علیه السلام نیز هست.

۴ - رعایت حجاب و حفظ شئون اسلامی برای بانوان مکرمه ضروری است، مرحوم محدّث قمی در کتاب مفاتیح الجنان ذیل روایتی از حضرت علی علیه السلام که خطاب به اهل عراق فرموده اند آورده: ای اهل عراق به من خبر رسیده که زنه‌های شما در کوچه و بازار با مردها برخورد می کنند، آیا حیا نمی کنید؟ خدا لعنت کند کسی را که غیرت ندارد.

عنوان می کنند که: موقعی که زنها می خواهند زیارت کنند، باید خود را از مردان

جدا ساخته و لباس های خود را تغییر دهند، یعنی لباس عالی و نفیس خود را مبدل به لباس پست کنند، زیرا متعارف شده در بین زنان که برای زیارت آرایش نموده، و لباس های نفیس می پوشند، و در حرم های مطهر، خود را به ضریح چسبانده، و ایجاد مزاحمت برای مردان نموده، و حواس ایشان را پریشان نموده اند.

پس از کلام محدث قمی و اخباری که رسیده، چنین معانی ظاهر می شود و عمل به آن موجب قبولی زیارت می شود، انشاء الله.

۵ - تصدق و انفاق به شیعیان در این شهر مقدس بسیار تأکید شده است، و در روایت آمده که: یک درهم صدقه در مدینه، برابر است با ده هزار درهم که در سائر مکانها داده شود.

۶ - اقامه نماز حتی الإمامکان در مسجد النبی (فضیلت آن را در بخشهای قبل متذکر شدیم).

۷ - روزه گرفتن سه روز در این شهر، استحباب دارد، علامه مازندرانی در شرح مناسک شهید ثانی می فرمایند: مستحب است تا در شهر مدینه می باشید، سه روز، روزه بگیرید اگر چه مسافر باشید .

معاویه بن عمار، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: که برای حاجت مهمی که دارید، این عمل را در مدینه و مسجد النبی انجام دهید حضرت می فرماید:

روز چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه را روزه بگیر، و شب چهارشنبه و روز چهارشنبه، در نزد ستونی که پهلوئی سر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله است، (یعنی ستونی که فعلاً به پنجره چسبیده است) نماز بخوان، و شب و روز پنج شنبه نزد ستون ابی لبابه (ستون توبه) نماز کن، و شب و روز جمعه نزد ستونی که پهلوئی مقام النبی صلی الله علیه و آله می باشد نماز بجای آور، و خدا را به این دعا برای حاجت خود بخوان:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا

که به جای کذا و کذا حاجات خود را طلب نما، و بنا به روایتی نیز، این دعا را بخواند:

اللَّهُمَّ مَا كَانَتْ لِي إِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ شَرَعْتُ أَنَا فِي طَلِبِهَا وَإِلْتِمَاسِهَا أَوْ لَمْ

أَشْرَعُ سَأَلْتُكَهَا أَوْ لَمْ أَسْأَلْتُكَهَا فَإِنِّي أَتَوَّجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا(۱)

۸- خواندن نماز جعفر طیار در مسجد النبی صلی الله علیه و آله بسیار اهمیت دارد، و اگر در روز جمعه (که مخصوص این نماز می باشد) نیز بخواند، بسیار با فضیلت است.

در مورد این نماز، محدث قمی قدس سره می فرماید: اکسیر اعظم و کبریت احمر است، و روایت شده که خواندن این نماز، موجب آمرزش گناهان است، و افضل اوقات آن طلوع آفتاب جمعه است و بدین صورت است که چهار رکعت نماز با دو تشهد و سلام می خوانند و در رکعت اول بعد از حمد، سوره اذا زلزلت، و در رکعت دوم بعد از حمد و العادیات و در رکعت سوم، سوره نصر (إذا جاء نصر الله) و رکعت چهارم توحید (قل هو الله احد)، و در هر رکعت بعد از فراغ از قرائت سوره، پانزده مرتبه

می گوئی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در رکوع همین تسبیحات را ده مرتبه می گوئی، و چون سر از رکوع بر می داری ده مرتبه و در سجده اول پس از ذکر سجده ده مرتبه، و بعد از برداشتن سر از سجده، ده مرتبه، و در سجده دوم ده مرتبه، و بعد از برداشتن سر از سجده ده مرتبه (قبل از آنکه از جای برخیزی) و در هر چهار رکعت به همین نحو عمل می کنید که مجموع تسبیح سیصد مرتبه شود، و بعد از نماز این دعا را می خوانید:

سُبْحَانَ مَنْ لَبَسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ، سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَتَّبِعِي التَّسْبِيحَ إِلَّا لَهُ سُبْحَانَ مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ، سُبْحَانَ ذِي الْمَنِّ وَالنَّعْمِ، سُبْحَانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَاسْمِكَ الْأَظْمِ وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقًا وَعَدْلًا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَفْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا.

ص: ۲۶۶

۱- - مراد از نماز در نزد ستونها، ظاهرا نماز حاجت است و در مستحبات الحرمین آمده که برای انجام این دستور، باید در مسجد معتکف باشد و حتی الامکان از کلام بیهوده پرهیز نموده مگر به قدر ضرورت، و از مسجد بیرون نرود مگر برای کار لازم، و نخوابد مگر به قدر کفایت و آخر روز جمعه این دعا را بخواند و حاجت خود را بخواهد. وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۳۵۰

۹- اگر کسی حاجت مهمی داشته باشد، به این دستور که از معصوم رسیده است عمل نماید:

علامه مازندرانی در شرح مناسک شهید ثانی می فرماید: مناسب است برای قضاء دین و گشایش معاش و رفع هر پریشانی این عمل را بجا آورد، نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد النبی دو رکعت نماز، با رکوع و سجود کامل به جا آورد و پس از فراغ بخواند:

يَا مَاجِدُ يَا وَاجِدُ يَا كَرِيمُ اِنِّي اَتُوْجُّهُ اِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اِنِّي اَتُوْجُّهُ بِكَ اِلَى اللّٰهِ رَبِّكَ وَ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِيْهِ وَ اَسْئَلُكَ نَفْحَهُ مِنْ نَفْحَاتِكَ وَ فَتْحًا يَسِيْرًا وَ رِزْقًا وَاِسْعًا اَللّٰهُمَّ بِهٖ شَعْنِيْ وَ اُقْضِيْ بِهٖ دِيْنِيْ وَ اَسْتَعِيْنُ بِهٖ عَلَيَّ عِيَالِيْ. (۱)

۱۰- مستحب است در صورت امکان اقامت در مدینه بیشتر از مکه باشد.

حسن بن جهم می گوید: از ابوالحسن پرسیدم کدام افضل است اقامت به مکه یا مدینه؟ فرمود: تو کدام را افضل می دانی؟ عرض کردم گفتار من، در برابر گفتار شما ارزش ندارد، فرمود: گفتار تو را با گفتار خود اصلاح خواهم کرد، راوی می گوید: گفتم به عقیده من اقامت در مدینه افضل از مکه است امام علیه السلام فرمود: این گفته تو عین گفته امام صادق علیه السلام است، که در روز عید فطر در کنار قبر رسول خدا

صلی الله علیه و آله همین

بیان تو را فرموده است (۲).

۱۱- زیارت شهداء اُحُد نماید خصوصا در روزهای دوشنبه و پنجشنبه که در روایات زیارت شهداء اُحُد بسیار تأکید شده است (توضیح این مطلب در بخش شهدای اُحُد نقل گردید).

۱۲- زیارت اماکن مقدسه مدینه، در صورت امکان، اگر طبق روایت عمل شود افضل خواهد بود.

راوی از امام صادق علیه السلام سؤال می کند که مساجد و اماکن مقدسه اطراف مدینه را می خواهم زیارت کنم از کجا شروع کنم؟ امام علیه السلام می فرماید: مسجد قبا را مقدم بدان که آن اول مسجدی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن نماز خوانده است، و بعد

ص: ۲۶۷

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، صفحه ۱۲۵

۲- اصول کافی، جلد ۴، صفحه ۵۵۷

چمشر به امّ ابراهیم که محلّ نماز و مسکن رسول الله صلی الله علیه و آله بوده و بعد مسجد فضیح و بعد از آن رهسپار اُحد می شوی ابتدا در آن مکان مسجدی هست، نماز می خوانی سپس جناب حمزه و شهداء اُحد را زیارت می کنی و بعد در کنار کوه، مسجدی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا نماز خوانده می روی و نماز می خوانی و از آن پس به مسجد الفتح رفته و اعمال آن را بجا می آوری (۱).

۱۳ - به مسجد معرّس رفته و اعمال آن را انجام دهید، زیرا در آن تأکید فراوان شده است (۲).

۱۴ - مراجعت از مدینه منوره در شب و صبح جمعه شایسته نمی باشد (اگر خروج از مدینه در اختیار خود شماست)

۱۵ - هنگام خروج از مدینه، با مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا و ائمه معصومین وداع کرده از خدا بخواهید که آخرین زیارتتان نباشد.

اعمال مسجد النبی صلی الله علیه و آله

قبل از اینکه به اعمال مسجد النبی صلی الله علیه و آله پردازیم، ابتدا آداب زیارت که برای تمام

مشاهد مشرفه بیان گردیده را ذکر می کنیم و سپس به ذکر اعمال مسجد می پردازیم.

آداب زیارت (برای تمامی مشرفه)

۱ - غسل زیارت

۲ - پوشیدن لباس پاک و پاکیزه و خوشبو ساختن خود در غیر زیارت امام حسین علیه السلام (البته این مورد برای خانمها دارای شرایطی می باشد که در بخش قبل توضیح داده شد).

۳ - خودداری از گفتار بیهوده و مجادله و نگاه به نامحرم و سائر اعمالی که خلاف شرع باشد.

۴ - طهارت از حدث اصغر و اکبر (یعنی با وضو باشد و در حال جنابت و حیض و نفاس مشرف نگردد)

۵ - قرائت اِذن دخول و سعی در رعایت خضوع و خشوع کامل داشتن به خاطر

ص: ۲۶۸

۱- توضیح این اماکن و مساجد در بخش اماکن مدینه ذکر گردید .

۲- توضیح این اماکن و مساجد در بخش اماکن مدینه ذکر گردید .

عظمت صاحب آن مرقد، و اینکه می بیند او را، می شنود کلام او را، و تدبیر در لطفی که به زائران خود دارند و تأمیل در تقصیرات خود، و این روح تمام آداب است.

۶- در هنگام ورود به حرم، پای راست مقدم باشد و در موقع خروج پای چپ.

۷- اگر مانعی نباشد، نزدیک ضریح مطهر برود ولی صدا را زیاد بلند نکند، که بی ادبی است.

۸- اگر عذری نداشته باشد، زیارت را ایستاده بخواند.

۹- چون مرقد مطهر را رؤیت نمود بگوید:

اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ.

۱۰- در موقع زیارت ائمه علیهم السلام در صورت امکان، رو به روی سر مطهر بایستد بهتر است، یعنی در حالی که پشت به قبله می ایستد زیارت نماید که افضل می باشد.

۱۱- زیارات مأثوره، خوانده شود (۱).

۱۲- بعد از زیارت، از خواندن نماز زیارت و دعای بعد از زیارت غفلت نشود (۲).

۱۳- چون زیارتش تمام شد، در صورت امکان، گونه های راست و چپ را بر ضریح گذاشته، إلحاح و تضرع نموده و طلب مغفرت نماید.

۱۴- اگر موقع نماز می باشد، نماز اول وقت را مقدم بر زیارت نماید.

۱۵- در نزد قبور معصومین علیهم السلام هر قدر که امکان دارد، تلاوت قرآن نموده و هدیه بر روح مقدس آن معصوم نماید.

۱۶- سزاوار است در موقع زیارت، کسی که سبقت به ضریح گرفته کنار رود، تا دیگران هم بهره مند شوند.

۱۷- به خدمه و کفشدار و مستحقین اطراف، از انفاق کوتاهی نکند.

۱۸- شیخ شهید فرمود: از جمله آداب زیارت، تعجیل در مراجعت است پس از درک حظ خود، از زیارت برای مزید احترام و شدت شوق به رجوع.

۱۹- زیارت وداع بسیار تأکید شده است.

۲۰- بعد از فراغت از زیارت، باید حالات زائر از نظر گفتار و کردار، بهتر از

- ۱- در زیارت ائمه بقیع، بهتر است که زیارت جامعه کبیره خوانده شود.
- ۲- بهترین دعاها بعد از زیارت دعای عالیہ المضامین می باشد که در تمام مشاهد شریفه خوانده می شود.

گذشته شده و اگر اخلاق زشتی داشته آنها را ترک نماید.

آداب و زیارت مخصوصه حرم شریف نبوی صلی الله علیه و آله

۱ - غسل، به نیت ورود به حرم شریف آن حضرت.

۲ - غسل زیارت آن بزرگوار (که هر دو غسل را می توان یک مرتبه و با دو نیت انجام داد)

۳ - در هنگام غسل کردن این دعا را بخوانید:

اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ، وَنَجِّنِي مِنْ كُلِّ كَرْبٍ وَذَلِّ لِي كُلَّ صَعْبٍ إِنَّكَ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ الرَّبُّ رَبُّ كُلِّ يَابِسٍ وَرَطْبٍ .

و همچنین روایت شده که بخوانید:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نُورًا وَحِرْزًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَآفَةٍ وَعَاهَةٍ، اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِي وَسَهِّلْ بِهِ أَمْرِي .

۴ - چون به جانب حرم شریف به راه افتادید، با خضوع و خشوع بوده و ذکر بر

لب داشته باشید.

۵ - بهتر است که آقایان از باب جبرئیل و خانمها از باب النساء وارد حرم شریف گردند.

۶ - چون خواستید، داخل حرم شریف و مسجد النبی صلی الله علیه و آله شوید، این اذن دخول را بخوانید:

اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بُيُوتِ نَبِيِّكَ صَلَّى لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ مَنَعَتِ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَقُلْتُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْحَرَمِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ، يَرْوَنَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُّونَ سَلَامِي وَآتُكَ حَاجَتٌ عَنْ سَمْعِي كَلَامُهُمْ، وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ

مُنَاجَاتِهِمْ، وَإِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوْلًا، وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ ثَانِيًا، وَأَسْتَأْذِنُ خَلِيفَتَكَ الْأِمَامَ الْمَفْرُوضَ عَلَيَّ طَاعَتُهُ وَالْمَلَائِكَةَ الْمَوْكَلِينَ بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ

الْمُبَارَكَةِ ثَالِثًا، ءَأَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ءَأَدْخُلُ يَا حُجَّجَةَ اللَّهِ، ءَأَدْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَأَذِّنْ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذِنْتَ لِأَخَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ، فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِدَلِيكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ لِدَلِيكَ .

۷- چون خواستید داخل حرم شوید با پای راست وارد شده و سپس صد مرتبه الله اکبر بگویید.

۸- دو رکعت نماز تحیت مسجد به هر سوره ای که می خواهید، بخوانید.

۹- سپس کنار ستونی که جانب راست قبر است رو به قبله بایستید، که شانه چپ به جانب قبر باشد و شانه راست به طرف منبر ، که آن موضع سر رسول خدا صلی الله علیه و آله است و صدا را زیاد بلند ننمایید، زیرا خداوند متعال می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (۱).

ای کسانی که به خدا و رسول ایمان آورده اید، صدای خود را بالاتر از صدای پیامبر صلی الله علیه و آله قرار ندهید و او را با صدای بلند ندا نکنید، مانند خواندن بعضی از شما، بعضی دیگر را، بلکه آواز خود را نرم سازید تا عمل های شما به سبب این بی ادبی باطل نشود و شما نمی دانید که با ترک این ادب عمل های شما باطل شده است.

البته باید یقین داشته باشید که هرگاه با رعایت این آداب و توجه کامل آن حضرت را زیارت نمودید، مسلماً ایشان خشنود شده و جواب سلام شما را می دهند، زیرا در روایت است که: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: کسی که سلام کند بر من، در هر کجا از زمین باشد، رسانیده می شود به من، و کسی که سلام کند بر من، نزد قبر من، می شنوم (۲).

و مستحب است ابلاغ سلام برادران مؤمن را به این صورت که بگویید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ مِنْ أَبِي وَأُمِّي وَوَلَدِي وَخَاصَّتِي وَجَمِيعِ أَهْلِ

بَلَدِي، حُرِّهِمْ وَعَبْدِهِمْ وَأَبْيَضِهِمْ وَأَسْوَدِهِمْ.

پس به هر مؤمنی که بگویید سلام تورا به پیامبر رسانیده ام، راست گفته اید (۳).

ص: ۲۷۱

۱- - سوره حجرات، آیه ۲

۲- - مستدرک الوسائل، جلد ۱۰، صفحه ۱۸۶

۳- - وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۳۵۸

زیارت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

و اما بعد از اینکه با آداب ورود آشنا شده و خواستید که زیارت حضرت را بخوانید در همان طرف حجره شریفه ایستاده و آن را بوسید، و این سلام را بدهید:

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ،
أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرَّسَالَهَ، وَأَقَمْتَ الصَّلَوهَ، وَآتَيْتَ الزَّكُوهَ، وَآمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَعَدَيْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا
حَتَّى أَتَيْكَ الْيَقِينَ فَصَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْكَ وَرَحْمَتُهُ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ

سپس به همان حالت قبل یعنی رو به قبله همانطوری که شانه چپ به طرف قبر و شانه راست به جانب منبر باشد بگوئید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُوَخَّيْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ
عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ وَنَصَيْتَ لِمَمَّتِكَ وَجَاهِدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَدَيْتَ اللَّهَ حَتَّى أَتَيْكَ الْيَقِينَ،
بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَأَدَيْتَ الَّذِي عَلَیْكَ مِنَ الْحَقِّ وَأَنَّكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَغَلِظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ
أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، أَلْحَمِدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا مِنَ الشُّرْكِ وَالضَّلَالَةِ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صِلَمَاتِكَ وَصِلَمَاتِ مَلَائِكَتِكَ
الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَأَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، مِنَ الْإِلَهِينَ وَالْأَرِينَ،
عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيِّكَ وَخَاصَّتِكَ وَصَفِيِّ فُوتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ
خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَآتِهِ الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَلْوَنُ وَالْأَرْوَنُ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَ
لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ - وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا، وَإِنِّي أَتَيْتُكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ
ذُنُوبِي وَإِنِّي أَتُوجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ

به نقل علامه مجلسی قدس سره از شیخ مفید و سید بن طاووس و شهید ثانی و دیگران، زیارت دیگری برای آن حضرت است که چنین بخوانید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَوَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ
أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ وَنَصَيْحَتِ لِمَتِّكَ وَجَاهِدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، دَاعِيَا
إِلَى طَاعَتِهِ، زَاجِرًا عَنِ مَعْصِيَتِهِ وَأَنَّكَ لَمْ تَزَلْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفًا رَحِيمًا وَعَلَى الْكَافِرِينَ غَلِيظًا، حَتَّى أَتَيْتَ الْيَقِينَ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ
أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا مِنَ الشُّرُوكِ وَالضَّلَالَةِ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ
وَ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَ أَنْبِيَائِكَ

المُرْسَلِينَ، وَ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، مِمَّنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، مِنَ الْأَلِينَ وَالْإَرِينَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَ
نَبِيِّكَ وَ أَمِيَّتِكَ وَ نَجِيْبِكَ وَ حَبِيْبِكَ وَ خَاصَّتِكَ وَ صِفْوَتِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ ابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَلُونَ وَ
الْأَرُونَ، اللَّهُمَّ اْمْنَحْهُ أَشْرَفَ مَرْتَبَةٍ وَ اَرْفَعْهُ إِلَى أَسْنَى دَرَجَةٍ وَ مَنْزِلَةٍ وَ اَعْطِهِ الْوَسِيلَةَ وَ الرُّتْبَةَ الْعَالِيَةَ الْجَلِيلَةَ، كَمَا بَلَغَ نَاصِحًا وَ جَاهِدًا
فِي سَبِيلِكَ وَ صَبَرَ عَلَى الْآيِ فِي جَنْبِكَ وَ أَوْضَحَ دِينَكَ وَ أَقَامَ

حُجَجَكَ وَ هَدَى إِلَى طَاعَتِكَ وَ اَرْشَدَكَ إِلَى مَرْضَاتِكَ، اللَّهُمَّ صِلْ عَلَيْهِ وَ عَلَى الْإِمَّةِ الْأَرَارِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ الْأَيَارِ، مِنْ عَتْرَتِهِ وَ سَلِّمْ
عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ تَسْلِيمًا، اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَجِدُ سَبِيلًا إِلَيْكَ سِوَاهُمْ وَ لَا أَرَى شَفِيعًا مَقْبُولَ الشَّفَاعَةِ غَيْرَهُمْ بِهِمْ أَتَقَرَّبُ إِلَى رَحْمَتِكَ وَ
بِوَلَايَتِهِمْ أَرْجُوا جَنَّتِكَ وَ بِإِلْتِرَائِهِ مِنْ أَعْيَادِهِمْ اِمْلِلْ الْخَلَاصَ مِنْ عَذَابِكَ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَ جِيهَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ
الْمُقَرَّبِينَ وَ اَرْحَمْنِي يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

سید بن طاووس فرموده: سپس متوجه قبر مطهر شده و بگوید:

أَسْأَلُ الَّذِي اجْتَبَاكَ وَهَدَانِيكَ وَهُدَى بَيْتِكَ وَأَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ .

و اگر امکان داشت دست را به پنجره های حجره چسبانیده و بگوید:

أَتَيْتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُهَاجِرًا إِلَيْكَ، قَاضِيًا لِمَا أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ قَصْدِكَ وَإِذْ لَمْ أَلْحَقْكَ حَيًّا فَقَدْ قَصَدْتُكَ بَعْدَ مَوْتِكَ عَالِمًا
أَنَّ حُرْمَتَكَ مِثْلًا كَحُرْمَتِكَ حَيًّا

فَكُنْ لِي بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ شَاهِدًا .

پس دست خود را به صورت مالیده و بگوید:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ ذَلِكَ بَيْنَهُ مَرْضِيَّةً لِمَدِينِكَ وَعَهْدًا مُؤَكَّدًا عِنْدَكَ تُحِينِي مَا أَحْيَيْتَنِي عَلَيْهِ وَعَلَى الْوَفَاءِ بِشَرَائِطِهِ وَحُدُودِهِ وَحُقُوقِهِ وَ
أَحْكَامِهِ وَتُمِئِنِي إِذَا أَمْتَنِي عَلَيْهِ وَتَبَعْتَنِي إِذَا بَعَثْتَنِي عَلَيْهِ .

سپس در کنار محراب پیامبر صلی الله علیه و آله یک دربند هلالی می باشد، از آن عبور نموده و سپس پیش روی حضرت به طوری که قبله را پشت سر قرار دهید، این دعا را که شیخ مفید و شهید ثانی ذکر نموده اند بخوانید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ - وَرَسُولَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ اللَّهِ وَخَيْرَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ وَحُجَّتَهُ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَالسَّرَاجُ الْمُنِيرُ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا، أَشْهَدُ أَنَّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَيْتَ بِالْحَقِّ وَقُلْتَ
بِالصِّدْقِ، أَلْحَمِدُ لِلَّهِ الَّذِي وَقَفَنِي لِلْإِيمَانِ وَالتَّضْيِيقِ، وَمَنْ عَلَيَّ بِطَاعَتِكَ وَاتِّبَاعِ سَبِيلِكَ، وَجَعَلَنِي مِنْ أُمَّتِكَ وَالمُحِبِّينَ
لِدَعْوَتِكَ، وَهَدَانِي إِلَى مَعْرِفَتِكَ وَمَعْرِفَةِ الْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِمَا يُرْضِيكَ، وَ أُبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِمَّا يُسْخِطُكَ، مُوَالِيًا
لِأَوْلِيَائِكَ، مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ، جِئْتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ زَائِرًا وَقَصِيْدْتُكَ رَاغِبًا مُتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَأَنْتَ صَاحِبُ الْوَسِيلَةِ وَ
الْمُنْتَزِلَةُ الْجَلِيلَةَ وَ الشَّفَاعَةَ الْمُقْبُولَةَ وَ الدَّعْوَةَ الْمَسْمُوعَةَ فَاشْفَعْ لِي إِلَى اللَّهِ .

تَعَالَى فِي الْغُفْرَانِ وَالرَّحْمَةِ وَالتَّوْفِيقِ وَالْعِصْمَةِ فَقَدْ غَمَرَتِ الذُّنُوبُ وَشَمَلَتِ الْعُيُوبُ وَاثْقَلَتِ الظُّهُرُ وَتَضَاعَفَ الْوِزْرُ وَقَدْ أَخْبَرَتْنَا
وَخَبَرَكَ الصِّدْقُ أَنَّهُ تَعَالَى قَالَ وَقَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ - وَ

اسْتِغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَّهُوا اللَّهَ - تَوَابًا رَحِيمًا، وَقَدْ جِئْتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُسْتَغْفِرًا مِنْ ذُنُوبِي تَائِبًا مِنْ مَعَاصِيٍّ وَ سَيِّئَاتِي، وَ إِنِّي
أَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكَ لِغُفْرٍ لِي ذُنُوبِي فَاشْفَعْ لِي يَا شَفِيعَ الْأُمَّةِ وَ أَجْرَنِي يَا نَبِيَّ الرَّحْمَةِ صِلَى اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِكَ
الطَّاهِرِينَ .

بعد از آن در سؤال نمودن از حضرت اصرار نموده و هر حاجتی که دارید بخواهید، پس در جای خود رو به قبله ایستاده و قبر
مطهر را پشت شانۀ خود قرار داده و دو دست را بالا- نمایید و حاجت خود را بخواهید که انشاءالله به لطف آن حضرت
برآورده می شود «انشاءالله»، سپس بگوید:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ أَمْرِي وَ إِلَى قَبْرِ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ أَسْتَنْدُ ظَهْرِي وَ إِلَى الْقَبْلَةِ الَّتِي ارْتَضَيْتَهَا اسْتَقْبَلْتُ بِوَجْهِهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي لَا
أَمْلِكُ لِنَفْسِي خَيْرًا مَا أَرْجُوا وَ لَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرًّا مَا أَحْذَرُ وَ الْأُمُورُ كُلُّهَا بِيَدِكَ فَاسْئَلْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عِثْرَتِهِ وَ قَبْرِهِ الطَّيِّبِ الْمُبَارَكِ
وَ حَرَمِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَنْ تَغْفِرَ لِي مَا سَلَفَ مِنْ جُرْمِي وَ تَعْصِمَنِي مِنَ الْمَعَاصِي فِي مُسْتَقْبَلِ عُمْرِي وَ تُبَيِّتَ

عَلَى الْإِيمَانِ قَلْبِي وَ تُوَسِّعَ عَلَيَّ رِزْقِي وَ تُسَبِّحَ عَلَيَّ النَّعَمَ وَ تَجْعَلَ قِسْمِي مِنَ الْعَافِيَةِ أَوْفَرَ قِسْمٍ وَ تَحْفَظْنِي فِي أَهْلِي وَ مَالِي وَ وَلَدِي
وَ تَكَلِّتْنِي مِنَ الْأَعْيَادِ وَ تُحَسِّنَ لِي الْعَاقِبَةَ فِي الدُّنْيَا وَ مُنْقَلَبِي فِي الْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ
الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

و بعد از آن سوره قدر را یازده مرتبه بخوانید.

نماز زیارت و دعای بعد از نماز در مقام پیامبر صلی الله علیه و آله

چون از زیارت فارغ شدید، در روضه مبارکه چهار رکعت نماز زیارت حضرت را با دو سلام بخوانید و آن را به پیشگاه حضرت هدیه نموده و اگر نتوانستید، دو

رکعت بخوانید و این نماز هر چه نزدیک تر به محراب آن حضرت خوانده شود بهتر است و چون سلام دادید تسبیحات حضرت زهرا علیهاالسلام را بگویید و سپس این دعا را بخوانید:

اَللّٰهُمَّ هٰذَا مَقَامُ نَبِيِّكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، جَعَلْتَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ جَنَّتِكَ، شَرَّفْتَهُ عَلٰى بِقَاعِ اَرْضِكَ بِرِسُوْلِكَ وَ فَضَّلْتَهُ بِهٖ وَ عَظَّمْتَ حُرْمَتَهُ وَ اَظْهَرْتَ جَلَالَتَهُ وَ اَوْجَبْتَ عَلٰى عِبَادِكَ التَّبَرُّكَ بِالصَّلٰوةِ وَ الدُّعَاۓ فِيْهِ وَ قَدْ اَقَمْتَنِيْ بِاِلٰحْوَالٍ وَ لَا قُوَّةَ كَانَ مِنِّيْ فِيْ ذٰلِكَ اِلَّا بِرَحْمَتِكَ اَللّٰهُمَّ وَ كَمَا اَنْ حَبِيْبَكَ لَا يَتَقَدَّمُ فِي الْفَضْلِ خَلِيْلَكَ اَللّٰهُمَّ فَاجْعَلِ اسْتِجَابَةَ الدُّعَاۓ فِي مَقَامِ حَبِيْبِكَ اَفْضَلَ مَا جَعَلْتَهُ فِي مَقَامِ خَلِيْلِكَ، اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ فِيْ هٰذَا الْمَقَامِ الطَّاهِرِ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اَنْ تُعِيْدَنِيْ مِنَ النَّارِ، وَ تَمُنَّ عَلٰى بِالْجَنَّةِ وَ تَرْحَمَ مَوْفِقِيْ وَ تَغْفِرَ ذَلَّتِيْ وَ تُرَكِّيْ عَلٰى وَ تُوسِّعَ لِيْ فِي رِزْقِيْ وَ تُدِيْمَ عَافِيَتِيْ وَ رُشْدِيْ وَ تُشَبِّحَ نِعْمَتَكَ عَلٰى وَ تَحْفَظْنِيْ فِيْ اَهْلِيْ وَ مَالِيْ وَ تَحْرُسِنِيْ مِنْ كُلِّ مُتَعَدِّ عَلٰى وَ ظَالِمٍ وَ تُطِيْلَ عُمُرِيْ وَ تُوفِّقْنِيْ لِمَا يُرْضِيْكَ وَ تَعْصِمَنِيْ عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلٰى، اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَتُوَسَّلُ اِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ حُجَجِكَ عَلٰى خَلْقِكَ وَ آيَاتِكَ فِيْ اَرْضِكَ اَنْ تَسْتَجِيْبَ لِيْ دُعَائِيْ وَ تُبَلِّغْنِيْ فِي الدِّيْنِ وَ الدُّنْيَا اَمَلِيْ وَ رَجَائِيْ، يَا سَيِّدِيْ وَ مَوْلَايَ قَدْ سَأَلْتُكَ فَلَا تُحَيِّبْنِيْ، وَ رَجَوْتُ فَضْلَكَ فَلَا تُخْرِمْنِيْ فَاَنَا الْفَقِيْرُ اِلَى رَحْمَتِكَ الّذِيْ لَيْسَ لِيْ غَيْرُ اِحْسَانِكَ وَ تَفْضُلِكَ، فَاسْئَلُكَ اَنْ تُحَرِّمَ شَعْرِيْ وَ بَشْرِيْ عَلٰى النَّارِ وَ تُؤْتِيَنِيْ مِنَ الْخَيْرِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ اَعْلَمْ وَ اَذْفَعْ عَنِّيْ وَ عَن وُلْدِيْ وَ اِخْوَانِيْ وَ اٰخَوَاتِيْ مِنَ الشَّرِّ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ اَعْلَمْ، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَ لِوَالِدَتِيْ وَ لِجَمِيْعِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝

صلوات بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله

محدث قمی قدس سره می نویسد: شایسته است صلوات بفرستید بر آن حضرت به آن

نحوی که حضرت علی علیه السلام در یکی از خطب خود، در روز جمعه بر آن جناب فرستاده اند، چنانچه در روضه کافی است.

إِنَّ اللَّهَ - وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، تَحَنَّنْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ سَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ وَ تَحَنَّنْتَ وَ سَلَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَ الشَّرْفَ وَ الْفَضِيلَةَ وَ الْمَنْزِلَةَ الْكَرِيمَةَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ أَكْثَرَ الْخَلَائِقِ كُلِّهِمْ شَرَفًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَقْرَبَهُمْ مِنْكَ مَقْعِدًا وَ أَوْجَهُهُمْ عِنْدَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَاهًا عِنْدَكَ مَنْزِلَةً وَ نَصِيبًا، اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا أَشْرَفَ الْمَقَامِ وَ حِبَاءَ السَّلَامِ وَ شَفَاعَةَ الْأَسْلَامِ، اللَّهُمَّ وَ الْحِفْنَا بِهِ غَيْرَ خَزَايَا وَ لَا نَاكِثِينَ وَ لَا نَادِمِينَ وَ لَا مُبَدِّلِينَ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ

نماز و دعا نزد ستون توبه

در نزد ستون ابی لبابه، که آن را ستون توبه نیز می گویند دو رکعت نماز خوانده و بگویید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ لَا تُهِنِّي بِالْفَقْرِ وَ لَا تُدِلَّنِي بِالدِّينِ وَ لَا تُزِدَّنِي إِلَى الْهَلَاكِه وَ اعْصِمْنِي كَيْنِ اعْتَصِمُ وَ أَصْلِحْنِي كَيْنِ أَنْصَلِحُ وَ اهْدِنِي كَيْنِ اهْتَدَيْ اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى اجْتِهَادِ نَفْسِي وَ لَا تُعِدِّبْنِي بِسُوءِ ظَنِّي وَ لَا تُهْلِكْنِي وَ أَنْتَ رَجَائِي وَ أَنْتَ أَهْلُ أَنْ تَغْفِرَ لِي وَ قَدْ أَخْطَأْتُ وَ أَنْتَ أَهْلُ أَنْ تَغْفُو عَنِّي وَ قَدْ أَفْرَرْتُ وَ أَنْتَ أَهْلُ أَنْ تُقِيلَ عَثْرَتِي وَ قَدْ عَثَرْتُ وَ أَنْتَ أَهْلُ أَنْ تُحْسِنَ وَ قَدْ أَسَأْتُ وَ أَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ الْمَغْفِرَةِ، فَوَقَّفْنِي لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى، وَ يَسِّرْ

لِي الْيَسِيرِ وَجَنَّبَنِي كُلَّ عَسِيرٍ أَلَّهْمَّ أَغْنِنِي بِالْحَلَالِ مِنَ الْحَرَامِ وَبِالطَّاعَاتِ

عَنِ الْمَعَاصِي وَبِالْغِنَى عَنِ الْفَقْرِ وَبِالْجَنَّةِ عَنِ النَّارِ وَبِالْأَبْرَارِ عَنِ الْفَجَّارِ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ •

آداب و دعاء نزد منبر پیامبر صلی الله علیه و آله

چون نزد منبر آمدید، دستتان را به پایه های آن مالیده و به چشمها و صورت خود کشیده و کلمات فرج را بخوانید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ، وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ •

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَوَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَقَدَ بِكَ عَزَّ الْأَسْدِيَّامَ وَ جَعَلَكَ مُرْتَقَى خَيْرِ الْأَنَامِ وَ مَضِيَّ عَدَدِ الدَّاعِي إِلَى دَارِ السَّلَامِ، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَفَضَ بِإِنْتِصَابِكَ عُلوَّ الْكُفْرِ وَ سِيْمُو الشُّرِكِ وَ نَكَسَ بِحُكِّكَ عَلامَ الْبَاطِلِ وَ رَايَةَ الضَّلَالِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ لَعَمْرُؤُنَّصَبَ إِلَّا لِتَوْحِيدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَمْجِيدِهِ وَ تَعْظِيمِ اللَّهِ وَ تَحْمِيدِهِ وَ لِمَوَاعِظِ عِبَادِ اللَّهِ وَ الدُّعَاءِ إِلَى عَفْوِهِ وَ غُفْرَانِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ اسْتَوْفَيْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِرِيقَانِهِ فِي مَرَايِكَ وَ اسْتِوَاءِهِ عَلَيْكَ حَظَّ شَرَفِكَ وَ فَضْلِكَ وَ نَصِيبَ عِزِّكَ وَ ذُخْرِكَ وَ نِلْتَ كَمَالَ ذِكْرِكَ وَ عَظَّمَ اللَّهُ حُرْمَتَكَ وَ أَوْجَبَ التَّمَسُّحَ بِحُكِّكَ فَكَمْ قَدْ وَضَعَ الْمُضِيطْفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَدَمَهُ عَلَيْكَ وَ قَامَ لِلنَّاسِ خَطِيْبًا فَوْقَكَ وَ وَحَدَّ اللَّهُ حِمْدَهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ مَجَّدَهُ وَ كَمَّ بَلَّغَ عَلَيْكَ مِنَ الرِّسَالَةِ وَ أَدَى مِنَ الْأَمَانَةِ وَ تَلَا- مِنَ الْقُرْآنِ وَ قَرَأَ مِنَ الْفُرْقَانِ وَ أَخْبَرَ مِنَ الْوَحْيِ وَ بَيَّنَّ الْأَمْرَ وَ النَّهْيَ وَ فَصَّلَ بَيْنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ حَثَّ الْعِبَادَ عَلَى الْجِهَادِ وَ أَنْبَأَ عَنْ ثَوَابِهِ فِي الْمَعَادِ •

سپس بیاید در نزد روضه شریفه، که میان قبر و منبر است و بگوید:

اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذِهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ جَنَّتِكَ، وَ شُجْعَةٌ مِنْ شُجْعِ رَحْمَتِكَ الَّتِي ذَكَرَهَا رَسُوْلُكَ، وَ اَبَانَ عَنْ فَضْلِهَا وَ شَرَفِ التَّعْبُدِ لَكَ فِيهَا، وَ قَدْ بَلَّغْتِنِيهَا فِي سَلَامِهِ نَفْسِي، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا سَيِّدِي عَلٰى عَظِيْمِ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ فِي ذٰلِكَ، وَ عَلٰى مَا رَزَقْتَنِي مِنْ طَاعَتِكَ، وَ طَلَبِ مَرْضَاتِكَ وَ تَعْظِيْمِ حُرْمَةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ، بِزِيَارَةِ قَبْرِهِ وَ التَّسْلِيْمِ عَلَيْهِ، وَ التَّرَدُّدِ فِي مِشَاهِدِهِ وَ مِرَاقِفِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ حَمْدًا يَنْتَظِمُ بِهٖ مَحَامِدُ حَمَلِهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ سِيَّكَانِ سِيَماوَاتِكَ لَكَ، وَ يَقْصُرُ عَنْهُ حَمْدُ مَنْ مَضٰى، وَ يَفْضُلُ حَمْدُ مَنْ بَقِيَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ لَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ حَمِيدٌ مَنْ عَرَفَ لَكَ الْحَمْدُ، وَ التَّوْفِيْقُ لِلْحَمْدِ مِنْكَ حَمْدًا يَمَلُّ مَا خَلَقْتَ، وَ يَبْلُغُ حَيْثُ مَا اَرَدْتَ، وَ لَا يُحْجَبُ عَنْكَ وَ لَا يَنْقُضِي دُوْنَكَ، وَ يَبْلُغُ اَقْصٰى رِضَاكَ وَ لَا يَبْلُغُ اٰخِرَهُ اَوْ اَوَّلَ مَحَامِدِ خَلْقِكَ لَكَ، وَ لَكَ الْحَمْدُ مَا عَرَفَ الْحَمْدُ وَ اعْتَقَدَ وَ جَعَلَ اِبْتِدَاءَ الْكَلَامِ الْحَمْدُ يَا باقِيَ الْعِزِّ وَ الْعَظَمَةِ وَ دَائِمَ السُّلْطٰنِ وَ الْقُدْرَةِ وَ شَدِيْدَ الْبُطْحِ وَ الْقُوَّةِ وَ نَافِذَ الْاَمْرِ وَ الْاِرَادَةِ وَ وَّاسِعَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ رَبَّ الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ كَمَنْ مِنْ نِعْمِهِ لَكَ عَلَيَّ يَقْصِرُ عَنْ اَيِّسِرِهَا حَمِيدِي وَ لَا يَبْلُغُ اَذْنَاهَا شُكْرِي وَ كَمَنْ مِنْ صَنَائِعِ مِنْكَ اِلَيَّ لَا يُحِيْطُ بِكُنُوْزِهَا وَ هَمِي وَ لَا يُقَيِّدُهَا فِكْرِي اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى نَبِيِّكَ الْمُصْطَفٰى عَيْنِ الْبَرِيَّةِ طِفْلًا وَ خَيْرِهَا شَابًا وَ كَهْلًا اَطْهَرَ الْمُطَهَّرِيْنَ شِيْمَةً وَ اَجْوَدَ الْمُسْتَمْطَرِيْنَ دِيْمَةً وَ اَعْظَمَ الْخَلْقِ جُرْثُوْمَةً الَّتِي اَوْضَحْتَ بِهٖ الدَّلٰلٰتِ وَ اَقَمْتَ بِهٖ الرِّسَالٰتِ وَ خَتَمْتَ بِهٖ النُّبُوٰتِ وَ فَتَحْتَ بِهٖ بَابَ الْخَيْرٰتِ وَ اَظْهَرْتَهُ مَظْهَرًا وَ ابْتَعَثْتَهُ نَبِيًّا وَ هَادِيًا اَمِيْنًا مَهْدِيًّا دَاعِيًا اِلَيْكَ وَ دَالًّا عَلَيْكَ وَ حُجَّةً بَيْنَ يَدَيْكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى الْمُعْصُوْمِيْنَ مِنْ عِتْرَتِهِ وَ الطَّيِّبِيْنَ مِنْ اَسْرِيْتِهِ وَ شَرَّفْ لَدَيْكَ بِهٖ مَنَازِلَهُمْ وَ عَظِّمْ عِنْدَكَ مَرَاتِبَهُمْ وَ اجْعَلِ الرَّفِيْقَ الْاَعْلٰى مَجَالِسَهُمْ وَ اَرْفَعْ اِلٰى قُرْبِ رَسُوْلِكَ دَرَجَاتِهِمْ وَ تَمِّمْ بِلِقَائِهِ سُرُوْرَهُمْ وَ وَفِّرْ بِمَكَانِهِ اَنْسَهُمْ .

سپس به نزد مقام جبرئیل آمده (که همواره برای اذن خواستن در این مکان می ایستاد) و دو رکعت نماز مستحبی بخوانید و بگویید:

يَا مَنِ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَمَلَأَهَا جُنُودًا مِّنَ الْمُسَبِّحِينَ لَهُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ وَالْمَمَجِّدِينَ لِقُدْرَتِهِ وَعَظَمَتِهِ وَأَفْرَغَ عَلَى أَيْدِيهِمْ حُلُلَ الْكِرَامَاتِ وَأَنْطَقَ أَلْسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ اللُّغَاتِ وَأَلْبَسَهُمْ شِعَارَ التَّقْوَى وَقَلَّدَهُمْ قَلَادِيدَ النَّهْيِ وَجَعَلَهُمْ أَوْفَرَ أَجْنَاسِ خَلْقِهِ مَعْرِفَهُ بِوَحْيِ دَائِيَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ وَجَلَالَتِهِ وَعَظَمَتِهِ وَأَكْمَلَهُمْ عِلْمًا بِهِ وَأَشَدَّهُمْ فَرَقًا وَأَوْدَمَهُمْ لَهُ طَاعَةً وَخُضُوعًا وَسِتِّكَانَةً وَخُشُوعًا يَا مَنْ فَضَّلَ الْأَمِينَ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامَ بِخَصَائِصِهِ وَدَرَجَاتِهِ وَمَنَازِلِهِ وَاخْتَارَهُ لَوْحِيهِ وَسَفَارَتِهِ وَعَهْدِيهِ وَأَمَانَتِهِ وَإِنْزَالِ كُتُبِهِ وَأَوَامِرِهِ عَلَى أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ وَجَعَلَهُ وَسِطَةً بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَهُمْ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَسُكَّانِ سَمَوَاتِكَ أَعْلَمَ خَلْقِكَ بِكَ وَأَخَوْفَ خَلْقِكَ لَكَ وَأَقْرَبَ خَلْقِكَ مِنْكَ وَأَعْمَلَ خَلْقِكَ بِطَاعَتِكَ الَّذِينَ لَا يَعْشِيهِمْ نَوْمُ الْعُيُونِ وَلَا سَهْوُ الْعُقُولِ وَلَا فَتْرُهُ الْأَيْدِيَانِ الْمُكْرَمِينَ بِجَوَارِكَ وَالْمُؤْتَمِنِينَ عَلَيَّ وَحِيكَ الْمُجْتَنِبِينَ الْأَفَاتِ وَالْمُوقِنِينَ السَّيِّئَاتِ اللَّهُمَّ وَاحْصِصِ الرُّوحَ الْأَمِينَ صِلْمَوَاتِكَ عَلَيْهِ بِأَضْعَافِهَا مِنْكَ وَعَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَطَبَقَاتِ الْكَرُوبِينَ وَالرُّوحَانِيِّينَ وَزِدْ فِي مَرَاتِبِهِ عِنْدَكَ وَحُقُوقِهِ الَّتِي لَهُ عَلَى أَهْلِ الْمَارِضِ بِمَا كَانَ يَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِكَ وَمَا بَيَّنَّتْهُ عَلَيَّ أَلْسِنَتُهُ أَنْبِيَائِكَ مِنْ مُحَلَّلَاتِكَ وَ مُحَرَّمَاتِكَ اللَّهُمَّ أَكثِرْ صَلَوَاتِكَ عَلَيَّ جَبْرَائِيلَ فَإِنَّهُ قُدْوَةٌ الْأَنْبِيَاءِ وَهَادِي الْأَصْفِيَاءِ وَ سَادِسِ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ وَقُوفِي فِي مَقَامِهِ هَذَا سَبَبًا لِنُزُولِ رَحْمَتِكَ عَلَيَّ وَ تَجَاوُزِكَ عَنِّي

(پس بگویید:) اَی جَوَادُ اَی کَرِیْمُ اَی قَرِیْبُ اَی بَعِیْدُ اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آَلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُوقِّنَی لِطَاعَتِكَ وَ لَا تُزِیْلَ عَنِّی نِعْمَتَكَ وَ اَنْ تُرْزُقَنی جَنَّتَهُ بِرَحْمَتِكَ وَ تُوسِّعَ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِكَ وَ تُغِیْنی عَن شِرَارِ خَلْقِكَ وَ

تَلْهِمْنِي شُكْرَكَ وَ ذِكْرَكَ وَ لَا تُخَيِّبْ يَا رَبِّ دُعَائِي وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِي بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ۰ (۱)

در شرح مناسک شهید ثانی می گوید: در این مقام مستحاضه کثیره، اگر رو به قبله دعا کند، طاهر می گردد و دعا چنانکه در مزار بحار می باشد این است:

اَللّٰهُمَّ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ اَوْ سَمَّيْتَ بِهِ لِاَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ اَوْ مَا تُورِى فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ وَ اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ الْاَعْظَمِ، وَ بِكُلِّ حَرْفٍ اَنْزَلْتَهُ عَلٰى مُوسٰى وَ بِكُلِّ حَرْفٍ اَنْزَلْتَهُ عَلٰى عِيسٰى، وَ بِكُلِّ حَرْفٍ اَنْزَلْتَهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلٰى اَنْبِيَاءِ اللّٰهِ اِلَّا اَذْهَبْتَ عَنِّي هَذَا الدَّمِ ۰

و اگر حاجتی دارید تضرع کنید که برآورده می شود.

زیارت حضرت فاطمه زهراء علیها السلام

محدث قمی قدس سره می فرماید: زیارت کن آن حضرت را در نزد روزه مطهره و بعد می فرمایند: در موضع قبر آن مظلومه اختلاف است، بعضی گفته اند که در بین منبر و قبر می باشد و طائفه ای گفته اند که در خانه خودش می باشد و عدّه ای قائل به این هستند که آن حضرت در بقیع مدفون می باشند، و آنچه بیشتر اصحاب ما بر آن معتقد می باشند، این است که زیارت می شود آن مظلومه در روزه مبارکه، و کسی که بخواهد آن معظمه را زیارت کند، در این سه موضع افضل است.

چون ایستادید در این مواضع، از برای زیارت آن ممتحنه بگویید:

يَا مُتَّحِنَةُ امْتَحَنِكَ اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجِدْكِ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَ زَعَمْنَا اَنَّا لَكَ اَوْلِيَاءُ وَ مُصِيْدِقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا اَتَانَا بِهِ اَبُوكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اَتَى بِهِ وَصِيَّتُهُ فَاِنَّا نَسْئَلُكَ اِنْ كُنَّا صَدِّقْنَاكَ اِلَّا الْحَقُّنَا بِتَصَدِّقِنَا لَهُمَا لِتَبَشُّرِ اَنْفُسِنَا بِاَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ ۰

و نیز مستحب است بگویید:

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُوْلِ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

ص: ۲۸۱

بِنْتِ حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَيْكَ
 يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا
 سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْمَأُولِينَ وَالْآخَرِينَ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا أُمَّ
 الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلَامِ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقُ الشَّهِيدُ السَّلَامِ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرِّضِيُّ الْمَرْضِيُّ السَّلَامِ
 عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاضِلُ الزَّكِيُّ السَّلَامِ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَوْرَاءُ الْأَنْسِيَّةُ السَّلَامِ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ السَّلَامِ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُحَدِّثَةُ
 الْعَلِيمَةُ السَّلَامِ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْضُوبَةُ السَّلَامِ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُضْطَّهِدَةُ الْمُقَهَّورَةُ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ
 وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّكَ وَأَنْ مَنْ سَرَكَ فَقَدْ سَرَّ
 رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
 آلِهِ أَتَى بَيْنَ جَنَّتَيْهِ أَشْهَدُ اللَّهُ - وَرُسُلَهُ وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتِ عَنْهُ سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَاخَطَتْ
 عَلَيْهِ مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا وَ
 حَسِيبًا وَجَازِيًا وَمُثِيبًا •

سپس دو رکعت نماز زیارت بجا آورده و آن را به پیشگاه آن حضرت هدیه نماید.

در مصباح الزائر می گوید: چنانچه شایسته است اگر خواسته باشید که بیشتر به فضیلت نماز آن حضرت نائل گردید نماز خود
 آن حضرت را بخوانید که جبرئیل به ایشان تعلیم نمود و آن، چنین است که بعد از حمد در رکعت اول صد مرتبه سوره قدر و
 در رکعت دوم بعد از حمد سوره توحید را قرائت نموده و چون سلام دادید این دعا را بخوانید:

سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ

ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْبُهْجَةَ وَالْجَمَالَ، سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ النَّعْلِ فِي الصَّفَا، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا لَا هَكَذَا غَيْرُهُ (۱).

صلوات بر آن حضرت

بهتر است که صلوات آن حضرت را که از امام حسن عسکری نقل شده، بخوانید به این عبارات:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدِيقِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ حَبِيبَةَ حَبِيبِكَ وَنَبِيَّتِكَ وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَأَصْرَفِيائِكَ الَّتِي انْتَجَبَهَا وَفَضَّلْتَهَا وَاخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَاسْتَخَفَّ بِحَقِّهَا وَكُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ بِدَمِ أَوْلَادِهَا، اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ الْأُمَّةِ الْهُدَى وَحَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ وَالْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَعَلَى أُمَّهَا صِلَوْهُ تَكْرِمًا بِهَا وَجَهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَقَرُّ بِهَا أَعْيُنٌ ذُرِّيَّتِهَا وَأَبْلُغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ .

توجه:

در مسجد النبی صلی الله علیه و آله شایسته است که از خواندن نماز مخصوص حضرت رسول

اکرم و نماز حضرت فاطمه زهرا علیها السلام غفلت نشود.

و اما نماز حضرت رسول صلی الله علیه و آله (بنا به نقل محدث قمی):

در هر رکعت یک مرتبه حمد و پانزده مرتبه سوره قدر را بخوانید، سپس در رکوع و بعد از سر برداشتن و در سجده اول و بعد از سر برداشتن و در سجده دوم و بعد از سر برداشتن در هر یک پانزده مرتبه سوره قدر را خوانده و سپس تشهد و سلام را می دهید و چون از نماز فارغ شدید، این دعا را بخوانید و حاجات خود را

ص: ۲۸۳

۱- - در مفاتیح الجنان هم همین طور نقل فرموده، سپس می فرماید: و سید گفته است که در روایت دیگر وارد شده است که بعد از این نماز، تسیحات حضرت فاطمه ۳ که بعد از هر نماز خوانده می شود بخواند، و بعد از آن صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد .

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّ آبَائِنَا الْأُولَى، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَأَعَزَّ جُنْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اَللّهُمَّ اَنْتَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ فَلَكَ الْحَمْدُ وَ اَنْتَ قِيَامُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، فَلَكَ الْحَمْدُ وَ اَنْتَ الْحَقُّ وَ وَعِدُّكَ الْحَقُّ وَ قَوْلُكَ حَقٌّ وَ اِنْجَاذُكَ حَقٌّ وَ الْجَنَّةُ حَقٌّ، وَ النَّارُ حَقٌّ، اَللّهُمَّ لَكَ اَسْلَمْتُ وَ بِحَبْلِكَ اَمَنْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ بِحَبْلِكَ خَاصِمْتُ وَ اِلَيْكَ حَاكِمْتُ يَا رَبَّ يَا رَبَّ يَا رَبَّ اِغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ اَخَّرْتُ وَ اَسْرَرْتُ وَ اَعْلَنْتُ، اَنْتَ اِلَهِي لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ صَبَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اِغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ تَبَّ عَلَيَّ اِنْكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

نماز حضرت زهراء عليها السلام

در قسمت قبل اشاره به نماز حضرت شد ولی نماز توسل آن بانو چنین است که دو رکعت نماز خوانده و بعد از نماز به سجده رفته و پیشانی را بر مهر گذارده و یکصد مرتبه می گوید:

یا مولاتی یا فاطمه اغیثینی و سپس طرف راست صورت را روی مهر گذارده صد مرتبه همین ذکر را می گوید، و سپس پیشانی را و صد مرتبه بگوید، بعد طرف چپ را و دوباره پیشانی را گذاشته و صد و ده مرتبه این ذکر شریف را گفته (که مجموعاً پانصد و ده مرتبه می شود) و بعد حاجات خود را ذکر کنید که انشاءالله به اجابت می رسد.

اذن دخول

يا مَوَالِيَّ يا اَبْناءَ رَسولِ اللهِ عَبيدُكُمْ وَابنُ اَمَتِكُمْ الدَّلِيلُ بَينَ اَيدِيكُمْ وَاَلْمُضَمَعُ في عُلُوِّ قَدَرِكُمْ وَاَلْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ جَائِكُمْ مُسْتَجِيرًا بِكُمْ قاصِدًا إلى حَرَمِكُمْ مُتَقَرِّبًا إلى مَقامِكُمْ مُتَوَسِّلًا إلى اللهِ تَعالي بِكُمْ ءَأَدْخُلُ يا مَوَالِيَّ ءَأَدْخُلُ يا اَوْلِياءَ اللهِ ءَأَدْخُلُ يا مَلَائِكَةَ اللهِ المُحَدِّثِينَ بِهَذَا الحَرَمِ المُقِيمِينَ بِهَذَا المُشْهَدِ .

سپس بگوئید: اللهُ أَكْبَرُ كَبيرًا وَاَلْحَمْدُ لِلّهِ كَثيرًا وَاَسبِحانَ لِلّهِ بُكْرَةً وَاَصِيلاً وَاَلْحَمْدُ لِلّهِ الفَرْدِ الصَّمَدِ المَاجِدِ الأَدِ المُتَفَضِّلِ المَنَّانِ المُتَطَوِّلِ الحَنانِ الَّذِي مَنَّ بِطَوَّلِهِ وَاَسَهَّلَ زيارَةَ ساداتي بِاِحسانِهِ وَاَلَمْ يَجْعَلْني عَن زيارَتِهِمْ مَمْنوعًا بَلْ تَطَوَّلَ وَاَمَنَحَ .

زیارت ائمه بقیع

اَلسَّلَامُ عَلَیْكُمْ اَئِمَّةَ الهُدَى، اَلسَّلَامُ عَلَیْكُمْ اَهْلَ التَّقوى، اَلسَّلَامُ عَلَیْكُمْ اَئِمَّةَ الحُجَجِ عَلی اَهْلِ الدُّنیا، اَلسَّلَامُ عَلَیْكُمْ اَئِمَّةَ القَوامِ فی البریةِ بِالْقَسِیطِ اَلسَّلَامُ عَلَیْكُمْ اَهْلَ الصَّفْوَةِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكُمْ آلَ رَسولِ اللهِ ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكُمْ اَهْلَ النِّجوى، اَشْهَدُ اَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَاَصَبْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فی ذَاتِ اللهِ وَكَذَّبْتُمْ وَاَسَى ءَ اِلَیْكُمْ فَغَفَرْتُمْ وَاَشْهَدُ اَنَّكُمْ اَئِمَّةَ الرّاشِدُونَ المُهْتَدُونَ وَاَنَّ طاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ وَاَنَّ قَوْلَكُمْ صِدْقٌ وَاَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا وَاَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا وَاَنَّكُمْ دَعَائِمُ الدِّینِ وَاَرْكانُ الارضِ لَمْ

تَزَالُوا بِعَینِ اللهِ یَنسُخُكُمْ مِنْ اَصْلابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ وَیَثِقُكُمْ مِنْ اَرْحامِ المُطَهَّرَاتِ

لَمْ تُدْنَسِيَكُمْ الْجَاهِلِيَّةَ الْجَهْلَاءِ وَلَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فِتْنِ الْأَوَاءِ طَيْبَتُمْ وَطَابَ مَثْبُوتِكُمْ مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دَيَانُ الدِّينِ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَدْنِ
 اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَجَعَلَ صِلْمَوْتَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِإِذْنُونِنَا إِذْ أَخْتَارَكُمُ اللَّهُ لَنَا وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنْ عَلَيْنَا
 مِنْ وَلَايَتِكُمْ وَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَمِّينَ بِعِلْمِكُمْ مُعْتَرِفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ وَهَذَا مَقَامٌ مَنْ أَسْرَفَ وَأَخْطَأَ وَاسْتَكَانَ وَأَقْرَبَ بِمَا جَنَى وَرَجَى
 بِمَقَامِهِ الْخِلَاصَ وَأَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلَكَى مِنَ الرَّدَى فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَ
 اتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسْهُو وَدَائِمٌ لَا يَلْهُو وَمُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ لَكَ الْمَنْ بِمَا وَفَّقْتَنِي
 بِمَا أَقَمْتَنِي عَلَيْهِ إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ وَجَهَلُوا مَعْرِفَتَهُ وَاسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ وَآمَلُوا إِلَى سِوَاهُ فَكَانَتْ الْيَمْنَةُ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَّصْتَهُمْ
 بِمَا خَصَّصْتَنِي بِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي هَذَا مِذْكَورًا مَكْتُوبًا فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ وَلَا تُخَيِّبْنِي فِيمَا دَعَوْتُ
 بِحُزْمِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ۝

پس هر دعائی که می خواهید بنمایید و سپس برای هر کدام از معصومین دو رکعت نماز زیارت بخوانید.

زیارات مخصوصه انمه بقیع

الف- زیارت امام حسن مجتبی علیه السلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
 حَبِيبَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّجَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ
 اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِرَاطَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيَانَ حُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ
 الزَّكِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَرُّ الْوَفِيُّ السَّلَامُ

عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَائِمُ الْإَيْنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَالِمُ بِالتَّوْبِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّاهِرُ الرَّكِيُّ
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْحَقِيقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ الصَّادِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أبا مُحَمَّدٍ
الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

ب- زیارت امام زین العابدین علیه السلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُجْتَهِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُتَّقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِدْرَةَ
الصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْمُسْلِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قُرَّةَ عَيْنِ النَّازِلِينَ الْعَارِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلْفَ السَّابِقِينَ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَازِنَ وَصَايَا الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ضَوْءَ الْمُسْتَوْحِشِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
الْمُجْتَهِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سِرَاجَ الْمُزْتَاضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ذُخْرَ الْمُتَعَبِّدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَضِيْبَاحَ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ الْعِلْمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَكِينَةَ الْجَلْمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِزَانِ الْقِصَاصِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ الْخَلَاصِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا بَحْرَ النَّدَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا يَدْرَ الدُّجَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِاهُ الْحَلِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّابِرُ الْحَكِيمِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا رَيْسَ الْبُكَائِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَضِيْبَاحَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا أبا مُحَمَّدٍ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَابْنُ
حُجَّتِهِ وَ أَبُو حُجَّجِهِ وَ ابْنُ أَمِينِهِ وَ أَبُو أَمْنَائِهِ وَ أَنَّكَ نَاصِيْحَتٍ فِي عِبَادَةِ رَبِّكَ وَ سَارِعَتٍ فِي مَرْضَاتِهِ وَ حَيِّتٍ أَعْدَائِهِ وَ سِرْرَتٍ
أَوْلِيَائِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ عَبَدْتَ اللَّهَ - حَقَّ عِبَادَتِهِ وَ اتَّقَيْتَهُ حَقَّ

تُقَاتِهِ وَ أَطَعْتَهُ حَقَّ طَاعَتِهِ حَتَّى أَتَيْكَ الْيَقِينَ، فَعَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ أَفْضَلُ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ .

ج- زيارت امام محمد باقر عليه السلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَاقِرُ بَعْلَمَ اللَّهُ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاحِصُ عَنْ دِينِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُبَيَّنَّ لِحُكْمِ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَائِمُ بِقِسْطِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِحُ لِعِبَادِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّلِيلُ عَلَى اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَبِيبُ الْمَتِينُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَضْلُ الْمُبِينُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النُّورُ السَّاطِعُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْيَدُورُ اللَّامِعُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْأَبْلَجُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَاحُ الْأَسْرَجُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّجْمُ الْأَزْهَرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكُوكَبُ الْأَبْهَرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُنَزَّهُ عَنِ الْمُعْضَلَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَعْصُومُ مِنَ الزَّلَّاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الزَّكِيُّ فِي الْحَسَبِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرَّفِيعُ فِي النَّسَبِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْأَمَامُ الشَّفِيقُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَصْرُ الْمَشِيدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ إِنَّكَ قَدْ صَدَعْتَ الْحَقَّ صَدْعًا وَبَقَرْتَ الْعِلْمَ بَقْرًا وَنَثَرْتَهُ نَثْرًا لَمْ تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَكُنْتَ لِدِينِ اللَّهِ مُكَاتِمٌ وَقَضَيْتَ مَا كَانَ عَلَيْكَ وَأَخْرَجْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ وِلَايَةِ غَيْرِ اللَّهِ إِلَى وِلَايَةِ اللَّهِ وَآمَرْتَ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَنَهَيْتَ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ حَتَّى قَبَضَكَ اللَّهُ إِلَى رِضْوَانِهِ وَذَهَبَ بِكَ إِلَى دَارِ كِرَامَتِهِ وَالِي مَسَاكِينِ أَصِيْفِيَائِهِ وَمُجَاوِرِهِ أَوْلِيَائِهِ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ .

د- زيارت امام جعفر صادق عليه السلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الصَّادِقُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ النَّاطِقُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاتِقُ الرَّاتِقُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السِّنَانُ الْأَعْظَمُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّرَاطُ الْأَقْوَمُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَصِيبَاحُ الظُّلُمَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَافِعَ الْمُعْضَلَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِفْتَاحَ الْخَيْرَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعِيدَ الْبَرَكَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْحُجَجِ وَالدَّلَالَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْبُرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاشِرَ حُكْمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاصِلَ الْخَطَابَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمِيدَ الصَّادِقِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا لِسَانَ النَّاطِقِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلْفَ الْخَائِفِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَعِيمَ الصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَهْفَ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا هَادِيَ الْمُضَلِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْوَالِدِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ أَنْكَ عِلْمُ الْهُدَى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَمَنَارُ التَّقَى وَمَاوَى النُّهَى وَنُورُ الدُّجَى وَشَمْسُ الضُّحَى وَبَحْرُ النَّدَى وَكَهْفُ الْوَرَى وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْعَبَّاسِ عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ .

زيارت عباس عموى پیامبر صلى الله عليه وآله

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا عَبَّاسُ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ الْمُضِيَّطْفَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا حَسَنَ الْمُجْتَبَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا عَلِيَّ السَّجَّادِ زَيْنَ الْعَابِدِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدَ الْبَاقِرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا جَعْفَرَ الصَّادِقِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَمَعِيدِنَ الرَّسَالَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضَا وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوِيَّكُمْ وَمَسْكَنَكُمْ وَمَحَلَّكُمْ وَمَاوِيَّكُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ .

زيارت دختران پیامبر صلى الله عليه وآله (حضرت رقیه و ام کلثوم و زینب)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ السَّيِّدِ الْمُضِيَّطْفَى السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ مَنْ اصْطَفَاهُ إِلَهُ السَّمَاءِ وَفَضَّلَهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَالْوَرَى السَّلَامُ عَلَى ذُرِّيَّةِ

السَّيِّدِ الْجَلِيلِ مِنْ نَسْلِ إِسْمَاعِيلَ وَ سُلَالِهِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ النَّبِيِّ الرَّسُولِ السَّلَامُ عَلَى أَخَوَاتِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ الْبَتُولِ
السَّلَامُ عَلَى الذَّرِّيَةِ الطَّيِّبَةِ الطَّاهِرَةِ وَالْعِثْرَةِ الزَّكِيَّةِ الزَّاهِرَةِ بَنَاتِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ خَيْرِهِ رَسُولِ اللَّهِ أَجْمَعِينَ
السَّلَامُ عَلَى الذَّرِّيَةِ الطَّاهِرَةِ الزَّكِيَّةِ وَالْعِثْرَةِ الْمُضِطَّفَوِيَّةِ السَّلَامُ عَلَى زَيْنَبَ وَ أُمَّ كُلثُومَ وَ رُقَيْيَةَ السَّلَامُ عَلَى الشَّرِيفَاتِ الْأَحْسَابِ وَ
الطَّاهِرَاتِ الْأَنْسَابِ السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ الْأَبَاءِ الْأَعْظَمِ وَ سُلَالَةِ الْأَجْدَادِ الْأَكْرَامِ وَ الْأَفْخَامِ عَزِيدِ الْمُطَلَّبِ وَ عَزِيدِ مَنْفَ وَ هَاشِمَ وَ
رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ

زيارت عقيل بن أبيطالب و عبدالله بن جعفر وسفيان بن حارث

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا عَقِيلَ بْنَ أَبِيطَالِبٍ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ عَمِّ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
بْنَ عَمِّ حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ عَمِّ الْمُصْطَفَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَخَا عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَزِيدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرَ
الطَّيَّارِ فِي الْجَنَانِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِيَانَ بْنَ الْحَارِثِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى مَنْ حَوْلِكُمْ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى
عَنْكُمْ وَ أَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضَا وَ

جَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكُمْ وَ مَسْكَنَكُمْ وَ مَحَلَّكُمْ وَ مَأْوِيَكُمْ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُسْلِمِينَ أَنْتُمْ سُلْفُنَا وَ نَحْنُ بِالْآثِرِ نَسْتُلُ اللَّهَ لَنَا وَ لَكُمْ الْعَافِيَةَ وَ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُشْتَقِدِينَ وَ الْمُسْتَأْخِرِينَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ أَجِرْ لُ
تَوَابَهُمْ وَ أَكْرِمْ نُزُلَهُمْ وَ أَرْفَعْ دَرَجَاتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ.

زيارت ابراهيم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله

السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى صِدِّيقِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى نَجِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى
مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَيْرِهِ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ وَ سَمَائِهِ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ

السَّلَامُ عَلَى الشُّهَدَاءِ وَ السُّعْدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا السَّلَامَةُ الطَّاهِرَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّسِيمَةُ الزَّاكِيَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ خَيْرِ الْوَرَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمُبْعُوثِ إِلَى كَافِهِ الْوَرَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ السَّرَاجِ الْمُنِيرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الْأَنْسِ وَ الْجَانِّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ صَاحِبِ الرَّايَةِ وَ الْعَلَامَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الشَّفِيعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ مَنْ حَبَاهُ اللَّهُ بِالْكَرَامَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدِ اخْتَارَ اللَّهُ لَكَ دَارَ إِنْعَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ أَحْكَامَهُ أَوْ يُكَلِّفَكَ حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ فَتَقَلِّدَكَ إِلَيْهِ طَيِّبًا زَاكِيًا مَرْضِيًّا طَاهِرًا مِنْ كُلِّ نَجِسٍ مُفَدَّسًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ بَوَّئِكَ الْجَنَّةَ الْمَأْوَى وَ رَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ تَقَرُّبًا عَيْنِ رَسُولِهِ وَ تَبْلُغُهُ أَكْبَرَ مَعْمُولِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صَلَاتِكَ وَ لَمَوَاتِكَ وَ أَزْكَاهَا وَ أَنْمَى بَرَكَاتِكَ وَ أَوْفَاهَا عَلَى رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ خَيْرَتِكَ مَنْ خَلَقَكَ مُحَمَّدٌ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ عَلَى مَنْ نَسَلَ مِنْ أَوْلَادِهِ الطَّيِّبِينَ وَ عَلَى مَنْ خَلَفَ مِنْ عَتَرَتِهِ الطَّاهِرِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَلَاتِكَ وَ إِبْرَاهِيمَ نَجْلِ نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سَعْيِي بِهِمْ مُشْكُورًا وَ ذَنْبِي بِهِمْ مَغْفُورًا وَ حَيَاتِي بِهِمْ سَعِيدَةً وَ عَاقِبَتِي بِهِمْ حَمِيدَةً وَ حَوَائِجِي بِهِمْ مَقْضِيَّةً وَ أَعْمَالِي بِهِمْ مَرْضِيَّةً وَ أُمُورِي بِهِمْ مَسْجُودَةً وَ شَأُونِي بِهِمْ مَحْمُودَةً اللَّهُمَّ وَ أَحْسِنْ لِي التَّوْفِيقَ وَ نَفِّسْ عَنِّي كُلَّ هَمٍّ وَ ضَيْقٍ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي عِقَابَكَ وَ امْنَحْنِي شَوَابَكَ وَ اسْكِنْنِي جَنَّاتَكَ وَ ارزُقْنِي رِضْوَانَكَ وَ أَمَانَكَ وَ اشْرِكْ لِي فِي صَلَاحِ دُعَائِي وَ الْإِدَّتِي وَ وَلَدِي وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ إِنَّكَ وَلِيُّ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ .

زيارت شهداء حزه

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْفِيَاءَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ

الصِّدْقِ وَالْتَقَى السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا شُهَدَاءَ كَافَّةٍ عَامَّةٍ وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ أَنْتُمْ سَلَفُنَا وَنَحْنُ بِالْآثِرِ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ وَالْمُسْتَأْخِرِينَ وَإِنَّا أَنْشَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِاحِقُونَ نَسِئُلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ ارْضِ عَنْهُمْ وَاجْزِلْ ثَوَابَهُمْ وَارْزُقْ دَرَجَاتَهُمْ فِي الْجَنَّةِ ۝

زيارت اسماعيل فرزند امام صادق عليه السلام

السَّلَامُ عَلَى جَدِّكَ الْمُصِطَفَى السَّلَامُ عَلَى أَبِيكَ الْمُرْتَضَى الرِّضَا السَّلَامُ عَلَى السَّيِّدِينَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ السَّلَامُ عَلَى خَدِيجَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ أُمِّ الْأَنْبِيَاءِ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَى النُّفُوسِ الْفَاحِشَةِ وَبُحُورِ الْعُلُومِ الزَّاحِرَةِ شُفَعَائِي فِي الْآخِرَةِ وَوَالِيَائِي عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَى الْعِظَامِ

النَّخِرَةِ أَيْمَهُ الْخَلْقِ وَوَلَايَةِ الْحَقِّ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّخِيصُ الشَّرِيفُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَوْلَانَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ الطَّاهِرِ الْكَرِيمِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَوَصِيُّهُ وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّهُ وَمُجْتَبَاهُ وَأَنَّ الْأَمَامَةَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ نَعْلَمُ ذَلِكَ عِلْمَ الْيَقِينِ وَنَحْنُ بِذَلِكَ مُعْتَقِدُونَ وَفِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْأَمَامِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَحْنُ بِالْآثِرِ نَسِئُلُ اللَّهَ لَنَا وَلِمَكَ الْعَافِيَةَ وَيَرْحِمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ وَالْمُسْتَأْخِرِينَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ ارْضَ عَنْهُ وَآكِرْمْ نُزُلَهُ وَارْزُقْ دَرَجَاتِهِ فِي الْجَنَّةِ ۝

زيارت أم البنين عليها السلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ أُمَّ الْبَنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الشُّهَدَاءِ الصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ

بَعَثَهُ اللهُ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدِ الْهَاشِمِيَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقَ الْمَرْضِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَرِيمَ الرَّضِيَّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَةَ مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهَا عَلَى رَسُولِ اللهِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَزَيَّنَتْهَا لَوْلَى اللهُ الْأَمِينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ الطَّاهِرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى وَلَدِكَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنُ نَبِيِّ الْكَفَالَةِ وَ أَدْوَى الْأَمَانَةِ وَ اجْتَهَدْتَ فِي مَرْضَاتِ اللهِ وَ بِالْغَيْبِ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللهِ عَارِفَهُ بِحَقِّهِ مُؤْمِنَهُ بِصِدْقِهِ مُعْتَرِفَهُ بِنُبُوَّتِهِ مُسْتَبْصِرَهُ بِنِعْمَتِهِ كَافِلَهُ بِتَرْبِيَّتِهِ

مُشْفِقَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَاقِفَهُ عَلَى خِدْمَتِهِ مُخْتَارَهُ رِضَاهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ التَّمَسُّكِ بِأَشْرَفِ الْأَدْيَانِ رَاضِيَهُ مَرْضِيَّهُ طَاهِرَهُ زَكِيَّهُ تَقِيَّهُ نَقِيَّهُ فَرِيضِي اللهُ مَعْنَكَ وَ أَرْضَاكَ وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَ مَاوِيكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْفَعْنِي بِزِيَارَتِهَا وَ تَبْنِي عَلَى مَحَبَّتِهَا وَ لَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتِهَا وَ شَفَاعَةَ الْأَنْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا وَ ارْزُقْنِي مُرَافَقَتَهَا وَ احْشُرْنِي مَعَهَا وَ مَعَ أَوْلَادِهَا الطَّاهِرِينَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهَا وَ ارْزُقْنِي الْعَوْدَ إِلَيْهَا أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَ إِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهَا وَ ادْخُلْنِي فِي شَفَاعَتِهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ بِحَقِّهَا عِنْدَكَ وَ مَنْزِلَتِهَا لَمَدِينِكَ إِغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَتِي وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اتَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ .

زيارت وداع ائمه بقیع عليهم السلام

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أُمَّةَ الْهُدَى وَ رَحْمَةَ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ اسْتَوْدِعْكُمْ اللهُ وَ أَقْرَأْ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ آمَنًا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ بِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَ دَلَلْتُمْ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ فَكُتِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ .

به یاد بود

آنانکه همچون شمع سوختند و با روشنی وجودشان راه ولایت

را به ما آموختند، آنانکه با ذره ذره وجودشان،

مظلومیت أهل البيت عليهم السلام

عشق به أهل البيت عليهم السلام

و فدائی شدن در راه أهل البيت عليهم السلام

را به ما آموختند، بالأخصّ

فانی راه ولایت أهل البيت عليهم السلام حضرت آیه الله

حاج سید احمد فقیه امامی

(أعلى الله مقامه الشریف)

ص: ۲۹۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

